



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سیری در معارف اسلامی
۳۳

صبر از دیدگاه اسلام

مجموعه‌های
استاد حسن انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صبر از دیدگاه اسلام (مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان)

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۱۶ | صبر از دیدگاه اسلام (مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان) |
| ۱۶ | مشخصات کتاب |
| ۱۶ | سخن ناشر |
| ۱۸ | پیش گفتار مؤلف |
| ۱۹ | صبر و استقامت حقیقت صبر |
| ۱۹ | اشاره |
| ۲۱ | صبر، راه رسیدن به رستگاری |
| ۲۲ | مراحل سه گانه صبر |
| ۲۳ | گناه بزرگ بدبینی |
| ۲۵ | بدبینی انوشیروان به بوذرجمهر |
| ۲۵ | اشاره |
| ۲۷ | ۱- توکل |
| ۲۸ | ۲- رضایت به قضای پروردگار |
| ۲۸ | اشاره |
| ۲۸ | حکایت علی بن یقطین و ابراهیم جمال |
| ۳۰ | ۳- شکرگزاری نعمت های پروردگار |
| ۳۰ | ۴- داروی صبر |
| ۳۱ | ۵- استقامت |
| ۳۱ | ۶- امید |
| ۳۱ | ارزش صبر راه رسیدن به الطاف پروردگار |
| ۳۱ | اشاره |
| ۳۲ | دقت در آیات و روایات |
| ۳۳ | مراحل سه گانه صبر |

- ۳۴ ارزش صبر در آیات قرآن
- ۳۶ صبر ، بهترین عامل رسیدن به کمال
- ۳۸ خویشتن داری در عبادت
- ۳۹ صبر و شکیبایی سید ابراهیم قزوینی
- ۴۲ دوری اهل صبر از بخل
- ۴۳ مقام صبر رسول خدا صلی الله علیه وآله صابرترین انسان
- ۴۳ اشاره
- ۴۴ مُبَلِّغ سرزمین یمن
- ۴۶ ارزش مبلِّغ دین اسلام
- ۴۷ صبر در ترویج دین
- ۵۱ صبر و تحمل علی علیه السلام
- ۵۳ ثروت با خدا بودن
- ۵۵ صبر جهت دار سفارش امام حسین علیه السلام به یاران
- ۵۵ اشاره
- ۵۷ مقام خلادۀ بنت اوس در بهشت
- ۵۹ ارزش های قیام امام حسین علیه السلام
- ۶۰ مراحل سه گانه صبر در روزه
- ۶۲ تجلی جمال محبوب بر حضرت موسی علیه السلام
- ۶۴ مقام شهدای کربلا در بهشت
- ۶۵ گفتگوی غیر مستقیم خدا با صابران
- ۶۷ درود خدا بر روزه داران
- ۶۸ تقسیمات صبر منافع دنیایی و اخروی صبر
- ۶۸ اشاره
- ۷۱ خرج علم و عمل در راه رضای خدا
- ۷۲ حکایت امام کاظم علیه السلام با کافر ریاضت کشیده
- ۷۳ پاداش عمل صالح دشمنان

- ۷۴ دنباله حکایت امام کاظم علیه السلام
- ۷۴ ارزش خرج کردن در راه ابی عبدالله علیه السلام
- ۷۶ برابری جریمه گناه با گناه
- ۷۷ شوق ؛ مرحله اول صبر
- ۷۹ بهره خدایی جوان متدین
- ۸۱ گنج صبر توجه به گنج حقیقی
- ۸۱ اشاره
- ۸۴ خواب شیخ محمد نهبانندی
- ۸۸ داستانی از گنج مادی و معنوی
- ۹۲ تقوای حاج ملا هادی سبزواری
- ۹۳ ملاقات حاجی سبزواری با شیخ عبدالنبی
- ۹۴ گوهر صبر ظاهر و باطن صادقان و متقین
- ۹۴ اشاره
- ۹۶ معرفی گروه متقین
- ۹۷ صبر در برابر مشکلات اقتصادی
- ۹۹ صابرتر بودن شیعیان از امامان معصوم
- ۱۰۱ چهار مرحله مختلف صبر
- ۱۰۲ تقوای اقتصادی صابران و متقین
- ۱۰۴ فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بر تمام انبیا
- ۱۰۷ راه صبر سه عنصر معنوی در اسلام
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۸ معامله عمل صالح با پروردگار
- ۱۱۱ اخلاق ؛ بخش سوم دین
- ۱۱۲ تحلیل ایمان در نهج البلاغه
- ۱۱۳ مبارزه با هواهای نفسانی و ترس از خدا
- ۱۱۶ تقوای شدید ، با ترس از قیامت

- ۱۱۷ ترک محرمات از ترس عذاب
- ۱۱۹ حقیقت صبر و امر به آن
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۱ صبر و تحمل پروردگار
- ۱۲۳ حکایت جوان صالح و پیشنهاد عجیب
- ۱۲۴ اشتباه دخالت دادن عنصر شانس
- ۱۲۶ پاداش خدا به جوان صالح
- ۱۲۸ صبر در طاعت و عبادت
- ۱۲۹ حقایق شش گانه دست یابی به مغفرت خداوند
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ توبه خاص هر گناه
- ۱۳۳ توبه مشروب فروش
- ۱۳۴ اهتمام همه جانبه در توبه دادن گنهکار
- ۱۳۶ بهشت در قبال طاعت
- ۱۳۸ شکر گزاری در برابر نعمات الهی
- ۱۳۹ قضا و رضا، نقشه صحیح زندگی
- ۱۴۱ صبر در کنار بلا
- ۱۴۲ علاقه پروردگار به دعای بندگان
- ۱۴۳ مقام انسان صبر در برابر گناهان
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۵ ارزش وجودی پرورش یافتگان دین
- ۱۴۹ ارزش و مقام انسان
- ۱۵۰ گناه ، ناپود کننده ارزش های معنوی
- ۱۵۲ خبر شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام
- ۱۵۴ ارزش و مقام انسان
- ۱۵۵ حال مؤمن صبور بعد از مرگ

- آیین مهرمهر و محبت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ----- ۱۵۹
- اشاره ----- ۱۵۹
- فداکاری پدر و مادر در حق فرزند ----- ۱۶۱
- حق پدر و مادر بر فرزندان ----- ۱۶۴
- محبت پیامبر صلی الله علیه وآله به یهودی ----- ۱۶۶
- محبت به حیوانات ----- ۱۶۹
- اسوه صبرمظلومیت امام حسن مجتبی علیه السلام ----- ۱۷۱
- اشاره ----- ۱۷۱
- مقصود دشمن از اتهام ----- ۱۷۳
- پیدایش عقیده های مختلف با زبان ----- ۱۷۴
- بزرگواری و عظمت امام مجتبی علیه السلام ----- ۱۷۵
- مظلومیت اهل بیت علیهم السلام ----- ۱۷۷
- ظلم حکومت ها به شیعه ----- ۱۷۸
- معنای لغوی «حسنی» ----- ۱۷۹
- حسن ، مجمع تمام خوبی ها ----- ۱۸۰
- عظمت صبر معنای حقیقی صبر ----- ۱۸۲
- اشاره ----- ۱۸۲
- صبر ؛ خاموش کردن آتش خشم ----- ۱۸۴
- صبر و زحمت تحصیل ملا مهدی نراقی ----- ۱۸۵
- عزت نفس ملا مهدی نراقی ----- ۱۸۶
- زبان ، خطرناک ترین عضو بدن ----- ۱۸۷
- برخورد ملا احمد نراقی با فرماندار کاشان ----- ۱۹۰
- حلال و طیب جدایی از خواسته های نامشروع ----- ۱۹۲
- اشاره ----- ۱۹۲
- سفارش انبیا علیهم السلام به کسب و مقام حلال ----- ۱۹۳
- نظر نویسندگان منصف اروپایی در مورد تمدن اسلامی ----- ۱۹۶

- سیاست و عدالت خواهی علی علیه السلام ۱۹۷
- صبر در مقابل خواسته های نامشروع ۲۰۰
- علی علیه السلام عبد مصلح شخصیت و تواضع ابن فهد حلی ۲۰۳
- اشاره ۲۰۳
- خصوصیات بندگان خاص خدا ۲۰۵
- بنده مؤمن واقعی ۲۰۶
- صلاح و بزرگی بنده مؤمن ۲۰۸
- کمال صلاح امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۸
- بندگی و عبادت علی علیه السلام ۲۰۹
- تأسی ائمه به امیر المؤمنین در عبادت ۲۱۱
- افتخار آفرینی امیرالمؤمنین در لیلۃ المبیت ۲۱۱
- عبادت پنهان عاشقان خدا ۲۱۲
- عبادت خائفانه امیر المؤمنین ۲۱۳
- انتخاب برترهدایت انسان، اختیار یا جبر ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- بی ارزشی هدایت اجباری ۲۱۷
- با ارزش بودن هدایت اختیاری ۲۱۹
- هدایت در پیروی از علی علیه السلام ۲۲۰
- ضلالت دشمنان و صبر امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۲۳
- صبر اولین و آخرین مظلوم عالم ۲۲۷
- ساختار وجودی خلقت علی علیه السلام ۲۲۸
- اشاره ۲۲۸
- مقام و عظمت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۳۰
- علم ، دانایی و ظرفیت علی علیه السلام ۲۳۱
- وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام ۲۳۴
- علی علیه السلام پرورش یافته قرآن ۲۳۷

- پیغمبر صلی الله علیه وآله سومین معمار وجود علی علیه السلام ۲۳۸
- اجتناب از گناه صبر و استقامت در برابر گناه ۲۴۱
- اشاره ۲۴۱
- نجات اسلام توسط سید الشهداء علیه السلام ۲۴۳
- صبر انسان در برابر گناه ۲۴۵
- حقیقت و باطن حرام نزد اولیا ۲۴۶
- مال حرام؛ مار و عقرب جهنم ۲۴۹
- قدردانی از شب قدر ۲۵۰
- حقیقت صبرپاداش صابران نزد پروردگار ۲۵۱
- اشاره ۲۵۱
- مخالفت دین با جنگ طلبی ۲۵۲
- نجات دلک دربار فرعون از عذاب ۲۵۵
- کفایت خدایر بندگان ۲۵۷
- دنباله حکایت موسی علیه السلام ۲۵۷
- صبر لشکر حضرت داود علیه السلام ۲۵۸
- مظهر صبر در کربلا ۲۵۹
- پاداش صبر باور آیات قرآن کریم ۲۶۱
- اشاره ۲۶۱
- لزوم صبر بر عالمان دینی ۲۶۵
- تحدی قرآن در برابر تمام انس و جن ۲۶۸
- ثمره باور قرآن به عنوان «کلام الله» ۲۶۹
- بررسی آیاتی در مورد صابران ۲۷۰
- بشارت بهشت بر صابران ۲۷۱
- همراهی فرشتگان با صابران ۲۷۲
- چهار گوهر نابخصوصیات چهارگانه اهل معرفت ۲۷۳
- اشاره ۲۷۳

- ۲۷۵ ادب در پیشگاه خدا
- ۲۷۸ صلاح ، پاداش اصلاح مؤمنین
- ۲۷۹ نمونه هایی از صلاح عقلی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۸۱ کمک رسانی به امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۸۲ دستور العمل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۸۳ زهد و تقوای بی بدیل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۸۴ ارزش صبرصبر در مقابل گناهان مالی
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۷ جبران ربا خواری پدر
- ۲۸۸ جنگ خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله با رباخوار
- ۲۸۹ فریاد امیرالمؤمنین علیه السلام بر تجار
- ۲۹۱ سرانجام تجارت بدون آگاهی
- ۲۹۲ گناه سنگین تر از زنا با محارم
- ۲۹۳ پذیرش توبه در حق دیگری
- ۲۹۵ فشارهای بیرونی برای ارتکاب گناه
- ۲۹۵ ارزش انسانی و عبادی مرکب صبر
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۷ عالم، محضر خدا
- ۲۹۹ جای خلوت برای گناه
- ۳۰۰ کرم بزرگان در برابر دروغ گویان
- ۳۰۲ کرم ، صبر و عبادت
- ۳۰۷ صبر در برابر هوای نفس
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۸ دنیا از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام
- ۳۱۱ کلام فیض کاشانی درباره نفس
- ۳۱۳ دنیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

- دستیابی به مقامات اولیای الهی ۳۱۴
- صبر در برابر آزمایش های الهی ۳۱۶
- آزمایش پنج گانه انسان ۳۱۷
- امتحان الهی در نظر امام علی علیه السلام ۳۱۹
- حکمت در بلاها ۳۱۹
- مؤمن و بلا ۳۲۰
- دو آیه شریفه درباره امتحان مردم ۳۲۳
- صبر در بلایا ۳۲۵
- اشاره ۳۲۵
- صبر و ایمنی در برابر حوادث ۳۲۶
- غیرقابل رؤیت بودن پروردگار ۳۲۷
- حجاب های بین انسان و پروردگار ۳۲۸
- آمادگی برای عبور از حجاب ها ۳۳۱
- استفاده نابجا از قرآن ۳۳۳
- صبر، مایه درونی و نفسانی ۳۳۳
- صبر در برابر گناه ۳۳۴
- تکامل انسان در صبر بر بلاها ۳۳۶
- اشاره ۳۳۶
- عیسی علیه السلام و صبر در بلایا و آزمایش ها ۳۳۷
- اشاره ۳۳۷
- نکته اول: ۳۳۸
- نکته دوّم: ۳۳۹
- ابراهیم علیه السلام و صبر در بلایا و آزمایش ها ۳۴۱
- برخورد انسان با بلایا و آزمایش ها ۳۴۱
- حکایتی از عارف و ابلیس ۳۴۲
- ضعف شیطان ۳۴۲

| | |
|-----|--|
| ۳۴۶ | صبر امام علی علیه السلام در مصایب شعب ابی طالب |
| ۳۴۶ | یوسف علیه السلام و صبر در بلایا و آزمایش ها |
| ۳۴۷ | صبر و دید الهی در مشکلات و حوادث |
| ۳۴۹ | سرفرازی در صبر بر بلایا و آزمایش ها |
| ۳۴۹ | اشاره |
| ۳۵۱ | درجات انسان ها در قیامت |
| ۳۵۱ | معانی آیات قرآن |
| ۳۵۲ | محوریت خدا در تمام امور |
| ۳۵۶ | عوامل دوری و قرب به خدا |
| ۳۵۹ | بشارت و انذار داود علیه السلام |
| ۳۵۹ | حقیقت «جنات، جنات نعیم، جنتی» در قرآن |
| ۳۶۲ | ابوذر و ثمره صبر بر بلایا |
| ۳۶۳ | خیر بودن بلایا و آزمایش های الهی |
| ۳۶۳ | اشاره |
| ۳۶۷ | صبر در عمل به تکالیف |
| ۳۶۷ | مقام قرآن مجید |
| ۳۶۸ | صبر در برابر شهوات |
| ۳۷۰ | حرمت دروغ |
| ۳۷۱ | ازدواج موقت در کلام امام رضا علیه السلام |
| ۳۷۵ | کشتی نجات |
| ۳۷۸ | داستان موسی و عشق مادر به فرزند |
| ۳۷۹ | رفاقت با صابران |
| ۳۸۲ | فهرست ها |
| ۳۸۲ | فهرست آیات |
| ۴۱۵ | فهرست روایات |
| ۴۳۴ | فهرست اشعار |

۴۴۱ فهرست اعلام

۴۶۲ کتابنامه

۴۶۷ درباره مرکز

صبر از دیدگاه اسلام (مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان)

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدید آور: صبر از دیدگاه اسلام: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان/ ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۵۱۹ ص.

فروست: سیری در معارف اسلامی؛ ۳۲. مجموعه آثار؛ ۹۱.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال (جلد شومیز): ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۵۹-۶؛ ۸۰۰۰۰ ریال (جلد گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۱۷ - ۵۱۹.

یادداشت: نمایه.

موضوع: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع: صبر-- جنبه های مذهبی-- اسلام

شناسه افزوده: فیض پور قمی، محسن، ۱۳۵۳ -

رده بندی کنگره: ۱۰/۵/BP۱۰/الف۸۲ص ۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۳۷۹۸

ص: ۱

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این

اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانبقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود سی و دومین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده ۲۹ گفتار در باب صبر از دیدگاه اسلام می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان ۱۳۸۵ در مسجد امیر تهران و دهه آخر ذی القعدة ۱۳۶۲ در حسینیه کاشمیریهای مشهد است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال ۱۳۸۷ هجری شمسی است این

جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

صبر و استقامت حقیقت صبر

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

ص: ۳

خداوند در قرآن، نزدیک به یکصد و سه مرتبه در موارد گوناگون صبر را به عنوان مسأله ای واجب و لازم در زندگی انسان مطرح کرده است.

در لغت عرب، کلمه صبر به معنای «خود نگاه داشتن» یا «کفّ نفس» است. خود نگاه داشتن در حریم دین پروردگار، برای این است که انسان دچار خسارت، زیان و ضرر در دنیا و آخرت نشود. باقی ماندن در حریم الهی باید آزادانه و به اختیار خود انسان باشد. در این صورت است که انسان از زیان ها و خسارت ها در امان می ماند؛ زیرا هجوم خسارت ها و زیان ها در فضای بیرون از حریم حق صورت می گیرد.

انسان در حریم حق، در سایه قدرت، لطف، نظر، محبت و رحمت خدا است، پس دچار زیان و ضرر نمی شود، چون هیچ خطری توان ورود به حریم حق را ندارد. این حریم، الی الابد مصون و محفوظ از هر خطر و خسارتی است.

از آنجا که صبر به معنای حفظ خود در حریم حق است، روایات و معارف الهی، بعد از آیات قرآن کریم، از روزه ماه مبارک رمضان به صبر تعبیر کرده اند. چرا؟ علت آن واضح است، چون حالات روزه، در حقیقت خودداری از بسیاری از حلال های خدا به امر پروردگار است.

خودداری از حلال ها از ارزش بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا طبیعت بدن اقتضا دارد که بخورد، بیاشامد و راه شهوات حلال بر او باز باشد و در مواقع مختلفی در آب فرو رود و از آن استفاده نماید، ولی پروردگار عالم از بندگان مؤمن خویش خواسته است که در ماه مبارک رمضان از این حلال ها خودداری کنند. این خودداری، صبر است.

همچنین از بندگان خود خواسته است که در کنار خودداری از این حلال ها، همیشه، هر لحظه و همه جا از حرام ها نیز خودداری کنند. چون در ماه مبارک رمضان، از جانب پروردگار، توان انسان برای خودداری از حرام ها زیاد می شود و این صبر، بسیار مهمّ است. به همین خاطر از روزه تعبیر به «صبر» شده است، لذا در سوره مبارکه بقره پروردگار می فرماید:

« وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ » (۱) روایات ، کلمات اهل تحقیق و سلوک و مفسرین بزرگ ، صبر را در این آیه به معنای روزه گرفته اند ؛ زیرا روزه یکی از بهترین و زیباترین کلاس های پروردگار مهربان عالم است که انسان به اختیار خودش ، زیر نظر پروردگار ، صبر را تمرین می کند که شاید تا پایان ماه مبارک رمضان ، در برابر بسیاری از حلال ها و حرام ها ، به آن تقوایی که مورد نظر پروردگار عالم است ، که کلید گشایش همه مشکلات است ، برسد. (۲)

صبر، راه رسیدن به رستگاری

مسأله صبر ، خودداری و تقوا به صورت های مختلف بیان شده است ؛ در این زمینه اهل دل ، آیه ای به کار گرفته اند که در پایان این آیه ، مسأله «فلاح» مطرح است ، که اگر کسی به آن نزدیک شود ، در حقیقت خودش را به انبیا ، ائمه طاهرين عليهم السلام و اولیای الهی رسانده است. چه بسا با طی مسیری که این آیه شریفه بیان می کند ، انسان به یکی از اولیای الهی تبدیل شود :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۳) که اگر کسی در این مسیر حرکت کند ، صد در صد به فلاح خواهد رسید ، یعنی وقتی پروردگار می فرماید : « لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » امید واقعی و صد در صد را به بندگانش نوید می دهد.

فلاح به این معنا است که انسان همه موانع رسیدن به مقصود اعلی را برطرف کند و جاده را از موانع ، سدّها و بندها پاک کند که مرحله ای از آن به وسیله روزه

ص: ۵

۱- (۱) - بقره ۴۵ : ۲؛ « [۱] از صبر و نماز برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق کمک بخواهید. »

۲- (۲) - الکافی: ۶۳/۴، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۲] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ قَالَ الصَّبْرُ الصِّيَامُ وَقَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ وَالشَّدِيدَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي الصِّيَامَ.»

۳- (۳) - آل عمران ۲۰۰ : ۳؛ « [۳] ای اهل ایمان ! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید ، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید ، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید . »

امکان دارد و در این صورت به مقام فلاح خواهد رسید.

مراحل سه گانه صبر

در این آیه ، با کمک روایات ، این گونه تفسیر می شود که صبر دارای سه مرحله است ؛

نخست : صبر در مقابل تلخی ها و ناگواری ها که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرمایند :

«قَلِيلٌ مَّكْنُتُهُ وَ يَسِيرٌ بَقَائُهُ» (۱)

مدت تلخی ها و ناگواری ها برای انسان کوتاه و قابل تحمل است و انسان این مدت کوتاه را خیلی زود از دست می دهد و خوبی آن به همین است.

مثلاً در ماه مبارک رمضان ، مدت تلخی گرسنگی ، تشنگی ، خودداری از شهوات حلال و فرو رفتن در آب ، بسیار کم است. انسان سی روز در برابر تلخی ها و ناگواری ها باید صبر کند ؛ یعنی خود را در حریم خدا حفظ نماید که حریم خدا در این ماه ، روزه گرفتن است.

شخص نباید برای فرار از گرسنگی ، تشنگی ، شهوت و دیگر لذت ها مرتکب عمل حرام شود و صبر خود را بشکند. یک ماه صبر کند که به دنبال این صبر در برابر تلخی ها ، شیرینی رضایت و رحمت خدا و ساخته شدن سپر در مقابل عذاب جهنم را کسب کرده باشد که فرمود :

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ» (۲)

روزه در روایات به سپر تعبیر شده است ؛ یعنی محال است که روزه داران مؤمن به عذاب قیامت مبتلا شوند ، چون پوششی دارند که عذاب قیامت ، قدرت ورود

ص: ۶

۱- (۱) - اقبال الاعمال: ۷۰۸.

۲- (۲) - الکافی: ۱۸/۲، باب دعائم الاسلام، حدیث ۵.

به آن و زخمی کردنش را ندارد و با هجوم عذاب جهنم نیز شکسته نمی شود. این سپر، به امر و ساخت پروردگار است که علیه آتش دوزخ ساخته شده است، لذا

دوزخ، با همه قدرت و توانی که دارد، نمی تواند این سپر را بشکند. صبر موجب می شود که انسان از غضب خدا و عذاب دوزخ در امان باشد و اگر در این حریم

بماند، در امان خواهد ماند. (۱)

گناه بزرگ بدینی

(۲)

بدینی در اسلام حرام بوده، عامل اصلی آن، خیالات انسان و سخنان دروغ دیگران است که علیه دیگری می گویند تا او بدبین شود. خدا در قرآن مجید می فرماید:

به حرف دیگران در مرحله نخست گوش ندهید، چون اگر همه جا به گوش باشیم، دچار بیماری:

« سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ » (۳)

ص: ۷

۱- (۱) - الکافی: ۴۸/۱، باب النوادر؛ « [۱] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ وَزِيرُ الْأَيْمَانِ الْعِلْمُ وَنِعَمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَنِعَمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ وَنِعَمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ. » الکافی: ۳۲/۱، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء؛ « [۲] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. » الکافی: ۸۷/۲، باب الصبر؛ « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْأَيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْأَيْمَانُ. » الکافی: ۶۰/۲، باب الرضا بالقضاء؛ « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۴] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَ لَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ. »

۲- (۲) - الفقيه: ۴۰۹/۴، حدیث ۵۸۸۹؛ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْضِي بِحُكْمِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. » وسائل الشیعة: ۲۶۴/۱۶، باب ۳۸، حدیث ۲۱۵۲۴؛ « [۵] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. »

۳- (۳) - مائده ۴۱: ۵؛ « أَنَانَ فَوْقَ الْعَادَةِ سِنُوای دَرُوغِ اَنْدِ بَا اَنْكِه مِی دَانَنْدِ دَرُوغِ اسْت. »

خواهیم شد و هر دروغی را باور می کنیم و نسبت به اطرافیان ، همسایگان و علمای خود بدبین می شویم و هر دروغی را باور می کنیم.

این بدبینی فیوضاتی که از طریق مردم و خدا به شما می رسد ، از بین می برد.

گوش دادن به حرف مردم بدون تحقیق و حقیقت مسأله را به دست نیاوردن ، موجب بدبینی است که آن نیز حرام است. خداوند می فرماید :

اگر دیگران مطالبی برای شما نقل کردند ، قبول نکنید ، چون نباید بدبین شوید ،

بلکه « فَتَبَيَّنُوا » (۱) انسان ، گوش ، عقل و درایت دارد و باید تحقیق کند. علاوه بر این ، اگرچه مطلب صحیح باشد ، باید گذشت داشت ، چون انسان همیشه در معرض اشتباه است. به خود بگوید : او نیز مانند بقیه مردم دچار اشتباه شده و شاید توبه و استغفار کرده و خدا خواسته است که آبروی او را حفظ کند ، پس ما نیز بخشش داشته باشیم.

سعدی استادی به نام شهاب الدین سهروردی (۲) - معروف به شیخ اشراق - داشته است که شخصیت باسواد ، حکیم و متخلق به اخلاق بود. روزگاری با هم به سفر دریایی رفته بودند. در کشتی نیز شاگرد خویش را تربیت و نصیحت می کرده است.

همه جای عالم برای انسان های الهی کلاس درس است. امکان ندارد عمر خود

ص: ۸

۱- (۱) - حجات ۶ : ۴۹؛ «خبرش را بررسی و تحقیق کنید».

۲- (۲) - سهروردی ابوحفص عمر: حکیم، صوفی، فقیه، شافعی و محدث ۵۳۹ - ۶۳۲ هـ. ق ملقب به شیخ الاسلام در سهرورد زنجان به دنیا آمد. وی نزد عمویش ابونجیب سهروردی فقه و وعظ و تصوف آموخت و در بصره با شیخ ابومحمد بن عبد مصاحب بود. سپس به بغداد مسافرت کرد و در آنجا سرسلسله عرفا شد. به صحبت عبدالقادر گیلانی رسید. وی مؤسس فرقه عرفانی سهروردیه بود و هر سال به سفر مکه و مدینه می رفت و بیشتر عمویش را به وعظ اشتغال داشت. او در بغداد درگذشت و در وردیه آن شهر به خاک سپرده شده. از آثار مشهور وی «عوارف المعارف» در آداب سیر و سلوک عارفان است که مشارب ذوقی اهل طریقت را با رسوم اهل شریعت در آمیخته و با آیات و روایات و اخبار و اقوال بزرگان از عرفان مزین ساخته است. این کتاب شهرت و اعتبار بسیاری کسب کرد و از بهترین کتاب های درسی خانقاهی شد. بر این کتاب تعلیقه و حاشیه ها نوشته اند و احادیث آن را استخراج کرده اند. وی کتاب را در سفر مکه نوشته و اسماعیل بن عبد مؤمن و ظهیر الدین بزغش آن را به فارسی ترجمه کرده اند. از دیگر آثار وی رشف النصایح الایمانیه، کشف الفایح الیونانیه، رساله السیر و الطیر، بهجه الاسرار فی مناقب الغوثیه، نخبه البیان فی تفسیر القرآن، جذب القلوب الی مواصلة المحبوب؛ رساله اعلام الهدی و عقیده ارباب التقی؛ دیوان اشعار است. (فرهنگ فارسی معین: ۵/ ۸۳۰)

را ضایع کنند، بلکه یا در حال درس گرفتن هستند، یا در حال درس دادن. حتی کسانی که انسان های معمولی هستند، در حد ظرفیت خود، در حال درس گرفتن و درس دادن هستند.

یکی از پرقیمت ترین شعرهای سعدی، این شعر است که در کتاب «گلستان» آمده است: مقامات مردی ز مردی شنو

نه از سعدی، از سهروردی شنومرا شیخ دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود بر روی آبیکی آن که در نفس خودبین مباش

یکی آن که بر خلق بدبین مباش (۱) شانه های خود را بالا نیانداز! متیّت نداشته باش! تو فقیر و نیازمند آفریده شده ای. خداوند متعال شاهد تو است. برای زندگی به خیلی چیزها نیاز داری؛ گدای هوا، آب، برف، باران، آب دریا، زمین و آسمان هستی. از زمانی که در رحم مادر بودی، این گدایی شروع شد و وقتی که وارد قیامت می شویم، گدای شفاعت و بهشت هستیم، پس گدا باید سر خود را پایین بیاندازد.

انسان نسبت به همه باید حسن ظنّ داشته باشد و همه را خوب و پاک بداند، مگر این که گناهی از آنها ثابت شود، که بعد از ثابت شدن گناه نیز در درون خود بگوید: این شخص خطاکار اهل نماز و روزه است، حتما توبه کرده یا می کند و خدا او را می بخشد، پس چرا من بخشش نداشته باشم و آبروی او را در بین مردم ببرم؟

بدبینی انوشیروان به بوذرجمهر

اشاره

انوشیروان (۲) به بوذرجمهر (۳) که مردی عالم و بزرگوار بود، بدبین شد. به

ص: ۹

۱- (۱) - سعدی شیرازی.

۲- (۲) - خسرو اول که در تاریخ به لقب انوشیروان معروف است او عادت و آیین و شمایل نیکوئی داشت، دوران او درخشانترین دوره عهد ساسانی است چون عدل و داد در آن دوره بهتر شد و فرقه ی مزدکی سرکوب شدند و در داخل صلح برقرار شد. در روایات شرقی خسرو اول نمونه دادگستری و جوانمردی و رحمت است و مولفان عرب و ایرانی حکایات بسیاری در وصف جد و جهد او برای حفظ عدالت نقل کرده اند. لغت نامه دهخدا: ۴۶۴/۶، کلمه «انوشیروان»

۳- (۳) - بزرگمهر که معرب آن بزرجمهر است، حکیم بزرگواری است که سالها وزارت انوشیروان ساسانی را بر عهده داشت و بحکمت و تدبیر مشهور بود. داستانهای زیادی در خردمندی وی گفته اند: از جمله می گویند: وقتی پادشاه هند شطرنج را نزد پادشاه ایران فرستاد او توانست رموز آن را کشف کند و در برابر آن بازی نرد را کشف کرد رساله پند نامه بزرگمهر پسر بختگان به او منسوب است. (لغت نامه دهخدا: ۱۰۳۶/۸، کلمه «بزرگمهر»)

مأمورین خود دستور داد تا بوذرجمهر را دستگیر کنند ، لباس پشمینه زیر و آزاردهنده ای به او بپوشانند و در اتاق تنگ و تاریکی زندانی کنند. به دست و پایش زنجیر ببندند و در شبانه روز ، مقداری نان و نمک و کوزه ای آب به او بدهند.

همچنین اجازه ندارد با کسی ملاقات کند. به زندانبان ها گفت : هر عکس العملی نشان داد ، به من گزارش دهید. او را بی تقصیر زندانی کردند. چون سه گونه زندانی وجود دارد ؛ اول این که کسی جرمی کرده باشد ، دوم این که به خاطر تهمت ، در عین پاکی به زندان افتاده باشد ، مانند حضرت یوسف علیه السلام و سوم این که کسی دچار زندان هوای نفس خود شده باشد.

بوذرجمهر جزء زندانیان بی گناه بود. کسی که شخص بی گناه را زندانی کند ، مرتکب گناه بزرگی می شود. کسی که گزارش غلط در حق شخص بی گناه می دهد ، او نیز گناه بزرگی مرتکب می شود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : گزارش دهنده دروغ گو ، دستگیر کننده شخص بی گناه و کسی که شخص بی گناهی را زندانی می کند ، هر سه ملعون هستند ؛ یعنی خداوند رحمتش را از آنها قطع می کند. (۱) آزردهن یاران خدا گناه بسیار بزرگی است. اگر شخص بی گناهی زندانی شود ، چه دل ها که به خاطر او غمگین شده و اشک ها که برای مظلومیت او جاری می شود.

این ها گناهی است که به حساب گزارش دهنده و دستگیر کننده و کسی که ظالم است و بی گناه را به زندان می اندازد ، نوشته می شود.

مدتی گذشت ، انوشیروان هر چه منتظر ماند ، هیچ گونه عکس العملی از بوذرجمهر گزارش نشد. به مأمورین زندان گفت : حرفی نمی زند ؟ گفتند : نه.

معروف است که چند ماه در غل و زنجیر ، با قرص نان و نمک سپری کرد و عکس

ص: ۱۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۹۹/۹، باب ۱۲۵، حدیث ۱۰۳۳۵؛ « [۱] جَامِعُ الْأَخْبَارِ، [۲] عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. »

انوشیروان چند نفر را مأمور کرد که نزد بوذرجمهر بروند و ببینند به چه علت این گونه آرام است و چرا تقاضای عفو و تخفیف نمی کند؟ تا بعد از این که با او گفتگو کردند، به او گزارش دهند. آنها به زندان آمدند و به بوذرجمهر گفتند: رنگ رخسار و شادابی چهره تو با گذشته فرقی نکرده و نشان می دهد که امنیت خاطر داری، آیا تقاضایی داری؟

کسانی که گرفتار می شوند، گرفتاری بر عقل و خرد آنها اثر نامطلوب می گذارد، گفتند: در این زندان تنگ و تاریک اذیت نمی شوید؟ بوذرجمهر گفت:

می دانید که من حکیم و طیب هستم. برای خودم در این زندان دواپی درست کرده ام که این دوا از چند جزء ترکیب شده و هر روز از آن استفاده می کنم، لذا بسیار خوش و راحت هستم و امنیت خاطر دارم.

گفتند: آیا ترکیبات این دارو را برای ما نیز می گویی؟ گفت: بله، ترکیبات این دارویی که من استفاده می کنم، تشکیل شده از این عناصر است:

۱- توکل

اول: توکل. اعتماد و تکیه درونی من به پروردگاری است که کریم است. در باطن خود، با پروردگار مأنوس هستم. کسی که با او انس بگیرد، اضطراب و نگرانی ندارد. وقتی کشتی پر باشد، از موج دریا در امان است، اما وقتی خالی باشد، امواج آن را واژگون می کند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ» (۱)

من دو شیء گران سنگ در میان شما به امانت گذاشته ام:

ص: ۱۱

هر کس با قرآن و اهل بیت علیهم السلام مأنوس باشد، بر کشتی پرباری سوار شده است که هر طوفانی در عالم بوزد، او از آنها سالم رد می شود، مانند میثم، رُشید، مسلم، حیب، زهیر و قمر بنی هاشم.

توکل بر پروردگار کارساز بوده، کلید حل همه مشکلات است. در ماه مبارک رمضان با توکل کردن، گرسنگی و تشنگی آسان می شود.

حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید :

خداوند بوی دهان روزه دار را دوست می دارد و زمانی که روزه دار در وقت افطار لقمه را برمی دارد و افطار می کند، خداوند گناهانش را می بخشد. این کلید حل

مشکل است. (۱)

۲- رضایت به قضای پروردگار

اشاره

این جزء اول دارو بود. جزء دوم این دارو، رضایت به قضای پروردگار است.

قسمت ما این گونه شد که شصت سال آزاد بودیم، مدتی نیز در زندان، عمر خود را سپری کنیم. مدتی که آزادانه زندگی می کردم، مسئولیت های عظیمی بر گردن من بود، که اگر کوچک ترین خطایی انجام می دادم، اهل جهنم بودم. قسمت من این بود که مدتی در زندان راحت باشم، اینجا مکان خوبی است، چون مسئولیتی ندارم و بار مسئولیت بسیار سنگین است، پس به قضای پروردگار راضی هستم.

حکایت علی بن یقین و ابراهیم جمال

ص: ۱۲

۱- (۱) - الکافی: ۶۴/۴، حدیث ۱۳؛ « [۱] قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُنَاجَاتِي فَقَالَ يَا رَبِّ أَجْلِكَ عَنِ الْمُنَاجَاةِ لِحُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لِحُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدِي مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. »

نخست وزیر هارون - علی بن یقظین (۱) - که مخفیانه شیعه شده بود و با وجود نخست وزیری هارون ، تقیه می کرد ، روزی به کنار حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد. امام موسی بن جعفر علیهما السلام او را به حرم راه نداد.

امام علیه السلام تا سه روز از ورود او به حرم ممانعت می کردند. اشک های این نخست وزیر سرازیر شد و به حضرت پیغام داد : چرا مرا به حرم راه نمی دهید ؟ حضرت فرمودند :

برای ابراهیم جمال (۲) در بغداد مشکلی به وجود آمد و او به مسند حکومت آمد. خدا برای حل مشکلات مردم این مسند را به تو داده است ، اما تو به او اجازه ورود ندادی ، ما نیز تو را راه نمی دهیم ؛ یعنی خدا تو را راه نمی دهد. باید مانع را برطرف کنی ، تا توفیق زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نصیب تو شود.

گفت : آقا ! چه باید بکنم ؟ امام علیه السلام فرمودند : به بغداد برو و رضایت ابراهیم

جمال را جلب کن ، اگر او راضی شود ، ما نیز تو را به حرم راه می دهیم ، چون قلب ما به قلب همه شیعیان وصل است.

گفت : چگونه از مدینه به بغداد بروم ؟ حضرت فرمودند : در نیمه شب ، کنار قبرستان بقیع ، شتری آماده است ، سوار می شوی ، او تو را به بغداد می برد. وقتی رضایت او را گرفتی ، همین امشب ، دوباره تو را به مدینه برمی گرداند.

نیمه شب ، به اراده موسی بن جعفر علیهما السلام که «اراده الله» است ، مرکب بعد از چند ثانیه به درب خانه ابراهیم جمال رسید. نخست وزیر از مرکب پایین آمد ، درب را

ص: ۱۳

۱- (۱) - علی بن یقظین بن موسی کوفی بغدادی اسدی از صحابه جلیل القدر امام کاظم علیه السلام و از دستیاران حکومت عباسی بود که در ۱۲۴ ق در کوفه متولد شد و در بغداد سکنی گزید و در دوران هارون الرشید به مقام وزارت رسید و دائما با امام در رابطه بود و طبق دستور امام به امور شیعیان رسیدگی می کرد و امام رضایت خویش را از او ابراز کرد و بهشت را برای او ضامن شد و در حدیثی فرمود: خداوند اولیائی دارد و ظالمان هم اولیائی دارند و خداوند بوسیله اولیاء خود ظلم و ستم را دفع می کند. وفات وی در سال ۱۸۲ ق در زمانی که امام در زندان بود اتفاق افتاد. (دائرة المعارف تشیع: ۴۳۷/۱۱)

۲- (۲) - ابراهیم جمال از شیعیان زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و چون ساربان بود و علی بن یقظین وزیر بود، او را نپذیرفت اتفاقا در همان سال به حج مشرف شد و چون خواست به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شود امام او را نپذیرفت، چون امام به علم امامت خود از عدم پذیرش ابراهیم توسط علی بن یقظین آگاه شده بود. تحفه الأحباب: ۳۴۳

زد، ابراهیم درب را باز کرد، گفت: من علی بن یقطین، نخست وزیر مملکت هستم. به خاطر تو دارم بدبخت می شوم. من به مکه و از آنجا به مدینه رفتم، اما موسی بن جعفر علیهما السلام مرا راه نداد. من صورتم را روی خاک می گذارم، پای خود را با کفش روی صورت من بگذار تا این باد ریاست از سر من بیرون رود که این باد مرا بیچاره می کند:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ » (۱) ابراهیم گفت: علی بن یقطین! من از تو گذشتم و پای خود را روی صورت تو نمی گذارم، چون تو انسان با شخصیت، بزرگوار و شیعه هستی.

گفت: والله! تا تو پا بر صورت من نگذاری، از در این خانه نمی روم. نخست وزیر، با اصرار او را وادار به این کار کرد. با همان صورت و لباس خاک آلود سوار بر شتر شد و در کنار قبرستان بقیع پیاده شد و نیمه شب به در خانه موسی بن جعفر علیهما السلام آمد. امام علیه السلام در را باز کرد، او را در آغوش گرفت و بوسید، فرمود: وظیفه خود را خوب انجام دادی.

۳- شکرگزاری نعمت های پرودگار

جزء سوم داروی من، شکر است. این زندان از هر جهت جای شکر دارد؛ چون بیرون از زندان جای خالی من را احساس می کنند و قدر مرا می فهمند و خودم نیز قدر آزادی را می فهمم. وقتی به وضع خودم توجه کنم، خدا را سپاس می گویم.

۴- داروی صبر

اما چهارمین جزء داروی من، صبر است. بعد از هر تلخی، شیرینی وجود دارد.

ص: ۱۴

۱- (۱) - فاطر ۱۵ : ۳۵؛ « [۱] ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است. »

اگر در حریم بلا، ناگواری، گرسنگی، تشنگی و ممنوعیت از شهوات صبر نداشته باشم، هرگز به شیرینی های بعد از تلخی نخواهم رسید.

۵- استقامت

پنجمین جزء داروی من، استقامت است. زندان بد است، چون تنگ، محدود، دارای کمبود و محرومیت از دیدن خانواده است، ولی بدتر این است که آدم گرفتار بی دینی، فساد و اشرار شود. من زندان را تحمل می کنم، چون نمی تواند به دین من آسیبی برساند.

۶- امید

ششمین جزء داروی من، امید است؛ امید به گشایش و آزادی. به واسطه این دارو، در زندان هیچ گونه ناراحتی ندارم. مأمورین مطالب را به انوشیروان گزارش دادند. انوشیروان فوراً دستور آزادی بوذرجمهر را صادر کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ارزش صبر راه رسیدن به الطاف پروردگار

اشاره

ص: ۱۵

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صلَّى على محمد و آله الطاهرين

خداوند مهربان از باب مهر، محبت و لطفی که به بندگانش دارد، خیرات

و درجاتی را به طور کامل و جامع در دنیا و آخرت برای بندگانش قرار داده است که برای رسیدن به آن، فقط به واسطه راهی که خود او ترسیم کرده، میسر است.

برای هیچ سالک و حرکت کننده ای مانع، حجاب و سدّی از جانب پروردگار در مسیر راه او قرار داده نمی شود و وقتی که سالک این راه را طی می کند، در به دست آوردن خیرات و درجات، از جانب خداوند بخلی ورزیده نمی شود.

دقت در آیات و روایات

انسان را با این واقعیت آشنا می کند که خداوند متعال، رسیدن به بخشی از این خیرات و درجات را در گرو صبر قرار داده است؛ یعنی راه رسیدن به خیرات و درجات، صبر است.

اگر کسی جاده صبر را به درستی طی کند و سالک این مسلک باشد، به آن خیرات و درجاتی که در رابطه با صبر است خواهد رسید و این معنا را، تجربه

تاریخ ، حیات پاکان و صابران عالم ثابت کرده است.

لغت صبر که در قرآن و روایات بسیار آمده است ، حتی در روایات ، باب ویژه و خاصی برای صبر دارند ، به معنای این است که انسان تحت هر شرایطی و هر بخشی از زمان و در هر موقعیتی خود را در حریم محبت و قوانین حق نگاه بدارد و خود را تسلیم فضاهای بیرون از حریم حق نکند ، گرچه این صبر برای او تلخ ، سنگین و ناگوار باشد ، اما بعد از صبر در همه تلخی های دنیا ، بنا به وعده ای که پروردگار مهربان عالم داده است ، در آخرت با درجات و خیرات آن تلخی ها را جبران می کند.

مراحل سه گانه صبر

(۱)

در روایات برای صبر سه مرحله بیان کرده اند:

نخست ، صبر بر گناهان است که انسان ، خود را در حریم حق نگهدارد و از این

حریم به جانب حریم شیطان قدم برندارد.

دوم : صبر در عبادت است که تا آخر عمر ، به طور پیوسته ، در حریم واجبات الهی قرار بگیرد ، که اگر از این حریم بیرون برود ، وارد حریم گناه خواهد شد.

سوم : صبر در برابر ناگواری ها و تلخی ها. از جمله تلخی ها، گرسنگی ، تشنگی و خودداری از شهواتی که خدا بر انسان حلال کرده است می باشد که به همین خاطر ، از روزه ماه مبارک رمضان به صبر تعبیر شده است.

یعنی یک ماه طول می کشد تا شما این جاده را طی کنید ، اما بعد از طی کردن جاده صبر و خویشتن داری به خیرات و درجاتی که در ارتباط با صبر خاص ؛ یعنی روزه ماه مبارک رمضان است، خواهید رسید، که بخشی از آن، مادی است ؛ یعنی خیر آن مادی است.

ص: ۱۷

۱- (۱) - الکافی: ۹۱/۲، حدیث ۱۵؛ « [۱] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يُرَدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ ».

اگر روزه داران در ماه مبارک رمضان، برای افطار کردن و سدّ جوع، نه برای سیر شدن و در سحر ماه رمضان، نه به اندازه سیر شدن بخورند، چون که خداوند متعال، شکم پر را دوست ندارد؛ اما شکمی که صاحبش آن را پر نمی کند و به معده فشار مضاعفی وارد نمی کند، چنین شکمی نزد پروردگار محبوب است.

اگر روزه دار تا پایان ماه مبارک رمضان، غذا خوردن خود را تنظیم کند، بسیاری از اختلالات خونی و عصبی او برطرف خواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«صوموا تصحوا» (۱)

روزه بگیرید تا از بیماری ها در امان باشید و به صحت بدنی برسید که این موارد از برکات این صبر خاص است.

ارزش صبر در آیات قرآن

برای بیان این موضوع، آیات و روایاتی برای شما مطرح می کنم که خداوند متعال، پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین به خیرات و درجاتی که از طریق صبر نصیب

انسان می شود اشاره فرموده اند.

ترکیب این آیات و مطالب آن با یکدیگر بسیار مهم است. انسان وقتی در این

آیات و روایات دقت می کند، فکر می کند که در ارزش های اخلاقی، چیزی به اندازه صبر دارای ارزش نیست.

« وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِنِعْمَتِنَا يُوقِنُونَ » (۲) ما به بعضی از انسانها مقام پیشوایی دادیم که برای جامعه بشری سرمشق باشند

ص: ۱۸

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۷/۸، باب ۱، حدیث ۲.

۲- (۲) - سجده ۲۴ : ۳۲؛ «و [۱] برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی ها و حادثه های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.»

و انسان ها با اقتدا به آنها ، به کمالات برسند. چگونه اینان به درجه پیشوایی و امامت رسیدند؟ قرآن مجید می فرماید :

آنها به خاطر صبر و یقین به آیات خدا به چنین درجه ای رسیده اند و عجیب است که خداوند ، یقین به آیات را بعد از صبر مطرح می کند ؛ یعنی صبر ، زمینه ساز یقین به آیات خدا است.

عبد وقتی به خاطر پروردگار ، در برابر گناهان می ایستد و در کنار عبادات صبر می کند و ترک عبادت نمی کند ، پروردگار او را کمک می کند که به آیات خدا باور صد در صد پیدا کند.

ممکن است در بعضی از مواقع تردید و شک داشته باشد ، ولی این صبر او را به نقطه ای می رساند که در باطن خود ، نسبت به تمام قرآن و مطالب آن احساس یقین کند.

چه کسانی دارای یقین هستند؟ (۱) در روایات ما فرمودند : اگر زنده زنده گوشت بدن آنها را قطعه قطعه کنند ، دست از باورهای خود برنمی ندارند ؛ زیرا معنای حقیقی دین را فهمیده اند.

« وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِنُورِنَا يُوقِنُونَ »

این افراد به مرتبه ای رسیده اند که نشان دهنده راه من به بندگان شده اند ؛ زیرا

صبر و یقین به آیات را سرلوحه خود قرار داده اند.

کسی که در برابر این سه واقعیت مهم ، استقامت و صبر داشته باشد ، با اعتماد به خدا ، هادی و پیشوا می شود و در روز قیامت ، حجت را بر تمام انسانهای بی دین تمام می کند و به اذن پروردگار ، آنها را به عذاب دوزخ محکوم می کند.

خداوند می فرماید : چنین راهنما و پیشوایی را برای شما فرستادم که شما می توانستید با اقتدای به او ، در راه من قرار بگیرید ، ولی آن فرصت بسیار مهم را از

ص: ۱۹

۱- (۱) - إرشاد القلوب إلى الصواب: ۱/۲۴؛ « [۱] قال الله تعالى - وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ فمدح الموقنين بالآخرة يعني المطمئنين بما وعد الله فيها من ثواب و توعده من عقاب كأنهم قد شاهدوا ذلك

دست داده اید و این بدن جز این که در آتش بسوزد ، شایستگی دیگری ندارد.

صبر ، بهترین عامل رسیدن به کمال

بهترین عامل رسیدن به مقام هدایت و پیشوایی و زمینه ساز یقین ، صبر است. در روز قیامت ، درجات و خیراتی که به خاطر صبر و یقین به انسان می دهند ، فقط خداوند بر آن واقف است.

در کتاب شریف «کافی» نوشته شده است : وقتی میت را در قبر می گذارند و روح انسان وارد عالم برزخ می شود ، اولین برنامه ای که در ابتدای ورود به عالم برزخ انجام می شود این است که دو فرشته الهی برای سؤال و جواب بر روح انسان وارد می شوند. (۱) مگر خداوند بر احوالات و کارهای خوب و بد انسان علم ندارد که دو فرشته را برای سؤال و جواب مأمور می کند ؟ این سؤالات برای رفع جهل نمی باشد ، بلکه برای اتمام حجت بر مسافر وارد شده در عالم برزخ است ، یا می خواهد او را با پاسخ هایی که می دهد ، به اوج شرف و کرامت برساند که حضرت می فرمایند : بعد

از پاسخ دادن ، مأموران خدا عالی ترین بستر راحت را به او هدیه می کنند و به او می گویند : استراحت کن ، تا در روز قیامت تو را صدا کنیم.

هنگامی که او را صدا می کنند ، روز برپا شدن قیامت است ، ممکن است پنج هزار سال در برزخ استراحت کرده باشد. او را صدا می کنند ، بیدار می شود ، می بیند قیامت برپا شده است ، بسیار خوشحال و شادمان می شود که به نقطه

ص: ۲۰

۱- (۱) - الکافی: ۲۳۶/۳، حدیث ۷؛ « [۱] عَنْ بَيْتِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَجِيءُ الْمَلَكُانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُدْفَنُ أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعِيدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبُرْقِ الْخَاطِطِ يَخْطُطَانِ الْأَرْضَ بِأَنْيَابِهِمَا وَ يَطَّانَانِ فِي شُعُورِهِمَا فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ قَالَ فَإِذَا كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ اللَّهُ رَبِّي وَ دِينِي الْأِسْلَامُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي خَرَجَ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمُ فَيَقُولُ أَعَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَسْأَلَانِي فَيَقُولَانِ لَهُ تَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولَانِ لَهُ نَمِ نَوْمِيَّةٌ لَا حُلْمَ فِيهَا وَ يُفْسِحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ تَسْبِيحَةً أَدْرَعُ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَافِرًا دَخَلَ عَلَيْهِ وَ أَقِيمَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنَاهُ مِنْ نُحَاسٍ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَا تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ خَرَجَ مِنْ بَيْنِ ظَهْرَانِيكُمُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَخْلِيَانِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشَّيْطَانِ فَيَسْلُطُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ تَسْبِيحَةً وَ تَسْبِيحِينَ تَنِينًا لَوْ أَنَّ تَنِينًا وَاحِدًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ مَا أَتَبَتْ شَجَرًا أَبَدًا وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ وَ يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا. »

وصال کامل نایل شده است.

طبق آیات قرآن، انسان از کسی که در کنار او ایستاده است سؤال می کند: چه مدت در عالم برزخ بودیم؟ او می گوید: یک یا دو روز. برزخ را برای صابران قرار داده اند که این برزخ در آنها هیچ گونه اثر نامطلوبی ندارد؛ یعنی انسان در آنجا فراق همسر، پسر، دختر، مال، مغازه، خانه، دوستان، عروس و داماد را احساس نمی کند، چون استراحتی که به او می دهند، استراحت مطلق فکری، عصبی و باطنی است.

از انسان سؤال می کنند:

«مَنْ رُبُّكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ اِمَامُكَ وَ مَا قَبَلَتَكَ؟» (۱)

حضرت می فرمایند: قبل از این که در برزخ این سؤالات شروع شود، نماز، روزه، زکات، حج، صدقه و خیرات او یک طرف و صبر در جانب دیگر او قرار می گیرد.

صبر در برابر گناه، طاعت و ناگواری، هر سه در روزه قرار دارد و به همین خاطر است که در قرآن و روایات، پروردگار نمی فرماید: «الصلوة لی»، «الحج لی»، «الزکوة لی» اما ارزش و منزلت روزه از همه عبادات بالاتر است، زیرا خداوند روزه را به ما واگذار نکرده است که بگویید: «الصوم لکم» بلکه می فرماید: «الصوم لی» روزه مخصوص من است؛ گنجی است که از باب محبت در اختیار شما می گذارم و در روز قیامت، خودم به آن پاداش می دهم: «و انا أجزی به». (۲)

پاداش روزه در ارتباط با وجود مقدس حضرت حق است، چون اگر تمام غیب

و شهود جمع شوند، نمی توانند پاداش یک روز ماه رمضان را به شما بدهند.

یکی از زیباترین آیات قرآن را برای شما مطرح کنم. پروردگار می فرماید:

ص: ۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۵/۶، باب ۷، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۴۹۸/۷، باب ۱، حدیث ۷.

« مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ »

لباس ، مال ، ثروت ، زمین ، ملک ، عمر ، مقام ، صندلی ، ریاست ، وکالت و وزارت و هر چه در ارتباط با شما است از دست رفتنی است ، اما آنچه در ارتباط با من است ، مانند : احسان ، رحمت ، مغفرت ، رضوان و بهشت ، ابدی است و هرگز از دست رفتنی نیست.

بعد می فرماید :

« وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (۱) پاداش کسانی که صبر کرده اند و برای رسیدن به هدف خود کوشش کرده اند را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند ، به آنها می دهیم ؛ زیرا صبر ، جاده است.

اما «ما عندالله» چیست ؟ سرمایه ها ، رحمت ، لطف ، رضوان ، بهشت ، درجات و خیرات بی نهایت است. برای رسیدن به «ما عندالله» این جاده را باید طی کرد ؛ در برابر گناهان خود را حفظ نماییم ، از حریم حرمت های خدا بیرون نرویم و حرام را حلال نکنیم و در برابر سختی ها ، بلاها ، مصایب و گرفتاری ها صبور باشیم و با دیدن مصایب ، زبان به کفرگویی نگشاییم.

خویشتن داری در عبادت

کسانی که در کنار عبادات ، خویشتن داری کردند و در حریم عبادات ماندند و در برابر ناگواری ها فراری نشدند و آن را تحمل کردند ، این انسان های صابر ، نزد من

این پاداش را دارند :

ص: ۲۲

۱- (۱) - نحل ۹۶ : ۱۶؛ « [۱] آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست ، فانی می شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست ، باقی می ماند ، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند ، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند ، می دهیم .»

« وَ لَنْجَزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ »

صبر این افراد ، فوق العاده با ارزش است ، ولی پاداشی که من در قیامت به آنها خواهم داد ، یقیناً و قطعاً از صبری که آنها انجام داده اند ، احسن و بهتر است .

این آیه از غرایب آیات قرآن است . خداوند متعال سه مسأله را در آن مطرح می کند که حوصله ، بردباری ، استقامت و صبر برای به دست آوردن آنها لازم است :

« أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ »

اینان بندگانی هستند که دو پاداش به آنها عنایت می شود . پاداش اول بهشت است . رضوان ، امنیت خاطر ، آرامش و ابدی شدن در بهشت است . همه این ها یک پاداش است .

پاداش دوم چیست و چرا به آنان داده می شود ؟ می فرماید :

« بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ » (۱) به خاطر این که اهل صبر بودند ، از حریم الهی بیرون نرفتند و در مقابل بدی هایی که دیگران به آنها روا داشتند ، آنها را با خوبی های خود برطرف کردند .

صبر و شکیبایی سید ابراهیم قزوینی

(۲)

ص: ۲۳

۱- (۱) - قصص ۵۴ : ۲۸؛ « [۱] اینان به علت صبری که [بر ایمان و عمل به قرآن] کردند و بدی [مردم] را با نیکی و خوبی

خود دفع می کنند و از آنچه به آنان روزی کرده ایم ، انفاق می نمایند ، دوبار پاداششان می دهند . »

۲- (۲) - أعيان الشيعة: ۱۹۹/۲؛ « [۲] السید ابراهیم القزوینی، و قال السید محمد ابراهیم. توفی سنه ۱۱۵۰ و بضع کما فی نجوم

السماء عن الشذور. و فی النجوم عن الشیخ علی الحزین فی سوانح عمره عند ذکر من رآهم فی أثناء سفره قال: و من الأفاضل

سید العلماء الأمیر محمد ابراهیم القزوینی جامع المعقول و المنقول من الأتقیاء رایته فی دار السلطنة قزوین «انتهی» و هو غیر

السید محمد ابراهیم بن محمد معصوم الحسینی القزوینی الآتی فی ابراهیم بن معصوم لأن ذلك توفی سنه ۱۱۴۵.

مرحوم آیت الله العظمی سید ابراهیم قزوینی از بزرگترین عالمان شیعه است.

ایشان در نجف متولد شد. شخصیت بسیار فوق العاده ای است. زمانی که تعداد شاگردان درس های مهم نجف به صد عدد نمی رسیده است ، بیشترین علمای بزرگ شیعه را به عنوان شاگرد ، در جلسه درس خود داشت.

ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می بیند که به او می فرماید : باید مقیم کربلا شوید. وظیفه شما این است که به کربلا بروید. از خواب بیدار می شود. می گوید :

من عالم هستم و خواب در اسلام حجت نیست ، دلیلی ندارد که به خواب خود عمل نمایم. در دین اسلام ، قرآن ، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و عقل سالم حجت است و خواب فقط برای انبیا و ائمه علیهم السلام حجت بوده ، اما برای ما حجت نیست.

می گوید : شب دوم امام علیه السلام را در خواب می بیند که می فرماید : من به تو امر می کنم که به کربلا بروی. سید دوباره بیدار می شود و باز می گوید : خواب که حجت نیست. برای بار سوم امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می بیند ، چهره حضرت نگران بود. می فرماید :

سید ابراهیم! به تو امر کردم که از این شهر بیرون برو و مقیم کربلا شو.ایشان به کربلا می آید و منشأ آثار عجیبی می شود. در کربلا اشرار ، اهل دنیا و مفسد ، عالم بی تقوایی را در برابر ایشان علم می کنند و به افراد شیاد و بی سواد پول می دهند که در درس او شرکت کنند. با این عمل می خواستند حوزه با عظمت سید ابراهیم را از بین ببرند تا ایشان از کربلا بیرون برود ؛ زیراماندن ایشان در کربلا باعث تقویت دین و توبه بدکاران می شد و دست اشرار از قدرت کوتاه می گشت.

اشرار به خدمت سید می گویند : شما از فردا باید در درس این آقا شرکت کنید.

ایشان می فرماید : من درس ، بحث و مطالعه دارم ، مرا معاف کنید. چون اگر می خواست در آن درس شرکت کند ، جلسه گناه راتأیید می کرد و اولیای خدا در این گونه جلسات شرکت نمی کنند.

گفت: من نمی توانم شرکت کنم. آن فرد و اشخاص همراه او که از اشرار کربلا و یزیدی مسلک بودند، آن قدر زندگی را بر سید ابراهیم سخت گرفتند که سید

مجبور شد همه چیز را رها کند و از کربلا به حرم مبارک موسی بن جعفر علیهما السلام در کاظمین پناهنده شود.

حاکم بغداد به خاطر شرارت آنها، لشکری را به سوی کربلا روانه کرد و قصد داشت همه اشرار را دستگیر و به بغداد بیاورد تا آنها را اعدام و یا تبعید کند. اشرار دستگیر شدند، محور اسرا، آن عالم بی تقوا، منافق و مادی پرست بود که دستگیر شد.

سید ابراهیم قزوینی در مسیر رفتن به شهر کاظمین مشاهده می کند که تمام اشرار کربلا در غل و زنجیر اسیرند و آنها را به طرف بغداد می برند. این عالم دنیاپرست از میان اشرار به سید ابراهیم سلام می کند و می گوید: من به شما بد کردم، می خواستم آبروی شما را ببرم و من باعث شدم که شما را از کربلا بیرون کنند.

سید ابراهیم از نظامیان، عفو آن عالم را خواستار شد و گفت: این شخص را از شما خریداری می کنم. تقاضای خرید اسرا به گوش حاکم بغداد رسید، او گفت:

این آقا اعدامی است. طبق گزارشاتی که به من دادند، این آقا مزاحم سید ابراهیم قزوینی شده است و باید اعدام شود. گفتند: خود سید پول فرستاده و می خواهد ایشان را بخرد. گفت: من به احترام سید، ایشان را آزاد می کنم، ولی این چه اخلاق حسنه ای است که این سید بزرگوار دارند.

این حکایت در آیه گنجانده شده است:

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا»

به اینان دو پاداش می دهم، چون هر سه مرحله صبر را دارا بودند، به خصوص در ماه مبارک رمضان، صبر در معصیت و طاعت داشتند و در مقابل ناراحتی گرسنگی و تشنگی و محدودیت، ایستادگی کردند.

«وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»

بدی دیگران را با خوبی های خود دفع کردند و از آنچه به آنان روزی کرده ایم ، انفاق می نمایند.

دوری اهل صبر از بخل

آخر آیه این است که این صابران ، اهل بخل نبودند.

ای محور دایره ملکوت

سرگشته وادی ناسوتتا چند در این قفس خاکی

ای بلبل گلزار جبروتای ماه افتاده در محاق

یادی کن از افق ملکوتدر خطه دین بزن قدمی

تا چند به پیروی طاغوتاز باده عشق خلاصی یافت

از حوت طبیعت صاحب حوت (۱) کلمه حوت در قرآن مجید به معنای آن ماهی بزرگی است که حضرت یونس علیه السلام را در دریا بلعید و ایشان با توسل به پروردگار ، از شکم ماهی نجات پیدا کرد. شعر «باده عشق» ترجمه آیه :

« سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ » (۲) می باشد.

ارزش روزه ماه رمضان فقط نزد پروردگار معلوم است. اما آیا امکان دارد که بر این ارزش ، ارزشی دیگر اضافه کرد ؟ بله ، همان طوری که روایات ما بیان کرده اند. اگر عمل ، حال ، بدن ، جان و دل آمیخته با اشک بر حضرت ابی عبدالله علیه السلام شود ، اضافه کردن ارزشی دیگر ، امکان دارد. آن وقت «نُورٌ عَلَي نُورٍ» می شود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ص: ۲۶

۱- (۱) - شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی.

۲- (۲) - انبیا ۸۷ : ۲۱؛ « [۱] تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.»

مقام صبر رسول خدا صلی الله علیه وآله صابرترین انسان

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصل علی محمد و آله الطاهیرین.

بر اساس آیات قرآن و روایاتی که در معتبرترین کتاب ها نقل شده است ، بسیاری

ص: ۲۷

از خیرات و درجات به وسیله صبر به دست می آید و به عبارت روشن تر؛ بخشی از

خیرات و درجات، بعد از تحمل صبر نصیب انسان می شود.

در حقیقت بین انسان و آن خیرات و درجات، جاده و طریقی همانند صبر قرار دارد که اگر کسی این راه را پیماید و سالک این طریق باشد، طبق وعده پروردگار مهربان عالم، در دنیا و آخرت به آن خیرات و درجات خواهد رسید.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله - که خود ایشان در این عالم، صابرتین انسان روزگار بودند - صبر را در سه مرحله تقسیم کردند؛ صبر بر تلخی ها و ناگواری ها که در مدت بیست و سه سال رسالت و نبوت برای حضرت وجود داشت، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تخفیف این ناگواری ها، از حریم حق قدم بیرون نگذاشتند و در برابر مسئولیتی که بر عهده داشتند، موفق و پیروز شدند. دشمنان و به وجود آورندگان تلخی ها و ناگواری ها، پیشنهادهایی به حضرت دادند، تا ایشان را از این راه باز دارند، اما ایشان این وعده ها را قبول نکردند؛ زیرا برای ایشان واضح بود که آن خیرات و درجاتی که خدا برای آن حضرت و امت او قرار داده است، فقط با صبر به دست می آید، لذا به سراغ راحت طلبی، استراحت و فرار از ناگواری ها نرفتند.

دشمنان به پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد بیشترین پول و زیباترین دختران عرب را داده بودند، به او گفتند: اگر قبول کنید، ریاست سیصد و شصت قبیله و بهترین دختران عرب را به تو می دهیم، اما دست از دعوت، رسالت، نبوت و هدایت بردار.

ایشان به عموی بزرگوارشان - ابوطالب - فرمودند: به سردمداران مکه بگو: من راه خود را ادامه خواهم داد، حتی اگر ادامه این راه به کشته شدن من بیانجامد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در راه تبلیغ اسلام سختی های بسیاری را تحمل کردند و به خیرات شگفت آوری رسیدند. حضرت علی علیه السلام گوشه ای از سختی های پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کنند تا مشاهده کنید که میوه شیرین درخت تلخ صبر چقدر مهم است.

مُبَلِّغ سرزمین یمن

شیعه و سنی روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که مردم یمن نامه ای را به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته، از حضرت درخواست مُبَلِّغ دین کردند.

مردم آن سرزمین استقبال بسیاری از آن مُبَلِّغ کردند و آن چه را که او برای آنها

بیان می کرد، با جان و دل می پذیرفتند و نتیجه آن تبلیغ، تربیت شخصیت های

عظیمی همانند؛ کمیل بن زیاد نخعی (۱) و عابس بن شیبب شاکری (۲) می باشد و همه این ها، به برکت این مبلّغ در یمن بود.

یکی از شخصیت های والا-یی که تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفت، وجود مبارک مالک اشتر نخعی (۳) است که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت مالک در مسجد کوفه فرمودند: هیچ مادری نمی تواند مانند مالک را به دنیا بیاورد.

به خصوص در یمن، قبیله ای به نام بنی شاکر، به واسطه تبلیغ این مبلّغ تربیت شدند که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر عمر مبارک خود فرمودند: اگر تعداد نفرات قبیله بنی شاکر هزار نفر بود، من با کمک آن هزار نفر، پرچم توحید را در کل کره زمین برافراشته می کردم.

وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله نامه اهل یمن را مشاهده نمودند، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان مبلّغ انتخاب کردند و فرمودند: علی جان! شما باید برای تبلیغ دین اسلام به کشور یمن بروید. حضرت باید خانه، زندگی، همسر و دو فرزندش را رها کند و برای تبلیغ به یمن برود؛ یعنی باید تلخی و ناگواری های راه این سفر و فراق خانواده را به تنهایی تحمل کند و صبر به خرج دهد. باید با صبر، افق طلوع بخش عمده ای از خیرات و درجات برای انسان ها باشد.

ص: ۲۹

۱- (۱) - کمیل بن زیاد نخعی یمنی، از خواص اصحاب امیرالمؤمنین که در جنگ صفین با حضرت بود و در کوفه سکونت گزید و در محبت امیرالمؤمنین سرسخت بود که مورد تعقیب حجاج بن یوسف واقع شد و چندی متواری بود و چون کمیل شنید حجاج حقوق قبیله او را قطع کرده است خودش را تسلیم کرد و به دست حجاج کشته شد، دعای شریف کمیل را که منسوب به اوست از امیرالمؤمنین فراگرفت. لغت نامه دهخدا: ۲۱۲/۳۰

۲- (۲) - عابس بن شیبب شاکری از رجال نامدار کوفه و از مخلصین امیرالمؤمنین از قبیله بنی شاکر که به شجاعت معروف بوده اند. فردی سخنور و شجاع که از مکه به امام حسین علیه السلام پیوست و پس از رشادت های فراوان در کربلا به همراه غلامش شوذب به شهادت رسید. دائرة المعارف تشیع: ۱/۱۱

۳- (۳) - مالک بن حارث بن عبد یغوث نخعی معروف به اشتر، یکی از امرای بزرگ و شجاع بوده است که شعر نیز می سروده و در جنگ یرموک یک چشم خود را از دست داد و در جنگ های صفین و جمل همراه علی علیه السلام بود، حضرت علی او را برای حکومت مصر تعیین کرد ولی در راه کشته شد آنگاه امیرالمؤمنین در باره او فرمود: خدای رحمت کند مالک را، او برای من آنچنان بود که من برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم، وفاتش به سال ۳۷ ق رخ داد. (لغت نامه دهخدا:

۲۶۳۰/۵)

حضرت علی علیه السلام اعلام آمادگی کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله به خاطر این که ارزش و منزلت

مبلغ را برای دیگران بیان کنند، امیرالمؤمنین علیه السلام را در آن گرمای پنجاه درجه، از

مسجد تا بیرون شهر مدینه پیاده بدرقه کردند.

کسانی که در طول تاریخ، با روحانی واجد شرایط سر و کار داشتند؛ منافق، توده ای، حرام خور، بی دین و گرفتار فساد زمان خود نشدند. اگر در هر دوره ای - به خصوص در اواخر دوران قاجاریه و بعد از آن - و در این زمان، به اصل روحانیت حمله می شود، به این علت است که دشمن می داند تربیت شدگان روحانی معنوی و واجد شرایط، حمال او نخواهند شد.

اگر همه تربیت شوند و در کنار روحانی واجد شرایط زندگی کنند، مشروب فروشان، قماربازها، حرام خورها، زناکارها و مفسدین نمی توانند زمینه فساد را به وجود بیاورند. دروغ، غیبت، تهمت و افترا ترویج پیدا نمی کند، چون همه این موارد از ابزار دشمن است.

ارزش مبلغ دین اسلام

انسان هدایت گر واجد شرایط آن قدر با ارزش است که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و بزرگترین مخلوق پروردگار، که دارای مقام «جمع الجمعی» است، با پای پیاده به بدرقه امیرالمؤمنین علیه السلام می آیند. بعد او را در آغوش گرفته، می فرماید:

«لَا يُهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» (۱)

علی جان! وقتی مردم را با حلال و حرام دین آشنا کنی، اگر در این سفر به واسطه تبلیغ تو یک نفر هدایت شود، در پیشگاه خدا از آنچه که آفتاب بر او طلوع و غروب می کند، با ارزش تر است.

بسیاری از خیرات با صبر به دست می آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله جهان را با صبر کردن

ص: ۳۰

در برابر ناگواری ها هدایت کرده اند. میلیارد ها نفر به برکت پیغمبر صلی الله علیه و آله هدایت شده اند و هدایت انسان ها در پرونده پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر است از آنچه که آفتاب بر آن می تابد و از آن غروب می کند.

روایتی که اغلب فقهای شیعه قبول دارند و بعضی از آنها نیز در رساله های خود این روایت را آورده اند که : اگر تعداد افراد نماز جماعت از ده نفر بگذرد ، جنّ و انس

نمی توانند ثواب و پاداش آن را بنویسند. (۱) از زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز جماعت را اقامه کردند ، تا زمان حال ، چقدر نماز جماعت خوانده شده است ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله به تنهایی در ثواب کل نمازهای جماعت هزار و پانصد ساله شریک است.

تمام این موارد ، محصول صبر پیامبر صلی الله علیه و آله است. پول ، ریاست بر سیصد و شصت قبیله و ازدواج با دختران زیبا را قبول نکرد ، اما صبر بر ناگواری ها و تلخی ها را قبول کرد تا خورشید با صبر ایشان به شکلی طلوع کند که دیگر غروب نخواهد کرد.

« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » (۲)

صبر در ترویج دین

ص: ۳۱

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۴۴/۶، باب ۱، [۱] تاكد استجابها في الفرائض، حديث ۷۱۸۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعِيدٍ صِيْلَةَ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُفْرِكُ السَّلَامَ وَ أَهْدِي إِلَيْكَ هِدْيَتَيْنِ لَمْ يُهْدِيَهُمَا إِلَى نَبِيِّ قَبْلِكَ قُلْتُ مَا الْهُدْيَتَانِ قَالَ الْوُتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ [۲] الْخُمْسُ [۳] فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رُكْعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ سِتِّمِائَةَ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رُكْعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رُكْعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةَ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةَ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ تِسْعَةَ أَلْفٍ وَ سِتِّمِائَةَ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا تِسْعَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رُكْعَةٍ سِتَّةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ أَرْبَعِمِائَةَ صِيْلَةَ وَ إِذَا كَانُوا عَشْرَةَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رُكْعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانِمِائَةَ صِيْلَةَ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرَةِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَارًا [۴] السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّهَا مِتْدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كِتَابًا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رُكْعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرَةٌ يُدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْأَيَّامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ رُكْعَةٌ يُصَلِّيُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْأَيَّامِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ سَجْدَةٌ يَسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْأَيَّامِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَتَقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ.»

۲- (۲) - توبه ۳۳ : ۹؛ «[۵] اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد ، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند.»

وقتی خورشید با صبر پیغمبر صلی الله علیه وآله طلوع کند ، دیگر غروب نخواهد کرد.

« وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » (۱) رسول من ! اگر اخلاق ، صبر ، کرامت و آقایی تو نبود ، مردم دور تو جمع

نمی شدند. پروردگار نمی فرماید : جمع شدن مردم دور پرچم اسلام به واسطه من بوده است ، بلکه می فرماید : اخلاق ، صبر ، تحمل ، نرمی ، آقایی ، کرامت و بزرگواری تو ، امتی به نام امت اسلام ایجاد کرده است. البته در این امت ، تعدادی نیز ریزش می کنند و هم پیاله یهودی ها و مسیحیان بی خبر از حقایق و توده ای می شوند. اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در روز قیامت ، فقط سلمان را به خدا ارائه دهد و بفرماید : مرا به نبوت برگزیدی ، من این انسان آتش پرست و زرتشتی را هدایت کردم ، برای پیغمبر صلی الله علیه وآله بهتر است از آنچه که آفتاب بر او می تابد و از آن غروب می کند ، تا چه رسد به این که میلیون ها عالم ، حکیم ، فقیه ، عابد ، زاهد ، خیر ، متدین و مطیع خدا به وسیله ایشان به وجود آمده است.

حضرت با صبر خویش به ما می فرمایند : امت من باید در حریم حق ، در مقابل همه ناگواری های ایستادگی نماید. پول ، مقام ، ریاست و دختران زیبا ، شما را از حریم حق بیرون نبرند ؛ زیرا ضرر خواهید کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله در بلا ، طاعت و عبادت از صابرتین انسان های تاریخ بوده اند. ایشان در عبادت صبری داشتند که عاقبت خدا آیه ای را در قرآن نازل کرد. ما چنین گفتگویی را با هیچ پیغمبر و امامی از جانب خدا نداریم. ائمه علیهم السلام از طریق قلب با پروردگار رابطه داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند :

خدا از طریق باطن با آنها مناجات می کند. اما چنین پیشنهاد و حرفی را خدا به هیچ پیغمبر و امامی نزده است :

« طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى » (۲)

ص: ۳۲

۱- (۱) - آل عمران ۱۵۹ : ۳؛ «و [۱] اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند.»

۲- (۲) - طه ۱ : ۲۰ - ۲؛ « [۲] طه * ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی.»

ما قرآن را بر تو نازل کردیم که در عبادت ، خود را به مشقت بیاندازی ؟ خدا به چه کسی گفت که عبادات خود را کم کن ؟
چه کار کرد که خدا خودش گفت :

تخفیف بده ؟ آن هم چه نوع عبادتی ؟

حافظ زیبا فرموده :

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید (۱) با صبر آدم پیروز می شود و به درجات و خیرات می رسد. انسان باید قله صبر را فتح و این جاده را طی کند. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد :

« فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ » (۲) از حریم حق بیرون نرو و خودت را تسلیم غیر نکن.

همیشه در مورد آیه ای در سوره هود می فرمودند : این آیه مرا پیر کرد ؛ یعنی به قدری بار صبر آن سنگین است که مرا پیر کرد و آن آیه این است که خدا به من اعلام کرد :

« فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ » (۳) از این حریم بیرون نرو ، چنان که به تو دستور داده شده است و این صبر مرا به پیری می کشاند ، اما ارزش دارد.

قرآن مجید بخشی از خیراتی که از درخت صبر سر می زند بیان می کند. از جمله

ص: ۳۳

۱- (۱) - حافظ شیرازی.

۲- (۲) - احقاف ۳۵ : ۴۶؛ [۱] پس صبر کن همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

۳- (۳) - هود ۱۱۲ : ۱۱؛ [۲] پس همان گونه که فرمان یافته ای ایستادگی کن.

« فَاصْبِرُوا » (۱) مؤمنان! صبر کنید؛ یعنی خود را در حریم حق نگهدارید و از این دایره بیرون نروید.

اگر بیرون بروید، تسلیم شیاطین خواهید شد. آنها که در این حریم راه ندارند، اما بیرون از این حریم، همه منتظرند که شما صبر خود را از دست بدهید و برای علاج ناگواری‌ها و رسیدن به لذت‌ها - به خیال خود - از حریم حق بیرون بروید

و آنها شما را به اسارت بگیرند و به هلاکت برسانند. در این حریم خود را نگهدارید

که خدا با صابران است. خداوند همراه صابران است.

وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید، با سه نفر همراه است. اگر تنها باشد، بعد از چند ساعت می‌میرد. وقتی پروردگار عالم هر بچه‌ای از نر و ماده را خلق می‌کند، پدر و مادر را همراه او قرار می‌دهد و مهربانی و محبت آنها را همنشین او قرار می‌دهد.

« إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ » (۲) یعنی تنها زندگی نکنید؛ زیرا توان شما به هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌رسد.

کاری کنید که من همراه شما باشم. چه عملی را باید انجام بدهیم که پروردگار همراه ما باشد؟ در برابر گناه، ناگواری‌ها و در کنار عبادات صابر باشید. اکنون که ماه مبارک رمضان است، پروردگار با همه شما همراه است، چون که شما در حال صبر هستید؛ یعنی خود را از خوردن و آشامیدن و لذت‌های منع شده نگهداشته‌اید و در حریم صبر از گناهان مانده‌اید. به جای گناه، در کنار ثواب قرار گرفته‌اید. روزه نیز صبر است و خدا با شما صابران است.

معیت پروردگار موجب می‌شود که در بسیاری از بلاها که بر سر ما می‌آید، دنیا و آخرت را از دست می‌دادیم اما او نگذاشت. شما را در این چند سال عمر، از

ص: ۳۴

۱- (۱) - اعراف ۸۷: ۷؛ «پس شما مؤمنان شکیبایی ورزید.»

۲- (۲) - انفال ۴۶: ۸؛ «[۱] زیرا خدا با شکیبایان است.»

افتادن در خیلی از لغزش ها و چاه ها حفظ کرده است.

در قرآن می خوانیم : خدا حفیظ است. خداوند در قرآن مجید می فرماید : (۱) آسمان ها را نگهداشتم که نیافتند ؛ میلیاردها سال است که میلیاردها ستاره ، ماه ، خورشید ، سحابی و کهکشان ها به وسیله خدا حفظ شده و فرو نمی ریزد. این حفاظتِ حافظ صابران است و برای صابران کارگشا است ، چنان چه برای طفل به دنیا آمده ، کانون مهری مانند مادر و پدر خودش را قرار داده است.

بگذارید قیامت شود و پرده ها را بردارند و به ما نشان دهند که ما هزاران بار باید جهنمی می شدیم و او نگذاشته است. هزاران بار باید دچار فساد می شدیم

و نگذاشت. این به برکت معیت خداوند است :

« وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ » (۲) از درون و برون صابران را حفظ می کنم.

صبر و تحمل علی علیه السلام

دین و فرهنگی که ما داریم ، محصول صبر امیرالمؤمنین علیه السلام است. اما صبر بسیار ناگوار است که می فرماید :

«فصبرتُ و فی العینِ قَدَى وَ فی الحَلْقِ شَجَاً» (۳)

من صبر کردم ، اما مانند کسی که تیغ تیز در چشمش بود و نمی توانست بیرون

ص: ۳۵

۱- (۱) - رعد ۲ : ۱۳؛ « [۱] اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ »

۲- (۲) - انفال ۴۶ : ۸؛ «و [۲]شکیبایی ورزید ؛ زیرا خدا با شکیبایان است .»

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۳. [۳]

بیاورد و کسی که استخوان تیزی در گلویش فرو رفته است ، نه پایین می رود و نه بیرون می آید.

کجا صبر کرد ؟ آن وقتی که فاطمه زهرا علیهاالسلام از مسجد برمی گردد ، می بیند که همه اموال حکومتی و بیت المال را غارت کرده اند ، زحمات پیغمبر صلی الله علیه و آله را در معرض خطر قرار داده اند. اشک ریزان درب اتاق را باز کرد ، می بیند امیرالمؤمنین علیه السلام دستش را روی زانوی خود قرار داده است و در گوشه اتاق نشسته است. در تمام این نُه سال زندگی با حضرت علی علیه السلام اولین و آخرین مرتبه ای بود که با ایشان با صدای بلند صحبت می کرد. همیشه به حضرت علیه السلام می فرمود : یا امیرالمؤمنین ! اما در اینجا صدا می زند :

«يَا بَنَ ابِي طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اشْتَمَلْتُ شَمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتُ حُجْرَةَ الظَّنِينِ» (۱)

مانند جنین در شکم مادر ، خود را بستی و مانند تهمت خورده ها گوشه اتاق پنهان شده ای ؟

حضرت علیه السلام بلند شدند. لباس های رزم ایام جنگ احد و خندق را پوشیدند.

ذوالفقار را از نیام بیرون کشیده ، فرمودند : دختر پیغمبر ! راحت باش. دو سه قدم بیشتر دور نشده بود که مؤذن داشت می گفت : «اشهد ان لا اله الا الله» ، دختر پیغمبر را صدا زد ، فرمود : من آمادگی کامل دارم که به جنگ دشمن بروم ، اما جنگ اتفاق بیافتد ، نتیجه آن ، خاموش شدن چراغ خدا برای ابد در کره زمین خواهد بود.

صدا زد : علی جان ! من نیز مانند تو صبر و تحمل می کنم. فقط به خاطر این که این چراغ باقی بماند ؛ از این حریم بیرون نمی آیم.

ص: ۳۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۴۳، باب ۶، حدیث ۴؛ [۱] المناقب، ابن شهر آشوب: ۲۰۸/۲. [۲]

اگر از این حریم بیرون بروید و صبر خود را از دست بدهید ، آلوده ، فاسد و گنهکار شده ، هم ردیف یهود و نصاری ، گنهکار و مشرک می شوید ، پس ایستادگی و صبر کنید.

« وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ »

یعنی تنها زندگی نکنید. من همراه شما هستم. هر کس در دنیا و آخرت خداوند را همراه خود قرار دهد، در زندگی کمبودی نخواهد داشت.

ثروت با خدا بودن

این روایت دارای سه بخش است و سه داستان دارد. داستان آخر آن این است که در مسیر کوه طور ، جوانی با ادب ، آراسته و بزرگوار ، به موسی بن عمران علیه السلام گفت : وقتی برای مناجات به کوه طور می روی ، به پروردگار عالم بگو : تو از بی کار خوشت نمی آید و من بی کار نیستم ، اما کاری که در این عالم نصیب من شده است ، خرج روزمره مرا جواب نمی دهد و چرخ زندگی من نمی چرخد. من به یک پیراهن نیاز دارم. به پروردگار عالم بگو : در کل این خزانه مال و ثروت تو ، اقلای یک پیراهن

که به ما می رسد. زمینه ای به وجود بیاور که پیراهنی به ما برسد. (۱) موسی علیه السلام گفت : من از خداوند درخواست می کنم. اگر انسان معرفت داشته باشد ، همیشه خدا با اوست و احساس کمبود نمی کند. موسی علیه السلام داستان جوان را بیان کرد : خدایا ! از ادب ، وقار ، و بزرگواری این جوان معلوم است که دوست تو

ص: ۳۷

۱- (۱) - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن: ۲۳۵/۱۸؛ « [۱] در خبر است که یک روز موسی علیه السلام به مناجات می رفت به خرابه ای بگزشت از آن جا ناله ای می آمد. در آن جا رفت مردی را دید برهنه بر سر خاک خفته خشتی زیر سر گرفته بر او عورت پوشی بود می نالید و در آن ناله چیزی می گفت. موسی بنزدیک او شد می گفت: الهی تری غربتی و وحدتی و تعرف فقری و فاقتی. موسی برفت و مناجات بکرد بگفت و بشنید چون خواست تا برگردد حق تعالی گفت: یا موسی پیغام آن درویش بنگزاردی گفت: بار خدایا تو عالمتری حکایت وحدت و وحشت می کرد و شکایت فقر و فاقه می گفت. گفت برو او را از من سلام کن و بگو خدایت سلام می کند و می گوید: تو تنها نیستی که من انیس تویم و تو غریب نی که من جلیس تویم و تو درویش نی که من و کیل تویم موسی پیامد و بر بالین آن درویش بنشست و آن پیغام بگزارد. درویش گفت: یا کلیم الله! مرا این مایه است که خدای تعالی ، حدیث من بشنود و آن را جواب دهد. آنگه نعره ای بزد و جان بداد.»

می باشد و تو را می شناسد. از تو یک پیراهن می خواهد.

خطاب رسید : به او بگو که خدا می فرماید : تو انسان پرتوقعی هستی. خجالت نکشیدی که از من پیراهن می خواهی ؟ موسی علیه السلام عرض کرد : خدایا ! مگر چه شده است ؟ خطاب رسید : به او بگو : زمانی که خواستم محبت و عشق خودم را در دل ها تقسیم کنم ، دل تو را از عشق خودم پر کردم ، آیا باز تو نیازمند هستی ؟

مردم به قارون انسان نیازمند نمی گویند، اما قارون در فرهنگ من بسیار گدا و بدبخت است ، تو در فرهنگ من بسیار ثروتمند هستی. هر که خدا را دارد ، همه چیز دارد.

وقتی وارد عالم آخرت می شوید ، خانه ، زمین ، کارخانه و زن و فرزند به فریاد انسان نمی رسند و تک و تنها می شوید. غیر از خدا حتی یک نفر هم نیست که دست ما را بگیرد.

با صبر ، مرا همراه خود کنید و ما نتیجه این معیت را در زندگی دیده ایم. حضرت موسی علیه السلام جواب پروردگار را به آن جوان گفت. وقتی جوان آن جواب را شنید ، شروع به گریه کردن کرد و گفت : موسی ! اشتباه کردم. اگر تا آخر عالم ، دائماً بدن مرا زنده زنده قیچی کنند ، گوشت بدنم را به خورد خودم بدهند ، دیگر آه نخواهم کشید. بلکه می گویم : محبوب من، من که همه چیز دارم. من که خدا را دارم ، پول

قارون را می خواهم چه کنم ؟

ما خبر نداریم که نزدیک به اذان صبح که بیدار می شویم، همه خواب هستند، در گوشه ای پیشانی را روی خاک می گذاریم و «یا رب العفو» می گوییم، همین معیت چه ارزش بالایی دارد ؟ تمام جهان را به شما بدهند اما یک روز روزه ماه رمضان را از شما بگیرند ، والله ضرر کرده اید.

در ناگواری ها ، حوادث و ظلم های مردم ، اگر انسان صبر کند ، بسیار زیبا است.

صبر کنید که خدا همراه ، وکیل و رئیس شما باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

صبر جهت دار سفارش امام حسین علیه السلام به یاران

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

بنابر قرآن کریم و روایات ، راه رسیدن به بخشی از خیرات ، درجات و کمالات صبر است. صبر به معنای حفظ کردن خویش در حریم حضرت حق ، دین و حلال

ص: ۳۹

و حرام است. مسأله صبر آن قدر با ارزش است که پروردگار مهربان در بیان ویژگی های اهل ایمان دو بار در قرآن مجید می فرماید :

« وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ » (۱) از ویژگی های آنها این است که یکدیگر را به ماندن در حریم حق و ماندن در کنار

برنامه های الهی و مقررات پروردگار سفارش می کنند.

در روز عاشورا ، وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام در میان همه مسائل الهی ، هفتاد و دو نفر یار خود را به صبر سفارش کردند :

«صبراً بنی الکرام»

ای فرزندان آقایی ، بزرگواری ، شرف ، اصالت و کرامت ، من شما را به صبر سفارش می کنم. یعنی در این حادثه بسیار تلخ و ناگوار ، خود را در حریم الهی ، دین و مقررات پروردگار که یکی از آنها جهاد است و امروز بر عهده شما قرار گرفته است ، نگاه بدارید و بدانید که کشته شدن شما به منزله پل عبور است که از این خانه محدود و محل تنگنا و پرمضيقه شما را عبور می دهد و به جهان لقا و قرب وصال حضرت محبوب خواهید رسید.

انصافاً این بزرگواران از طلوع آفتاب ، تا بعد از ظهر که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند ، خود را جانانان و عاشقانان در حریم الهی حفظ کردند و صبوری از خود نشان دادند که بعضی از عرفا می گویند : حقیقت صبر را از صبر خود شرمنده کردند. به خصوص به زنان ، دختران و خواهران خود سفارش به صبر کردند که بعد از شهادت ما ، خود را در حریم خدا نگهدارید و برای کاستن از تلخی و بلای اسارت ، مبادا به دشمن متوسل شوید.

ص: ۴۰

این سفارش را خواهران ، دختران و زنان اصحاب در طول اسارت ایشان از کربلا به شام و از شام به مدینه رعایت کردند. تا جایی که در شب ها و روزهایی که سختی ها به اوج رسید ، برای یک بار از دشمن تقاضایی نکردند و اخلاق بالاتر این که ، از دوست نیز تقاضایی نکردند.

با درد بسازید که مردان ره یار

با درد بسازند نخواهند دوا را (۱)

مقام خلادۀ بنت اوس در بهشت

به وجود مبارک حضرت داود علیه السلام خطاب رسید : (۲) به خانه «خلادۀ بنت اوس» برو و از طرف پروردگار به این زن با کرامت و بزرگواری بشارت بده که در بهشت ، در هر مقامی که قرار داری ، این زن همنشین تو خواهد بود ؛ یعنی این زن مقامی را به دست آورده بود که قریب به مقام انبیای الهی بوده است.

حضرت داود علیه السلام به دنبال مأموریتی که به او دادند ، به خانه این خانم می آید و به او می گوید : پروردگار عالم به تو بشارت بهشت را داده و فرموده : تو در بهشت ، قرین ، همنشین و جلیس من هستی.

مگر تو چه کار کرده ای ؟ این خانم به حضرت داود علیه السلام عرض کرد : مشابعت اسمی پیش نیامده است ؟ شما درست درب این خانه آمدید ؟ من لیاقت بهشت و همنشینی با تو را ندارم.

چقدر خوب است که انسان کارهای نیک خود را نبیند و چقدر خوب است که

ص: ۴۱

۱- (۱) - وحدت کرمانشاهی.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۹/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۴۲؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۱] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ دَاوُدَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ خَلَادَةَ بِنْتَ أَوْسٍ بَشَّرَهَا بِالْجَنَّةِ وَ أَعْلَمَهَا أَنَّهَا قَرِيبَتُكَ فِي الْجَنَّةِ [۲] فَأَنْطَلَقَ إِلَيْهَا فَفَرَعَ الْبَابَ عَلَيْهَا فَخَرَجَتْ وَقَالَتْ هَلْ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ مَا هُوَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ وَأَخْبَرَنِي أَنَّكَ قَرِيبِي فِي الْجَنَّةِ وَ [۳] أَنَّ أُبَشْرَكَ بِالْجَنَّةِ قَالَتْ أَوْ يَكُونُ اسْمٌ وَافَقَ اسْمِي قَالَ إِنَّكَ لَأَنْتِ هِيَ قَالَتْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا أَكْذَبُكَ وَلَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ نَفْسِي مَا وَصَيْتَنِي بِهِ قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي عَنْ ضَمِيرِكَ وَ سَرِيرَتِكَ مَا هُوَ قَالَتْ أَمَا هَذَا فَسَأُخْبِرُكَ بِهِ أَخْبِرُكَ أَنَّهُ لَمْ يُصِبنِي وَجَعٌ قَطُّ نَزَلَ بِي كَانِنًا مَا كَانَ وَلَا نَزَلَ ضَرْبِي وَ حَاجِيَهُ وَ جُوعٌ كَانِنًا مَا كَانَ إِلَّا صَبْرْتُ عَلَيْهِ وَ لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ كَشْفَهُ عَنِّي حَتَّى يُحَوِّلَهُ اللَّهُ عَنِّي إِلَى الْعَافِيَةِ وَ السَّعَةِ وَ لَمْ أَطْلُبْ بِهَا بَدَلًا وَ شَكَرْتُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ حَمِدْتُهُ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَبِهَذَا بَلَغَتْ مَا بَلَغَتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِلصَّالِحِينَ.»

انسان بدی های خود را ببیند. یعنی در طول عمر، غصه و رنج داشته، محزون باشد که چرا در گذشته من این کمبودها را پیدا کردم و چرا برای جبران این کمبودها اقدام نکردم؟ این نگاه معقولی است.

چون نگاه به خود و اعمال مثبت خود، غرور، کبر و متیّت می آورد، تا جایی که خدا در قرآن مجید می فرماید:

عده ای به خاطر دین داری به خدا منت می گذارند و با منت به پروردگار می گویند: ما مسلمان و متدین هستیم، کار خوب انجام داده ایم.

خدا در قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب می کند که به این ها بگو:

«لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُم» (۱) چه متنی بر سر خدا می گذارید؟ در هیچ امری به پروردگار عالم نمی توانید منت داشته باشید.

این خانم معرفت بالایی داشت؛ زیرا اعمال مثبت خود را نمی دید و می گفت:

من اصلاً به نظرم نمی رسد، چیزی که مرا لایق بهشت و همنشینی با تو کند چیست.

این مشابَهت اسمی بوده است.

حضرت داود علیه السلام فرمودند: هیچ گونه مشابَهت اسمی نبوده است، مرا درست فرستاده اند و تو همان «خلادۀ بن اوس» مورد نظر پروردگار مهربان عالم هستی. اما من سؤالی از تو دارم و آن این است که: مقداری از اعمال و باطن خود را برای من بگو، تا بدانم که در درون شما چه خیر است.

گفت: ای داود علیه السلام! من درونم نسبت به پروردگار آرام است. بلاهای بسیاری به سر من آمده که بسیار سنگین است، در معرض رنج، غصه و آتش انواع بلاها و مصایب قرار گرفتم، اما از پروردگار عالم درخواست برداشتن بلا را نکردم و به پروردگار عالم گلایه ای نکردم. در مقابل خدا ساکت بودم. تغییر برنامه را از خدا درخواست نکردم و صبر کردم. حضرت داود علیه السلام فرمود: به خاطر همین خداوند

ص: ۴۲

متعال برای تو بهشت و همنشینی با من در بهشت را مقرر کرده است.

امام صادق علیه السلام این جمله را اضافه می کنند و می فرمایند: این مرحله ای است که خدا برای بندگان شایسته اش رقم زده است. این اخلاق صالحین است که از درد نزد خدا نمی نالند و دوا نیز نمی خواهند و خود را تسلیم حضرت حق می کنند.

ارزش های قیام امام حسین علیه السلام

وجود مبارک اَبی عبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا می توانستند دست مبارک خود را بلند کنند و بفرمایند: خدایا! بعد از این همه سال حسین بودن، از تو

تقاضایی دارم و آن این است که: تمام دشمنان مرا از بین ببری تا بقیه عمر خود را با

خانواده ام زندگی کنم و راحت بمیرم. خدا نیز دعای او را بر نمی گرداند و مستجاب می کرد.

از ویژگی های انسان های مؤمن، صبر است و به همدیگر نیز صبر را سفارش می کنند. قرآن مجید در سی جزء، یکصد و چهارده سوره و بیش از شش هزار آیه، بالاترین مقام را برای صابران قرار داده است؛ یعنی آن چه خدا به صابران عطا کرده است، به هیچ طایفه ای در عالم عطا نمی کند. بارها این آیه در قرآن تکرار شده است:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱) بین من و صبر کنندگان؛ کسانی که خود را در حریم الهی و دین نگه می دارند، بشارتی است. این ها با نگهداشتن خود، به گناه آلوده نمی شوند، چون گناه خروج از حریم حق و مربوط به حریم شیطان است. آن کسی که اهل گناه است، حزب شیطان است. کسی که در فرار کردن و خودداری از گناه است، در حریم حق و رفیق حضرت حق است. عبد، آشنا و محرم حضرت حق می شود. این معنای صبر است.

ص: ۴۳

کسانی که خود را در حریم حق نگهدارند، سود این نگهداشتن خود، آلوده نشدن به گناه است. حریم حق از عبادت موج می زند. در حریم حق، بی کاری و سستی از عبادت وجود ندارد، بلکه انسان در عبادت فعال است، یعنی خود را در کنار همه عبادات قرار می دهد و از عبادت جدا نمی شود.

همیشه نماز، روزه، جهاد، زکات و اخلاق همراه او می باشد؛ یعنی با همه حقایق، ارتباط عملی دارد. کسی که در حریم حق است، عاشقانه اهل عبادت است و بی کار نیست.

جمعیتی در کنار مسجد کوفه نشسته بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد شدند و فرمودند: این ها چه کسانی هستند؟ گفتند: یا علی! این ها اهل حق هستند.

فرمودند: اهل حق یعنی چه؟ گفتند: این ها هیچ کاری در این عالم ندارند، شب ها

در خانه استراحت می کنند و روزها اهل فکر، ذکر و ورد هستند.

حضرت فرمودند: زندگی آنها از کجا اداره می شود؟ گفتند: عده ای از مردم با علاقه زیاد اینها را از نظر مادی اداره می کنند. حضرت فرمودند: پس این ها با سگان کوفه چه فرقی دارند؟ آنها هم کاری ندارند و مردم نیز به سگ ها محبت دارند و استخوان ها را جلوی آنها می ریزند. (۱)

مراحل سه گانه صبر در روزه

حرکت در حریم حق حتمی است و مرکب این حرکت، عمل صالح است. این آیه را ملاحظه کنید:

« وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ » (۲)

ص: ۴۴

۱- (۱) - اصل روایت پیدا نشد؛ مستدرک الوسائل: ۲۲۰/۱۱، باب وجوب التوکل علی الله، حدیث ۱۲۷۹۸؛ «الشَّيْخُ أَبُو الْفَتْوحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ مَرَّ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ فَرَأَاهُمْ أَصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكَّلَةُ فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ قَالُوا إِذَا وَجَدْنَا أَكَلْنَا وَ إِذَا فَصَدْنَا صَبَرْنَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا تَفَعَّلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا قَالُوا فَمَا نَفْعَلُ قَالَ كَمَا نَفْعَلُ قَالُوا كَيْفَ تَفْعَلُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا وَ إِذَا فَصَدْنَا شَكَرْنَا.» [۱] الرَّازِيُّ [۲] فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ مَرَّ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ فَرَأَاهُمْ أَصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكَّلَةُ فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ قَالُوا إِذَا وَجَدْنَا أَكَلْنَا وَ إِذَا فَصَدْنَا صَبَرْنَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا تَفَعَّلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا قَالُوا فَمَا نَفْعَلُ قَالَ كَمَا نَفْعَلُ قَالُوا كَيْفَ تَفْعَلُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَجَدْنَا بَدَلْنَا وَ إِذَا فَصَدْنَا شَكَرْنَا.»

۲- (۲) - فاطر ۱۰: ۳۵؛ «و [۳] عمل شایسته آن را بالا می برد.»

این صبر، عمل صالح است. وقتی که ناگواری‌ها به وجود می‌آیند، این‌ها با کمال میل، حوصله می‌کنند. این سه مرحله صبر؛ صبر در گناه، طاعت و ناگواری‌ها، در روزه ماه رمضان طرح ریزی شده است؛ یعنی خداوند متعال عملی را بر شما واجب کرده است که در این عمل، صبر بر معصیت، طاعت و ناگواری‌ها وجود دارد. این که گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کنید، صبر در بلا است، این که در شب رمضان و روزه رمضان عبادت می‌کنید، صبر بر طاعت است و این که در خلوت و جلوت، با وجود فشار گرسنگی و تشنگی غذا نمی‌خورید و روزه نگه می‌دارید، صبر بر معصیت است.

روزه عبادتی فوق العاده کامل است. همه صبرها را در جرعه شیرین آن ریخته‌اند. خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید : حیب من ! از طرف من به صابران بشارت

بده، چون اراده من تعلق نگرفته است که خودم مستقیماً با بندگان خوب، صابر، و مؤمنم حرف بزنم. البته خدا در روز قیامت با شما حرف می‌زند.

شما در روز قیامت صدای پروردگار را می‌شنوید؛ یعنی آن صدا را که به گوش شما می‌رسانند. والله! لذتش از همه نعمت‌های بهشت بیشتر است؛ چون آن صدا به روح، قلب و عقل شما لذت می‌رساند.

قبل از این که قیامت برپا شود، فرموده که من چگونه در قیامت با شما صحبت خواهم کرد. متن صحبت پروردگار این است : وقتی شما را در بهشت قرار می‌دهند، این صدا را می‌شنوید :

« سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ » (۱) بنده من ! «رب رحیم» دارد به تو سلام می‌کند. سلام معانی متعددی دارد، اما در اینجا می‌فرماید : « سَلِّمْ قَوْلًا » (۲) سلام قول، گفتار و صدایی است که از طرف من

ص: ۴۵

۱- (۱) - یس ۵۸ : ۳۶؛ « [۱] با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است .»

۲- (۲) - یس ۵۸ : ۳۶؛ « [۲] با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است .»

پروردگار به گوش شما می خورد.

تجلی جمال محبوب بر حضرت موسی علیه السلام

مقداری از این لذت به موسی بن عمران علیه السلام رسیده بود که چنان در باطن خود مدهوش محبوب شد که درخواست تجلی جمال محبوب را کرد. او که می دانست پروردگار عالم را با چشم سر نمی شود دید. او پیغمبر اولوالعزم بود که حقایق برای او روشن است ، پس درخواست جلوه جمال حضرت حق را در باطن کرد.

خطاب رسید : به کوه نگاه کن. من جلوه ای به کوه می کنم ، اگر سر جایش ماند ، تو نیز آماده آن جلوه باش.

حضرت موسی بن عمران علیه السلام صورت خود را به جانب کوه برگرداند. خدا جلوه نور جمال ازلی را به کوه زد ، کوه خاکستر شد و به باد رفت. حضرت موسی علیه السلام غش کرد.

این مطالب در سوره مبارکه اعراف است :

« خَرَّ مُوسَى صَعْقًا » (۱) حضرت موسی علیه السلام بیهوش شد و مانند انسان مرده ، در کوه طور افتاد. بعد که به هوش آمد ، برای این تقاضایی که کرده بود ، طلب مغفرت کرد :

« قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » (۲) ولی به نظر بزرگان دین ، این جلوه در روز قیامت بر اهل ایمان خواهد شد ، بدون این که بیهوشی و غش کردنی در کار باشد ، بلکه شنیدن صدا و دیدن این جلوه ، دل انسان را الی الابد مست می کند.

ای کاش امکان داشت این مطالب را به ذهن نزدیک تر کرد. روایتی برای شما بیان

ص: ۴۶

۱- (۱) - اعراف ۱۴۳ : ۷؛ « [۱] موسی بی هوش شد. »

۲- (۲) - اعراف ۱۴۳ : ۷؛ « [۲] گفت : تو منزهی [از اینکه مشاهده شوی ،] به سویت بازگشتم ، و من [در میان مردم این روزگار] نخستین باور کننده [این حقیقت که هرگز دیده نمی شوی] هستم . »

کنم ، شاید گره این بخش را باز کند. تمام اهل ایمان ، منهای مخلصین زحمت می کشند تا به بهشت برسند و می رسند. در روز قیامت ، خداوند متعال زیباترین منظره و خوشمزه ترین نعمت ها را که فوق آن وجود ندارد ، برای شما قرار می دهد.

خداوند در قرآن می فرماید :

در بهشت برای شما:

« تَلْمِذُ الْأَعْيُنِ » (۱) لذت نگاه در آنجا ، لذت کاملی است. شما در دنیا به گل ، گلستان ، مرغزار ، کوهسار و چشمه سار که نگاه می کنید ، لذت روحی روانی به شما دست می دهد ، در حالی که این ها محدود و از بین رفتنی هستند ، ولی در روز قیامت ، بهشتی را می نگرید که جلوه محبت و لطف پروردگار است.

« فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ » (۲) هر چه بخواهید برای شما فراهم است. هیچ چیزی نیست که بگویند نمی شود.

شهدای کربلا- با استقبال ملائکه و طبق روایات ، با استقبال پیغمبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام فرشتگان رحمت وارد محشر می شوند و در کنار قبر این هفتاد و دو نفر می آیند. هر شهیدی که از قبر برمی خیزد ، پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام او را در آغوش می گیرند. شما در آغوش حرام نرو ، آغوشی به تو می دهند که دیگر بالاتر از آن آغوش نیست. انسان برای رسیدن به حقایق باید گذشت داشته باشد.

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی (۳)

ص: ۴۷

۱- (۱) - زخرف ۷۱: ۴۳؛ «چشم ها از آن لذت می برد.»

۲- (۲) - زخرف ۷۱: ۴۳؛ «و [۱] در آنجا آنچه دل ها می خواهد.»

۳- (۳) - شیخ بهائی.

جوان هایی که به طرف لذایذ دنیوی می روند ، آیا این آغوش آلوده ، پرمیکرب ، پلید ، سازنده ایدز آغوش است ، یا دوزخ دنیاست ؟

مقام شهدای کربلا در بهشت

این هفتاد و دو نفر وارد محشر می شوند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند : شهدای کربلا به طور یقین در میان اولین و آخرین ، پرونده پرسش و پاسخ ندارند. انبیا علیهم السلام را به دادگاه الهی دعوت می کنند.

خداوند در قرآن می فرماید :

« وَكَانَ لَكُمْ الْمُرْسَلِينَ » (۱) خدا در قیامت انبیا علیهم السلام را به دادگاه می کشاند. دادگاه حضرت عیسی علیه السلام را در آخر سوره مائده بیان کرده است. همه انبیا باید حساب پس بدهند ، اما حضرت علی علیه السلام می فرمایند : این هفتاد و دو نفر هیچ گونه حساب و بازخواستی ندارند.

خطاب می رسد : وارد بهشت شوید. صدای خدا را که می شنوند ، غرق لذت می شوند ، اما حرکت نمی کنند. خطاب می رسد : چرا حرکت نمی کنید ؟ بهشت منتظر و مشتاق شما است.

یک دو بیتی وقت مردن گفت افلاطون و مرد

حیف دانا مردن و صد حیف نادان زیستن

چرا حرکت نمی کنید ؟ تمام درب های بهشت به روی شما باز است. ساختمان ، قصر ، کاخ ، چشمه ، رود و انواع نعمت ها ، تجلی جمال رحمت خدا است. اما

ص: ۴۸

۱- (۱) - اعراف ۶ : ۷؛ «و از شخص پیامبران [درباره تبلیغ دین] به طور یقین پرسش خواهیم کرد.»

اینان می فرمایند: خدایا! تمام این بهشتی که ما داریم می بینیم، بدون زیارت حضرت حسین علیه السلام برای ما لذتی ندارد. اجازه بدهید وقتی که ما به طرف بهشت می رویم، مشاهده کنیم که سرور ما امام حسین علیه السلام نیز دارد وارد می شود.

بعضی جمال ها در این دنیا وجود دارد که تماشای آن، تماشاگر را مدهوش خود می کند. وقتی زلیخا در آن اتاق بزرگ که دو درب داشت؛ دربی در شمال سالن و دربی در جنوب سالن. زنان درباری را دعوت کرده بود، برابر همه میوه و کارد گذاشته بود، حضرت یوسف علیه السلام را اجبار کرد که از آن درب وارد شود و از درب دیگر بیرون برود.

مرد نامحرم در مجلس نامحرم نمی نشیند. مرد نامحرم جایی نمی نشیند که نامحرم به او و او به نامحرم خیره شود. اجبار کرد که از این درب بیرون بیا، لحظه ای بایست تا به خوبی تو را ببیند و ارزیابی کنند و زیبایی تو را به دست بیاورند، تا این گونه مرا به خاطر عشق به تو ملامت و سرزنش نکنند.

اما همین مقدار نیز حضرت یوسف علیه السلام حاضر نبود بایستد. درب شمال سالن باز شد، به سرعت، بدون نگاه کردن به خانم ها، از درب جنوب بیرون رفت. خداوند در قرآن می فرماید:

زن ها لحظه ای که حضرت یوسف علیه السلام را دیدند؛ یعنی به قدری از دیدن این قیافه غرق در لذت شده بودند که به جای میوه، دست خود را بردند.

اگر این جمال در بهشت، در قلب شما تجلی کند، چه خواهد شد؟ کسی نمی تواند کیفیت آن را ارزیابی کند.

گفتگوی غیر مستقیم خدا با صابران

حبيب من! چون در اراده من نیست که در دنیا مستقیم با بندگان، رفیقان، عباد و صابران حرف بزنم و آنان صدای مرا بشنوند، لذا تو بین من و آنان واسطه شو.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر

یادگاری که در این گنبد دوّار بماند (۱)

ص: ۴۹

« بَشِيرِ الصَّابِرِينَ » صابرين چه کسانی هستند؟

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » (۱) «مصیبه» یعنی حادثه و پیشامد. این پیشامد گاهی پیشامد بلایی، معصیتی و طاعتی است. وجود ما از خداست. باغبان ما گفته است که یازده ماه به این زمین آب و غذا بده، حال همین باغبان گفته است: به این زمینی که برای من است، یک ماه آب و غذا نده. ما ملک خدا هستیم. خدا گفته است: ملک من! در این یک ماه، آب و نان نخور. من، نوه، بچه، پول و همه اموال ملک خدا هستیم.

بینید خدا چه آرامشی به ما می دهد. ما گم و نابود نمی شویم، بلکه در پایان این سفر به خدا می رسیم، پس غصه ای نداریم.

این ها صابران هستند. حیب من! این بشارت را به اینان بده که من، این حقایق را برای شما قرار دادم:

« أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ »

خدا در سوره احزاب به ما می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ » (۲) شما به پیغمبرم درود بفرستید. ما مگر چقدر وزن داریم؟ وزن عقلی، معرفتی، عملی، روحی، روانی و عقلی ما مگر چقدر است؟ ارزش صلوات ما برای

پیغمبر صلی الله علیه و آله، هم وزن خودمان است. اما خدا می فرماید: من خودم به صابران صلوات می فرستم. ارزش خدا و وزن صلواتش چقدر است؟ همه برای صابران

ص: ۵۰

۱- (۱) - بقره ۱۵۶: ۲؛ « [۱] همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم. »

۲- (۲) - احزاب ۵۶: ۳۳؛ « [۲] ای اهل ایمان! بر او درود فرستید. »

است.

این صلوات چیست؟ اگر می‌خواست که خودش معنی می‌کرد. نمی‌دانیم چیست؟ مفسرین قرآن نیز نمی‌دانند چیست؟ نه. ائمه علیهم السلام نیز برای ما نگفتند، چون به فهم ما نمی‌آید که برای ما بگویند. مانند جلوه خدا در کوه طور که به حضرت موسی علیه السلام فرمود: اگر کوه ماند، آن گاه توقع این جلوه در قلبت را داشته باش. ما نمی‌دانیم یعنی چه؟

درود خدا بر روزه داران

خدا به روزه داران صلوات می‌فرستد، چون هر سه مرحله صبر در آنان هست، ولی نمی‌دانیم ارزش این صلوات چه مقداری است:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»

«الرحمة» نیست، «رحمة» است؛ محدود نیست. رحمت من، آن هم رحمت ویژه ای که قابل درک نیست، برای بندگان صابر من است.

«وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱) بگو: من همه درب‌ها را به روی شما باز کردم، شما جزء ره یافتگان به حریم من هستید. «مهتدی»؛ هدایت شده، نه «هدی»، فرق می‌کنند. «مهتدی» از باب دیگری است که یعنی شما ره یافتگان به حریم من هستید.

کجا هستید؟ ملائکه و همه انبیا علیهم السلام ره یافتگان به حریم قدس او هستند و از طریق صبر که همین روزه باشد، به حریم حضرت حق ره یافته هستید. قبل از ماه

مبارک رمضان، چرک‌ها، آلودگی‌ها، در باطن و ظاهر ما بود که تقصیر خودمان بود.

ص: ۵۱

۱- (۱) - بقره ۱۵۷: ۲؛ «[۱] آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارش بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.»

اما در این حریمی که راه پیدا کردیم ، دیگر از آن چرک ها و آلودگی ها خبری نیست.

چون شب اول ماه رمضان که برای سحر بلند شدیم ، بدون این که لفظا توبه کنیم ، خدا تمام آن چرک ها را پاک کرده است.

من دلیل قرآنی دارم که انسان بدون توبه نیز آمرزیده می شود. البته گناهانی که بین ما و خود خداست. در این ایام دیگر نیازی ندارد با الفاظ ، عشق بازی کنیم.

چون که در این حریم قرار گرفتیم ، خیلی چیزها در این حریم عاشقانه است ، و لو موضوعی برای آن نباشد.

اگر چه هیچ گناهی نباشد ، ولی خدا همین گریه و استغفار را دوست دارد. مگر پیغمبر صلی الله علیه وآله گناه کرده بودند که روزی هفتاد بار استغفار می کردند ؟ خدا دوست دارد که صدای شما را بشنود و گریه و استغفار شما را مشاهده کند.

«وَقَدْ آتَيْتُكَ يَا اَلٰهِي بَعْدَ تَقْصِيْرِیْ وَ اِسْرَافِيْ» (۱)

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

تقسیمات صبر منافع دنیایی و اخروی صبر

اشاره

ص: ۵۲

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

صبر و استقامت ، منافع دنیایی و آخرتی دارند. کتاب خدا به منافع دنیایی و آخرتی صبر اشاره کرده است. به دنبال آیات ، روایات نیز در حقیقت به عنوان تفسیر آیات قرآن ، همین مسایل را به صورت گسترده ای توضیح داده اند.

محال است کسی در فضای صبر و نگهداشتن خود در حریم خدا و دین خدا قرار بگیرد و آن منافع وعده داده شده ، نصیب او نشود. صبر و استقامت از منافی که دارند ، نمی توانند جدا باشند. افتراق بین صبر و استقامت ، و منافع آن محال و غیرممکن است.

صبر نسبت به منافعش ، مانند خورشید نسبت به شعاعش است. چنانچه شعاع خورشید از خورشید جدا نیست و نمی تواند جدا باشد ، منافع و بهره های صبر نیز نمی تواند از صبر جدا باشند.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی برای مردم از صبر سخن به میان می آوردند ، به منافع والایی از صبر اشاره می فرمودند. در یکی از سخنرانی های خود فرمودند :

«فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ ؛ عَلَى الشُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزَّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ» (۱)

صبر چهار رشته و شعاع دارد ؛ نخست : اشتیاق ، شوق و رغبت. شعاع دوم :

ترس ، واهمه و بیم. شعاع سوم : زهد ، بی رغبتی و بی میلی و شعاع چهارم : انتظار و امید است.

بعد قسمت به قسمت این تقسیمات را برای مستمعین توضیح دادند :

«فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ» (۲)

آن کسی که اهل ایمان ، معرفت و اهل باور است و یکی از باورهایش ، بهشت پروردگار ؛ یعنی پاداش نیکان و پاکان عالم است و اگر بهشت نبود ، به تمام پاکان و نیکان ظلم شده بود و البته پروردگار عالم اهل ظلم نیست.

خدا بندگان را به بیگاری نمی کشاند. اگر به آیات قرآن کریم دقت کنید ، می بینید علنا پروردگار عالم حاضر نشده است که خوبی خوبان و پاکی پاکان را به صورت پایاپای مزد بدهد ، بلکه پاداش نیکان و پاکان ، اضافه تر از خوبی ها و پاکی های آنان

است. نمونه این آیات نیز واقعا در قرآن کم نیست.

یکی از نمونه های بسیار آشکار و روشن آن، این است :

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا » (۳) اگر بنده ای از بندگان من خوبی و نیکی ارائه دهد ، من ده برابر آن ، خوبی و نیکی او را جبران می کنم. اگر مصلحت باشد که ده برابر آن را در دنیا جبران می کند و گر نه ، نقد به او نمی پردازد و در علم خودش وعده می گذارد که من این ده برابر را در

ص: ۵۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۳/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۳۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۳۲. [۲]

۳- (۳) - انعام ۱۶۰: ۶؛ « [۳] هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

قیامت به حتم به عیدم برمی گردانم.

فرض کنید خوبی ها و نیکی ها در رابطه با این عید ، ده برابر پاداش دارد ، عید از زمان تکلیف تا زمان مرگ ، هفتاد سال ، میلیون ها نیکی و خوبی انجام داده ، میلیون ها بار «لا اله الا الله» ، «استغفر الله» و «لا حول و لا قوة الا بالله» گفته است ، یا در ماه مبارک رمضان ، چند مرتبه از اول تا آخر قرآن را قرائت کرده است ، که ثواب قرائت قرآن در این ماه ، غیر از قرائت قرآن در ماه های دیگر است.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله می فرمایند : در ماه مبارک رمضان ، هر حرفی از کلمات آیه ای که بر زبان قاری قرآن جاری شود ، ثواب یک ختم قرآن را دارد. (۱) مثلاً «بسم الله الرحمن الرحيم» نوزده حرف است ، انسان قرآن را باز می کند که از اول سوره مبارکه فاتحه را بخواند ، اولین آیه همین «بسم الله الرحمن الرحيم» است. ثواب آن نوزده حسنه باید باشد ، هر حسنه ای نیز مطابق کل قرآن ارزش دارد ، اما همه این ها را ده برابر کنید. حال هفتاد سال حسنه عید را در قیامت می خواهد ده برابر پاداش ابدی بدهد ، فکر کنید چه خواهد شد ؟

خرج علم و عمل در راه رضای خدا

ما در قرآن و روایات ، حسنه پایاپای نداریم. گاهی قرآن مجید ده برابر حسنه را

به هفتصد برابر تبدیل کرده است. این دیگر بستگی به ظرفیت وجودی آن عید

دارد. از آیات روشن قرآن است :

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ » (۲)

ص: ۵۵

-
- ۱- (۱) - روضه الواعظین: ۳۴۵/۲، [۱] مجلس فی ذکر فضل شهر رمضان، خطبه شعبانیه؛ «و من تلا فی آیه من القرآن کان له مثل أجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور».
- ۲- (۲) - بقره ۲۶۱ : ۲؛ « [۲] مَثَلِ آتَانِ كِه اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند ، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند ، در هر خوشه صد دانه باشد.»

در بعضی از مواقع انسان آبروی خود را خرج خدا می کند. آبرو تعداد ندارد، بلکه یک کیفیت است. گاهی علم خود را خرج خدا می کند، باز هم علم یک کیفیت است. ثواب هزینه کردن آبرو یا علم برای خدا، با عدد نشان داده نمی شود، چون عددی نیست. اما در اینجا مسأله مال است. در مال عدد مطرح است.

کسی که یک درهم مال خود را در راه خدا هزینه کند، داستان این یک درهم مانند داستان یک عدد دانه نباتی می ماند که کشاورز می کارد و این دانه نباتی را به هفتصد دانه تبدیل می کند.

می فرماید: شما در طبیعت عالم ببینید که یک دانه، هفتصد دانه شد، پس باور کنید که من یک درهم شما را هفتصد برابر پاداش می دهم. کسانی که دین ندارند و کار خوب می کنند، چون ایمان به قیامت و پروردگار ندارند، پاداش قیامتی ندارند، اما از عجایب پروردگار این است که پاداش نیکی بی دینان را در دنیا حساب می کند و می پردازد.

حکایت امام کاظم علیه السلام با کافر ریاضت کشیده

کسی به مدینه آمد و به مردم مدینه گفت: من می توانم خبرهایی از زندگی شما بدهم. کسانی که با او در ارتباط بودند، از او خبر می خواستند و او خبر می داد و درست می گفت. این موضوع را به خدمت مبارک موسی بن جعفر علیهما السلام اطلاع دادند که: شخص بی دین و غیر مسلمانی به مدینه آمده و از امور ما خبر می دهد.

حضرت با او ملاقات کردند و در حضور مردم فرمودند: چه کار کرده ای که به این حال رسیده ای که به پنهان راه پیدا کرده ای؟

به حضرت عرض کرد: خیلی چیزها را می خواستم، با خواسته هایم مخالفت

کردم و در مقابل خواسته های خودم، صبر کردم و آن خواسته ها را دنبال نکردم، اگر چه تلخ و سخت بود.

حضرت فرمودند: درست است که چنین دانشی در محدوده ریاضت های نفسی و مخالفت با خواهش ها نصیب تو شده است. این مسأله درستی است؛ چون خدای مهربان در این عالم نیز اجر خوبی احدی را ضایع نمی کند، و لو با خدا نبوده، مخالف خدا باشند و خدا را قبول نداشته باشند.

شیعه ای ، از یک خان عرب اهل سنت سیلی نابی خورد. روی زمین افتاد.

صورتش از سیلی خوردن درد آمده بود و بدنش از زمین خوردن. به او گفت : من که زورم به تو نمی رسد ، اما ما مولایی به نام امیرالمؤمنین علیه السلام داریم ، به او شکایت می کنم و او انتقام مرا از تو می گیرد. گفت : همین الان برو ، خیال می کنی من از او می ترسم ؟ او چهارصد سال است که از دنیا رفته است ، چگونه از من انتقام می گیرد ؟

این بنده شیعه با دل صاف و پاک آمد ، سه شب در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام دعا کرد و گفت : تا انتقام مرا نگیری ، من از حریم تو بیرون نمی روم. گریه می کرد.

آن خان در اطراف کوفه زندگی می کرد. سه روز گذشت ، شیعه می بیند که دعای او مستجاب نشد و حرف خان ظالم اهل سنت دارد ثابت می شود و گویا از دست حضرت کاری بر نمی آید.

کنار ضریح گریه کرد تا خوابش برد. محضر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را درک کرد ، به حضرت عرض کرد ، حضرت فرمود : خداوند متعال به ما قدرت هر کاری را داده است ، ولی من به این خان سنی ضربه ای در این دنیا نخواهم زد ، چون او حق خیلی مختصری به گردن من دارد و از من طلبکار است. طلب طلبکار را باید بدهند و آن این است که : روزی این خان از کنار نخلستان های بیرون نجف در حال عبور بود ، چشم او به گنبد من افتاد ، دستش را روی سینه گذاشت و گفت : «السلام علیک یا علی بن ابی طالب» یک کار خوب انجام داد ، مزدش این است که او را ببخشی.

بیدار شد. با گرفتن جواب خود از حرم بیرون رفت. خان سوار اسب بود ، گفت :

چه شد ؟ شکایت کردی ؟ آیا علی توانست مرا بزند ؟ گفت : من رفتم شکایت

کردم ، علی علیه السلام فرمودند : من این شخص را به این علت نمی زنم که به گردن من حق دارد و آن این است که روزی از کنار نخلستان ها می گذشت ، با دیدن گنبد من ، به من احترام کرده است.

خان از اسب پایین آمد. روی خاک نشست ، گفت : کجا می روی ؟ من می خواهم

گریه کنم ، دست مرا بگیر و به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام ببر ، من می خواهم شیعه و علوی شوم.

مشاهده کنید که یک حسنه چه پاسخی دارد.

دنباله حکایت امام کاظم علیه السلام

موسی بن جعفر علیهما السلام به آن شخص پیشگو فرمود : در مقابل ریاضت ها و صبری که کردی ، حق است که چنین پاداشی را به تو بدهند. آیا علاقه داری مسلمان شوی ؟ گفت : نه ، هیچ علاقه ای به مسلمان شدن ندارم ، فرمود : با خواهش نفس مخالفت کن و مسلمان شو ، تو که تمرین مخالفت با هوای نفس داری ، باطن تو می گوید مسلمان نشو ، با این باطن جهاد کن و مسلمان شو.

گفت : چشم. به دست موسی بن جعفر علیهما السلام مسلمان شد. چند روزی که آداب اسلام را یاد گرفت ، کسی آمد به او گفت : یکی از آن خبرها را از زندگی من به من بده. هر چه فکر کرد ، دید هیچ خبری نزد او نیست. به درب خانه موسی بن جعفر علیهما السلام آمد و در زد ، گفت : یابن رسول الله ! آن زمانی که بی دین بودم ، می توانستم خبر از آینده بدهم ، اما اکنون که دیندار شده ام ، خبری نمی توانم بدهم ، پس مزد این دینداری ما چه شد ؟

حضرت فرمود : دنیا گنجایش مزد مسلمان شدن تو را ندارد ، پاداشی که می خواهند به تو بدهند ، در این دنیا نمی توان به تو داد. گفت : صبر می کنم تا در قیامت ، پاداش مسلمان شدنم را از پروردگار عالم بگیرم.

ارزش خرج کردن در راه ابی عبدالله علیه السلام

پس ممکن است که یک حسنه ، هفتصد برابر پاداش داشته باشد. اگر مصلحت باشد ، در دنیا عطا می کنند ، اما اگر مصلحت نباشد ، پاداش آخرتی عطا می کنند ، الا یک حسنه را که پروردگار به موسی بن عمران علیه السلام فرمود : بر عهده ام است ،

بنده ام را از دنیا نمی برم تا در همین دنیا چند برابر به او پاداش بدهم و آن این است که اگر کسی یک دینار برای حسین من علیه السلام خرج کند ، تا از دنیا نرفته است ، پاداش او را هفتاد برابر خواهم داد.

توقع نداشته باشید که این هفتاد برابر، در مال انسان باشد. گاهی می بینید پولی را در راه حضرت سید الشهداء و برای فرهنگ ابی عبدالله علیه السلام و جلسات ایشان خرج کردید، اما خداوند متعال طور دیگری جبران می کند؛ مثلاً عمره ای نصیب شما می کند که در ذهن شما نمی آمده و شما را کمک می کند که این عمره را با اخلاص و حال انجام دهید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: این عمره وقتی انجام گرفت، پاداش آن مطابق این است که ده بار سطح کره زمین را از طلا بچینید و در راه خدا صدقه بدهید. این لطف حضرت حق است. (۱) گاهی نیز آیات قرآن مجید برای حسنه، عدد معلوم نمی کنند. می فرماید: شما این کار خوب را انجام بده، پاداش آن،

« وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ » (۲) نامعلوم است؛ آنچه خودم بخواهم، اضافه می کنم. (۳)

ص: ۵۹

۱- (۱) - إرشاد القلوب: ۱/۱۴۵، الباب السادس والأربعون من كلام أميرالمؤمنين والائمة عليهم السلام؛ [۱]بالإسناد مرفوعاً عن الصادق عليه السلام: ... و الحجّة عند الله خير من بيت مملوء ذهباً لا بل خير من ملء الدنيا ذهباً و فضةً ينفق في سبيل الله. الكافي: ۲۵۲/۴، يَابُ فَضْلِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَ ثَوَابِهِمَا، حديث ۱؛ «عَنْ أَبِي عَظِيمٍ اللَّهِ [۲] قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفَوْنَ مَوْتِنَاتٍ عِيَالِكُمْ وَ قَالَ الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مُوجِبٌ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَ مَحْفُوظٌ فِي أَهْلِهِ وَ مَرَالِهِ». الكافي: ۲۵۳/۴، يَابُ فَضْلِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَ ثَوَابِهِمَا، حديث ۴؛ «عَنْ أَبِي عَظِيمٍ اللَّهِ [۳] عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَ الْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ».

۲- (۲) - بقره ۲۶۱: ۲؛ «و [۴]خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند».

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۸۳/۶۵، حديث ۳۹؛ « [۵]تفسير العياشي [۶] عَنِ حُمْرَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَهُ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَوَارِيثِ وَالْقَضَايَا وَالْأَحْكَامِ حَتَّى يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِمَّا يَكُونُ لِلْمُسْلِمِ فِي الْمَوَارِيثِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ قَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ إِذَا حَكَمَ الْأَمَامُ عَلَيْهِمَا وَ لَكِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلاً عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَفَرَّجَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ زَعَمْتُ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ فَقَالَ أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ قَالَ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ أَضْعَافاً كَثِيراً فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِينَ ضِعْفاً فَهَذَا مِنْ فَضْلِهِمْ وَ يَزِيدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً كَثِيراً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ».

اما در جریمه گناه چگونه است؟ خداوند می فرماید: جریمه گناه پایاپای است.

آیا همه گناهان پایاپای است؟ اگر کسی مؤمنی را بکشد، با نامحرمی زنا کند، عمری شراب بخورد و یا نماز نخواند، پاداش این گناه، مطابق با وزن خود گناه است؟ بله، حتی به اندازه یک ارزن نیز کیفر او را اضافه نمی کند.

خدا در قرآن می فرماید:

«وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۱) اگر بدی کردید، کیفر بدی شما مطابق با بدی شماست.

مسئله دیگری که لازم است بدانید این است که: ممکن است کسی که از محلی رد می شود، می بیند این محل نیاز به مسجد، بیمارستان و یا مدرسه دارد، مخارج خانواده خود را ندارد، اما به قدری باطن درستی دارد که در درون خودش می گوید:

الهی! اگر پول داشتم، در اینجا یک مسجد، پل، درمانگاه، مدرسه و یا کانون دینی به وجود می آوردم، ولی افسوس که پولی ندارم.

در قیامت که پرونده اش را به او می دهند، می بیند که ثواب همه این ها در نامه اعمال او موجود می باشد. می گوید: مولای من! پرونده من با دیگری اشتباه شده است؟ خطاب می رسد: نه، آیا به یاد داری که فلان روز، از فلان محل رد شدی، دیدی که آنجا نیاز به مراکز خیریه دارد، به خود گفتی: اگر پول داشتم، می ساختم، من به نیت مثبت تو نیز پاداش می دهم.

اما اگر کسی نیت گناه کند و از نیت بیرون نیاید، پروردگار عالم نیت گناه را کیفر نمی دهد. چه خدای مهربانی است و چه برخوردارهای زیبایی با عباد خویش دارد.

حتی نخواستن است که بدان عالم نیز در این عالم بدون اجر و مزد بمانند.

ص: ۶۰

شوق؛ مرحله اول صبر

بخش اول صبر، شوق است. صبر میوه و منفعت دارد. در فضای ایمان است که انسان مشتاق بهشت؛ یعنی پادشاه بندگان می شود. خدا کسی را به بیگاری نمی کشد:

«فَمَنْ اشْتاقَ الى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهواتِ»

آن کسی که در فضای معرفت و ایمان، مشتاق بهشت است، باید از خواسته های نابجا، نامعقول و غیرمنطقی که همگی در لغت شهوت نهفته است، دست بکشد.

شهوت یعنی میل. اشتها از شهوت است. کسی که مشتاق بهشت است، باید در برابر تمام خواسته های نامعقول و غیرمنطقی صبر کند. زمانی که در دامن این خواسته ها می افتد، در حریم خدا بماند.

مردی به خانه امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: یا بن رسول الله! گرفتاری سختی برای من به وجود آمده است، مرا راهنمایی کنید.

حضرت فرمودند: مشکل شما چیست؟ عرض کرد: یا بن رسول الله! همسایه دیوار به دیوار ما کنیزی دارد که کنیز بسیار زیبایی است، من اهل چشم چرانی نیستم، ناخودآگاه چشمم به این کنیز افتاد، دلم را برده است و عاشق او شدم.

تکلیف من چیست؟

بردگی بود، اما اسلام قوانینی را وضع کرد که سفره بردگی در این عالم جمع شود، ولی برهه ای از زمان، اسرا را می آوردند و به جهادگران می دادند، این ها برده و کنیز می شدند. این ها را خرید و فروش می کردند و با خریدن کنیز، به صاحبش محرم می شد.

یکی از دانشمندان خارجی می گوید: اگر کل عالم به مشکل علمی، فکری، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی دچار شوند و همه تصمیم بگیرند که نزد من بیایند

و بگویند: درد ما را دوا کن، من یک دوا و کلید دارم که به آنها می‌دهم و به آنها می‌گویم: درد خود را با این کلید دوا کنید و آن کلید «الله» است. او همه دردها را دوا و مشکلات را حل می‌کند.

«وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» (۱) وقتی می‌خواهم وارد زندگی تو شوم و به تو خیر برسانم، اگر تمام عالم جمع شوند و نگذارند، نمی‌توانند مانع خیر رساندن من شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مشکل خود را نزد پروردگار ببر؛ از حالا به بعد این گونه با خدا مناجات کن:

«اللهم أسئلك من فضلك» (۲)

خدایا! من گدای احسان تو هستم، گرفتار شده‌ام و این گرفتاری بر دوش من بسیار سنگینی می‌کند. این خلأ مرا با احسان خود پر کن.

«فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ»

کسی که واقعا مشتاق بهشت است، باید از خواسته‌های نامعقول بگذرد. اگر گذشت کند، به بهشت می‌رود. این‌ها موانع بهشت هستند.

او در نمازها، در خواب و بیداری این گدایی را شروع کرد.

سعدی چقدر زیبا می‌سراید:

ص: ۶۲

۱- (۱) - یونس ۱۰۷: ۱۰؛ «و [۱] اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده ای نیست.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۳/۷۳، باب ۳۵، حدیث ۴.

که رحیم است و کریم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نعمش بی پایان

هیچ خواهنده نرفت از در او بی مقصود (۱) خودش به بندگان خود پیغام داده است که ای بندگان من! کدام گدا را سراغ دارید که نزد من آمده باشد و من او را رد کرده باشم؟

بهره خدایی جوان متدین

(۲)

جوانی در خانه بود، همسایه او آمد و درب خانه را زد، گفت: جوان، تو متدین، با تربیت و خوب هستی، می خواهم سفری چند ماهه بروم. کنیزی دارم که به او علاقه زیادی دارم، می خواهم او را نزد تو به امانت بگذارم تا وقتی که برگشتم، کنیز را از تو سالم تحویل بگیرم.

جوان به او گفت: ببخشید، من ازدواج نکرده ام و جوان ازدواج نکرده در معرض خطر است، من دقیقه ای نمی توانم تحمل کنم. او را نزد پیرمرد نود ساله متدین ببر تا از او نگهداری کند.

ص: ۶۳

۱- (۱) - سعدی شیرازی.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۱/۴۷، باب ۱۱ [۱] أحوال أصحابه و أهل زمانه صلوات الله عليه و ما جرى بينه و بينهم، حديث ۶۹؛ «الكافي»، [۲] العِدَّةُ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زُرْعَةَ قَالَ كَانَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ لَهُ جَارِيَةٌ نَفِيسَةٌ - فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِ رَجُلٍ وَ أَعْجَبَ بِهَا - فَشَكَكَ ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - تَعَرَّضَ لِزُورِئِهَا وَ كُلَّمَا رَأَيْتَهَا فَقُلْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ - فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى عَرَّضَ لَوْلِيَّهَا سَفَرًا - فَجَاءَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا فُلَانُ أَنْتَ جَارِي - وَ أَوْثَقُ النَّاسِ عِنْدِي وَ قَدْ عَرَّضَ لِي سَفَرًا - وَ أَنَا أَحِبُّ أَنْ أُودِعَ عِيَّتَكَ فَلَانَةَ جَارِيَّتِي تَكُونُ عِنْدَكَ - فَقَالَ الرَّجُلُ لَيْسَ لِي امْرَأَةٌ - وَلَا مَعِيَ فِي مَنْزِلِي امْرَأَةٌ فَكَيْفَ تَكُونُ جَارِيَّتِكَ عِنْدِي - فَقَالَ أَقَوْمُهَا عَلَيْكَ بِالثَّمَنِ وَ تَضَمَّنَهُ لِي تَكُونُ عِنْدَكَ - فَإِذَا أَنَا قَدِمْتُ فَبِعْنِيهَا أَشْتَرِبَهَا مِنْكَ - وَ إِنْ نَلْتُ مِنْهَا نَلْتُ مَا يَحِلُّ لَكَ - فَفَعَلَ وَ غَلَّظَ عَلَيْهِ فِي الثَّمَنِ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ - فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى قَضَى وَ طَرَهُ مِنْهَا ثُمَّ قَدِمَ رَسُولٌ لِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ - يَسْتَرِي لَهُ جَوَارِي فَكَانَتْ هِيَ فِيْمَنْ سُمِّيَ أَنْ يَسْتَرِيَ - فَبَعَثَ الْوَالِي إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ جَارِيَةٌ فَلَانٍ - قَالَ فَلَانٌ غَائِبٌ فَفَهَرَهُ عَلَى بَيْعِهَا - فَأَعْطَاهُ مِنَ الثَّمَنِ مَا كَانَ فِيهِ رِبْحٌ - فَلَمَّا أَخَذَتِ الْجَارِيَةُ وَ أُخْرِجَ بِهَا مِنَ الْمَدِينَةِ - قَدِمَ مَوْلَاهَا فَأَوَّلَ شَيْءٌ سَأَلَهُ سَأَلَهُ عَنِ الْجَارِيَةِ كَيْفَ هِيَ - فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهِ الْمَالَ كُلَّهُ - الَّذِي قَوْمُهُ عَلَيْهِ وَ الَّذِي رِبْحٌ - فَقَالَ هَذَا ثَمْنُهَا فَخُذْهُ فَأَبَى الرَّجُلُ فَقَالَ - لَا آخِذُ إِلَّا مَا قَوْمُكَ عَلَيْكَ - وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ فَخُذْهُ لَكَ هِنِيئًا - فَصَنَعَ اللَّهُ لَهُ بِحُسْنِ نِيَّتِهِ.»

همسایه به او گفت: آفرین بر تو ای جوان با ایمان. من این کنیز را به تو می بخشم.

قیمت کنیز دویست درهم می باشد، به سفر می روم و برمی گردم و یا پول آن را و یا دوباره خودش را از تو می گیرم. با این که آن را به تو حلال کردم و می توانی مانند همسر شرعی، ایامی که من نیستم، با او باشی.

«اللهم اسئلك من فضلك»

با خلوص نیت به درب خانه او برو، او می داند که پاداش استقامت و صبر تو را چگونه بدهد. اگر مصلحت باشد، پاداش تو را فوراً می دهد.

صاحب کنیز، کنیز را بخشید و رفت. حاکم منطقه به دنبال کنیزی با شرایط ویژه می گشت. به او خبر دادند که این شرایط در کنیزی است که در اختیار این جوان است. گفت: به هر قیمتی که می فروشد، از او خریداری نمایید. آمدند و گفتند: حاکم خریدار این کنیز است.

بدون این که خود جوان قیمتی بگذارد، گفتند: کنیز را به قیمت دویست هزار دینار طلا خریداری می کنیم. گفت: ما این پول را می گیریم و بعد از خانواده ای در مدینه برای تو دختری می گیریم که زندگی تو سر پا شود.

کنیز را فروخت و آن پول فراوان را گرفت و دو ماه بعد صاحب کنیز آمد، گفت:

ای جوان! اگر کنیز را می خواهی، قیمت آن را به من بپرداز، جوان آن پول فراوان را برداشت و گفت: این پول کنیز تو است. آن مرد به اندازه دویست درهم از آن پول ها برداشت و گفت: کنیز من این مقدار ارزش داشته است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

اگر بهشت، زن حلال، پول، خانه، رفیق خوب، مملکت خوب و حکومت خوب می خواهید، در حریم خدا صبر کنید. خود را با گناه آلوده نکنید. من همه چیز به شما می دهم، ولی افسوس که مردم کم با خدا معامله می کنند. شاید ده درصد با خدا معامله دارند، اما نود درصد با شیاطین معامله می کنند.

سود کلانی نصیب معامله کنندگان با خدا می شود، اما معامله کنندگان با شیطان ضرر و زیان زیادی می کنند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

گنج صبر توجه به گنج حقیقی

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلى على محمد وآله الطاهرين.

ص: ۶۵

واقعیتی که همیشه مورد توجه بسیاری از انسان ها بوده ، گنج است. گنج به مجموعه ای فراوان از ثروت اطلاق می شود که گاهی این در خرابه ها یافت می شود و علتش این بوده که این خرابه ها قبلاً شهر و یا کشور بوده و محل خزانه های حکومت های آن کشورهای آباد بود و یا دفینه هایی بود که ثروتمندان برای خود فراهم کرده بودند و بر اثر حادثه ها ، زلزله ها و طوفان ها ، آن مناطق آباد خراب شد و چون گاهی - به خصوص کشاورزان - در بیابان های به جا مانده از آن شهرها و کشورهای آباد ، در حال زیر و رو کردن زمین هستند ، به این دفینه ها و گنج ها برمی خورند.

این برای انسان در طول تاریخ واقعیتی شده بود که در خرابه ها ، بیابان ها و مناطق ویران گاهی گنج وجود دارد و گاهی به دنبال به دست آوردن گنج ، واقعا رنج ها را تحمل می کردند.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (۱) کسانی که به دنبال گنج بودند ، یا گنج را می یافتند ، یا در مسیر پیدا کردن گنج ، اگر گنجی پیدا نمی کردند ، به منافع دیگری کمتر از گنج می رسیدند. فرهنگ الهی این گنج را در دو بخش بیان کرده است ؛ نخست در بخش مادی که در رساله های عملیه نیز فقهای بزرگ شیعه نوشته اند : گنج ثروتی است که ناگهان از خرابه ای ، کویری و بیابانی به دست می آید و اگر شیعه ، گنجی را به دست آورد ، طبق سوره مبارکه انفال ، خمس آن گنج بر او واجب است :

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ »

آیه شریفه ندارد «من الجهاد» که بعضی ها آیات قبل و بعد از این آیه را دریافت

نکرده ، در مسأله دچار اشتباه شده اند و می گویند : خمس فقط به غنایم جنگی تعلق

ص: ۶۶

می گیرد، در حالی که خدا می فرماید: «أَنْتُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» شیء؛ یعنی هر چیز گران بها، که غنایم جنگی نیز یکی از اشیای پر قیمت است. معدن، سود حاصله از کسب سالانه و گنج نیز از اشیاء پر قیمت هستند.

«مِنْ شَيْءٍ» اگر از چیزی غنیمت و بهره ای نصیب شما شد:

«فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ» (۱) پروردگار راه مصرف خمس را در آیه شریفه در شش بخش بیان کرده است که خرج در غیر از این شش برنامه، بر هر فقیه و هر خمس داری حرام است و هر فقیهی بنا بر فقاهت خودش و هر مؤمنی بنا بر ایمان خود، در هزینه کردن خمس از افراط و تفریط باید بپرهیزند و در مصرف آن، جانب احتیاط را کاملاً رعایت کنند.

این حال و کار مردم مؤمن است.

این گنج، گنج مادی است. ثروت متراکمی که از خرابه ها، کویرها و بیابان ها به دست می آید که یک پنجم آن خمس و مربوط به پروردگار عالم است، که هم در دین او باید هزینه شود و هم برای بندگان آبرودار محترمش که خرج آنان با دخل شان در سال هماهنگ نشده است؛ یعنی رنج برده اند، ولی خرج زندگی آنان بیش از در آمدشان بوده است. اگر از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد، بخشی از این واجب مالی به او می رسد، آن هم در حد رفع مشکلات و نیازهایی که دارد، نه بیشتر. چون نه قرآن اجازه می دهد و نه فقیهان شیعه. مقداری از این مال نیز سهم عالمان ربّانی است که واقعا در راه اسلام و تبلیغ دین خدا زحمت می کشند، درس می خوانند، درس می دهند و شاگرد؛ مفسر، عالم و مبلغ تربیت می کنند. بنا به اذن پروردگار، پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام برای آنها نیز باید در حدّ احتیاج، نه افراط و تفریط، هزینه شود.

ص: ۶۷

۱- (۱) - انفال ۴۱ : ۸؛ «و [۱] بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و...»

شیخ محمد نهاوندی، یکی از علمای بزرگ که انسان برجسته ای بود و در علم و عمل و تقوا مشهور بود، نقل کردند که: ایشان گفته است که من نسبت به هزینه کردن این مال الهی در زندگی خودم، با آن همه زحمتی که برای دین می کشیدم، دچار مشکل باطنی بودم که واقعا چقدر حق من است که از این مال مصرف کنم؟ با وجود آن دانش و زحمتی که برای دین می کشید و بی کار نبود، به سختی زندگی می کرده است.

می فرماید: در عالم رؤیا دیدم که وارد حرم وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام شدم، دیدم حرم دارای وضع و حال و روشنایی خاصی می باشد. سؤال کردم: امروز در

حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام خبر خاصی است؟ گفتند: بله. وجود مبارک امام

زمان علیه السلام بالای سر حضرت رضا علیه السلام نشسته اند و مشغول خواندن زیارت حضرت رضا علیه السلام هستند.

گفت: من بالای سر حضرت آمدم، مراقب بودم که زیارت حضرت تمام شود تا به محضر مقدس ایشان شرفیاب شوم و مطلبم را بپرسم. زیارت ایشان تمام شد، زانوی ادب به محضر مبارک امام زمان علیه السلام زدم و عرض کردم: من در ماه چقدر حق دارم از پولی که مربوط به شما است و طبق آیه قرآن واجب است که مردم بپردازند، هزینه زندگی خود کنم؟ اصلاً حق دارم یا نه؟ و اگر حق دارم، چه مقدار حق دارم؟

امام علیه السلام فرمودند: شما در هر ماه از مال مربوط به ما، این مقدار حق شرعی شما است که خرج کنید و اضافه از آن ممنوع است. ولی من به خواب خود اعتماد

ص: ۶۸

۱- (۱) - ابن عبد الرحیم النهاوندی المذکور فی محله ولد فی النجف عام توجه والده إلى ایران ۱۲۹۱ و بعد ثلاث سنين جاءت به والدته إلى طهران وقت نزول والده بها، فتربى عنده إلى أن توفى والده، فاشتغل على المدرسين بها في مدرسة الخان المروى التي كان والده مدرسا بها و هاجر إلى العراق في نيف و عشرين و ثلاثمائة و حضر أبحاث شيخنا الخراساني و غيره، و عاد إلى ایران بعد وفات أخيه العالم الشيخ محمد حسن نزيل المشهد الرضوى حدود ۱۳۲۹ فنزل هو إلى المشهد في مقام أخيه إلى أن حج حدود ۱۳۶۰ و زار العراق و رجع إلى المشهد إلى أن توفى بها خامس جمادى الأولى ۱۳۷۱ و طبع من تصانيفه تفسيره الملمع الموسوم نفحات الرحمن [۱] في ثلاث مجلدات و له ضياء الابصار في مباحث الخيار و سراج النهج في مسائل العمرة و الحج، و ديوان شعره و قد استكتبت منه قصيدته المستزاد في رثاء الحسين الشهيد. الذريعة إلى تصانيف الشيعة:

نکردم. خواب خوبی بوده است ، سؤال فقهی کردم ، امام زمان علیه السلام نیز با کمال محبت جوابم را دادند ، اما به ما گفته اند که به خواب به عنوان دلیل و حجت شرعی تکیه نکنید.

به خواب خوب گفته اند تکیه نکنید ، چه رسد به خواب هایی که اصل و ریشه ای ندارد. چند روزی گذشت ، روزی در عالم بیداری وارد حرم مبارک حضرت رضا علیه السلام شدم ، حرم حال و هوای خاصی داشت ، بدون توجه به آن خواب ، سؤال کردم چه خبر است ؟ گفتند : آیت الله العظمی بروجردی به مشهد مشرف شده اند و بالای سر حضرت علیه السلام مشغول زیارت هستند. خیلی خوشحال شدم. با این که خودم فقیه و عالم بودم و برای دین زحمت می کشیدم ، ولی گفتم : برای این که خیالم صد در صد از این پول راحت شود که در قیامت گرفتار نشوم ، بروم ببرسم.

چون اگر کسی نپردازد و اگر کسی به ناحق بگیرد و اگر به ناحق بخورد ، فردای قیامت جواب خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و همه سادات و زحمت کشندگان در راه دین را باید بدهد ، چون حقّ مشاعی و مشترک است.

لذا مرحوم آیت الله العظمی خوبی (۱) می گفتند : کسانی که خمس نمی دهند ،

ص: ۶۹

۱- (۱) - مستدرکات أعيان الشيعة: ۱۶/۷، السيد أبو القاسم الخوئي بن السيد علي أكبر بن المير الهاشم، ولد سنة ۱۳۱۷ في مدينة (خوى من اعمال آذربيجان و توفي سنة ۱۴۱۳ في النجف الأشرف) هاجر والده إلى النجف فراقه إليها و هو في الثالثة عشرة من عمره و ذلك في حدود سنة ۱۳۳۰ و في النجف انضم إلى الحلقات الدراسية في مراحلها المتعارف عليها، و كان من اساتذته فيها الميرزا محمد حسين النائيني و الشيخ محمد حسن الكمباني و الشيخ آغا ضياء الدين العراقي و شيخ الشريعة الاصفهاني و الشيخ محمد جواد البلاغي و غيرهم. و بعد وفاة السيد محسن الحكيم سنة ۱۳۸۹ انتهت إليه المرجعية الدينية في النجف، و قلد في ايران و العراق و دول الخليج و سوريا و لبنان و افغانستان و غيرها. و لم تشغله شئون المرجعية عن التدريس و لا عن التأليف. بل نستطيع القول انه تميز في التأليف عن غيره من كبار المراجع الذين استغرقت المرجعية أوقاتهم فلم يكتبوا شيئاً يبقى بعدهم سوى رسائلهم العملية في حين انه كان يستغل أوقات الفراغ ليكتب و يوف فخرج للناس الكتب الآتية: ۱- أجود التقريرات في أصول الفقه. ۲- تقريرات الفقه. ۳- الفقه الاستدلالي. ۴- حاشية على العروة الوثقى. ۵- نفحات الاعجاز. ۶- البيان في تفسير القرآن. ۷- المسائل المنتخبة - و هي مجموعة فتاواه. ۸- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة (۲۳ مجلدا). و قد كتب بخط يده عن موسوعة (معجم رجال الحديث) يقول: إن علم الرجال كان من العلوم التي اهتم بشأنه علماء الأقدمون، و فقهاوا السابقون، و لكن أهمل امره في الاعصار المتأخرة حتى كأنه لا يتوقف عليه الاجتهاد، و استنباط الأحكام الشرعية. لأجل ذلك عزمت على تأليف كتاب جامع كاف بمزايا هذا العلم، و طلبت من الله سبحانه ان يوفقني لذلك فاستجاب بفضله دعوتي. كان يرعى الحوزات العلمية بالرواتب كحوزة النجف الأشرف، و حوزة كربلاء في العراق و حوزات قم و مشهد و غيرها في ايران و الحوزات و المعاهد الدينية في الهند و باكستان و قد اهتم بالعمل الموساتي، تشييدا و دعما. فقد امر بإنشاء «موسسة الامام الخوئي الخيرية»، حيث قامت في غضون عمرها القصير بمشاريع دينية و ثقافية و اجتماعية في لندن و نيويورك و بومباي و تايلند و الهند. فمن ذلك مدرسة دار العلم في بانكوك (تايلاند) و مدرسة صاحب الزمان في كهولنا بنغلادش و مدرسة أهل

البيت فى هوكلى (البنغال الغربىة) و مدرسۀ أمير المونين فى الهند و مدرسۀ الامام الباقر فى بهيوندى (الهند) و المدرسۀ الايمانىة فى بنارس بالهند و الحوزة العلمىة فى حيدرآباد. و وضع أساس مدينه متكامله للطلاب و لمدرسى الحوزة العلمىة فى قم و هى اليوم مدينه شامخه باسم مدينه العلم و تقوم الموسسات الخيريۀ الثلاث فى بريطانيا و فى الولايات المتحده و فى الهند بتأسيس المدارس و المعاهد و تقديم الخدمات الثقافىة.

ولی زمان سفر حج نزد روحانی می روند و فقط خمس مخارج سفر حج خود را می دهند و با آن پول خمس داده به حج می روند ، حج آنان باطل است.

می فرمودند : این پول مشاع است و تمام خمس مال باید حساب شود. عده ای دیگر از فقها نیز همین طور هستند ، آنها نیز حج بدون خمس را قبول ندارند و می گویند :

این مال حق خدا ، پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام سادات و همه خدمت گزاران واقعی به دین است. باید انسان حقوق دیگران را بپردازد. اگر کسی خمس مال خود را نپردازد ، اموال او حرام مخلوط به حلال است و با آن نمی تواند نماز بخواند و به حج برود.

بالای سر حضرت رضا علیه السلام نشستم ، چهره ملکوتی آیت الله العظمی بروجردی را تماشا کردم و لذت می بردم ، چون

«النظر الی وجه العالم عبادة» (۱)

نگاه کردن به چهره عالم ربانی ، واجد شرایط و خدمتگزار ، عبادت است. چون

او با ارزش است و چنانچه در روایات به ما یاد داده اند ، توهین کردن به عالم واجد شرایط ، توهین به پروردگار است. نگاه کردن به قرآن ، کعبه ، درب خانه عالم ربانی و به صورت پدر و مادر نیز عبادت است.

کسانی که آیت الله العظمی بروجردی را دیده بودند ، ایشان در آن زمان ، با این که هشتاد و هشت ساله بود ، اما ذکر رکوع و سجود را سه تا هفت بار تکرار

ص: ۷۰

۱- (۱) - وسائل الشیعة: ۳۱۲/۱۲، باب ۱۶۶، حدیث ۱۶۳۸۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۶۵/۹۶، باب ۵، حدیث ۴۶؛ «و [۲] زُوِيَ أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ فِي الْمُضِيحِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ.»

می کردند. نماز عجیبی داشتند. کسانی که ایشان را زیارت کرده بودند می دیدند که سیمای ایشان غرق در روشنایی، نور و ضیای الهی بود و اگر در یک کلمه بخواهیم ایشان را توصیف کنیم، او مرد خدا بود. خودشان می فرمودند: در تمام دوره عمر شریف خود، از خدا جدا زندگی نکردند.

گفت: زیارت خواندن آیت الله العظمی بروجردی تمام شد، دقت کردم، دیدم جایی که نشسته است و دارد زیارت می خواند، همان جایی است که در عالم رؤیا دیدم امام زمان علیه السلام نشسته بود و زیارت می خواند.

آمدم و سلام کردم. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (۱) مرا می شناختند.

ایشان فرمودند: شما در ماه این مقدار از مال خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله - خمس - را می توانید هزینه زندگی خود کنید و این مقدار حق شرعی شما است. مانند همان جملات و پولی که امام زمان علیه السلام فرموده بودند، آیت الله العظمی بروجردی نیز به من فرمود.

یک گنج، گنج مادی است که خمس دارد و یک گنج نیز گنج معنوی است که ارزش گنج معنوی با گنج مادی قابل مقایسه نیست. گنج مادی در خرابه، بیابان، کویر و زیر خانه های قدیمی پیدا می شود، ولی جای گنج معنوی نزد پروردگار است.

داستانی از گنج مادی و معنوی

حکایتی از گنج مادی و معنوی گفته اند که خیلی جالب است. من از مرحوم آیت

الله العظمی آخوند ملاعلی معصومی همدانی (۲) شنیدم. ایشان می فرمودند:

ص: ۷۱

۱- (۱) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن در جلسه ۱۲ آمده است.

۲- (۲) - آخوند ملاعلی همدانی، آیت الله معصومی ۱۳۱۲ ق / ۱۲۷۳ ش - ۱۳۹۸ ق / ۱۳۵۷ ش فقیه اصولی و از مراجع تقلید. در روستای «درجزین» همدان زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در همدان به انجام رساند. آنگاه به تهران رفت و نزد شیخ عبدالنبی نوری و آخوند هیدجی علوم عقلی را آموخت. در ۱۳۴۰ ق، کمی پس از تأسیس حوزه علمیه قم به همت آیت الله حائری یزدی، به قم رفت و در حوزه درس آیت الله حاضر گشت و از مکتب اخلاقی میرزا جواد آقای ملکی تبریزی نیز استفادۀ نمود و همزمان خود نیز به تدریس پرداخت. در ۱۳۵۵ ق / ۱۳۱۵ ش به همدان بازگشت و چند سال بعد مدرسه مخروبه آخوند ملا محمدحسین مجرم همدانی را بازسازی کرد و مدرسه آخوند و حوزه علمیه همدان را بنیاد نهاد و به دنبال آن کتابخانه غرب را تأسیس کرد و رونق و نشاط تازه ای به حیات علمی شهر همدان بخشید. آخوند ملاعلی همدانی عمرش را یکسره در تدریس و تعلیم و تألیف گذراند. برخی از آثارش عبارتند از: رساله در کلام نفسی، رساله در حالات ابوبصیر صحابی، رساله اسرار الصلوة، رساله در اجتهاد و تقلید، رساله در عصیر عنبی و زبیبی و تمری، [۱] رساله اربعین حدیثاً، حواشی

بر انيس التجار و عروء الوثقى و تقريرات فقه و اصول آيت الله حائرى. دائرة المعارف تشيع: ١٨/١

حدود بیست ساله بودم. بعد از حوزه همدان ، برای ادامه تحصیل مرا راهنمایی کردند که به تهران بیایم ، گفتند : تهران اساتید بسیار معتبری در فقه ، اصول ، حکمت و عرفان دارد.ایشان می فرمودند : وقتی در تهران بودم ، از محضر دو استاد بهره فراوانی گرفتم و بعد به قم مشرف شدم و آنجا ادامه تحصیل دادم. که البته به مرتبه های بالای علمی و حالی رسیدند. متخصصین در آن زمان ، ایشان را از بسیاری از مراجع زمان بالاتر می دانستند.

مطالب زیادی برای من فرمودند و من یادداشت کردم. ایشان در بیست سالگی در تهران ، خدمت مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا تنکابنی (۱) و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری برای تحصیل رسید.

آخوند ملا علی می فرمودند : شیخ عبدالنبی برای خودم تعریف کردند که : من جوان بودم و در مدرسه مروی تهران طلبه بودم ، آن زمان نیز مدرسه مروی اساتید بسیار فوق العاده ای داشت.

داستان ساختن این مدرسه نیز داستان عجیبی بوده است. پول ساخت این مدرسه و زمین آن را خان مروی هزینه کرد که خان ثروتمندی در مرو خراسان بوده است که بعد به تهران آمد. انسان پاک ، پاک طینت ، حلال خور و بزرگواری بود که از ثروت خود به خوبی استفاده می کرد ؛ مسجد با عظمت و مدرسه مروی فعلی را او ساخت.

روزی که کلنگ این مدرسه و مسجد را می خواستند به زمین بزنند ، از علما ، فقها ، بزرگان و شخصیت های با ایمان بازار تهران دعوت کردند. خان مروی کلنگ را روی دستش بلند کرد و گفت : هر کسی که از شب اول تکلیف تا کنون نماز شب او

ترک نشده است بیاید این کلنگ را بگیرد و برای افتتاح به زمین بزند. من چنین

ص:۷۲

۱- (۱) - شرح حال ایشان در کتاب عرفان در سوره یوسف، جلسه ۲۰ آمده است.

دستی می خواهم که کلنگ بزند. هیچ کس نیامد. خودش کلنگ را زد. یعنی یک خان ، نماز شب او از اول تکلیف ترک نشده بود.

اما خیلی ها نماز واجب خود را عمدا نمی خوانند. خیلی ها نماز صبح را بیدار نمی شوند ، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : نماز خواندن بعضی مانند نوک زدن کلاغ به دانه می باشد که اسم نمازشان را باید نماز کلاغی گذاشت ؛ (۱) یعنی به قدری به نماز بی میل هستند و به زور نماز می خوانند که از تکبیره الاحرام تا سلام نماز ، همه را در هم می کنند و ادب نماز ، موالات و ترتیب را رعایت نمی کنند.

شیخ عبدالنبی فرمودند : من در ایام جوانی در این مدرسه طلبه بودم و هوس کردم که به دنبال گنج بروم. پشت اتاق مدرسه بستویی بود که طلبه ها رختخواب ، چراغ خوراک پزی و اثاث اضافه را در آنجا می گذاشتند. من چند کتاب درباره علم کیمیا و علوم قدیمی جفر و رمل خریده بودم و به دنبال این بودم که از طریق این کتاب ها به طلا دست پیدا کنم و یا مس را به طلا تبدیل کنم.

از شهر نور مازندران ، چند نفر از افراد آشنا به تهران آمدند و قصد عزیمت به مشهد را داشتند. من از آنها درخواست کردم که اگر ممکن است ، من نیز همراه شما به مشهد بیایم. آنها قبول کردند و گفتند : آماده شو ، تو را همراه خود می بریم.

گفتم : هزینه از تهران به مشهد رفتن چقدر است ؟ به من گفتند : این مقدار خرج سفر است. من دیدم دو ریال کم دارم.

به دوستان خود نگفتم که من دو ریال کم دارم. گفتم می رویم و قناعت می کنیم ، شاید مشکلی پیش نیاید. قناعت یک گنج است. کسانی که قانع هستند ، انسان های بسیار راحتی هستند. به لباس و کفش کهنه ، نان و پنیر ، نان و دوغ قانع هستند.

قناعت روحیه ای است که در هر کس باشد ، در هیچ امر مادی ، روحی و روانی باخت نمی کند.

نماینده حاکم بغداد به اهواز ، نزد یعقوب لیث صفار آمد و گفت : خلیفه

می گوید : به بغداد حمله نکنید. یعقوب گفت : من حمله می کنم و مردم را از شر

ص: ۷۳

۱- (۱) - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ۲۲۹؛ « [۱] عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ مَسْجِدًا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَفَّفَ سُجُودَهُ دُونَ مَا يَنْبَغِي وَدُونَ مَا يَكُونُ مِنَ السُّجُودِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقَرَ كَتَفِ الْغُرَابِ لَوْ مَاتَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. »

شما ستمگران بنی عباس نجات می دهم. البته گفت: من اکنون مریض هستم، اگر خوب شدم، شرّ شما ستمگران را کم خواهم کرد، اما اگر موفق نشدم و شکست خوردم، سفره ای همراه یعقوب بود، آن را باز کرد، داخل آن نان و پیاز بود، گفت:

من آن وقت که شهرستان زندگی می کردم، با این نان و پیاز شکم خود را سیر می کردم، دوباره به سیستان برمی گردم و سر همین سفره، نان و پیاز می خورم و زندگی خود را می گذرانم.

کسانی که به شکم، شهوت، زمین و به امور مادی دلبستگی ندارند، راحت زندگی می کنند، با همان نان و پنیر قناعت می کنند و خوش و شاد نیز هستند.

گفت: با قناعت تا سبزوار آمدم. به هم شهری های خود گفتم: عالمی در این شهر به نام حاج ملاهادی سبزواری زندگی می کند. تا شما کارهای خود را انجام می دهید و آماده می شوید، من می روم تا ایشان را زیارت کنم.

تقوای حاج ملاهادی سبزواری

(۱)

حاجی سبزواری خیلی مورد توجه بزرگان آن زمان بود. حتی در سفر ناصرالدین شاه به مشهد که همه علمای سبزواری از او دیدن کردند، حاجی دیدن نکرد. ناصرالدین شاه گفت: چرا ایشان نیامد؟ گفتند: ایشان عادت ندارند به دیدن اهل حکومت بروند. گفت: پس ما به دیدن ایشان می رویم. ظاهراً با اعتراض السلطنه، عموی ناصرالدین شاه به خانه حاج ملاهادی آمدند. خانه حاجی نزدیک به صد متر و با اتاق های کاه گلی بود که آنها را گچ نکرده بودند. هنگام صرف ناهار سر سفره حاجی رسیدند، دیدند که دو نان خشک با یک کاسه دوغ در مقابل ایشان بود. ناصرالدین شاه پرسید: چه موقع ناهار میل می کنید؟ فرمود: همین الان. گفت: ناهار شما چیست؟ فرمود: دوغ آسمانی. چون دوغی که درست کرده بودند، کم مایه بود و رنگ کاسه را به خود گرفته بود، حاجی اسم آن را دوغ آسمانی گذاشته بود. گفت: اگر شکم تو با این نان خشک و دوغ آسمانی سازگاری دارد، بخور. اما شکم اعلی حضرت مگر با این غذاها عادت دارد؟

ص: ۷۴

ملاقات حاجی سبزواری با شیخ عبدالنبی

شیخ عبدالنبی می گوید: درب خانه حاجی سبزواری را زدم، خودشان در را باز کردند، گفتم: طلبه ای هستم، تهران درس می خوانم و اهل نور مازندران هستم.

امکان دارد که من چند دقیقه شما را ببینم؟ فرمود: تشریف بیاورید. تا جایی که فرصت بود، خدمت این مرد الهی نشستم و بعد گفتم: ما با همشهری های خود به زیارت وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام می رویم.

حاجی با این عظمتش که در قرن سیزدهم، فیلسوف شهیر دنیا بوده است، وصیت کرده بود که جنازه مرا مقابل قبرستانی که جاده مشهد از آن می گذرد دفن کنید تا زواری که از آنجا رد می شوند، گرد و غبار قاطر و اسب آنها روی قبر من بریزد، شاید به گرد و غبار زواری امام هشتم علیه السلام خدا به من رحم کند. ما چه می دانیم امام، عالم ربانی، فقیه جامع الشرائط و مؤمن واقعی کیستند و چه جایگاهی دارند؟

گفتم: آیا به من اجازه می دهید که مرخص شوم؟ فرمود: بفرمایید. با آن وقار و عظمت تا درب حیاط مرا بدرقه کردند و دو ریال به من دادند و فرمودند: این کمبود خرج مسافرت تو، از پشت پستوی حجره بیرون بیا، کیمیای تو نزد امام صادق علیه السلام است، نه میان کتاب هایی که مشغول خواندن آنها هستی و درب خانه را بست.

اگر گنج می خواهی، نزد امام صادق علیه السلام برو. همیشه گنج، در فرهنگ شیعه، ولایت ائمه طاهرین و اطاعت از این ذوات مقدسه پیدا می شود. نظر رسول خدا صلی الله علیه وآله را درباره صبر ببینید. من این تعبیر پیغمبر صلی الله علیه وآله را در هیچ یک از موارد اخلاقی ندیده ام: مهر، فروتنی، تواضع، خشوع، خضوع، خاکساری، کرامت، این تعابیر فقط درباره صبر آمده است:

«الصبر كنز من كنوز الجنة» (۱)

صبر، خود را نگهداشتن در حریم توحید، ایمان و حلال و حرام خدا، گنجی از گنج های بهشت است. هر کسی که صبر دارد، زمین و خرابه وجودش از گنج خدا آباد و پر است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

گوهر صبر ظاهر و باطن صادقان و متقین

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

ص: ۷۶

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

در قرآن مجید ، از گروه با ارزشی به عنوان گروه صادقان و هم چنین از گروهی که در پیشگاه پروردگار از کرامت ویژه ای برخوردار هستند ، به عنوان گروه متقون یاد شده است.

صادقان گروهی هستند که ظاهر و باطن آنها لبریز از ایمان ، پاکی و پاکیزگی است. بین ظاهر و باطن آنها تفاوتی وجود ندارد و باطن و ظاهری الهی دارند.

مایه ای در باطن دارند که باطن آنان از آن مایه پر است. پروردگار در قرآن از آن مایه به ایمان و یقین تعبیر می کند ؛ ظاهر آنها همان جلوه ایمان و یقین است که عبارت از عمل صالح و اخلاق حسنه است. این ویژگی ها باعث شده است که پروردگار عالم نام صادقان را بر آنها قرار داده است.

در رابطه با آنها به تمام مردان و زنان سفارش و امر می کند که همراه با صادقان باشید. اگر بنا باشد در این دنیا با دار و دسته و گروهی همراه باشید ، با صادقان همراه باشید. (۱) در آیه ای می فرماید : صدق دارای ثمر ، نتیجه و منفعت است و یکی از

ویژگی های روز قیامت این است که :

« هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ » (۲)

ص: ۷۷

۱- (۱) - توبه ۱۱۹ : ۹؛ « [۱] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ »

۲- (۲) - مائده ۱۱۹ : ۵؛ « [۲] این روزی است که راستان را راستی و صدقشان سود دهد. »

در آن روز ، صادقان از صدق خود بهره کامل خواهند برد و روز قیامت برای آنها روز تنهایی ، ترس ، وحشت ، اضطراب ، نا امنی ، سخت و مشکل نخواهد بود ، بلکه نسیم قیامت برای آنها مانند نسیم بهار ، خوشی و شادی آور است. فضای آن ، فضای امن است. قلب آنها ، در آرامش کامل است و همین طور که وارد محشر می شوند ، در کمال خوشنودی ، شادی ، و رضایت از گذشته شان وارد محشر می شوند.

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسِيحِهَا رَاضِيَةٌ » (۱) هر دو آیه در سوره مبارکه غاشیه است که نیمی از این سوره بیان کننده اوضاع و احوال خوبان ، پاکان و صادقان در روز قیامت است.

معرفی گروه متقین

و اما گروه دیگر ، گروه متقون هستند که درباره اهل تقوا فقط یک آیه را برای شما قرائت می کنم ، چون به نظر می رسد که در میان آیات مربوط به اهل تقوا ، بار معنوی این آیه از همه آیات سنگین تر ، با ارزش تر و بیشتر است.

پروردگار مهربان عالم درباره اهل تقوا می فرماید :

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ » (۲)

ص: ۷۸

۱- (۱) - غاشیه ۸ : ۸۸ - ۹؛ « [۱] در آن روز چهره هایی شاداب و باطراوت اند * از تلاش و کوشش خود خوشنودند. »

۲- (۲) - توبه ۴ : ۹؛ « [۲] زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد . »

من عاشق اهل تقوا هستم و اهل تقوا معشوق من هستند. برخلاف این که باید بگوییم اهل تقوا عاشق هستند و خدا معشوق ، ولی در قرآن مجید می فرماید : خدا عاشق است و اهل تقوا معشوق.

بعد از شناخت صادقان و عظمت معنوی اهل تقوا ، این سؤال به وجود می آید که صادقان چگونه در مدار صدق و اهل تقوا در فضای تقوا قرار گرفته اند ؟ صریح آیات قرآن مجید این است که اهل صدق ، با طمی منزل صبر به صدق رسیده و اهل تقوا نیز با سلوک در جاده صبر به تقوا رسیده اند.

یکی از آیاتی که این معنا را نشان می دهد ، آیه یکصد و هفتاد و هفت سوره مبارکه بقره می باشد :

« وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ » (۱) مردان و زنانی که در مشکلات ، سختی ها و ناگواری ها که شکل های مختلفی دارد ؛ سختی های بدنی ، مالی ، اجتماعی ، خانوادگی ، عبادت ، طاعت و سختی های تحمل تکالیف پروردگار ، صبر کردند ، خود را نباختند ، از حریم پروردگار و قوانین و خواسته های پروردگار بیرون نرفتند ، با مشکل دینداری ساختند ، تا مشکل برطرف شد. با دینداری با تکالیف ساختند تا مدت تکالیف به پایان رسید و از دنیا رفتند. با رنج ها و ناگواری های روزگار با دیانت ساختند ، تا ناگواری ها تمام و بلاها برطرف شد.

صبر در برابر مشکلات اقتصادی

« وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ »

«ضراء» را از «بأساء» جدا نقل می کند ، «ضراء» به معنای مشکل اقتصادی

ص: ۷۹

۱- (۱) - بقره ۱۷۷ : ۲؛ «و [۱] در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایی ؛ اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند ، و اینانند که پرهیزکارند .»

است. کاری نچرخید و فقط به اندازه زندگی معمولی درآمد پیدا کردند و هر چه کوشیدند که به این زندگی گشایش بدهند ، نشد. به خاطر کمبود مالی خود و خانواده اش در رنج بودند. بسیار علاقه داشتند که خانه ای خوب به دست بیاورند ، اما نشد و رنج و سختی این تهیدستی را با دینداری تحمل کردند.

با دینداری تحمل کردند یعنی چه ؟ یعنی می توانستند از این خانه کوچک بیرون بروند و با مال حرام ، خانه وسیعی در بهترین نقطه شهر تهیه کنند ، به وسیله رشوه ، غصب ، دوز و کلک ، فتنه ، فساد و کلاه برداری ، زندگی بهتری داشته باشند ، اما بر این زندگی سخت صبر کردند و از حریم حلال و حرام خدا و حوزه حریم پروردگار بیرون نرفتند و «عبدالله» ماندند و سختی کشیدند.

چون رنج تهیدستی بسیار سنگین است ، پروردگار جداگانه ذکر کرده است.

گاهی فشار زبان زن و فرزند و گاهی فشار زبان اقوام بر فشار اصل تهیدستی می افزاید ، ولی در مقابل سختی های زندگی صبر و تحمل کردند و کمبود ثروت خود را با حرام و فساد جبران نکردند.

« وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ »

کسانی که در مقابله با دشمن ، با هجوم فکری رو به رو شدند ، اما ایستادگی کردند و تسلیم فرهنگ و شیخون عقلی دشمن نشدند. اکنون در خانه و اتاق های اغلب مردم جهان ، به خصوص مسلمان ها ، با اسلحه ای که در طول تاریخ خطرناک تر از این اسلحه نبوده ، به نام ماهواره و اینترنت ، به جنگ فکری با مؤمنین آمده است ، ولی متقین برای قبول فرهنگ این دشمن ، آغوش باز نکردند و این نوعی صبر است.

حالت دیگر صبر ، صبری است که جوانان شیعه و پاک لبنان در مقابل آلوده ترین و بی رحم ترین دشمن تاریخ کردند که دشمن را ذلیل و زمین گیر کردند.

حدود شصت سال قبل ، وقتی دشمن خیمه اش را در خانه مسلمانان برپا کرد ؛ اسرائیل گفت : در آینده نزدیک ، جغرافیای مملکت را از نیل تا فرات خواهیم کرد ، یعنی فلسطین ، مصر ، لبنان و عراق جزء اسرائیل می شود ، این نقشه را حتی به

دیوار کلاس های درس خود نیز زده اند و معلم ها درس می دهند.

صابرتر بودن شیعیان از امامان معصوم

چند هزار شیعه صابر داریم؟ امام صادق علیه السلام می فرمایند: ما چهارده نفر صابریم، اما شیعیان واقعی ما «اصبر» هستند، یعنی به مراتب از ما چهارده معصوم صبورتر هستند. (۱) شیعیان واقعی صبرشان از ما بیشتر است. گفتند: یابن رسول الله! منظور شما از این سخن چیست؟ چرا شیعیان صابرتر می باشند؟ حضرت فرمودند: برای این که ما تمام بهشت و پاداش های صبر را که پشت پرده عالم هست، می بینیم و صبر می کنیم، اما آنها ندیده، صبر می کنند. ما می بینیم و صبر می کنیم، ولی شیعیان ما فقط از زبان ما شنیده اند و ما فقط به آنها خبر داده ایم، پس آنها صابرتر هستند.

« وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ »

واقعا این آیه دشمن را ذلیل کرد. وقتی این عالم الهی و این سید صابر؛ سید حسن نصرالله، قرار بود که روز جمعه، در جشن پیروزی مسلمانان شیعه سخنرانی کند، اسرائیل پیغام داد که من جایگاه ایشان را بمباران می کنم، سید حسن نیز به اسرائیل پیغام داد: ما نیز تمام اسرائیل را مانند جهنم می کنیم.

خدا در قرآن می فرماید: همه این ها در نتیجه صبر است. ایستادگی، تسلیم نشدن، فرار نکردن، با دشمن نساختن. اسرائیل دیگر نمی تواند بگوید: چند جوان بیشتر نیستند، چون همین جوان ها با اسرائیل کاری کردند که سرمایه دارهای

اسرائیل صحنه را خالی کردند و کسی دیگر برای زندگی به اسرائیل نمی آید.

بلایی بر سر اسرائیل آوردند که هنرپیشه مسیحی لبنانی بی حجاب، به

ص: ۸۱

۱- (۱) - الکافی: ۹۳/۲، حدیث ۲۵؛ « [۱] أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّا صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ قَالَ لِأَنَا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ. »

کشورهای عربی فریاد می زند: من از همه دولت های عربی به خاطر کمال بی غیرتی و بی شرفی آنها تشکر می کنم. چون دخالت نکردن آنها باعث شد که این جوانان بهتر شناخته شوند و در نتیجه شیعه بهتر شناخته شود.

« وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ »

بندگان صادق من چنین کسانی هستند. کسی که تحمل ندارد و در همان روز اول ماه رمضان، گرسنگی و تشنگی برای او ناگوار آمد و روزه خود را باطل کرد، چنین شخصی، مسلمان دروغین است.

کسی که در مقابل فشار اقتصادی صبر نکند هوس خانه وسیع، ماشین صد میلیون تومانی، موبایل و امثال این ها را می کند و خودش را به حرام، فتنه ها و فسادها آلوده می کند، اما می گوید: من مسلمان هستم، قرآن می گوید: تو دروغ می گویی و صادق نیستی.

به بخیل می گوید: تو که از پرداخت مالی که برای من است، در راه خدا و بندگان من دریغ می کنی و باز هم می گویی که من مسلمان هستم، دروغگویی بیش نیستی.

« أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ »

طبق قرآن، صابران با صدق و با تقوا هستند. گروهی که در قیامت:

« هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ »

و اهل تقوا گروهی هستند که:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ »

من - خدا - عاشق آنها هستم.

البته در آیه دیگری نیز عشق خود به صابران را به طور علنی اعلام کرده است:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُتَيْنَ مَرْصُومٍ » (۱) صابران مانند ساختمان ضد ضربه می باشند.

چهار مرحله مختلف صبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند : صبر ، به صدق و تقوا منتهی می شود. شما می توانید چهار مرحله را در وجود صابران مشاهده کنید :

« فالصبر على أربع شعب ؛ على الشوق و الشفق و الزهد و الترقب »

صبری که شکفته شده از شوق ، بیم و ترس ، زهد ، امید و انتظار باشد.

اما صبر شکفته شده از شوق :

« فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات » (۲)

کسانی که تمام خواسته های غیر منطقی را از خود دور می کنند.

بیشتر گرفتاری های مردم دنیا و فساد آنها به خاطر این است که اسیر خواسته های غیر معقول هستند. درون بیشتر مردم دنیا ، دریای پرموجی از خواسته های غیر معقول است و سعی می کنند که برای رسیدن به این خواسته ها ، خود و خواسته ها را به جای خدا قرار دهند. یعنی خواسته ها را به جای خدا برمی گزینند:

« أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ » (۳)

ص: ۸۳

۱- (۱) - صف ۴ : ۶۱ « [۱] خدا کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند [و از ثابت قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند .»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۳۲. [۲]

۳- (۳) - جائیه ۲۳ : ۴۵ « [۳] پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی ؟»

اما صابران ، کسانی که مشتاق رسیدن به بهشت خداوند هستند ، پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرمایند : در حوزه ایمان و باور «سلا عن الشهوات» ؛ تمام خواسته های نامعقول را کنار می گذارند.

مال پاک و معقول می خواهند. شهوت ، یعنی میل و خواسته های درونی ، اما صابران، شهوات را از حلال می خواهند ، اگر بدون زحمت و یا از حرام به سراغ آنان بیاید ، آن را قبول نمی کنند ، چون برای آنها قبول نکردن حرام بسیار آسان تر است.

تقوای اقتصادی صابران و متقین

مرحوم آیت الله العظمی آخوند خراسانی (۱)، بیش از دویست مرجع تقلید تربیت کرده است. یکی از شاگردان مرحوم آخوند خدمت ایشان رسید و به پول عراق ، دو ریال ، با احترام جلوی مرحوم آخوند گذاشت. آخوند فرمود : فرزندم ! این دو ریال چیست ؟

دو ریال دو روز از زندگی را می گذرانند ، ما این پولها را خرج حوزه ها می کنیم تا مرجع تقلید ، مفسر قرآن ، مبلغ دین ، عالم ، دین نگهدار تربیت کنیم ، این دو ریال چیست ؟ عرض کرد : استاد ! حقوق من در این ماه یک تومان است. در این ماه دیدم که دو ریال آن اضافه می باشد ، این دو ریال حق من نیست ، می خواهم آن را پس بدهم. من طاقت جواب دادن خدا در قیامت را ندارم. (۲) حلال خدا را پس می زنند ، چه برسد به حرام. اگر بخواهند حساب مالی ما را بررسی کنند ، نود درصد درآمد و هزینه کردن ما مردود می شود ؛ چون در اسراف ، تبذیر ، بخل ، حرص و سهل انگاری هزینه می کنیم.

تاجر پولداری از بغداد به نجف آمد. محضر وجود مبارک مرجع تقلید خود ، آخوند خراسانی رسید. ایران چه چهره های عظیمی در علوم مختلف از قبیل

عرفان ، فقه ، فلسفه ، فیزیک ، شیمی و ریاضی داشته است. ایران هزار و پانصد

ص: ۸۴

- ۱- (۱) - شرح حال ایشان در کتاب عرفان در سوره یوسف، جلسه ۲۰ آمده است.
- ۲- (۲) - الکافی: ۵۴۵/۱، حدیث ۱۴؛ « [۱] أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمْسَهُ وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا. »

سال در رشته های مختلف ، در تحویل شخصیت های ناب از همه دنیا مسابقه را می برد ، البته اگر حکومت های ستمگر حاکم بر این مملکت ممانعت نمی کردند.

آن تاجر عبایی برای آخوند آورد. عبایی که در ما طلبه ها به عبای خاشیه معروف است ، بافت عجیبی دارد ، نگهداری آن زحمت دارد ، ولی عبای فوق العاده ای است. عرض کرد : آقا ! این عبا ، صدقه ، انفاق و از سهم امام نیست ، شما مرا می شناسید ، من مقلد شما هستم ، من نزد شما حساب مالی دارم ، این عبا از پول خالص زحمت کشیده خودم است ، به شما علاقه دارم ، عبا را به شما هدیه می کنم ، روی دوش خود بیاندازید ، چون چند روز قبل به درس شما آمدم ، دیدم عبای شما کهنه و وصله دار است. شما مرجع تقلید چند میلیون شیعه و مؤمن هستید ، درست نیست که روی دوش بزرگ شیعه ، عبای کهنه و وصله دار باشد.

مرحوم آخوند فرمودند : از محبت ، و لطف شما بسیار ممنونم. عبا را قبول کردم.

تاجر بسیار خوشحال شد. وقتی تاجر از نجف رفت ، مرحوم آخوند عبا را به یک روحانی داد و گفت : آن را در بازار ، نزد فلاذن عبا فروش نجف بفروش ، چون انسان صادق و بی دوز و کلکی است. قیمت واقعی آن را به تو می گوید. یعنی در بین مردم کسانی هستند که قیمت واقعی را نمی گویند و فاسد ، کلاه بردار و متقلب هستند.

این ها به فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله بی دین هستند :

«لیس منا من غش مسلماً» (۱)

کاسبی که به امت من کلک بزند ، از ما نیست. (۲) گفت : این عبا فروش راست گو است. پولش را نمی خواهم. برو به او بگو : این عبا را بردار و در برابر آن چند عبای معمولی به ما بده. چون وقتی که طلبه شدم ، عبای من ساده بود ، بعد که مدرّس شدم ، همین عبا بر دوش من بود ، اکنون نیز که

ص: ۸۵

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۴۱/۱۲، باب ۱۳۷، حدیث ۱۶۱۹۸. [۱]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۸۲/۱۷، باب ۸۶، حدیث ۲۲۵۲۸؛ « [۲] الصّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحَشَّرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ. »

آخوند خراسانی مرجع تقلید شده ام ، با همین عبا هستم ، چون عبا که کاری

نمی کند. آن عبا را با چهارده عبا عوض کرد و عباها را به طلبه ها هدیه کرد و فرمود :

ما با همین عبا و وصله دار پاره زندگی می کنیم ، چون ملک الموت که بیاید ، به عبا نگاه نمی کند ، او جان و پرونده ام را می خواهد. اما طلبه ها یک عبا را برای آخوند گذاشتند و روی دوش ایشان انداختند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید : در فضای ایمان و یقین ، در برابر خواسته های نامعقول صابر هستند و همه خواسته های غیرمنطقی را از خود دور می کنند و در شوق بهشت هستند و به آن نیز می رسند. از حلال زیاد نیز فراری هستند ، «فضلاً عن الحرام» (۱) چه رسد به حرام.

فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بر تمام انبیا

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد : از خود تعریف کن ؟ فرمود : اگر کسی از خودش تعریف کند ، قبیح است. گفت : من تو را خوب نمی شناسم ، دلم می خواهد که با زبان خودت ، تو را بشناسم ، چون امام شناسی واجب است. از چه کسی پرسم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام کیست ؟ حضرت فرمود : خودت انبیا را با من مقایسه کن و بین که چه تفاوت هایی با انبیا خدا دارم ؟

این حدیث بسیار مفصل است. (۲) امام علیه السلام فرمود : خداوند همه نعمت های

ص: ۸۶

۱- (۱) - کشف الغمه: ۱۷۶/۱؛ « [۱] فأعجب بهذه المكارم والأفعال والقضايا التي هي غرر في جبهات الأيام والزهادة التي فاق بها جميع الأنام والورع الذي حمله على ترك الحلال فضلا عن الحرام والعبادة التي أوصلته إلى مقام وقف دونه كل الأقسام..»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۱/۲۶؛ « [معانی الأخبار] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامَ فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَأَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَعَرَضَ بِهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالجِبَالِ فَعَشِيَتْ بِهَا نُورُهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالجِبَالِ هَوَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ وَأَوْلِيَّائِي وَحُجَجِي عَلَى خَلْقِي وَأَيُّمُهُ بَرِيَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ وَلَهُمْ وَلِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَهُمْ وَعَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي وَمَنْ ادَّعَى مَنْزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَحَلَّهُمْ مِنْ عَظْمَتِي عَزِدْتُهُ عِزَابًا لَا أُعِزُّهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَجَعَلْتُهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَشْفَلِ دَرَكِ نَارِي وَمَنْ أَقْرَبَ بَوْلًا يَتِيهِمْ وَلَمْ يَدَّعِ مَنْزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَكَانَهُمْ مِنْ عَظْمَتِي جَعَلْتُهُ مَعَهُمْ فِي رَوْضَاتِ جَنَّتِي وَكَانَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدِي وَأَبْحَثْتُهُمْ كَرَامَتِي وَأَحْلَلْتُهُمْ جَوَارِي وَشَفَعْتُهُمْ فِي المُدْنِيِّينَ مِنْ عِبَادِي وَإِمَائِي فَوَلَّيْتُهُمْ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِي فَأَيُّكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَثْقَالِهَا وَيَدَّعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْرَتِي فَأَبَتْ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ وَالجِبَالُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْ ادِّعَاءِ مَنْزِلَتِهَا وَتَمَنَّى مَحَلُّهَا مِنْ عَظْمَتِهِ رَبُّهَا فَلَمَّا أَسِيكَنَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ آدَمَ وَزَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَغْنِي شَجَرَةَ الحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَتِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِمْ

فَوَجَّ دَاهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ- يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ اذْفَعَا رُءُوسَهُ كَمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَكْتُوبَةٌ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجِبَارِ حِجْلٍ جَلَالُهُ فَقَالَ- يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَمَدِيكَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْ هَوْلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي وَ أَمْنَائِي عَلَى سِرِّي يَا كَمَا أَنْ تَنْظُرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسِيدِ وَ تَتَمَتَّيَا مَنْزِلَتَهُمْ عِنْدِي وَ مَحَلَّهُمْ مِنْ كَرَامَتِي فَتَذْخُلَا بِمَذَلِّكَ فِي نَهْيِي وَ عِصْيَانِي فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبَّنَا وَ مِنَ الظَّالِمُونَ قَالَ الْمِدْعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ قَالَ- رَبَّنَا فَأَرِنَا مَنَازِلَ ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّارَ فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنْ أَلْوَانِ النَّكَالِ وَ الْعَذَابِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمْ الْمُدَّعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ كُلَّمَا نَضَتْ جَحْتُ جُلُودِهِمْ يَدُلُّوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ يَا آدَمُ وَ يَا حَوَاءُ لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَ حُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسِيدِ فَأَهْطِكُمَا عَنْ جِوَارِي وَ أَجَلَّ بِكُمَا هَوَانِي فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُيَدِيَ لَهُمَا مَا وُورِي عَنْهُمَا مِنْ سِوَاتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمْ- إِنِّي لَكُمَا لِمَنْ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ وَ حَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنِّي مَنْزِلَتِهِمْ فَنَظُرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسِيدِ فَخُذِلَا حَتَّى أَكَلَا مِنْ شَجَرَةِ الْحَنْظَلَةِ فَعَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَا شَعِيرًا فَأَصْلُ الْحَنْظَلَةِ كُلُّهَا مِمَّا لَمْ يَأْكُلَاهُ وَ أَصْلُ الشَّعِيرِ كُلُّهُ مِمَّا عَرَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ فَلَمَّا أَكَلَا مِنْ الشَّجَرَةِ طَارَ الْحُلِيُّ وَ الْحُلُّ عَنْ أَجْسَادِهِمَا وَ بَقِيََا عُرْيَانَيْنِ وَ طَفِيفَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ فَ قَالَ- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ قَالَ أَهْبِطَا مِنْ جِوَارِي فَلَا يُجَاوِرُنِي فِي جَنَّتِي مَنْ يَعْصِي بِنِي فَهَبْطَا مُوَكُولَيْنِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا جَاءَهُمَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُمَا إِنَّكُمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمْ بِتَمَنِّي مَنْزِلَتَهُ مِنْ فَضْلِ عَلَيْكُمَا فَجَزَاوَكُمَا مَا قَدَّ عَوْقِبْتُمَا بِهِ مِنَ الْهَبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى أَرْضِهِ فَاسْأَلَا رَبُّكُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْكُمَا فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيْنَا وَ رَحِمْتَنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فَلَمْ تَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ يَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمَانَةَ وَ يُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أُمَّمِهِمْ فَيَأْتُونَ حَمَلَهَا وَ يُشْفِقُونَ مِنْ أَدْعَائِهَا وَ حَمَلَهَا الْأَنْسَانُ الَّذِي قَدْ عَرِفَ فَأَصْلُ كُلِّ ظَلَمٍ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْأَنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.»

بهشت را به حضرت آدم علیه السلام حلال کرد، گفت: هر چه میوه در این باغ آباد هست، از هر کجای آن که دوست داری بخور، اما؛

«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (۱) فقط از این درخت نخور. می گویند: این درخت یا گیاه، گندم بوده است. خدا به حضرت آدم علیه السلام گفت: نخور، خورد، ولی بعد از حضرت آدم علیه السلام به تمام فرزندان

ص: ۸۷

۱- (۱) - بقره ۳۵: ۲؛ «و [۱] به این درخت نزدیک نشوید.»

گفت: از آن بخورید، ولی من در تمام عمرم نان جو خوردم. من حلال و آزاد بودم که بخورم، اما نخوردم ولی حضرت آدم علیه السلام گیاه ممنوعه را خورد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: این صبر، صبر شوق، عشق و رغبت است که در فضای ایمان و با چشم دل و کمک آیات قرآن، بهشت را می بینند و می فهمند که بهشت رفتن، محصول قطع خواسته های غیرمنطقی است: «سلا عن الشهوات».

صبر دیگر، صبر ترس و صبر انتظار است که در جلسات بعد توضیح خواهم داد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

راه صبر سه عنصر معنوی در اسلام

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

برابر آیات قرآن، اسلام و مسلمان بودن مرکب از سه حقیقت است. ساختمان اسلام از سه عنصر معنوی ترکیب شده است و مسلمان حقیقی نیز همان سه ترکیب

ص: ۸۸

بنا به آیات قرآن و روایات ، مسلمان باید اسلامش کامل باشد ، تا بتواند با قدرت و کمالِ اسلامش ، به لقا ، قرب ، پاداش حق ، امنیت دنیا و آخرت برسد. عنصری که از آن تعبیر به عنصر ریشه ای شده ، عبارت از ایمان ، اعتقاد و باور است که امری قلبی است. خود این باور و اعتقاد نیز ترکیبی از پنج حقیقت است ؛ باور داشتن خدا ، قیامت ، فرشتگان ، قرآن و همه انبیا و ائمه علیهم السلام.

به دست آوردن این باورها از دو راه امکان پذیر است ؛ تحصیل ، استماع. راه دیگری ندارد. انسان باید سال ها در کنار معلمان ربّانی تعلیم دین ببیند ، تحصیل دانش دینی و معرفت نماید ، فقیه در دین ، یعنی دین شناس علمی شود ، یا این که به فرموده قرآن مجید : گوش خود را در شنیدن حقایق الهی از دهان پاکان هزینه کند ؛ یا از انبیا و امامان علیهم السلام بشنود و یا از اولیای عالم و عارف به دین.

در متن معارف دین ، برای فراهم کردن زمینه باور در قلب مردم ، براهین ، حجت ها و مسائل علمی ، یقینی است. این باور برای انسان با خواندن یا شنیدن حاصل می شود ؛ یعنی به این نقطه می رسد که وجود مقدس حضرت حق ، قیامت ،

فرشتگان ، پیامبران و قرآن مجید را باور می کند و سلامت باطن را در خود تحقق

می دهد. این بخش ، یک سوم از دین است که در ارتباط با قلب است.

معامله عمل صالح با پروردگار

یک سوم دیگر دین ، عمل صالح است ؛ انجام واجبات ، کارهای مثبت ، انجام عبادات و اعمال خوب که تکلیف انسان است نیز یک سوم دین است ، که معامله کردن انسان با پروردگار از طریق رفتارهای مثبت ، واجبات و عبادات انجام می گیرد.

اگر در ارتباط با پروردگار و مردم ، از انسان غیر از این عمل سر بزند ، طبق آیات قرآن ، معصیت و گناه است و تعبیر قرآن در هر دو ناحیه نیز عجیب و لطیف است.

مثلاً در ارتباط با پروردگار ، ذکر رکوع یا یک بار «سبحان ربی العظیم و بحمده» است یا سه بار «سبحان الله» . اگر انسان با پروردگار عالم در رفتار عبادتی درست معامله نکند و از آن کم بگذارد ، مثلاً در رکوع بگوید : «سبحان ربی العظیم و بحمده

«

«هاء» را نگوید، نماز او باطل است. یعنی یک «هاء» نیز در معامله با پروردگار باید رعایت شود. در معامله با مردم نیز همین طور است، باید روش و منش معامله با مردم مثبت، خیر، نیک و خوب باشد. من از پیاده رو رد شوم، به دیوار کاه گلی مواجه شوم، صاحبش را هم نمی شناسم، یک کاه از این دیوار جدا می کنم و بعد دور می اندازم. نظر قرآن مجید در مورد این پر کاه چیست؟ آیا من مسئول هستم؟ من کار بد یا خلافی مرتکب شده ام؟ خدا در قرآن مجید می فرماید:

« وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا » (۱) کار خود خداوند است، چون فاعل «نضع»، «نحن» است که در این فعل پنهان است و مربوط به شخص پروردگار است.

می فرماید: ما ترازوهای خود را بر اساس انصاف و عدالت در قیامت برپا می کنیم. از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین فرد از نوع شما که به دنیا آمد و روز

قیامت برپا شد، به کسی کم ترین ظمی نخواهد شد.

اخلاق خدا غیر از اخلاق ما است. خدا این گونه نیست که در قیامت، در برخورد با فرعون، نمرود، یزید، شمر، شاه، کارتر، لنین، شارون و بوش عصبانی شود و بگوید: چون شما این همه جنایت مرتکب شده اید، من بیش از آن جنایات شما را جریمه می کنم. خدا این گونه نیست.

خدا کیفر گناهکاران را بر اساس گناهشان و پاداش خوبان را بر اساس کرم خود، غیر از خوبی خوبان به آنها می رساند؛ یعنی اگر هر نمازی از نظر مالی مثلاً صد هزار تومان می ارزد، پروردگار بزرگ عالم صد میلیارد تومان می پردازد، ولی در کیفر بدکاران، مطابق بدی آنان جزا می دهد.

جریان آن پر کاه در این قسمت آیه معلوم است:

ص: ۹۰

۱- (۱) - انبیا ۴۷ : ۲۱؛ «و [۱] ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود.»

« وَإِنْ كَانَتْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا » (۱) اگر وزن کار، عمل و رفتار شما با من، یا با مردم به اندازه دانه ارزن باشد، خود من او را در قیامت حاضر می‌کنم، در ترازو گذاشته، محاسبه می‌کنم و با شما برخورد می‌کنم.

شما یک «ها» از نماز را نگفتید. دقت نکردید و یک جای موضع وضو را به اندازه نوک سوزن آب نرساندید، غسل کردید، اما مانعی به اندازه سر سوزن روی دست و سینه شما بود که قابل دیدن بود. همه این‌ها را به حساب می‌کشم. معامله شما با پروردگار در عمل، باید با عمل صالح باشد؛ یعنی عمل قابل قبول و رفتار و منش شما با مردم نیز باید مثبت باشد.

اگر کسی بی‌علت به کسی نگاه تند کرده باشد، در روز قیامت آن را محاسبه می‌کنند. حتی در قیامت، کسی به عنوان تحقیر کردن کسی، در مقابل دیده یک نفر دیگر، با ابروی خود اشاره تحقیرآمیز کرده باشد، آن را حساب می‌کنند. (۲) این آیات خیلی جالب است:

« وَ السَّيِّئَاتِ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ » (۳) می‌فرماید: تمام آسمان‌ها و زمین بر اساس معیار و میزان حق است و به شما

ص: ۹۱

-
- ۱- (۱) - انبیاء ۴۷: ۲۱؛ «و [۱] اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم.»
- ۲- (۲) - الکافی: ۳۶۸/۲، حدیث ۱؛ « [۲] اقال رسول الله صلى الله عليه وآله: من نظر الى مون نظرة ليخيفه بها اخافه الله يوم لا ظل الا ظله.»
- ۳- (۳) - الرحمن ۷: ۵۵ - ۸؛ «و [۳] آسمان را برافراشت و [برای سنجش هر امر معنوی و مادی] ترازو نهاد؛ * تا در [سنجیدن با] ترازو طغیان روا مدارید [و از مرز عدالت و انصاف مگذرید].»

سفارش می‌کنم که در این فضا، با معیار و میزان متحد شده، از موازین لازمی که برای زندگی شما، در رابطه با خودم و مردم قرار داده‌ام، تجاوز نکنید.

« وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ »

چه در ارتباط با من و چه در ارتباط با بندگان من، انسان‌های با انصاف و عادل باشید،

« وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ » (۱) در ارتباط با من و بندگانم، کم نگذارید.

وقتی بنده من از شما خرید می‌کند، حتی اگر کافر، مشرک، بی‌دین و خلاف کار است، اگر از شما جنس خواست، با اندازه‌ای درست به او جنس بده و اگر می‌خواهید عبادت کنید، عبادت شما بر اساس فقه باشد، که میزان پروردگار در عبادت است.

اخلاق؛ بخش سوم دین

اما بخش سوم دین، به تعبیر قرآن و مجموعه عظیمی از روایات، اخلاق است؛

یعنی پاک بودن از پستی‌ها و رذایل روانی.

من که در بین مردم زندگی می‌کنم، بخیل، حریص، مغرور، متکبر، بدبین و کینه‌ای نسبت به مردم نباشم. اسم این را پیراستگی در اخلاق گذاشته‌اند. در میان مردم که زندگی می‌کنم، با محبت، مهربان، خاکسار، متواضع، فروتن، اهل دل، اهل صفا، صمیمیت و صدق باشم.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: از هر بخشی از این بخش‌های سه‌گانه که کم داشته

ص: ۹۲

۱- (۱) - الرحمن ۹ : ۵۵؛ «و [۱] ترازو را به عدالت برپا دارید و از ترازو مکاهید.»

باشید ، از رحمت خدا کم خواهید داشت. برای این که ظرفیت خود را از رحمت خدا پر کنید ، تا این دنیا را ترک نکرده اید ، تمام کمبودها را جبران کنید ؛ نمازهای باطل را دوباره اعاده کنید ، روزه های نگرفته را بگیرید ، ظلم هایی که به مردم کرده اید ، از آن ظلم ها خود را پاک کنید ؛ اگر مالی که از مردم به ناحق نزد شما مانده است ، آن را به صاحب آن برگردانید. اگر پدر و مادر را از خود رنجیده خاطر کرده اید ، بروید و از آنها رضایت بگیرید. اگر مردم را آزار داده اید ، بروید و حلالیت بطلبید.

شیوه اسلام و مسلمانی این است. اسلام با سه برنامه کامل است و ایمان نیز پنج بخش است : خدا ، قیامت ، فرشتگان ، انبیا ، قرآن. باور این ها یک مرحله از اسلام است ، اما عمل صالح ، عبادت ، رفتار صحیح با مردم نیز بخش دوم اسلام و اخلاق نیز بخش سوم اسلام است.

تحلیل ایمان در نهج البلاغه

از امیرالمؤمنین علیه السلام این روایت را بشنوید که از عجیب ترین روایات شیعه است.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» ایمان را تحلیل می کنند ، همین پنج حقیقتی است که باید به قلب باور داد و همین اعمال صالح و عبادات است که نسبت به خدا و مردم انجام می گیرد ، این ایمان است. اخلاق نیز پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضایل است.

اما نظر امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد صبر در اسلام و مسلمانی چیست ؟

حضرت می فرمایند :

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ» (۱)

صبر در حوزه ایمان ظاهری انسان است که در عمل صالح و رفتار صحیح با مردم نمایان است ، این صبر نسبت به ایمان ، مانند سر برای بدن است. بدن وقتی

ص: ۹۳

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۲۲/۲، باب ۶۴، حدیث ۱۱؛ [۱] نهج البلاغه: حکمت ۸۲؛ «[۲] سئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.»

زنده و فعال است و عبادت کرده ، از منابع طبیعت استفاده می کند که سر دارد. بعد حضرت می فرمایند : بدنی که سر ندارد ، جسم صد در صد بی سود و بی ارزش است. توقع بقاء ایمان و عمل را از کسی که اهل حوصله ، تحمل و صبر نیست ، نداشته باشید.

امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام می کنند که صبر ، حافظ آن پنج حقیقت قلبی است.

انسان بی صبر ، خدا ، قیامت ، فرشتگان ، انبیا و قرآن را از دست می دهد. چون وقتی بی طاقتی کنید ، برای دفع تلخی ها ، ناگواری ها ، مصایب و کمبود مالی ، به دشمن و یا به گناه پناه می برید و همه آن حقایق را از دست می دهید.

شخص بی صبر ، نظر خدا نسبت به خودش را تعطیل می کند. قیامت را از دست می دهد و دیگر محشر آبادی نخواهد داشت. او در قیامت مورد شفاعت انبیا و فرشتگان نخواهد بود و از قرآن بهره ای نصیب او نخواهد شد :

«وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»

صابران طبق این گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام اهل ایمان هستند ، اهل ایمان یعنی کسانی که خدا ، قیامت ، فرشتگان ، انبیا و قرآن و قیامت و بهشت و جهنم را باور دارند.

دنیا جای مصیبت ، حادثه ، بلا ، گرفتاری و بیماری است. محل کمبود و ورشکستگی و هزاران نوع بلا است. خدا در قرآن می فرماید : این ها را با مقام

عبداللہی تحمل کنید و برای خدا بنده بمانید. فشار حوادث ، شما را از حریم الہی بیرون نبرد. برای شکستن فشار حوادث ، خود را به گناه و معصیت دچار نکنید.

مبارزه با هواهای نفسانی و ترس از خدا

رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد صبر می فرمایند : صبر صابران را در چهار موقع می توانید ببینید :

«فالصبر علی أربع شعب»

صابران در چهار شعبه ، صبر را خرج می کنند. چون قیامت را باور دارند و در باور قیامت ، بهشت و جهنم را لحاظ می کنند و مشتاق بهشت هستند. همه باید مشتاق بهشت باشند. بهشت ، وعده قطعی خدا به خوبان عالم است. اما انسان مشتاق بهشت :

«سلا عن الشهوات»

از همه خواسته های غیر معقول ، غیر منطقی و غیر مشروع جدا زندگی می کند.

وقتی به او سخت می گذرد ، صبر می کند. رنج می کشد ، اما صبر را پیشه راه خود می کند. می بیند که همه نوع گناه فراهم است ، ظاهر گناهان نیز خیلی لذیذ است ، ولی به خاطر اشتیاق به بهشت ، از گناه چشم می پوشد و می گذرد ؛ با خواسته های نامشروع زندگی نمی کند.

اما شعبه دوم صبر ؛ صابران واقعا از دوزخ بیم دارند و می ترسند. انبیا نیز از دوزخ می ترسیدند :

«إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (۱) دیگران می خواستند به جهنم بروند ، اما حضرت نوح علیه السلام می فرمود : من از

عذاب روز قیامت بر شما می ترسم.

خداوند در قرآن ، در سوره نور ، درباره امیرالمؤمنین ، فاطمه زهرا ، حضرت مجتبی و امام حسین علیهم السلام می فرماید :

ص: ۹۵

۱- (۱) - اعراف ۵۹ : ۷ ؛ « [۱] من قطعاً از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم. »

« يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ » (۱) از روزی که دلها و چشم ها از ترس دگرگون بود ، اینان با وجود معصوم بودن ، از آن روز می ترسیدند.

بخش عمده ای از مردم ، بسیار شجاع هستند. از حضرت زهرا علیها السلام ترس تر هستند. به قدری شجاع هستند که اگر به آنها بگویید : به واسطه گناهی که دارید می کنید ، عذاب در انتظار شما است ، با حالت تمسخر ، به شما ، جهنم ، قیامت و به خدای برپا کننده قیامت می خندند. آیا شجاعت از این بالاتر وجود دارد ؟

نقل می کنند ، حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد : علی جان ! وقتی بند کفن مرا باز کردی و صورتم را روی خاک گذاشتی و روی قبرم را بستی ، زود نرو.

کنار قبرم بنشین ، با آن صدای ملکوتی ، برای من قرآن بخوان که من دچار وحشت برزخ نشوم. (۲) اگر از قیامت نترسم ، در همه چیز بی ترس هستم. ترس از قیامت ؛ یعنی باور داشتن قیامت که بهترین ، قوی ترین و نیرومندترین نگهدار باطنی انسان با ایمان در برابر گناهان است. نمی گذارد حتی انسان یک پر گاه از دیوار مردم جدا کند.

شخص بزرگواری کسی را دید که با رنگ پریده و لاغر نشسته است ، آمد سلام و احترام کرد ، از او سؤال کرد : چه گرفتاری دارید که به خاطر آن گرفتاری ، رنگ شما زرد و بدنتان لاغر است ؟ گفت : بله ، جدیدا گرفتاری سختی برای من به وجود آمده است که آرامش مرا برده است ، گفت : گرفتاری شما چیست ؟ گفت : تازه به شک افتاده ام ، تا دیروز منکر صد در صد بودم و اصلاً باور نداشتم ، اما از دیروز به شک افتاده ام که آیا قیامت وجود دارد یا نه ؟ همین شک مرا به این روز انداخته است.

مگر امکان دارد کسی قیامت را باور داشته باشد و این همه فساد از او صادر

شود ؟ مال مردم را بخورد ؟ ظلم به دیگران کند ؟ بدانید مؤمن به قیامت ، منظم

ص: ۹۶

۱- (۱) - نور ۳۷ : ۳۴؛ « [و] [۱] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود ، می ترسند .»

۲- (۲) - فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد، القزوينی: ۵۱۰ .

و متین است. گرسنگی می کشد، ولی صبر می کند و خود را به حرام آلوده نمی کند.

تقوای شدید، با ترس از قیامت

شخصی به زیارت امام صادق علیه السلام آمد. امام به شدت عصبانی بود. عصبانی شدن، اخلاق خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام نیست. خشم خدا، انبیا و ائمه علیهم السلام فقط در مورد دین است. هیچ کس امام علیه السلام را تا آن روز به آن حالت ندیده بود؛ چشم ها برافروخته و رنگ او سرخ شده بود.

فکر کردند که خطر سنگین و مسأله عظیمی به وجود آمده است، چون اگر همه جهان جمع شوند و بخواهند امام را عصبانی کنند، نمی توانند. عرض کرد: یابن رسول الله! چیزی شده است؟ فرمود: پیشامد بدی به وجود آمده است و آن این است که تو امروز درب خانه ای را زدی، کنیز او درب را باز کرد، چشم تو به طور اتفاقی به آن کنیز افتاد. (۱) به او پیشنهاد رابطه برقرار کردن داده بود؟ پس چه شده بود؟ تو شیعه هستی؟ باور تو به روز قیامت چه شده است؟ کسی که قیامت را باور دارد، چشم و گوش بد به هیچ چیز ندارد و شکم خود را با لقمه حرام پر نمی کند.

ائمه علیهم السلام قیامت را باور داشتند. خانم هایی که بدحجاب هستند، روابط حرام را رعایت نمی کنند، اما گاهی سفره برای حضرات می اندازند و نذر می کنند، این ها نمی دانند که حضرت زهرا علیها السلام از قیامت می ترسیده است؟ نمی دانند که شب

عاشورا ابی عبدالله علیه السلام یک چهارم شب را برای قیامت گریه می کرده است؟ این نذر

ص: ۹۷

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۷۰/۱۴، باب ۸۱، باب تحریم النظر إلى النساء الأجانب؛ « [۱] أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً، الْخَبَرِ. » الخرائج و الجرائح: ۲۷۲/۱، الباب السادس؛ بحار الأنوار: ۲۴۸/۴۶ - ۲۴۹، باب ۵، حدیث ۴۰؛ « [۲] عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ صَبَرْتُ يَوْمًا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَرَعْتُ الْبَابَ - فَخَرَجَتْ إِلَيَّ وَ صَيَّفَهُ نَاهِدًا - فَضَرَبْتُ بِيَدِي عَلَى رَأْسِ تَدِيهَا - فَقُلْتُ لَهَا قَوْلِي لِمَوْلَاكَ - كَيْ إِنْ بَالِيَابِ - فَصَاحَ مِنْ آخِرِ الدَّارِ ادْخُلْ لَأُمَّ لَكَ - فَدَخَلْتُ وَ قُلْتُ وَ اللَّهُ مَا أَرَدْتُ رِيَّةً - وَ لَا فَصَيْدُ إِلَّا زِيَادَةً فِي بَيْعِي - فَصَالَ صِدْقٌ لِيْنِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ هَيْدَةَ الْجِدْرَانِ تَحْجُبُ أَبْصَارَنَا - كَمَا تَحْجُبُ أَبْصَارَكُمْ إِذَا لَا فَرْقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ - فَإِيَّاكَ أَنْ تَعَاوِدَ لِمِثْلِهَا. » بصائر الدرجات: ۲۴۷، باب ۱۱؛ « [۳] عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْتُهَا فَعَجَبْتَنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَمَّعَ مِنْهَا فَأَبَتْ أَنْ تُرَوِّجَنِي نَفْسِهَا قَالَ فَجِئْتُ بَعِيدَ الْعَتَمَةِ فَقَرَعْتُ الْبَابَ فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرْتَنِي حَتَّى دَخَلْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرُغْ قَلْبُهُ. »

و سفره برای چه کسی است؟

اغلب بی حجاب ها اهل نماز و روزه نیستند و با هر نامحرمی راحت صحبت و شوخی دارند ، اما سفره حضرت ابوالفضل می اندازند ، شما این سفره را برای کدام ابوالفضل می اندازید ؟ پسر امیرالمؤمنین علیه السلام همان کسی است که مانند دو ناودان خون از دستان مبارکش می ریخت و می فرمود :

و الله ان قطعتم یمینی

انّی احمی ابداء عن دینی (۱) دستم که چیزی نیست ، اگر قطعه قطعه ام کنید ، من از دین دست بر نمی دارم. اگر سفره را برای این ابوالفضل می اندازید ، باید همانند او زندگی کنید.

ترک محرّمات از ترس عذاب

شعبه دوم صبر :

«وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمَحْرَمَاتِ» (۲)

در مورد کسانی است که از عذاب الهی و آتش دوزخ بیم و نگرانی دارند. مگر آتش را دیده اند که می ترسند؟ قرآن «کلام الله» و خبر پروردگار است. خدا توسط صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام علیهم السلام مسأله آتش دوزخ را خبر داده است.

راوی می گوید : در کوچه چند بچه آتش روشن کرده بودند و مشغول بازی کردن بودند. بر سکوی خانه ای کاه گلی ، بچه ای چهارساله نشسته بود و خیره به این آتش نگاه می کرد و از گوشه های چشمش اشک می ریخت.

آمدم و گفتم : اجازه بازی کردن به تو نمی دهند ؟ گفت : اول سلام کن ، بعد سؤال

ص: ۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۰/۴۵، باب ۳۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۵، باب ۲۷، حدیث ۳۲.

کن. سلام کردم ، آن بچه جواب داد : اجازه بازی کردن به من می دهند ، اما مرا برای بازی کردن نیافریده اند. گفتم : چرا گریه می کنی ؟ آیا آتش را نگاه می کنی ؟ گفت :

نمونه ای از آتش جهنم را می بینم. این نمونه مرا به وحشت انداخته و دارم گریه می کنم ، وای به اصل جهنم.

با خود گفتم : این بچه چهار ساله چقدر با معرفت است. به او گفتم : اسم شما چیست ؟ گفت : حسن بن علی علیه السلام ، فهمیدم که او امام عسکری علیه السلام است که نسبت

به آتش روز قیامت ، در سن چهارسالگی ، این گونه بود. (۱) امام عسکری علیه السلام شجاع تر است ، یا مردم گناهکار ؟

کارگری که در کشاورزی امام سجاد علیه السلام را کمک می داد ، می گوید : بعد از ساعتی که کارها انجام گرفت ، در آن هوای گرم ، دیدم امام زین العابدین علیه السلام بر روی زمین نشست و به تخته سنگی تکیه داد. زانوی خود را در بغل گرفت و با صدای بلند شروع به گریه کردن کرد. رو به روی ایشان نشستم ، دلم سوخت ، گفتم : چقدر گریه می کنید. رحمی به بدن خود و این چشمان مبارک کنید.

فرمودند : یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت ، فقط یک پسر از نظرش غایب شد ، می دانست که نمرده است و روزی گمشده اش به او برمی گردد ، اما آن قدر گریه کرد که دو چشم او نابینا شد ، من چگونه گریه نکنم ، در حالی که در کربلا ، در نصف روز هجده نفر را از نزدیکان خود را در مقابل چشمانم از دست دادم که هیچ کدام از آنها دیگر بر نمی گردند.

(۲)

ص: ۹۹

۱- (۱) - أعلام الهدایة: ۴۹/۱۳؛ [۱] شرح احقاق الحق: ۴۷۳/۱۲؛ «روی آن بهلول مَرَّ بالحسن بن علی العسکری علیه السلام و هو واقف مع أترابه من الصبیان، بیکی، فظن ذلك الشخص أن هذا الصبی بیکی متحسراً علی ما فی أیدی أترابه، و لذا فهو لا یشارکهم فی لعبهم، فقال له: أشتري لك ما تلعب به؟ فردَّ علیه الحسن علیه السلام: لا، ما للعب خُلِقنا. و بهر الرجل فقال له: لماذا خلِقنا؟ فأجابه علیه السلام: للعلم و العبادة. فسأله الرجل: من این لك هذا؟ فأجابه علیه السلام من قوله تعالى « أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا » و بهت الرجل و وقف حائراً، و انطلق يقول له: ما نزل بك، و أنت صغير لا ذنب لك؟! فأجابه علیه السلام: إليك عني، إني رأيت والدتي توقد النار بالحطب الكبار، فلا تتقد إلا بالصغار، و إني أخشى أن أكون من صغار حطب جهنم.

۲- (۲) - أعلام الدين: ۳۰۰؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۶۱/۷۵، باب ۲۱؛ « [۳] إِذَا صَلَّى تَبَرَّزَ إِلَى مَكَانٍ خَشِنٍ يَتَخَفَى وَ يُصَلِّي فِيهِ وَ كَانَ كَثِيرَ الْبُكَاءِ قَالَ فَخَرَجَ يَوْمًا فِي حَرٍّ شَدِيدٍ إِلَى الْجِبَالِ لِيُصَلِّيَ فِيهِ فَنَبِعَهُ مَوْلَى لَهُ وَ هُوَ سَاجِدٌ عَلَى الْحِجَارَةِ وَ هِيَ خَشِنَةٌ حَارَّةٌ وَ هُوَ يَبْكِي فَجَلَسَ مَوْلَاهُ حَتَّى فَرَّغَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَكَانَتْهُ قَدْ غَمَسَ رَأْسَهُ وَ وَجَّهَهُ فِي الْمَاءِ مِنْ كَثْرَةِ الدُّمُوعِ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ يَا مَوْلَايَ أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ فَقَالَ وَيْحَكَ إِنَّ يَعْقُوبَ نَبِيَّ ابْنِ نَبِيِّ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ وَلِماً فَعُيِّبَ عَنْهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَبَكَى حَتَّى ذَهَبَ بَصِيرَتُهُ وَ أَحْدُودَبَ ظَهْرُهُ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيًّا يَرْجُو لِقَاءَهُ فَإِنِّي رَأَيْتُ أَبِي وَ أَخِي وَ أَعْمِي وَ بَنِي عَمِّي ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مُقْتَلِينَ صَرَغَى تَسْفِي عَلَيْهِمُ الرِّيحُ فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي وَ تَرْفَأُ عَجْرَتِي. »

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

حقیقت صبر و امر به آن

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصلى على محمد و آله الطاهرين.

بعضی از مردم کم و بیش با معارف الهیه سر و کار دارند، تصور می کنند که صبر از اخلاق انبیا، اولیا و اهل ایمان است و ارتباطی با ملکوت عالم و با پروردگار مهربان ندارد و صبر تنها رشته اخلاقی با عظمتی است که مورد محبت پروردگار و عنایت او است و از بندگان خواسته است که با آراسته شدن به صبر، با این رشته

ص: ۱۰۰

اخلاقی ، بخشی از خیر دنیا و آخرت خود را تأمین کنند.

اما باید گفت : این تصویری نادرست است. چرا که وجود مبارک حضرت حق خودش نیز اهل صبر است و در حقیقت ، صبر ، اخلاق پروردگار است. به پیامبر بزرگوار خود ، حضرت داود علیه السلام خطاب کرد :

«اوحی الله الی داود! تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِي فَأَنْتَ انا الصبور» (۱)

ای داود ! متخلق به اخلاق من شو و به اخلاق من آراسته شو. پروردگار فرمود :

«صابر» ، با اسم فاعل ، بلکه حضرت حق با صفت مشبَّهه یا صیغه مبالغه کلمه صبر را به کار گرفته است ، در این گفتار «فأنتی انا الصبور» من خدایی هستم که صبر جزء ذات من است و صبر من ، صبری بی اندازه است.

با همین صبر نیز بسیاری از بندگانش را نجات داده است و بر اساس صبر ، به تمام گنهکاران و مفسدان مهلت داده ، برای جریمه آنها ، عجله و شتاب نکرده

است. حتی خدا در قرآن مجید فرموده است : گاهی بدکاران ، مجرمان ، آلودگان

و پلیدان نزد انبیا و پیغمبر عظیم الشان اسلام علیهم السلام می آمدند و اصرار می کردند که اگر

در حرفهای خود راستگو هستی که مجرم ، آلوده و گناهکار کیفر دارد ، به خدای خود بگو : اکنون ما را کیفر کند که پروردگار درباره آنها می فرماید : این ها اهل استعجال هستند :

« وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ » (۲) ولی پروردگار در مقابل گستاخی و شتاب ورزی این ها برای عذاب شدن ، کرارا

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - ارشاد القلوب: ۱۲۷/۱. [۱]

۲- (۲) - حج ۴۷ : ۲۲؛ «و [۲] آنان از تو [از روی مسخره و ریشخند] شتاب در عذاب را درخواست می کنند.»

در قرآن مجید به آنها پیغام داد: در عذاب شدن عجله نکنید. من این خواسته شما را قبول نمی‌کنم.

این صبور بودن پروردگار است که با کسانی که با او دشمنی کردند، آیات و انبیا را استهزاء کردند، در برابر دستورهایش تکبر کردند و باز می‌گویند: اگر این حرفها راست است، به پروردگارت بگو که اکنون ما را عذاب کند، ولی خدا می‌فرماید:

به این‌ها بگو: من این دعای شما را مستجاب نمی‌کنم. شما به زندگی ادامه بدهید، عذاب وقت معینی دارد که در آن شتاب نمی‌کنم. درخواست شتاب در عذاب نکنید. آن وقت معنایش این است که شما جرم را به نهایت برسانید و دیگر امیدی به توبه کردن شما نباشد.

اما اکنون گناهان شما به نهایت نرسیده و این امید هست که روزی بیدار و بینا شوید و توبه کنید. شما که در آینده ممکن است خوب شوید، من چرا الان شما را نابود کنم، صبر می‌کنم، شاید خوب شوید و به جای عذاب، بهشت را نصیب شما کنم. این نمونه‌ای از صبر خدا است.

خداوند اهل عجله و شتاب نیست. به همین خاطر انبیا در مقابل فشارهایی که از بدکاران متوجه آنها بود، صبور بودند و تحمل داشتند و مانند خود پروردگار، منتظر توبه تائبان و بازگشت گناهکاران بودند. نهصد و پنجاه سال تحمل پیغمبری در برابر آن همه آزار و فشار، تحمل کمی نیست، بلکه شگفت‌انگیز است.

صبر و تحمل پروردگار

در روایات دارد (۱) که حضرت نوح علیه السلام صد سال مردم را به خدا، درستی،

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - بحار الأنوار ۳۳۹/۱۱، باب ۳، حدیث ۷۶؛ « [۱] أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيَّ قَوْمِهِ الْعَذَابَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ نَوَاهُ مِنَ النَّخْلِ فَإِذَا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا أَهْلُكَ قَوْمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَغَرَسَ نُوحٌ النَّوَاهُ وَ أَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَلَمَّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ اجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا وَ أَكَلَ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا لَهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدُ [الْوَعْدُ] الَّذِي وَعَدْتَنَا فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَ سَأَلَهُ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرَسَ ثَانِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَ أَثْمَرَ فَأَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَأَخْبَرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ فَصَارُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَّتَتْ مَعَ نُوحٍ فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَ أَثْمَرَتْ وَ أَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَ أَطْعَمَ أَصْحَابَهُ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدُ [الَّذِي وَعَدْتَنَا] فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ غَرْسَهُ الثَّلَاثَةَ فَإِذَا بَلَغَ وَ أَثْمَرَ أَهْلُكَ قَوْمَهُ فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ فَافْتَرَقُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ وَ فِرْقَةٌ نَافَقَتْ وَ فِرْقَةٌ ثَبَّتَتْ مَعَهُ حَتَّى فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَقِفُونَ مَعَهُ فَيُفْتَرِقُونَ كُلَّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرْقٍ عَلَى ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصِّ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَقَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتِ أَوْ لَمْ تَفْعَلِ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيُّ مُرْسِلٌ لَا نَشْكُ فِيكَ وَ لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمْ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ وَ أَدْخَلَ الْخَاصَّ مَعَهُ السَّفِينَةَ فَنَجَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَجَّى نُوحًا مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَوْا وَ ذَهَبَ الْكَدْرُ مِنْهُمْ. »

فضیلت ، کرامت و عبادت دعوت کرد ، اما به حرفهای او گوش ندادند. صد سال که تمام شد ، عرض کرد : خدایا ! تکلیف من چیست ؟ خطاب رسید : هسته های خرما را بکار ، تا زمانی که این هسته ها به محصول برسند ، باز مردم را هدایت کن ، تا محصول بدهد.

نخل خرما قوی و ماندنی است ، هسته های خرما را کاشت ، نخل شد ، محصول داد ، از آن استفاده کردند ، باز محصول داد ، صد سال بعد ، درختان از توان و قدرت افتاده بودند و محصول چندانی نداشتند ، شد دویست سال ، گفت : خدایا ! اکنون تکلیف من چیست ؟

خطاب رسید : تحمل و صبر کن. باز هسته آن خرماها را بکار ، تا زمانی که این نخل ها محصول می دهند ، مردم را هدایت کن. صد سال به صد سال ، مرتب هسته ها را کاشت و این هسته ها خرما شد و مردم هدایت نشدند. تا نهصد و پنجاه سال شد. خداوند می فرمود : صبر و تحمل را پیشه راه خود کن ، اگر در این مدت یک نفر با من آشتی کند ، ارزش دارد.

من برای عذاب کردن عجله ای ندارم. این ملت ، نمی توانند از دست من و از قدرت من فرار کنند و خود را پنهان کنند. این ملت نمی توانند مرا ناتوان کنند ، ولی تو تحمل کن ، شاید این انسان ها جریمه نشوند و بعد از نهصد و پنجاه سال ، هدایت شوند.

بعد حضرت نوح علیه السلام گفت : اکنون تکلیف من چیست ؟ خطاب رسید : زیر نظر

ما کشتی بساز ، از زمین و آسمان آب خواهد ریخت. بعد از این که ساخت کشتی تمام شد ، مردم را دعوت کن که مؤمن شوند و بر کشتی سوار شوند تا نجات پیدا کنند. من هر مؤمنی را که همراه تو در کشتی قرار بگیرد ، نجات می دهم ، چون دیگر امیدی به توبه کردن اینان نیست.

بعد از نهصد و پنجاه سال فرمود : حالا وقت عذاب است. شصت ، هفتاد ،

هشتاد سال ، به گنهکاران حرفه ای ، مجرمان ، بدکاران ، مخالفان با خود ، مخالفان با پیغمبران و ائمه علیهم السلام مهلت می دهد تا توبه کنند و به جای عذاب و نقت ، به نعمت و بهشت برسند.

به حضرت داود علیه السلام فرمود : متخلق به اخلاق من شو «أنتی انا الصبور» ، در ذات من صبر هست و صبر من بی نهایت است. به قدری بندگان از صبر خدا بهره بردند که قابل محاسبه نیست.

حکایت جوان صالح و پیشنهاد عجیب

وجود مبارک موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمایند : فردی جوان از بنی اسرائیل ، با ادب ، با وقار و دارای عمل صالح در خواب می بیند که به او گفتند : تو که جوان هستی ، ماتا پایان عمر ، زندگی را می خواهیم دو بخش کنیم : بخشی غرق در نعمت و بخش دیگر را غرق در بلا ، نداری و محنت. کدام بخش را اول می خواهی ؟ انتخاب کن.

گفت : من حرفی ندارم ، اما همسر بزرگوار ، شایسته و باکرامتی دارم ، اجازه بدهید من با او مشورت کنم. گفتند : عیبی ندارد ، با همسر مشورت کن. (۱) بعضی از زنان در عالم ، عالی ترین ، بهترین و پرثمرترین نقش را در زندگی

شوهران خود داشته و دارند. زنان الهی مسلک که همه ظرافت ، اخلاق و برنامه های

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳۶۸/۱۲، باب ۱۴، حدیث ۱۴۳۲۱؛ « [۱] عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَدَانَ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ صَالِحٌ وَ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ فَرَأَى فِي النَّوْمِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ الْعُمْرِ كَذَا وَ كَذَا سِنَةً وَ جَعَلَ نِصْفَ عُمْرِكَ فِي سَعَةٍ وَ جَعَلَ النِّصْفَ الْآخَرَ فِي ضَيْقٍ فَاخْتَرْتَ لِنَفْسِكَ إِمَّا النِّصْفَ الْأَوَّلَ وَ إِمَّا النِّصْفَ الْآخَرَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ لِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَ هِيَ شَرِيكَتِي فِي الْمَعَاشِ فَأُشَاوِرُهَا فِي ذَلِكَ فَتَعَوَّدُ إِلَيَّ فَأُخْبِرُكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ الرَّجُلُ قَالَ لِرُؤُوسِهِ رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَتْ يَا فُلَانُ اخْتَرِ النِّصْفَ الْأَوَّلَ وَ تَعَجَّلِ الْعَافِيَةَ لَعَلَّ اللَّهَ سَيَرْحَمُنَا وَ يَتِمُّ لَنَا النِّعْمَةُ فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ أَتَى الْأُنَى فَقَالَ مَا اخْتَرْتَ قَالَ النِّصْفَ الْأَوَّلَ فَقَالَ ذَلِكَ لَكَ لَمَّا قَبِلْتَ الدُّنْيَا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَ لَمَّا ظَهَرَتْ نِعْمَتُهُ قَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ قَرَابَتِكَ وَ الْمُخْتَارُونَ فَصَلِّ لَهُمْ وَ بَرِّهِمْ وَ جَارِكَ وَ أَخُوكَ فَهَبْهُمْ فَلَمَّا مَضَى نِصْفُ الْعُمْرِ وَ جَازَ حَيْدُ الْوَقْتِ رَأَى الرَّجُلُ مِثْلَ الَّذِي رَأَاهُ أَوَّلًا فِي النَّوْمِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ شَكَرَ لَكَ ذَلِكَ وَ لَكَ تَمَامَ عُمْرِكَ سَعَةً مِثْلَ مَا مَضَى.»

خود را به مسائل الهی گره زده اند. اینان سبب سعادت، هدایت، نجات، آبادی دنیا و آخرت شوهران خود می شوند و در دنیا و آخرت، موجب دل خوشی شوهران خود هستند.

زنهایی که خداوند در قرآن می فرماید: در قیامت با همسر شایسته و فرزندان صالح خود، در بهشت، کنار یکدیگر هستند:

«وَمِنْ صَيِّحَاتٍ مِنْ آيَاتِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ» (۱) این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وقتی اسم حضرت خدیجه کبری علیها السلام را می بردند، می فرمودند:

«خَدِيجَةُ زَوْجَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

خدیجه در دنیا و آخرت همسر من است؛ یعنی چقدر این زن شایسته است که جایگاه او در قیامت، در کنار پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله است. (۲) در قیامت، علاوه بر این که حضرت خدیجه علیها السلام در کنار پیغمبر صلی الله علیه وآله می باشد، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، حسن و حسین، زینب کبری و فرزندان امام حسین علیهم السلام نیز در کنار هم جمع می باشند.

اشتباه دخالت دادن عنصر شانس

وقتی تمام زنان عالم آفریده شدند، شانس خدیجه شدن را در گِل همه آنان آمیخت، اما بعضی از زنان به عاقبت خود پشت پا می زنند. هیچ زنی نمی تواند

بگوید: حضرت خدیجه علیها السلام شانس داشت، اما من ندارم. هیچ جوانی نمی تواند

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - رعد ۲۳: ۱۳؛ «و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان.»

۲- (۲) - اصل روایت پیدا نشد، بحار الأنوار: ۹۰/۳۷، باب ۵۰؛ « [۱] قال علی: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَإِنَّ جَدَّهُمَا مُحَمَّدٌ وَ جَدَّتَهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ.»

بگویند: حضرت علی اکبر علیه السلام شانس داشت، من ندارم. این حرف ها صد در صد دروغ و مخالف قرآن است.

«فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»

«الف و لام» در «الناس» به معنای «کل» است؛ آیه این می شود: «فطرت الله التي فطر كل الناس» من مرد و زن بی شانس نیافریدم.

«ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) این که می گویند: ما بی شانس هستیم، چون از حقیقت خبر ندارند و الا همین دختران بی حجاب، دخترانی که دنبال جوان های مردم هستند و این شب نشینی ها را تشکیل می دهند و ساختمان دین را تخریب می کنند، همه این ها در حد توان خود، شانس حضرت مریم علیها السلام شدن، در گِل وجودشان آمیخته است.

حضرت خدیجه، مریم و زینب کبری علیهم السلام از سرمایه شانس بهره برداری کردند؟ این ها سرمایه شانس را به غارت آلودگی ها دادند؟ و الا در عالم همه شانس دارند.

گفتند: مانعی ندارد. با همسرت مشورت کن. به همسرش گفت: چنین پیغامی به من دادند که ما این مدتی که می خواهیم در دنیا باشیم، نیمی در بلا و محنت و نیمی را در خوشی و نعمت، اختیار انتخاب را به خودم دادند که کدام را اول انتخاب کنم.

به نظر مبارک شما چه می رسد؟

زنان و شوهران گذشته عجیب به هم احترام می گذاشتند و مایه آرامش خانه بودند. زنانی بودند که شوهران چند ماه، در روزگاری که ماشین اختراع نشده بود، سفر تجارتي می رفتند، از ایران تاجرانی به اندونزی و چین می رفتند، گاهی سفر آنها چند سال طول می کشید، اما همسران این ها در آرامش بودند که زندگی به بهترین وجه اداره شود و پاکی ها سر جای خود بوده است.

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - روم ۳۰ : ۳۰؛ [۱] پای بند و استوار بر [سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.»

ولی بخش عمده ای از این امنیت و سلامت در روزگار ما بهم خورده است. زنانی که از مدار دین بیرون رفته اند ، حساب آنها روشن است ، اما بعضی از زنان که مدعی دینداری هستند ، برای شوهران خود مزاحم امنیت خاطر و رنج ساز هستند ، چنانچه بعضی از شوهران، نابکار و ستمکار به خانواده هستند.

این خانم خردمند و عاقل به شوهرش گفت : نیمه اول را در نعمت و ثروت قبول کن ، تا نیمه دوم خدا بزرگ است. در نهایت، در بلا و نعمت باید صبر کنیم ، چون صابران اجر دارند و من زنی نیستم که اگر بلا و محنت به ما رو کند ، زندگی خود را از بین ببرم و بخوام که حتما طلا- و جواهرات و بهترین زندگی را داشته باشم. من در محنت و بلا- نیز با تو خواهم بود.

پاداش خدا به جوان صالح

امام هفتم علیه السلام می فرماید : شب دوم آن چهره نورانی دو مرتبه در عالم رؤیا به خواب این مرد آمد. مرد جوان گفت : با همسرم مشورت کردم ، نیمه اول را در نعمت و ثروت می خواهم ، گفت : پس از فردا منتظر باش ، برای شما دریاوار مال ، نعمت و ثروت می آید.

روزگار عجیبی شد. به قول قدیمی ها دست به خاکستر می زد ، طلا می شد. مرد می دوید ، آب و نان به دنبالش التماس می کردند. عده ای به دنبال آب و نان می دوند ، اما به آن نمی رسند. خدا نسبت به بعضی ها می فرماید : به تمام دنیا می گویم که به دنبال بنده ام برو و خودت را در اختیار بنده ام قرار بده.

تمام درب ها باز شد. آن خانم به مرد گفت : ای شوهر ! شکم ما که دو تا و یا بزرگتر از زمانی که فقیر بودیم نشده است ، ما قبل از این نعمت و ثروت نیز صبح ها با نان و چایی و ظهر با آبگوشت ، شب ها نیز با نان و خیار و ماست سیر می شدیم ، الان نیز همان است ، شکم ما نسبت به قبل فرقی نکرده و بدن ما نیز بزرگتر نشده است. هر کدام چند متر پارچه برای لباس می خواستیم ، الان نیز همان پارچه بدن ما را می پوشاند. ما اکنون پول اضافه و ثروت زیادی داریم ، من مصرّانه از تو می خواهم که هر چه قوم و خویش فقیر داریم ، برو آنها را بی نیاز کن و به دیگران نیز کمک کن. گفت : چشم.

وقتی که نیمه اول نعمت و ثروت تمام شد و از فردا باید نعمت و ثروت را از آنها

بگیرند. خدا وقتی می خواهد نعمت و ثروت را از کسی بگیرد، در چشم بر هم زدن آن نعمت را می گیرد.

من ثروتمندی را می شناختم، گاهی در محلی که منبر می رفتم، می دیدم که دو دستگاه ماشین گران قیمت به دنبال او می آیند. این دو ماشین از گرانترین ماشین های آن روزگار بود و راننده نیز مانند سرباز می ایستاد تا این آقا بیاید و درب را برایش باز کند و او داخل ماشین شود.

یکی از علمای بسیار محترم شهرشان که از چهره های برجسته علمی، خانوادگی و تربیتی و انسان بسیار بزرگواری بود، با من تماس گرفت و گفت: این بنده خدایی که در فلان محله زندگی می کند، ثروتش بی حساب است، می خواهیم که برای شهر ماکار خیری انجام دهد، شما می توانید وقتی از او بگیرید، من خودم از آنجا به ملاقات او می آیم.

آن تاجر با روی باز گفت: من آن عالم، پدر و جدش را کاملاً می شناسم، به او بگویید: تشریف بیاورند. این سید و عالم محترم به تهران آمد، ساعتی برای این ثروتمند عجیب و غریب حرف زد، او نیز با کمال گشاده رویی گوش داد، وقتی که حرفهای عالم تمام شد، به آن عالم گفت: ما از این پول ها نداریم که به دیگران بدهیم.

ولی برای جشن تولد ولیعهد شاه به او ابلاغ کردند که دو میلیون تومان برای جشن واریز کنید، گفت: روی چشم، چهار میلیون واریز می کنم. اما اگر خدا بخواهد، در کمتر از یک شب، تمام این ثروت را از انسان می گیرد. روزی دیدم این شخص ثروتمند با گردن کج منتظر اتوبوس است. چند روز بعد خواهرزاده اش را دیدم، گفتم: اگر اشتباه نکنم، دایی تو را در صف اتوبوس دیدم. کسی که دو ماشین، از گران ترین ماشین ها در اختیارش بود، گفت: اشتباه ندیدی، آن دایی من است، با آن غرور و کبر و ثروتش، چند روز قبل به من زنگ زد و گفت: دایی جان! اگر دو هزار تومان پول داری، برایم بیاور که من محتاج هستم، امشب نان ندارم بخورم.

این خانم عاقل به شوهرش گفت: نیمه اول را در نعمت قبول کن و بلا و نعمت را خدا داده است، اگر بنا باشد صبر کنیم، صبر می کنیم.

نیمه اول تمام شد. گفت: ای زن! از فردا آماده هجوم محنت و بلا شو، گفت:

آماده هستم. دوباره آن چهره نورانی را در خواب دید، گفت: فکر می کنی فردا بلا و محنت می خواهد شروع شود؟ خدا می فرماید: چون تو نعمت های مرا درست خرج کردی، کل بلای نیمه دوم را از شما دفع کردم، این نعمت و ثروت تا روز مرگ شما ادامه دارد.

صبر در طاعت و عبادت

صبر در طاعت و عبادت، به قدری ارزش دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ» (۱)

صبر، نصف همه باورها و اعمال صالح است. نه فقط خدا درس صبر را از عالم ملکوت به ما داده و نه صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و اولیای الهی به ما سفارش صبر کردند، وجود مبارک ابی عبدالله علیه السلام در گودال قتلگاه را نیز سفارش به صبر دادند.

می دانست که صدای مبارکش، با وجود بدن قطعه قطعه، به ما می رسد، لذا فرمود:

«صَبْرًا عَلَي بَلَائِكَ»

بعضی ها می گویند: تا کجا باید صبر کنیم؟ تا آنجایی که حضرت ابی عبدالله علیه السلام

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۲۵/۲، باب ۶۴، حدیث ۲. [۱]

صبر کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

حقایق شش گانه دست یابی به مغفرت خداوند

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

وجود مقدس حضرت حق ، شش برنامه را مطرح می کنند که ریشه این شش برنامه در قرآن مجید است و می فرماید : اگر شما بندگان من ، بخواهید به این شش برنامه عمل نمایید و فواید این شش برنامه نصیب شما شود ، شما نیز باید در مقابل این شش برنامه ، برنامه ای داشته باشید. در حقیقت ، شش واقعیت از من و شش واقعیت نیز از شما است.

«الْمَغْفِرَةُ مِنِّي وَ التَّوْبَةُ مِنكُمْ» (۱)

آمزش ویژه من است. من باید بیامرزم ، ببخشم ، بگذرم و عفو کنم.

در صورتی که شما برای من توبه بیاورید ، چون مغفرت من در این عالم فقط به زلف توبه گره می خورد.

شما اگر گناه و معصیت کردید ، اگر توبه نکنید ، به مغفرت و آمرزش من دست پیدا نمی کنید. مرکب رساننده شما به مغفرت من ، توبه است. آن نیز به وسیله توبه

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - المواعظ العددیة: ۴۹۲، باب ۶، فصل ۳ «احادیث قدسی»؛ «قال الله تعالی: یا عبادی ستّئ منی و ستّئ منکم: المغفرة منی و التوبة منکم، و الجنة منی و الطاعة منکم، و الرزق منی و الشکر منکم، و القضاء منی و الرضاء منکم، و البلاء منی و الصبر منکم، و الإجابة منی و الدعاء منکم.»

واقعی تحقق پیدا می کند.

کلمه توبه و مشتقات توبه ، مانند «تاب یتوب» به معنای گریه کردن نیست. کلمه گریه به عربی «بکاء» است. توبه به معنای تکرار الفاظ بر زبان نیز نیست. تکرار الفاظ به زبان عربی «تکلم» است. اهل لغت ، اهل فن و تخصص ، کلمه توبه را در کتاب های لغت این گونه معنا کرده اند ، «تاب» یعنی «رجع» ؛ یعنی برگشتن واقعی از

گناه که در این برگشت ، باید رابطه انسان با گناه قطع شود.

بعد از این که رابطه اش با گناه قطع شد و تصمیم واقعی گرفت که گناه نکند ، باید ببیند آیا این گناهی که از آن بریده و قطع شده ، از گناهایی است که خلأ ایجاد کرده است ، باید آن خلأ را پر کند ؛ مثلاً ده سال نماز را ترک کرده است ، حال که با ترک نماز قطع رابطه کرده و وارد نماز شده است ، آیا این ترک نماز ، با توبه کامل است ؟ فقه می گوید : نه.

اینجا هم قطع از ترک نماز واجب است ، که یک جزء توبه است و هم جزء دیگرش که ده سال نماز نخوانده را باید قضا کند. تمام که شد ، نوبت مغفرت پروردگار مهربان عالم است. در روزه و حج نیز مانند همین است.

یا ظلم مالی کرده است ، مثلاً ده ، بیست ، صد میلیون ، مال مردم را خورده و علتش هم این بوده که دچار اخلاق زشت مال مردم خوری بوده است. وقتی تصمیم می گیرد مال مردم خوری را ترک کند و رابطه اش را با مال مردم خوری قطع کند. این قدم های اول توبه در گناه است ، اما هنوز مغفرت خدا را تحصیل نکرده است ، برای تحصیل مغفرت باید اموال مردم را تا دینار آخر ، گرچه به قدر پر کاهی باشد و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله : گرچه نخ باقیمانده ته سوزنی باشد ، باید به صاحبانش برگرداند. (۱)

توبه خاص هر گناه

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار ۲۷۴ ۷۴، باب ۱؛ « [۱] أَلَسَ مَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعِيَهُ مِرَارًا ثَلَاثًا يَا أَبَا الْحَسَنِ أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمَخِيطِ. »

آمزش من آماده است ، ولی برای به دست آوردن آمزش ، توبه لازم است (۱) و توبه گناهان با همدیگر فرق می کنند. باید دید این گناهی که من مرتکب شده ام ، در رابطه با عبادت است ؟ یا در رابطه با مال مردم ؟ و یا در رابطه با حقوق مردم ؟ همه این ها باید کاملاً جبران شوند. یا اگر حاکم ، مدیر و یا قاضی دادگاهی ، با علم و توجه به مسأله ، بنا به دلایلی مانند عصبانی بودن از بدکاران ، زمین و خانه کسی را مصادره کرده است و اکنون که آرام شده و فهمیده است که گرچه بد بودند ، اما به ناحق در مال مردم حکم داده است ، توبه این قاضی و یا حاکم به این است که برود مال را پس بگیرد و به صاحبش برگرداند و اگر ضررهایی متوجه مال شده ، باید همه آنها را پس بدهد. آن وقت است که مغفرت خدا ظهور می کند.

به قدری پروردگار عالم عاشق توبه بندگان و هزینه کردن مغفرت خود است که برای گنهکارانی که توبه نمی کنند و مغفرت او را طلب نمی کنند ، در قرآن فریادش بلند شده است :

« أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ » (۲)

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - لسان العرب: ۲۳۳/۱؛ « [۱] توب: التَّوْبَةُ: الرَّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ. وَ فِي الْحَدِيثِ: النَّدْمُ تَوْبَةٌ. وَ التَّوْبُ مَثَلُهُ. وَ قَالَ الْأَخْفَشُ: التَّوْبُ جَمْعُ تَوْبَةٍ مِثْلَ عَزْمَةٍ وَ عَزَمَ. وَ تَابَ إِلَى اللَّهِ يَتُوبُ تَوْبًا وَ تَوْبَةً وَ مَتَابًا: أَنْابَ وَ رَجَعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ إِلَى الطَّاعَةِ ۰۰۰ فِجَاءً بِالتَّيِّ، وَ لَيْسَ فِيهَا أَلْفٌ تَأْسِيسٌ، وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ: وَفَّقَهُ لَهَا. وَ رَجَلَ تَوَابٌ: تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ. وَ اللَّهُ تَوَابٌ: يَتُوبُ عَلَى عَيْبِهِ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ، يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ عَنَى بِهِ الْمَصْدَرُ كَالْقَوْلِ، وَ أَنْ يَكُونَ جَمْعُ تَوْبَةٍ كَلَوْزَةٍ وَ لَوْزٍ، وَ هُوَ مَذْهَبُ الْمِيرَدِ. وَ قَالَ أَبُو مَنْصُورٍ: أَصْلُ تَابَ عَادَ إِلَى اللَّهِ وَ رَجَعَ وَ أَنْابَ. وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَى عَادَ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ تَوُّبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا؛ أَى عُوذُوا إِلَى طَاعَتِهِ وَ أَنْبِئُوا إِلَيْهِ. وَ اللَّهُ التَّوَابُ: يَتُوبُ عَلَى عَيْبِهِ بِفَضْلِهِ إِذَا تَابَ إِلَيْهِ مِنْ ذَنْبِهِ. وَ اسْتَيْتَبْتُ فَلَانًا: عَرَضْتُ عَلَيْهِ التَّوْبَةَ مِمَّا اقْتَرَفَ أَى الرَّجُوعَ وَ النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ. » المفردات : ۱۶۹؛ « [۲] التَّوْبَةُ فِي الشَّرْعِ: تَرَكَ الذَّنْبَ لِقَبْحِهِ وَ النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، وَ الْعَزِيمَةَ عَلَى تَرَكَ الْمَعَاوَدَةَ، وَ تَدَارَكَ مَا أَمَكَنَهُ أَنْ يَتَدَارَكَ مِنَ الْأَعْمَالِ بِالْإِعَادَةِ، فَمَتَى اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْأَرْبَعُ فَقَدْ كَمَلَتْ شُرَايِطُ التَّوْبَةِ. وَ تَابَ إِلَى اللَّهِ، فَذَكَرَ «إِلَى اللَّهِ» يَقْتَضِي الْإِنَابَةَ، نَحْوُ: فَتَوُّبُوا إِلَى بَارِيكُمْ [البقرة/ ۴۵] أَوْ تَوُّبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا [النور/ ۱۳] أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ [المائدة/ ۴۷] وَ [۳] تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، أَى: قَبْلَ تَوْبَتِهِ، مِنْهُ: لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ [التوبة/ ۱۱۷] [۴] ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا [التوبة/ ۱۱۸] [۵] فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ [البقرة/ ۱۸۷]، [۶] ۲- (۲) - مائده ۷۴: ۵؛ « [۷] يَا بَعْضَ خُدَا بَا زَنَمِي كَرَدَنَد، وَ اَز اَو دَر خَوَاسْتِ آمَر زَش نَمِي كَنَنَد؟ »

این فریاد را از کجا می فهمیم؟ از حرف تحضیض که در آیه شریفه به کار گرفته شده است. « أَفَلَا يَتُوبُونَ » چرا گناهکاران توبه نمی کنند؟ من می خواهم آمرزشم را هزینه کنم. چرا بر نمی گردند؟ از آلودگی ها دست بر نمی دارند و به پاکی ها گرایش پیدا نمی کنند.

چرا از من طلب آمرزش نمی کنند؟ من آماده آمرزش و بخشش هستم. من خدایی هستم که به انتظار توبه فرعون و آمرزیدن او بودم.

به همین دلیل به موسی علیه السلام گفتم :

« اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ

يَخْشَىٰ » (۱) اگر متذکر می شد و قلبش نسبت به من فروتن می شد ، آمرزش او حتمی بود.

در اینجا وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام با اشک چشم به پروردگار عرض می کند :

« فَمَا عُدْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ » (۲)

خدایا ! چه چیزی باعث غفلت مردم است که تو دری را به روی آنان به نام درب توبه باز کردی؟ و آنها بعد از عمری ، هنوز نیامده اند که از این درب وارد شوند؟ چرا؟ تا چه زمانی مردم می خواهند گناه کنند و اهل فساد باشند؟ مردم که از گناه ضرر دیده ، سود و منفعتی ندیدند.

« أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ »

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - طه ۴۳ : ۲۰ - ۴۴؛ « [۱] هر دو به سوی فرعون بروید ؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است . * پس با گفتاری

نرم به او بگویید ، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد .]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۹۱، باب ۳۲، [۲] المناجاة الاولى مناجاة التائبين ليوم الجمعة.

نمی خواهند از من طلب مغفرت کنند؟ بر شما واجب است که گناه کاران را با این گونه آیات بیدار کنید. (۱)

توبه مشروب فروش

قبل از انقلاب در شهری منبر می رفتم جوان های آن شهر به من گفتند اینجا یک سالن دوست متری است که صاحبش به مردم این شهر روزی دو الی سه کامیون

مشروب می فروشد واز طریق این کاباره گمراه شدند، گفتم: آدرس این کاباره را به من

بدهید، گفتند: با قدرت ساواک شاه می خواهید چه کار کنید؟ گفتم شما محبت کنید آدرسش را بدهید، روی کاغذ آدرسش را نوشتند.

فردا ساعت ده صبح سوار تاکسی شدم وبه راننده تاکسی گفتم: می خواهم به این آدرس بروم، راننده تاکسی خیلی تعجب کرد و گفت: اشتباه نمی روید؟ گفتم: نه، راهی که دارم می روم یقین دارم صراط مستقیم الهی است.

به راننده تاکسی گفتم: من یقین دارم که راه را درست می روم و راه، راه خداست، می رویم، می گوئیم، قبول کردند، خوش به حال او، قبول نکردند، خدا به ما نمی گوید: چرا مال مرا خوردی اما برای من کاری نکردی.

آمد روبروی کاباره گفت: آقا اینجا است. گفتم: خداحافظ. کاباره کنار رودخانه بود، جای باصفایی بود، دفتر روبه روی پله های ورودی بود، از پله ها که پایین رفتم، مدیر کاباره از دفترش بیرون آمد و گفت: آقا اشتباه آمدید. گفتم: نه من برای زیارت حضرت عالی آمدم. گفت: با این لباس، شما هم می خورید؟ گفتم: بله، اما خداوند فرموده از سفره خودم بخورید. از سفره ام کم نمی آید.

اگر شراب اینجا را نمی خوریم، یقین داریم در قرآن به ما وعده داده:

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۵/۶۷، باب ۴۴؛ « [۱] مصباح الشریعه [۲] قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِعْرَابُ الْقُلُوبِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْوَاعٍ رَفَعٌ وَفَتْحٌ وَخَفْضٌ وَوَقْفٌ فَرَفَعُ الْقَلْبِ فِي ذِكْرِ اللَّهِ وَفَتْحُ الْقَلْبِ فِي الرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَخَفْضُ الْقَلْبِ فِي الْإِشْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ وَوَقْفُ الْقَلْبِ فِي الْعُقْلَةِ عَنِ اللَّهِ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهَ بِالْتَّعْظِيمِ خَالِصًا ارْتَفَعَ كُلُّ حِجَابٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ. »

« وَ سَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا » (۱) چرا شراب نجس؟ مگر ما خوک هستیم که نجس بخوریم؟ ما نجاست خوار نیستیم.

گفتم: نه اشتباه نیامدم. گردش را کج کرد و گفت: بفرمایید. آمدم داخل دفتر و کنار دست او نشستم. گفت: شما؟ گفتم: از بهترین دوستان شما هستم.

بنده خدا هر چه فکر کرد که در عمرش دوست روحانی نداشته گفت: حالا فرمایشی دارید؟ من وقتی رفتم نمی دانستم به او چه بگویم؟ و از کجا شروع کنم؟ ولی وقتی او را دیدم، خود وجود او و قیافه او مرا راهنمایی کرد چه بگویم. دیدم موهای سر و صورتش سفید است.

گفتم: من اول باید یک سؤال از شما بکنم بعد مطلبم را محضرتان عرض کنم.

گفتم: شما مسیحی هستید؟ گفت: نه، برای چه؟ گفتم: اگر مسیحی باشید، خدا حافظی کنم بروم. یهودی هستید؟ گفت: نه، یهودی هم نیستیم. چون این دو طایفه نجاست را پاک می دانند، هم الکل نجس می خورند، هم گوشت خوک می خورند و هم ربامی خورند. مؤمن، نجس را نجس می داند و پاک را هم پاک می داند. نجس خور دین ندارد.

گفت: نه، من مسلمانم. دیگر راه کاملاً برای من باز شد. گفتم: من یک جمله فقط از قول خدا اگر اجازه بدهی برای شما بگویم و بروم. با کمال میل، بگویید. همین روایت کار خودش را کرد، در یک شب مشروب فروشی تبدیل به چلوکبابی اسلامی شد.

اهتمام همه جانبه در توبه دادن گنهکار

حضرت مسیح علیه السلام همسر نداشت، در سن جوانی خدا او را به طرف خودش

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - انسان ۲۱: ۷۶؛ [۱] پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند.»

برد. روزی از خانه زن بدکاره ای بیرون آمد، کسی او را دید. حضرت او را صدا کرد، آمد، فرمود: می دانی این خانه برای کیست؟ گفت: بله، این خانه زن بدکاره است و اینجا محل رفت و آمد زناکاران است.

فرمود: می دانی برای چه من به اینجا رفته بودم؟ چون آن مرد با خود گفته بود:

مسیح با این سن، زیبایی و جوانی، اینجا چه می کرد؟ حضرت فرمود: ذهن خود را پاک کن! چون ما دو نوع بیمار داریم؛ بیماری که از بیماری خود خبر دارد و با پای خود نزد طیب می رود و بیماری که از بیماری خود خبر ندارد و باید طیب نزد او برود. این خانم بیماری بود که من به عنوان طیب بالای سر او رفتم. از امروز به بعد، هیچ زناکاری را به خانه خود راه نمی دهد، چون توبه کرده است. (۱) خیلی ها هشتاد سال مال خدا را می خورند و فقط برای شیطان کار می کنند، ما به

آنها می گویم که لااقل در قیامت سرافکنده نباشیم. در دین ما دوست یعنی انسانی که به دوست خود کرامت، علم، ادب و ارزشی اضافه کند و به او کمال بدهد. کسی که از دوست خود اینها را کم می کند، کثیف ترین دشمن است.

البته با گنهکاران آرام حرف بزنید و حرف خود را روی موج محبت بریزید:

اگر من ناجوانمردم به کردار

تو بر من چون جوانمردان گذر کن (۲) خطبه های نماز جمعه، منبرها، سخنان بزرگان و ارشاد آمرین به معروف باید روی موج عاطفه باشد و غرق عشق باشد. همه باید متوجه علاج گنهکار باشند، نه

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۸/۷؛ « [۱] إنما قال دوار بطبه لأن الطيب الدوار أكثر تجربة أو يكون عني به أنه يدور على من يعالجه لأن الصالحين يدورون على مرضى القلوب فيعالجونهم و يقال إن المسيح رئي خارجا من بيت مومسة فقيل له يا سيدنا أ مثلك يكون هاهنا فقال إنما يأتي الطيب المرضى. و المراهم الأدوية المركبة للجراحات و القروح و المواسم حدائد يوسم بها الخيل و غيرها. ثم ذكر أنه إنما يعالج بذلك من يحتاج إليه و هم أولو القلوب العمى و الآذان الصم و الألسنة البكم أي الخرس و هذا تقسيم صحيح حاصر لأن الضلال و مخالفة الحق يكون بثلاثة أمور إما بجهل القلب أو بعدم سماع المواعظ و الحجج أو بالإمساك عن شهادة التوحيد و تلاوة الذكر فهذه أصول الضلال و أما أفعال المعاصي ففروع عليها.»

۲- (۲) - سعدی شیرازی.

این که دل این و آن را خوش کنند. تمام هدف نمازها، خطبه‌ها و منبرها باید علاج این بیماران باشد که شیاطین آنها را بیمار کرده‌اند.

سعدی در «بوستان» می‌گوید: شخصی مست بود، خانه را گم کرد. سحر که خادم در مسجد را باز کرده بود تا مؤمنین به مسجد بیایند، مست در عالم مستی خیال کرد این در خانه خود اوست. وارد مسجد شد. در شبستان نیز باز بود، خیال کرد اتاق خانه اش است، کنار محراب آمد و از مستی افتاد. نسیم سحر و نزدیک اذان به مشامش خورد، اندک اندک داشت از مستی بیرون می‌آمد. دید این اتاق، اتاق خودشان نیست و اینجا شکل دیگری دارد. در این گیر و دار خادم رسید و از بوی الکل دهان مست فهمید که او مشروب خورده و خانه را گم کرده و اشتباهی به مسجد آمده است. لگدی به پهلوی او زد و او را بیرون کرد. (۱) او دیگر به حال آمده بود.، نگاهی به محراب کرد و اشک ریخت. گفت: مرا نزن، مگر من به درب خانه تو آمده‌ام؟ اینجا خانه همان کسی است که من معصیت او را کرده، خجالت زده او هستم، تو دیگر مرا نزن. من الان می‌خواهم بلند شوم و از خدا عذرخواهی کنم.

پروردگار می‌فرماید: توبه از شما، آمرزش از من.

« أَفَلَا يُتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۲) چرا توبه نمی‌کنید؟ چرا از من طلب آمرزش نمی‌کنید؟ مگر شک دارید؟ خودم را به شما معرفی می‌کنم: من هم بسیار آمرزنده هستم و هم رحمت بی‌نهایت دارم.

بهشت در قبال طاعت

(۳)

ص: ۱۱۷

۱- (۱) - الکافی: ۴۰۳/۶، حدیث ۸؛ « [۱] قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّانَا لَعَلَّهُ لَا يَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَ سَرَقَ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ. »

۲- (۲) - مائده ۷۴: ۵؛ « [۲] آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او درخواست آمرزش نمی‌کنند؟ و حال آنکه خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. »

۳- (۳) - مستدرک: ۲۵۹/۱۱، باب ۱۸، حدیث ۱۲۹۳۱؛ « [۳] الْعُزْرُ، عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبُ الطَّاعَةِ مَقِيلُهُ الْجَنَّةُ. »

دومین حقیقتی که خدا می فرماید : باید شما بدان توجه کنید این است :

«وَالْجَنَّةُ مِنِّي وَالطَّاعَةُ مِنْكُمْ»

بهشت از من است ، چون معمار بهشت غیر از من کسی نیست. این بهشت من نیز هشت بهشت است و پهنای آن ، به پهنای همه آسمان ها و زمین است. بهشت من آماده و موجود است. امام صادق علیه السلام می فرماید :

کسی که اعتقاد به وجود بهشت و جهنم ندارد ، به پروردگار کافر شده است ، چون قرآن نیز می گوید: بهشت و جهنم هم اکنون موجود هستند.

بهشت از من است ، اما بین بهشت من و شما فاصله زیاد است. شما مرکبی باید به کار بگیرید تا به بهشت من برسید و آن مرکب ، مرکب طاعت است ؛ به حرف های خداوند، انبیا و ائمه علیهم السلام گوش داده و عمل کنید ، تا بهشت از آن شما شود.

«وَسَيَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (۱) متقین در اینجا یعنی مطیعین. این ها چه کسانی هستند ؟ اهل طاعت :

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» (۲) کسانی که مال پاک به دست آورده ، در گشایش و تنگدستی نیز در راه خدا از مال گذشتند و در راه خدا هزینه کردند. چه کسانی مطیع خدا هستند ؟

ص: ۱۱۸

۱- (۱) - آل عمران ۱۳۳ : ۲؛ «و [۱] به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید ؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.»

۲- (۲) - آل عمران ۱۳۴ : ۲؛ « [۲] آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند.»

« وَالْكَظِيمِ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (۱) کسانی که هرگز نگذاشتند آتش عصبانیت آنها دامن کسی را بگیرد. کسانی که از اقوام ، داماد ، عروس ، برادر و کسانی که به آنها بدی کردند ، گذشت کردند. من عاشق اهل انفاق ، خوش اخلاقی ، گذشت ، عفوکنندگان و نیکوکاران هستم.

بدون طاعت شما به بهشت نمی رسید ، چون بهشت با شما فاصله دارد. این فاصله را باید با طاعت کم کنید ، تا به بهشت برسید. البته در هر جمله از این شش جمله ، هزار نکته باریک تر از مو وجود دارد. سال ها باید گوینده متخصص و فنی این جملات را بشکافد. خیلی حرف در این جملات وجود دارد. کل قرآن ، تورات ، انجیل و صحف ابراهیم علیه السلام در این شش جمله خلاصه شده است.

شکر گزاری در برابر نعمات الهی

سوم، از حقایق شش گانه این است که :

« وَالرِّزْقُ مِنِّي وَ الشُّكْرُ مِنْكُمْ »

ساختن روزی شما از هوا ، زمین ، دریا ، صحرا ، جنگل ، زراعت ، باغ و میوه با من است. شما دغدغه روزی نداشته باشید. میلیارد ها سال است که روزی موجودات را می سازم. شما توان ساختن عدس ، گندم و یک قطره آب و دانه برف را ندارید ، این کار تا قیامت کار من است ، نه کار شما.

شما این نعمت های مرا شکر کنید. شکر چیست ؟ (۲) در آیه ای بیان می کند :

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - آل عمران ۱۳۴ : ۲؛ «و [۱] خشم خود را فرو می برند ، و از [خطاهای] مردم در می گذرند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

۲- (۲) - بحار الأنوار ۲۰۰/۷۵ ، باب ۲۳؛ « [۲] [کشف الغمه] [۳] قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ قَالَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ قَالَ جَعَفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا لِسَيِّفِيَانِ الثَّوْرِيِّ يَا سَيِّفِيَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَأَحْبَبْتُ بَقَاءَهَا فَأَكْتَرُ مِنَ الْحَمِيدِ وَ الشُّكْرِ عَلَى اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.»

« اَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا » (۱) شما تمام رزق مرا در مسیرهای مثبت و پاک خرج کنید ، این شکر است. نه این که چون بهترین غذاها را می توانی بخوری ، روی تخت تکیه بدهی و بگویی : الهی شکر. این شکر من نیست. این سخن ، دروغ و مسخره کردن من است. شکر یعنی هزینه کردن روزی های من در جاده مثبت ، کار خیر ، امور مثبت ، عبادت ، خدمت به مردم ، درمانگاه ، مسجد ، بیمارستان مدرسه ، یتیم ، تهیه جهیزیه فقرا.

قضا و رضا، نقشه صحیح زندگی

چهارم، از حقایق شش گانه این است که :

«الْقَضَاءُ مِنِّي وَالرِّضَاءُ مِنْكُمْ»

نقشه زندگی را من به شما می دهم ، چون هیچ کسی نمی تواند نقشه درست برای زندگی شما به شما بدهد. (۲) «قضاء» در قرآن و روایات به معنای ارائه نقشه صحیح زندگی است. نه این که آجر از سقف رها شود و بر سرم بخورد ، سرم شکاف بردارد و ده روز در بیمارستان

بخوابم و بعد بگویم : قضا و قدر بوده ، قضا و قدر نبوده ، ساختمان اشتباه بنا شده ، به پروردگار ربطی ندارد.

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - سبأ ۱۳ : ۳۴؛ «ای خاندان داود ! به خاطر سپاس گزاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.»

۲- (۲) - تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله: ۶ وصیته لأئمة المومنین علیه السلام؛ «يَا عَلِيُّ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُوتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حَرِيصٌ وَلَا تَضْرِفُهُ كَرَاهَةٌ كَرَاهَةٍ إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا.»

هنگام عبور از خیابان دقت نکرده ، موتور به او می زند ، استخوان پای او می شکنند و می گوید : قضا و قدر الهی بوده است . اشتباه با خودت بوده ، باید از روی خط کشی عابر پیاده عبور می کردی .

قضاء به معنای نقشه صحیح زندگی است . در قرآن آمده است :

« وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ » (۱) نمی گوید : «الله» ، می گوید : «رَبِّ» یعنی تدبیر و تربیت کننده .

خدا حکم کرده ، به شما نقشه داده ، آن هم نقشه بندگی نسبت به او . پیامبر صلی الله علیه وآله چگونه بندگی کرد که به خاطر بندگی ، اسم ایشان را در تشهد به صورت امر واجب ، در کنار اسم خودش قرار داده است . امر کردم : میلیاردها نفر ، صبح و ظهر و شب بگویند : «شهد ان محمدا عبده و رسوله» .

از عبادت نی توان الله شد

می توان موسی کلیم الله شد (۲) به خدا قسم ! حضرت زهرا ، امیرالمؤمنین و انبیا علیهم السلام با عبادت به این مقامات رسیده اند ، اگر عبادات ما صحیح و خالصانه انجام بگیرد ، ما نیز «ولئی الله» می شویم :

« أَلَا - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (۳) نقشه صحیح زندگی دادن از من ، رضایت و خشنودی به آن نقشه نیز از تو . نماز ، قضای من است ، از نماز دلگیر نشوید . از ماه رمضان به خاطر یک وعده نخوردن

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - اسراء ۲۳ : ۱۷؛ «و [۱] پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید.»

۲- (۲) - مولوی .

۳- (۳) - یونس ۶۲ : ۱۰؛ « [۲] آگاه باشید ! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .»

نفرت پیدا نکنید ، چون روزه ماه رمضان ، قضای من است. از پرداخت خمس و یک پنجم منفعت درآمد خود نفرت نداشته باشید ، چون خمس ، قضای من است. من نقشه می دهم ، شما نیز به نقشه من راضی باشید.

اگر به قضای من راضی نیستی :

«مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَانِي» (۱)

کسی که از طرح های من راضی نیست ، برود و خدایی غیر از من پیدا کند. من با او کاری ندارم. فقط نانِ شکم او را می دهم ، اما در قیامت از همه چیز محروم است.

من قضا دارم ، باید به قضای من که به خیر و مصلحت شما است ، راضی باشید.

صبر در کنار بلا

پنجم از حقایق شش گانه این است که :

«وَالْبَلَاءُ مِنِّي وَالصَّبْرُ مِنْكُمْ»

من شما را با چهره زیبا ، هیکل ، شهوت ، پول ، ثروت ، فقر ، حادثه ، تلخی ها ،

ناگواری ها ، داغ بچه ، بیماری بدن و کم شدن پول آزمایش می کنم. دعا نکنید که خدایا ! مرا آزمایش نکن. آزمایش من حتمی است و برای همه هست. (۲) شما در مقابل این آزمایش های من ، خود را دیندار نگهدارید ، برای رفع تلخی این آزمایش ها به گناه ، معصیت ، فتنه ، فساد و ناامیدی متوسل نشوید. صبر یعنی دین خود را نگهدارید و به حرام آلوده نشوید.

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۶/۶۴، باب ۱۲، حدیث ۵۴. [۱]

۲- (۲) - إرشاد القلوب إلى الصواب: ۴۲/۱، الباب التاسع؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَصِيحَّ وَلَا يَسِيَقَمَ قَالُوا كُلُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَ تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا كَالْحَمِيرِ الضَّالَّةِ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا أَصْحَابَ الْكُفَّارَاتِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَتَكُونَ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا يَبْلُغُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ وَ لَكِنْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ وَ عَظِيمِ الْجَزَاءِ لِعَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَإِنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَ إِنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ حَالَهُ فِي السُّقْمِ مَا أَحَبَّ أَنْ يُفَارِقَ السُّقْمَ أَبَدًا.»

اما قسم ششم چقدر عالی است. زمانش بیشتر در ماه مبارک رمضان است ، چون پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند : خدا این کار را در ماه رمضان بیشتر از زمان های دیگر انجام می دهد. پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرماید : «اکثروا» این کار را زیاد انجام دهید. (۱) بخش ششم این است :

«وَالْإِجَابَةُ مِنِّي وَاللُّدْعَاءُ مِنْكُمْ»

بندگان من ! جواب دادن به عهده من است ، اما شما نیز بیایید و با من حرف بزنید. من این زبان و دهان را به خاطر خودم به شما داده ام که شما با من حرف بزنید ، چون من ناله شما را دوست دارم.

گاهی عبد با سوز دل با او حرف می زند ، اشکی می ریزد که ملائکه مقرب یقین می کنند که اشک روی صورتش خشک نشده ، دعایش مستجاب است. دعا یقینا مستجاب می شود. من به این کلمات یقین صد در صد دارم ، چون دیده ام و لمس

ص: ۱۲۳

۱- (۱) - الکافی: ۷/۸، کتاب الروضة: ۲؛ «و [۱] قَالَ أَكْثَرُوا مِنْ أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدْعُوهُ وَقَدْ وَعَدَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِسْتِجَابَةِ وَاللَّهُ مُصِيبٌ دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ عَمَلًا- يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ وَاللَّهُ ذَاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا ذَكَرَهُ بِخَيْرٍ فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْإِجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُدْرِكُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَحَارِمِهِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَبَاطِنِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ.» الکافی: ۴۶۷/۲، باب فضل الدعاء و الحث عليه؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۲] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ افْتَقَرَ.» «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِاللُّدْعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا تَتْرَكُوا صِدْقَ غَيْرِهِ لِصِدْقِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصُّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ.» «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ قَالَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَا.»

کرده ام.

اگر بخواهید ، به شما عنایت می کنم. نگوئید : خدا می داند که من چه می خواهم.

می داند ، اما می خواهد صدای تو را بشنود. می فرماید : می دانم چه می خواهی ، اما دوست دارم دهانت را باز کنی ، دست را دراز کنی ، گردنت را کج کنی ، این حال بهترین حال عبادت است که به ملائکه ام بگویم : او را ببینید ، متکبر نیست. دعا می کند ، اشک می ریزد.

ملائکه فکر می کنند که اشک روی صورت او خشک نشده ، دعایش مستجاب است ، اما می بینند ، از استجاب دعا خبری نشد ، نگران می شوند. می بینند شرایط اجابت در او جمع است ، پس چرا پروردگار جوابش را نمی دهد و مشککش را حل نمی کند ؟ عرض می کنند : خدایا ! مشکلی در اجابت دعای بنده ات هست ؟

خطاب می رسد : هیچ مشکلی در دل بنده من و گریه اش نیست. می پرسند : پس چرا جواب او را نمی دهی ؟ خطاب می رسد : چون دوستش دارم ، صدای او را نیز دوست دارم ، اگر جواب بدهم ، دیگر نزد من نمی آید ، دوست دارم همیشه مرا بخواند. (۱) باید معلم به ما یاد بدهد که چه بگوئیم و چگونه حرف بزنیم :

«فَعِزَّتْكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ اَقْسَمُ صَادِقًا لِّئِنْ تَرَكَتَنِي نَاطِقًا لَّا ضِجْنَ اِلَيْكَ بَيْنَ اَهْلِهَا ضَجِيجِ الْاَمَلِيْنَ» (۲)

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

مقام انسان صبر در برابر گناهان

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - عده الداعی و نجاح الساعی: ۳۱؛ « [۱] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبَّمَا أُخْرَتْ عَنِ الْعَبْدِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ لِيَكُونَ أَكْبَرُ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ. » «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ العبد ليدعو الله و هو يحبه فيقول لجبرئيل: إقض لعبدي هذا حاجته و آخرها، فإني أحبُّ أن لا أزال أسمع صوته.»

۲- (۲) - اقبال الاعمال: ۷۰۸ دعای کمیل. [۲]

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

از حقایق نفیس نفسی که قرآن مجید بیش از صد آیه در رابطه با آن نازل فرموده است ، حقیقت صبر است. صبر به این معنا است که انسان خودش را در حریم حق ، دین و ایمان حفظ کند و هزینه غیر خدا نشود. معارف الهیه ، تمام مواردی را که لازم است انسان در آن صبر کند و خود را حفظ کند ، بیان کرده اند.

از جمله صبر در برابر گناه که تا آخر عمر هر کسی ، به صورت های گوناگونی رخ نشان می دهد و دلبری آن نیز بسیار قوی است. خداوند مهربان ، انبیا ، ائمه طاهرين ، اولیای الهی و دلسوزان ، از مرد و زن خواسته اند : برای تأمین سلامت و سعادت دنیا و آخرت خود ، در برابر هر گناهی ، خود را حفظ کنید و نگذارید دامن پاک ، فطرت ، روح ، نفس ، باطن ، ظاهر ، دنیا و آخرت شما آلوده شود ، چون هر آلودگی ، حجابی بین شما و رحمت و فضل و احسان پروردگار است.

وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام در یکی از دعاهای شریف خود گناه را به گونه ای ارزیابی می کنند که اگر گناهکاران این ارزیابی حضرت را باور کنند ، یقیناً از گناه دست برمی دارند ، و اگر پاکدامنان به این ارزیابی توجه داشته باشند ، می کوشند تا به گناه آلوده نشوند.

ارزیابی امام علیه السلام بر اساس بصیرت و علم است. آن بصیرت و علمی که از خدا ، رسول خدا ، امیرالمؤمنین و حضرت سیدالشهداء علیهم السلام به زین العابدین علیه السلام رسیده

است. امام علیه السلام در این ارزیابی ، سه مسأله را در ارتباط با گناه که از آثار گناه است ،

مطرح می کنند. تجربه تاریخ گناهکاران نیز نشان داده است که گناهکار ، به این سه بلا دچار خواهد شد :

«الهی! البسّنی الخطایا ثوب مدّتی» (۱)

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: خدایا! گناهان، معاصی و خطاها، ما را از ارزش واقعی خواهد انداخت. شما بدون گناه، نزد پروردگار مهربان عالم ارزشی دارید که از خود حضرت حق، در تفاسیر قرآن مجید این روایت را آورده اند که درباره جایگاه انسان نقل شده است:

«الإنسان سِرّی وَاَنَا سِرُّهُ» (۲)

پروردگار می فرماید: در این عالم خلقت، انسان گنج پنهان من است و من نیز گنج پنهان درون انسان هستم.

به عبارت روشن تر: انسان برای من است و من نیز برای انسان هستم. انسان راز من و من راز انسان هستم. گناه، این ارزش را نابود می کند و روزگار انسان را به جایی می کشاند که پروردگاری که انسان سرّ او و او سرّ انسان است، می فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۳) این جنس دو پا مانند چهارپایان است. یعنی دیگر ارتباطی با حریم و سرّ من نخواهد داشت، با این که انسان سرّ من و از من می باشد و من نیز برای او می باشم.

انسان این ارزش را در پیشگاه مبارک خدا و انبیای خدا دارد.

ارزش وجودی پرورش یافتگان دین

رسول خدا صلی الله علیه وآله بر اساس این ملاک اعلام کردند:

ص: ۱۲۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۹۱، باب ۳۲، [۱] المناجاة الاولى، حدیث ۲۱.

۲- (۲) - منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح: مقدمه ۹۱/۲.

۳- (۳) - اعراف ۱۷۹: ۷؛ «[۲] آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.»

و الا گوشت ، پوست ، استخوان ، رگ ، پی و خون سلمان را که فرمودند از ما اهل بیت است. پس به چه ملاکی سلمان از اهل بیت علیهم السلام است ؟ به چه ملاکی پروردگار جبرئیل را مأمور می کند که سلام مرا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و چهار نفر ابلاغ کن ؛ علی ، سلمان ، ابوذر و مقداد ؟ به چه ملاکی جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می کند :

به این غلام و برده بگو : بهشت من مشتاق تو است ؟ این ملاک ، ملاک بدنی ، مادی و ظاهری است ؟ (۲) «ان الله لا ينظر الى صوركم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم» (۳)

خدا به قیافه و ثروت شما کاری ندارد. خدا باطن نگر است ، نه ظاهر نگر. این ظاهر و مادیت را همه موجودات زمین دارند.

آن ملاکی که باعث شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام کنند : «سلمان منّا اهل البيت» آن ارزش وجودی برخاسته از معنویت ، معرفت ، ایمان ، عمل ، اخلاص و کمال سلمان است.

انسان این ارزش را در پیشگاه مبارک ائمه طاهرین علیهم السلام دارد ، تا جایی که وقتی

«ابان بن تغلب» (۴) درب اتاق حضرت صادق علیه السلام را باز می کند ، امام علیه السلام در برابر دید

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۳/۱۱، باب ۳، حدیث ۶.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۱/۲۲، باب ۱۰؛ « [۱] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَشْوَقُ إِلَى سَيِّمَانَ مِنْ سَيِّمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَعْشَقُ لِسَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ لِلْجَنَّةِ.»

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۲۶۴/۱۱، باب ۲۰، حدیث ۶. [۲]

۴- (۴) - من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفاری: ۴۰۸/۶، روایان احادیث کتاب و شناخت طریق موف به آنان، بنام خداوند بخشنده مهربان شرح المشیخه نویسنده کتاب محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رحمه الله گفته است: . . . و آنچه در آن از ابان بن تغلب که کینه اش ابو سعید است نقل شده، پس آن را روایت کرده ام از پدرم - رضی الله عنه - از سعد بن عبد الله از یعقوب بن یزید از صفوان بن یحیی از ابی ایوب از ابی علی صاحب کلل از ابان بن تغلب، و او کندی و از اهل کوفه است، و در ایام امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است، و جمیل بن دراج در نزد امام صادق علیه السلام نام او را برد و آن حضرت گفت: خدایش رحمت کند آری بخدا سوگند مرگ او دلم را بدرد آورد. و نیز به ابان بن عثمان فرمود: براستی که ابان بن تغلب از من روایات بسیاری نقل کرده است، پس تو هر روایتی را که او برای تو نقل کرده است آن را از من روایت کن. و او حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام را دیدار کرده و از آن دو امام روایت می کند. توضیح: «ابان بن تغلب ثقه و از بزرگان است، و در فقه و حدیث و قراءت و ادب و لغت وارد و استاد است، و دارای کتابهایی است که از جمله آنها غریب القرآن یعنی تفسیر لغات مشکل قرآن و کتاب فضائل است، و قراءت معروفی دارد در نزد قراء مشهور و

طریق مؤف باو به ابو علی صاحب کلل که مجهول الحال است، ضعیف است، ولی طریق او بصفوان صحیح است، و چون صفوان از اصحاب اجماع است میتوان این طریق را باین جهت تصحیح نمود.»

او تمام قد بلند می شوند و به ابان می فرمایند: بیا در کنار من بنشین. اجازه نمی دهند که ابان بنشیند، به فرزند خود می فرمایند: برو زیرانداز و پستی بیاور، (۱) زیر پای ابان پهن کن و پستی بگذار. بعد به ابان می فرمایند: حالا بنشین. ملاک این ارزش در ابان، جز معرفت، پاکی و درستی ابان، چه بوده است؟

در کتاب های قرن چهارم نوشته اند: امام صادق علیه السلام وقتی خبر مرگ «عبدالله بن ابی یعفور» (۲) را شنیدند، چنان گریه می کردند که شانه های مبارکشان می لرزید، بعد فرمودند: خدا «عبدالله بن ابی یعفور» را رحمت کند، (۳) به محض ورودش به

ص: ۱۲۸

۱- (۱) - اصل روایت پیدا نشد ولی روایتی به این مضمون آمده است: بحار الأنوار: ۲۳۵/۱۶، [۱] فی الرفق بأمته؛ «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى وَسَادَةٍ فَأَلْقَاهَا إِلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَيَلْقَى لَهُ الْوِسَادَةَ إِكْرَامًا لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.»

۲- (۲) - ابو محمد از قبیله عبدالقیس از محدثان و فقهای نامدار شیعه و از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام شیخ ابوالعباس نجاشی وثاقت او را با تکرار کلمه ثقه تاکید نموده است وی از قاریان و مفسران قران بوده است جمعی از محدثان معروف مانند عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان و ابو جمیله و ابان بن عثمان و اسحاق بن عمار از او، حدیث گرفته اند. عبدالله با وجود علم سرشار و موقعیت ممتازی که داشت از بیماریهای جسمانی رنجور بود و در زمان امامت امام صادق علیه السلام به بیماری طاعون از دنیا رفت. دایرة المعارف تشیع: ۷۸/۱۱

۳- (۳) - من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری: ۳۹۳/۶، روایان احادیث کتاب و شناخت طریق موف به آنان. و آنچه در آن از عبد الله بن ابی یعفور آمده است، پس روایت کرده ام آن را از احمد بن محمد بن یحیی العطار - رضی الله عنه - از سعد بن عبد الله، از احمد بن ابی - عبد الله برقی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از عبد الله بن ابی - یعفور. توضیح: «عبد الله بن ابی یعفور واقدا یا وقدان عبدی به ولاء از اهل کوفه است و بسیار جلیل القدر و مورد احترام امام صادق علیه السلام است و رجائون او را از حواریان امام باقر و امام صادق دانسته اند، در زمان حضرت صادق از دنیا رفت و حضرتش برای او رحمت فرستاد و مدحش در روایات بسیار آمده است، و طریق مؤف به او صحیح است.» مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: ۶۵، الفصل الثالث فی آداب الشیعه؛ «[۲] عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأُودِعَهُ فَقَالَ لِي يَا زَيْدُ مَا لَكُمْ وَاللَّيْلَةَ قَدْ حَمَلْتُمُ النَّاسَ عَلَيَّ وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ أَحَدًا يُطِيعُنِي - وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَإِنَّهُ أَمَرْتُهُ بِأَمْرٍ وَ أَوْصَيْتُهُ بِوَصِيَّتِهِ فَاتَّبَعَ قَوْلِي وَ أَخَذَ بِأَمْرِي.»

عالم بعد ، خدا جایی به او می دهد که یک طرف آن به خانه پیغمبر صلی الله علیه وآله و یک طرف به خانه جدم امیرالمؤمنین علیه السلام و یک طرف به خانه عمویم امام مجتبی علیه السلام و یک طرف به خانه جدم حضرت سید الشهداء علیه السلام وصل است. ملائک این مقام، پاکی، معرفت و کرامت نفس او بوده است.

ارزش و مقام انسان

انسان در نزد تمام فرشتگان نیز دارای ارزش است. ملائکه وقتی به حضرت آدم علیه السلام سجده کردند ، یعنی به کل انسان ها سجده کردند. برای این که فرشتگان عالم ، علی الخصوص فرشتگان عرش و حول عرش ارزش انسان را در پیشگاه خدا می دانستند.

ما از عرش و حول عرش خبر نداریم. نمی دانیم که عرش چه مقامی است و چه اشرافی به عالم دارد. امر معنوی است ؟ امر مادی و معنوی است ؟ بعضی ها می گویند : ممکن است مکان باشد. در هر صورت ، هر چه هست و هر کجا هست ، جایگاه فرشتگان مقرب پروردگار است و مقام بعد از عرش نیز مقام فرشتگانی است که مادون فرشتگان مقرب هستند. در مورد آن مقام بعد از عرش ، آیه هفتم سوره مبارکه مؤمن را ببینید که پروردگار می فرماید :

« الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ » (۱) فرشتگانی که حامل عرش هستند و این حمل و فرشتگانی که در اطراف عرش هستند ، برای ما روشن نیست. این فرشتگان هم مؤمن دایم هستند و هم بنده عملی دایم پروردگار.

اینان مرتب به پروردگار عالم می گویند :

« رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا »

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - غافر ۷ : ۴۰؛ « [۱] فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند.»

خدایا! تو با علم و رحمت خود، همه چیز را فرا گرفتی.

بعد می گویند :

« فَأَعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا » (۱) خدایا! ما فرشتگان مقرب از تو درخواست می کنیم که تمام بندگان توبه خواه خود را مورد آمرزش قرار بدهی.

گناه، نابود کننده ارزش های معنوی

اگر کسی از این ارزش بیافتد، میلیاردها دعاگو و نگاه خدا، انبیا و همه امامان علیهم السلام را از دست خواهد داد.

پروردگار در سوره آل عمران می فرماید :

« وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (۲) در قیامت به گناهکارانی که آلودگی را به عالم بعد آورده اند، ابدا نگاه نخواهم کرد. شما فکر کنید که در این صورت شخص گناهکار به چه غربتی در آن عالم دچار می شود.

«الانسان سِرِّي و انا سِرُّهُ»

وقتی است که ارزش های او پابرجا باشد. امام چهارم علیه السلام می فرمایند : گناه، این

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - غافر ۷ : ۴۰؛ « [و] [۱] می گویند : [پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای ، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز.»

۲- (۲) - آل عمران ۷۷ : ۳؛ «و [۲] در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید.»

ارزش ها را از بین برده ، انسان را ذلیل می کند.

با از دست رفتن ارزش نزد پروردگار ، پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام ، انسان در دنیا نیز به غربت کامل دچار می شود ، یعنی تمام وسایل کمک دهنده معنوی از او گرفته می شود.

در سوره مبارکه یونس می فرماید :

« إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ » (۱) ای مردان و زنان ! اگر در گناه کردن ، بی ادبی و بی تربیتی ، کار به جایی برسد که من به زندگی شما گره ای بیاندازم ، در عالم کسی جز خود من نمی تواند این گره را باز کند.

باز کردن این گره منوط به این است که از تمام گناهان بیرون بیایی و دوباره به ارزش از دست رفته خود برگردی ، تا من گره را باز کنم و الا تمام جاده ها را به روی تو می بندم و هیچ راه فراری برای تو باز نمی گذارم.

مگر نبودند کسانی که چنین گره هایی در زندگی آنها خورد ؟ کسانی که خدا حتی دل نزدیکترین دوستان آنان را از آنها برگرداند. مگر نبود شاه که به مصر ، مراکش و پاناما رفت ، گفتند : نمی توانیم از تو محافظت کنیم. به آمریکا رفت که سی و هفت سال ، روزی چهار میلیون بشکه نفت به آنان داده بود ، اما به او گفتند : نمی توانیم از تو نگهداری کنیم. سرطان گرفت ، قوی ترین طبیبان عالم را آوردند ، آنها گفتند :

نمی توانیم تو را معالجه کنیم ، عاقبت به حالت نیمه جان او را به مصر آوردند ، چند طبیب یهودی صهیونیسم و اسرائیلی دور او چرخیدند و از او پول گرفتند و گفتند :

تو را مداوا می کنیم و عاقبت او را کشتند و در قبرستان کهنه و قدیمی مصر دفن کردند و فقط چند سنگ و لگردد دور قبر او پرسه می زدند.

اگر گره به زندگی شما بیاندازد ، کسی نمی تواند آن گره را باز کند. قدیمی ها

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - انعام ۱۷ : ۶؛ «و [۱] اگر خدا تو را آسیب و گزند رساند ، کسی جز او برطرف کننده آن نیست.»

جمله زیبایی می گفتند: «با خدا باش و پادشاهی کن» نه پادشاهی دربار و کاخ و تخت. اگر با خدا باشی، دل های یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوازده

امام علیه السلام و تمام قلوب مؤمنین را با تو همراه خواهد کرد. تمام فرشتگان عرش را

مسئول دعای به تو خواهد کرد و تمام راه ها را به روی تو باز خواهد گذاشت. (۱) اگر خدا همه درهای خیر را باز بگذارد، زمینیان فتنه گر، حسود، کینه ورز، شیطان پرست و دچار هوای نفس، ممکن است راه را به روی انسان ببندند و کاری کنند که خیر خدا به انسان نرسد؟

خدا در سوره یونس جواب این مطلب را نیز داده است :

«وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» (۲) بخوایم خیری به تو برسانم، اگر تمام عالم جمع شوند که نگذارند، نمی توانند و من خیر را به تو می رسانم. چون مالک، خدا است و عالم مالک دیگری ندارد.

همچنین خدا قادر است و عالم قدرتمند دیگری ندارد. رحمت و کرم خدا بی نهایت است و عالم، کرم و رحمتی بی نهایت غیر از او ندارد.

صبر بسیار ارزش دارد. اگر همه در برابر گناهان صبر کنیم، نیرویی مانند خدا، انبیا، ائمه علیهم السلام و فرشتگان با ما خواهند بود و تمام انبیا، ائمه علیهم السلام و اولیای خدا از این که در زندگی ضرر کنند، کمترین نگرانی نداشتند، چون می دانستند که ضرر کردن برای مؤمن محال است، آنچه برای مؤمن به وجود می آید، خیر و خوبی است.

ص: ۱۳۲

۱- (۱) - الکافی: ۱۲/۲؛ « [۱] أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَبِكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.»

۲- (۲) - یونس ۱۰۷ : ۱۰؛ «و [۲] اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده ای نیست.»

خبر شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در سحرگاه بیست و هفت رجب ، وقتی صورتش را روی قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله گذاشت ، گریه کرد و عرضه داشت : دلم

نمی خواهد از کنار تو بروم.

خوابش برد. در حالی که اشک روی صورت حضرت مانده بود ، پیغمبر صلی الله علیه وآله را دید. البته خواب امام و پیغمبر با بیداری آنان یکی است ؛

«تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» (۱)

خواب برای آنها حجت است. پیغمبر صلی الله علیه وآله را در خواب دید ، همدیگر را در آغوش گرفتند. امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود : نمی خواهم از نزد شما بروم ، اما پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود : حسین من !

«أُخْرِجُ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» (۲)

نزد من نمان ، به سمت عراق برو. حسین من ! خدای تو ، برای حفظ دین و زحمات انبیا علیهم السلام و من ، شهادت را برای تو رقم زده است و مقامی در این عالم برای تو قرار داده که جز از طریق شهادت به آن مقام نخواهی رسید.

این سفر و کربلا برای او تلخ و سخت بود. چون به حضرت گفته بودند : حسین جان ! سربالایی سنگینی به نام جهاد ، شهادت ، آتش گرفتن خیمه ها و اسارت گرفتن زینب و بچه ها در پیش داری ، اگر در این سربالایی حرکت کنی ، به گنج ابدی می رسی که آن گنج مخصوص تو است و برای کس دیگری نیست.

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲۳/۵، باب ۳۵، حدیث ۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۴/۴۴، باب ۳۷، حدیث ۲. [۲]

بالا رفتن از این سربالایی تلخ است و نفس نفس زدن و خسته شدن دارد. شامیان و کوفیان باید در طلا و نقره و آب خنک بغلتند و تو در اینجا با فرزند شش ماهه ، بچه های یک یا دو ساله از تشنگی بمیرید.

اما امام علیه السلام فرمود :

«إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لِمَعْبُودٍ لِي سِوَاكَ» (۱)

به هیچ چیز غیر از خودت نظر ندارم. در عوض این شهادت چه چیزی به او دادند؟ سه جمله از وجود مبارک امام زمان علیه السلام راجع به جایزه شهادت امام حسین علیه السلام تحلیل کرده ام که فکر می کنم آن سخنانی از لطف های خاص پروردگار به من بوده، و در عمرم نسبت به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بی نظیر بوده است.

ارزش و مقام انسان

صبر به انسان ارزشی می دهد که انسان را حفظ می کند. بی صبری ؛ یعنی به سوی بی ارزشی حرکت کردن. هر قدم و نقطه ای از آلودگی ، یک قدم دور شدن از خدا ، ائمه ، انبیا و فرشتگان عرش است.

ارزش انسان به قدری بالا است که خدا زلف شما را با هر ملائکه ای گره زده است ، بلکه زلف شما را فقط به فرشتگان عرش و اطراف عرش گره زده است. بقیه فرشتگان در آن مقام نبودند که زلف آنها را به شما گره بزنند.

بار دیگر از ملک پزان شوم

ص: ۱۳۴

آنچه اندر وهم ناید آن شوم (۱) * * *

طیران مرغ دیدی تو ز پایند شهوت

به در آی تا بینی طیران آدمی ترسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت (۲) «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۳) فرشته کجا و انسان با ارزشش کجا؟ اگر بعضی از روایات در کتاب های بسیار قوی ما نباشد، انسان باور نمی کند که مقام انسان تا این حد بالا باشد. سعی من این است که مطالب خیلی بلند را نگویم و همچنین سعی من این است که دین را در آن حد عالی و تا آنجایی که صد در صد به آن یقین دارم، برای مردم بگویم.

مرحوم کلینی (۴) کار بسیار مهمی انجام داده است. او حدود هفده هزار روایت را در ده جلد به نام «اصول کافی» جمع آوری کرده است.

او در اول این کتاب نوشته است: آن روایاتی که بین خودم و پروردگار - کاری به علمای دیگر ندارم، که بعضی از روایات کتاب مرا بررسی کنند و بگویند: به نظر ما این روایت ضعیف است - و طبق قواعدی که خودم به آن مطمئن بودم، روایاتی را که بین خودم و خدا حجت بوده است که ذکر آنها در قیامت مرا گرفتار نکند، در این کتاب نوشتم. این گونه از قیامت می ترسیدند. مگر هر قلمی را باید برداشت و هر چیزی را نوشت و هر حرفی را زد؟ حساب رسی در آنجا عجیب دقیق است.

حال مؤمن صبور بعد از مرگ

ص: ۱۳۵

- ۱- (۱) - ابن یمین.
- ۲- (۲) - سعدی شیرازی.
- ۳- (۳) - کهف ۱۱۰: ۱۸؛ «[۱] پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.»
- ۴- (۴) - شرح حال ایشان در کتاب حلال و حرام مالی، جلسه ۱۵ آمده است.

پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرمایند: کسی را در روز قیامت می آورند و به او می گویند: هشت میلیون نفر را کشته ای. به پروردگار می گوید: هیچ کس نداند، تو می دانی، من چاقو نیز تا به حال به دست نگرفتم. خداوند می گوید: آن وقت که در اروپا، آلمان و انگلیس، یک کلمه از دهانت بیرون آمد، با آن یک کلمه تو، هشت میلیون نفر از

بندگان مرا مانند برگ درخت روی زمین ریختند. یک کلمه حرف نیز حساب و کتاب دارد. (۱) وقتی سنگ لحد را در قبر می چینند و خاک روی قبر می ریزند، همسر، فرزند، عروس، داماد، عمو، دایی، عمه، خاله و رفیق، همگی به سوی خانه های خود برمی گردند، پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرمایند: بین میت و کسانی که پشت کردند، از عالم برزخ حالت پنجره مانندی پیدا می شود و می بیند که همه می روند.

آن کسی که ما را رها نمی کند، خداست. کسانی که برای ما دغدغه دارند، انبیا، ائمه، اولیا و فرشتگان هستند. می بیند که همه رفتند. خطاب می رسد:

«عَبْدِي! بَقِيَتْ فَرِيدًا، وَحِيدًا فِي لَحْدِكَ»

تو را تنها گذاشتند و رفتند؟ به تو رحمی کنم که:

«فَأَنَا رَحِمَكَ الْيَوْمَ رَحْمَةً تَتَعَجَّبُ الْخَلَائِقُ مِنْهَا» (۲)

ص: ۱۳۶

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۵/۲، حدیث ۱۴؛ « [۱] جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ اخْفِظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ اخْفِظْ لِسَانَكَ وَيُحَكِّكَ وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَيَّ مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.»

۲- (۲) - تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین: ۱۳/۱، [[۲] سورة الفاتحة ۱: آیات ۱ تا ۷]؛ «ابو سعید خدری از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که عیسی علیه السلام می گفت که «الرحمن رحمن الدنيا و الرحيم رحيم الآخرة» و از تابعین صحابه منقولست که او سبحانه رحمن است نسبت بجمیع مردمان از مون و کافر و بر و فاجر به این معنی که خالق و رازق همه است و رحیم است بمونان باین وجه که توفیق دهنده ایشان است در طاعت و عبادت و آمرزنده ذنوب ایشان و دهنده ثواب ایشان و رساننده ایشان بدرجات جنان و فریادرس ایشان در ظلمت قبر و حسرت قیامت و فزع نامه خواندن و خوف میزان و صراط و نیران چنان که در آثار آمده که چون بنده مون را بقبر در آورند و سر قبر را استوار کرده دوستان و مصاحبان همه باز گردند و او را در کنج لحد تنگ و تاریک تنها بگذارند حق سبحانه و تعالی از روی لطف و بنده نوازی خطاب کند به او که «عبدی بقیت فریدا وحیدا» ای بنده من در این کنج لحد تنها مانده آن دوستان و یاران که از برای ایشان در حق من عصیان میکردی و رضای ایشان را برضای من اختیار میکردی تو را اینجا تنها بگذاشتند «فانا رحمک الیوم رحمة تعجب الخلائق منها» امروز تو را برحمت شامله خود بنوازم چنان که همه خلائق از آن تعجب نمایند پس خطاب فرماید بفرشتگان که ای ملائکه من این غریبی است بیکس و بی یار و از وطن و دیار خرد جدا افتاده و از هم نشینان خود دور شده و الحال در این کنج لحد

مهمان منست آنچه مقدر شما میشود بروی کرم و احسان نمائید و دری از جنت بر او گشائید و قبر او را موسع و منور سازید و انواع ریاحین و مواید نزد او حاضر کنید و بعد از آن او را بمن واگذارید که بمقتضای «اللّٰهُ مونس کلّ وحید» مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت.»

چنان خودم از تو پرستاری کنم که تمام موجودات شگفت زده شوند. این خدا را

از دست ندهیم. خدا این گونه است. هیچ کدام به داد ما نمی رسند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: بعد فرشته هایی می آیند و رختخوابی مانند رختخواب شب زفاف برای روح او پهن می کنند. می گویند: عمری را برای خدا و انبیا، ائمه علیهم السلام، قرآن، عبادت و کار خیر دویدی، روزه گرفتی، نماز خواندی، خسته شده ای، استراحت کن، تا موقعی که بیاییم و تو را بیدار کنیم.

چه وقت بیدارش می کنند؟ وقتی که قیامت برپا می شود. چه وقت قیامت برپا می شود؟ ممکن است میلیون ها سال دیگر باشد، یا ده هزار سال دیگر، نمی دانیم.

این عبارت از قرآن است: وقتی بیدارش می کنند، شخص کناری به او می گوید:

چه مقدار در عالم برزخ بودی؟ فکر می کند که من چه موقع از دنیا رفتم؟ به او می گوید: نمی دانم، فکر کنم یک ساعت یا نصف روز است که من مرده ام. (۱) کیفیت این استراحت را ببینید.

خدا می فرماید: بنده من! درب قبرت را که می بندند و می روند، به فرشته ای امر می شود - چون تو از فرشته بالاتری و باید در قبر استراحت کنی - می گویند: بر سر قبر برو و تا روز قیامت نماز بخوان و تسبیح بگو که پرونده بنده من بسته نباشد.

ثواب کل آن نمازها را در پرونده بنده ام منتقل کنید.

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - بقره ۲۵۹: ۲؛ « [۱] أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَك آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »

بار دیگر از ملک پران شوم

آنچه در وهم ناید آن شوم (۱) این یکی از نظرات حضرت زین العابدین علیه السلام در ارتباط با گناه است :

«إلهی ! البسّتی الخطایا تَوْبَ مَدَلَّتِي» (۲)

گناه شما را بی ارزش می کند. در برابر گناه صبر کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

آیین مهر مهر و محبت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از روش های بسیار پسندیده ای که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در مردم رواج دادند و خود حضرت نیز در اجرای این روش پیش قدم بودند و این روش را با حوصله ، محبت و بدون اتلاف وقت به کار می گرفتند ، به عیادت بیماران رفتن بود.

مردم قبل از بعثت وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله به خصوص در منطقه مکه و مدینه نسبت به همدیگر ، بی مهر ، کینه ورز ، متقلب و اهل فتنه بودند و گاهی با هم درگیری ، نزاع و برخوردهای طولانی مدتی داشتند.

می نویسند : زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شدند ، از تاریخ این درگیری ها و نزاع ها بیش از صدسال می گذشت. پدران با هم جنگیده بودند

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - ابن یمن.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۹۱، باب ۳۲، [۱] المناجاة الاولى مناجاة التائبین لیوم الجمعة، حدیث ۲۱.

و همدیگر را کشته بودند ، آن نسل منقرض شده بود ، جنگ به صورت ارث به

فرزندان رسیده بود ، آنها نیز کشته داده بودند و جنگ به نسل سوم رسیده بود.

علاوه بر نزاع ، درگیری ، بی محبتی و بی مهری نسبت به یکدیگر ، تکبر نیز داشتند و افراد ، چهره هایی مطرود مردم بودند. اگر خانواده ای سرپرستش را از دست می داد و بچه های او یتیم می شدند ، مورد نفرت آن مردم بودند و این را نحس و عیب بزرگی می دانستند و به یتیم با دیده حقارت نگاه می کردند. به او کمک نمی کردند و از همان ابتدای یتیمی ، ساختمان شخصیت او را مورد هجوم قرار می دادند.

اگر - قبل از بعثت - یتیم گرسنه ای برای گرفتن کمک به مردم مکه یا مدینه مراجعه می کرد ، با داد و فریاد و خشونت او را از خودشان می راندند. یکی از دستوره های مهم پروردگار به پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که اگر کسی یتیم را از خود براند ، او را بی دین معرفی می کند و دستور می دهد :

« وَ أَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَفْهَوْا » (۱) « أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ » (۲) حتی اخلاق مردان خشن ، بی محبت و بی مهر آن روزگار به زنان که باید کانون مهر و محبت باشند ، سرایت کرده بود. به محض این که شوهر می مرد ، همسرش بچه های یتیم را رها می کرد و شوهر می کرد و دیگر کاری به کار این بچه ها نداشت که عاقبت این بچه های یتیم چه خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با روش های مختلف ؛ عیادت بیمار ، رعایت حال یتیم ، یا از کار افتادگان و تهیدستان ، شعله فطری عشق و محبت به دیگران را روشن کردند و مردم را توجه می دادند به این که این قدم ها الهی است:

ص: ۱۳۹

- ۱- (۱) - ضحی ۹ : ۹۳؛ «و [۱] اما [به شکرانه این همه نعمت] یتیم را خوار و رانده مکن.»
- ۲- (۲) - ماعون ۱ : ۱۰۷ - ۲؛ « [۲] آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند ، دیدی ؟ * همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می راند.»

یعنی مثلاً وقتی به عیادت بیمار می روید ، در حقیقت به عیادت پروردگار

می روید. یا این که وقتی به یتیم رسیدگی می کنید، (۱) خدا را از خود خوشحال می کنید. اگر دست افتاده ای را می گیرید، خداوند رحمتش را شامل حال شما می کند. دو نفر که به هم می رسید و دست می دهید، پروردگار عالم از شما شاد می شود.

وقتی که همدیگر را در آغوش می گیرید و به همدیگر احترام می کنید ، بعد که جدا می شوید ، گناهان شما نیز از پرونده شما جدا می شود ؛ (۲) یعنی تمام برنامه های مهرورزی و هزینه کردن عاطفه نسبت به دیگران را عبادت و کار خدایی و دارای پاداش و اجر حساب کردند که اگر این شعله در دل امت سرد شود ، همه نسبت به همدیگر خشن و کینه دار می شوند ، چون مریض ، یتیم ، افتاده و تهیدست در مشکل خویش دست و پا خواهند زد و دیگران را نسبت به خویش مقصر خواهند دید ، لذا کینه یکدیگر را به دل خواهند گرفت و اخلاق خشونت باری را در اجتماع از خود بروز خواهند داد.

فداکاری پدر و مادر در حق فرزند

من واقعا نمی توانم در قلب خودم بپذیرم که اسلام با برپا کردن آسایشگاه برای پیرمردان و پیرزنان موافقت داشته باشد ؛ که مادری ، شصت سال برای فرزندش فداکاری کند ، بعد خیلی راحت این فرزند، او را در سنین پیری که کاملاً محتاج مراقبت ، محبت و کمک فرزند خویش است ، رها کند. (۳) چون ما در تمام عالم ، در میان موجودات زنده ، فداکارتر از مادر نداریم. البته بعضی از مادرها بر اثر کثرت گناه

ص: ۱۴۰

-
- ۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸/۸ [۱]، حدیث ۱۳۷؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رَفَقًا بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتَ يَدِهِ قَصْرًا أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَفِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلذُّ الْأَعْيُنُ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ...».
- ۲- (۲) - الكافي: ۱۸۲/۲، حدیث ۱۷؛ « [۲] أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا التَّقَى الْمُؤْمِنَانِ فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ بَوَاجِهِهِ عَلَيْهِمَا وَتَتَحَاتُّ الدُّنُوبُ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا.»
- ۳- (۳) - الكافي: ۱۵۷/۲، باب البر بالوالدين؛ « [۳] أَبِي عَبِيدَةَ قَالَ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبَهَا وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

و شرکت در مجالس معصیت ، رشته های انسانیت در آنها خشک شده است و دیگر

مادر نیستند و نمی توانند مادر باشند.

فداکارتر از مادر - با حفظ حیثیت مادری - و دلسوزتر از پدر - با حفظ حیثیت پدری - وجود ندارد. ممکن است مردی ازدواج کرده ، بچه دار شده ، ولی پست ، بی مایه و لا ابالی است و هیچ رحمی به فرزندان خود نداشته باشد. او پدر نیست ، بلکه این شماری کوچک ، در کربلای خانه است. اسلام چنین پدران و مادرانی را لعنت کرده است. (۱) پدر ؛ یعنی کانون دلسوزی ، خیرخواهی ، صبر و تحمل برای تأمین معیشت خانواده. عمری عرق می ریزد ، از آبرو مایه می گذارد و از بدن هزینه می کند ، سرما و گرما را می چشد ، رنج ها را به خود می خورد ، فریادها ، ناسزاها ، فحش هایی که در فضای کسب هست تحمل می کند ، دغدغه های تربیت فرزندان را به جان می خورد ، برای این که فرزندانش راحت زندگی کنند و خوشبخت شوند ، اما در روز درماندگی پدر و مادر ، بچه ها با محلی قرار داد بیندند و هر دو را دور بیاندازند. این چه جنایتی است که غرب به شما تحمیل کرده است ؟

در همین سیمای جمهوری اسلامی ایران ، گاهی گزارشگر به آسایشگاه می رود و با این مردان بزرگوار و زنان پاکدامن از کار افتاده مصاحبه می کند ، آنها به پهنای صورت اشک می ریزند که اگر بچه های ما ، ما را می بینند ، به ما سری بزنند. آیا اسلام این وضع را قبول دارد ؟ اگر قبول دارد که باید بگوییم اسلام دین خشونت و بی مهری است.

اما ما هیچ مکتبی را در عالم برتر از مکتب اسلام و فرهنگ تشیع در عشق ، مهر و محبت نداریم. این فرهنگ ، مستقیماً فرهنگ حق است و معلّم این فرهنگ نیز پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام هستند. آنها به ما گفته اند که :
لحظه به لحظه نگاه کردن

ص: ۱۴۱

۱- (۱) - الکافی: ۱۲/۴ ، باب کفایة العیال و التوسع علیهم ، حدیث ۹ ؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۱] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: رانده و مطرود در گاه الهی است کسی که بار زندگی خود را بر دوش دگران بیفکند و از دسترنج مردم امرار معاش نماید. ملعون است ملعون است کسی که زن و فرزند خود را بدون هزینه زندگی و مخارج واگذارد.

به پدر و مادر، آب دادن به دست آنها، گذاشتن غذا در دهان آنان، حمام بردن، بوسیدن، احترام کردن، از عبادات خدا و اعمال دارای ارزش است. (۱) به قدری این مسأله مهم است که پروردگار در قرآن کراراً به آن اشاره می‌فرماید؛ در مورد پدر و مادر می‌فرماید:

« وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » (۲) آیا دور انداختن پدر و مادر و روانه کردن آنها به آسایشگاه، جنگ با قرآن نیست؟ همسر می‌گوید: پدر و مادر خود را بیرون بیانداز، من تحمل آنها را ندارم.

به زن چه ربطی دارد؟ پروردگار می‌فرماید. پس صبر برای کجا است؟

پروردگار عالم صد و سه مرتبه در قرآن مسأله صبر را مطرح کرده است، یکی از این صبرها، صبر در برابر رنج‌ها، ناراحتی‌ها، مشکلات و پیری پدر و مادر است.

من اگر نسبت به تبلیغ دین احساس مسئولیت نمی‌کردم، اگر کار زیاد دینی بر عهده ام نبود، محال بود از کنار پدرم جدا شوم. چون این کار بعد از عبادت خدا، بالاترین عبادت است.

اگر امکان دارد، منزلی برای هر دو نفر آنها اجاره کن، یا خانه قدیمی آنها را

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - الجعفریات: ۱۸۷، باب فی بر الوالدین؛ « [۱] قال رسول الله صلى الله عليه وآله نظر الولد إلى والديه حبا لهما عبادة. » الجعفریات: ۱۸۶، باب فی بر الوالدین؛ « [۲] قال رسول الله صلى الله عليه وآله إياكم و دعوة الوالد فإنها ترفع فوق السحاب حتى ينظر الله تعالى إليها فيقول ارفعوها إلى حتى أستجيب له فإياكم و دعوة الوالد فإنها أحد من السيف. » الكافی: ۱۵۹/۲، باب البر بالوالدين، حدیث ۷؛ « [۳] قال أبو عبد الله عليه السلام ما يمنع الرجل منكم أن يبر والديه حيين و ميتين يصلي عنهما و يتصدق عنهما و يحج عنهما و يصوم عنهما فيكون الذي صنع لهما و له مثل ذلك فيزيده الله عز و جل بیره و صلته خيراً كثيراً. » الكافی: ۱۶۲/۲، باب البر بالوالدين، حدیث ۱۳؛ « [۴] عن إبراهيم بن شعيب قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أبي قد كبر جداً و ضعف فنحن نحمله إذا أراد الحاجة فقال إن استطعت أن تلي ذلك منه فافعل و لقمه بيدك فإنه جنة لك غداً. »

۲- (۲) - اسراء ۲۳: ۱۷؛ « [۵] پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. »

تعمیر کن ، دست و پای پدر و مادر را ببوس ، هر روز به دیدن آنها برو ، دور انداختن پدر و مادر کفر و خلاف قرآن است ، ولی در جامعه ما حدود چهل سال است که رسم شده ، پدر و مادر را به آسایشگاه می برند و حتی به دیدن آنها نیز نمی روند. این حرکت کمال بی رحمی ، بی مهری است و خلاف خواسته و امر پروردگار است.

حق پدر و مادر بر فرزندان

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می کند : مادرم در خانه مانده و ناتوان است.

نمی تواند راه برود. غذا در دهان او می گذارم ، لباس هایش را می شویم ، روزی که

مادرم آه می کشد ، من بسیار ناراحت می شوم. مادر می گوید : خیلی آرزو داشتم به مکه بروم ، یابن رسول الله ! برای او وسیله سفر ، کجاوه ، تشک و متکا را برای او فراهم کردم و از مدینه به مکه بردم. هنگام طواف او را بر دوش خود سوار کردم ، هفت دور او را طواف دادم ، نمازش را خواند ، سعی صفا و مروه را انجام داد ، چند کیلومتر مادرم را به دوش کشیدم ، او را به مدینه بازگرداندم ، مادرم از این زیارت خوشحال شد. حال به خدمت شما آمدم تا بگویم : آیا حق مادرم ادا شده است ؟ حضرت فرمودند : حق بیداری یک شب او تا صبح نیز ادا نشده است. (۱) به دین که نگاه کنید ، دریایی از محبت در قوانین آن موج می زند.

شخصی در عرفات به امام صادق علیه السلام عرض می کند : من مسیحی بودم

ص: ۱۴۳

۱- (۱) - فی ظلال القرآن: ۴۱۵/۷؛ « [۱] حدیثا عن رسول الله صلى الله عليه وآله جاء فيه: أن رجلا كان في الطواف حاملا أمه يطوف بها، فرأى النبي صلى الله عليه وآله فسأله: هل أدیت حقها؟ فأجابه صلى الله عليه وآله: لا، ولا بزفرة واحدة. ويقصد بالزفرة الواحدة الوجعة الواحدة، أو الطلقة الواحدة، التي تغشى الأم حين الولادة و الوضع. إذا أردنا نطلق العنان للقلم في هذا المجال، فسيطول بنا المقام و نبتعد عن التفسير، لكن - بصراحة - يجب أن نعترف بأن كل ما يقال في هذا المجال فهو قليل، لأنّ الوالدين حق العيش و الحياة على الولد. في نهاية هذه الفقرة، أشير إلى أنّ الوالدين - في بعض الأحيان - يقترحان على الأبناء أشياء غير منطقيّة و حتى - غير شرعيّة، طبعا في مثل هذه الحالات لا تجب الطاعة، و لكن من الأفضل أن يتسم التعامل معهما بالهدوء و المنطق، و أن تتم عملية الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر بأحسن وجه. أخيرا نختم الكلام بحديث.»

و مسلمان شده ام ، (۱) پدرم مرده است ، اما خانواده ام ، مادر ، برادرها و خواهرهایم مسیحی هستند. من حاجی شده ام. آیا می توانم به خانه بروم و با آنها زندگی کنم ؟

فرمود : آیا خانواده شما شراب خوار هستند ؟ شراب نجس است و ضرر دارد ، اسلام آن را حرام کرده است. اگر کسی از این قانون دین خوشش نمی آید ، برود آن

قدر بخورد تا سر از جهنم درآورد. مشروب کبد ، سلول های مغز و اعصاب را از بین

می برد ، کلیه ها را از کار می اندازد و خود شرابخوار و اطرافیان را به خاک سیاه می نشاند. (۲) عرض کرد : یابن رسول الله ! خانواده ام اهل مشروب نیستند. امام صادق علیه السلام فرمودند : آیا گوشت خوک می خورند ؟ گفت : نه ، خانه ما در کوفه است و گوشت خوک نیست که بخورند.

گوشت خوک حرام است، چرا؟ چون آثار زیانباری دارد. بعضی ها می گویند :

زمانی آثار زیانبار داشت ، اما اکنون دستگاهی درست کرده اند که گوشت خوک را در حرارت و زمان معین قرار می دهند، میکروب هایش را می کشند و ضررهای آن را از بین می برند. دیگر چرا حرام است ؟

اسلام می گوید : همه خوراکی ها ، نه فقط در بدن شما اثر می گذارد ، بلکه در روح شما نیز اثر می گذارد. آثار بی غیرت کردن گوشت خوک را با چه کارخانه ای می خواهید از بین ببرید ؟ تحریک هیجانانگیز شهوت حرام را از کجای گوشت خوک می خواهید نابود کنید ؟

آن مسیحی عرض کرد : گوشت خوک نمی خورند. امام صادق علیه السلام فرمودند :

ص: ۱۴۴

۱- (۱) - الکافی: ۱۶۰/۲، باب البر بالوالدین؛ « [۱] زَكَرِيَّا بْنِ إِبرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ نَصْرَانِيًّا فَأَسْلَمْتُ وَ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ إِنِّي أُسْلِمْتُ فَقَالَ وَ أَيِّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْأَسْلَامِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْأَيْمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ فَقَالَ لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِهِ ثَلَاثًا سَلِّ عَمَّا شِئْتَ يَا بَنِي فَقُلْتُ إِنَّ أَبِي وَ أُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أُمِّي مَكْفُوفَةٌ الْبَصِيرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَ أَكُلُ فِي آيَاتِهِمْ فَقَالَ يَا كَلْبُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَقُلْتُ لَا وَ لَا يَمْسُونَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَانظُرْ أُمَّكَ فَبَرِّهَا فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكْلِهَا إِلَى غَيْرِكَ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا وَ لَا تُخْبِرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِي. »

۲- (۲) - الکافی: ۲۷۸/۲، باب الكبائر؛ « [۲] أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ زَنَى حَرَجَ مِنَ الْأَيْمَانِ وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ حَرَجَ مِنَ الْأَيْمَانِ وَ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا حَرَجَ مِنَ الْأَيْمَانِ. »

وقتی از مکه برگشتی ، به همان خانه برو. در ظرف آنها غذا بخور ، با مادرت هم سفره شو. اسلام ، دین مهر است.

این رفتار اسلام با مسیحیان است ، آنها به ما می گویند : شما خشن هستید ، اما خودشان همه را می کشند ، خانه ها را خراب می کنند و به خانه های مردم عراق و افغانستان و فلسطین می ریزند ، جلوی چشم خانواده ، اعضای آن خانواده از پدر و بچه و زن حامله را می کشند و بعد می گویند : شما خشن هستید. آیا ما خشن هستیم ؟

اگر پاپ نیز این حرف را بزند ، مشروب و گوشت خوک ، کلامی بهتر از این از مغز او بیرون نمی دهد. وقتی رییس روحانی مسیحیان خوک بخورد و در کلیسای روم شراب بخورد ، باید این دروغ ها را بگوید.

محبت پیامبر صلی الله علیه وآله به یهودی

این پیغمبر ما صلی الله علیه وآله بود که با آن قدرت و توان ، بعد از روز سوم که از نماز برمی گشت ، می فرماید : در مسیر مسجد ، شخصی یهودی خاکستر بر سر من می ریخت ، سه روز است که او را نمی بینم. به اصحاب خود نیز این موضوع را نگفته بودند و زود به خانه رفته ، لباس های خود را می شست و حاضر نبود به مردم بگوید که ببینید این یهودی با من چه می کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله سنبل صبر ، استقامت و حوصله بودند و سرشار از مهر ، محبت و خدمت. انسان های عجول و شتابزده نمی توانند «عبدالله» باشند. از پدر و مادر خود در خانه نگهداری کنید و آنها را از خود دور نکنید و صبر را پیشه راه خود کنید که آن دو ، کلید درهای بهشت هستند ، گرچه کافر باشند.

یک نفر به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد : این یهودی همسایه من است ، آیا بر سر شما خاکستر می ریخت ؟ فرمودند : بله.

گر بر سر نفس خود امیری ، مردی

ور بر دیگران خرده نگیری ، مردیمردی نبود فتاده را پای زدن

گر دست فتناده ای بگیری ، مردی (۱) این یهودی این گونه دوست داشته که از ما پذیرایی کند ، اما سه روز است که از ما پذیرایی نکرده است. گفت : آقا ! او مریض است. فرمود : ما در مدینه زندگی می کنیم و لازم است که به عیادت او برویم. (۲) شما اسرائیلی ها ! صهیونیسم های آمریکا و اروپا ! حداقل به خود زحمت مطالعه در روش پیغمبر ما را بدهید ، به ما یاد دادند که به عیادت مریض هم کیش شما برویم.

خدا در قرآن فرموده است : زکات واجب به هشت سهم تقسیم می شود ، یک سهم آن را به مسیحی ، یهودی و زرتشتی فقیر بدهید. چه خوب مزد هزار و پانصد ساله ما را، یهودی ها و مسیحی ها به ما دادند. بسیار عالی محبت های ما را تلافی کردید.

شما به اسلام و اسلامیان جنایت کردید و ما در ایران به یهودیان هم مسلک شما کمال محبت را کردیم. ما در کشور فرانسه هفت میلیون مسلمان داریم ، اجازه نمی دهید که یک نفر به عنوان نماینده مسلمانان به مجلس شما برود ، اما بیست هزار یهودی در کشور ما زندگی می کنند و در مجلس ما نماینده دارند.

یهودی ها در بازار ما مغازه دارند و مردم از آنها خرید می کنند. بانک ها به آنها وام

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - رود کی سمرقندی.

۲- (۲) - أطیب البیان فی تفسیر القرآن: ۲۲/۱۱، در ذیل سوره ص ۳۸: آیه ۷۱ «اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ إِنَّهُ اَوْابٌ» «صبر کن بر آنچه میگویند و یاد کن بنده ما را داود که صاحب قوه و قدرت بود بدرستی که او بسوی ما رجوع می کرد.» اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ صبر بر تحمل اذیت های قوم و جسارت های آنها و اینکه در مقام تلافی و مخاصمه نباش که دارد حضرتش خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش می ریختند خود را تکان میداد و هیچ نمیگفت حتی یک یهودی بود که همه روزه این معامله را میکرد چند روزی شد که نمیکرد حضرت فرمود یک نفر بود روزها یادی از ما میکرد چند روزی است که تعطیل کرده گفتند مریض شده حضرت به عیادتش رفت مقابل صورتش نشست صورت بر گردانید حضرت برخاست آن طرف صورتش نشست تا سه مرتبه آن یهودی به شرف اسلام مشرف شد چون این اخلاق را مشاهده کرد حتی روزی که عبا به گردنش انداختند و فشار دادند تا نفس حبس شد حمزه عموی حضرت از سفر آمد و با خبر شد آمد نزد آن حضرت که کی این معامله با شما کرده بروم تلافی کنم حضرت فرمود متعزّض نشو اگر بمن محبت داری بشرف اسلام مشرف شو.

می دهند ، مردم ایران به یهودی های اینجا بی احترامی نکردند ، اما شما یهودی های خارج از کشور ما ، این گونه جواب مسلمانان را می دهید ؟

فرمود : آن یهودی در شهر ما مریض است و لازم است که به عیادت او برویم ؟ به خاطر حفظ جان پیامبر صلی الله علیه وآله چند نفر به دنبال ایشان به راه افتادند. حضرت در زدند ، پسر جوان آن یهودی آمد و درب را باز کرد. چشم او به رسول خدا صلی الله علیه وآله افتاد ، حضرت فرمود : پدر تو درون خانه است ؟ جوان گفت : پدرم در بستر افتاده است ، فرمود : برو به او بگو که من به عیادت تو آمده ام. جوان به کنار رختخواب پدرش آمد ، گفت : بی مروت بی رحم ، آن کسی که هر روز بر سر او خاکستر می ریختی ، با آن قدرتش ، به عیادت تو آمده است.

گفت : پسرم ! لحاف را روی سر من بکش که من او را نبینم ، زیرا از صورت او خجالت می کشم. بعد به او تعارف کن تا وارد خانه شود. پیغمبر صلی الله علیه وآله کنار بستر او نشست.

پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داده اند که وقتی به عیادت بیمار می روید ، دست روی پیشانی مریض بگذارید ، با او آرام حرف بزنید و طلب شفا کنید ، از مریض بپرسید که چیزی کم ندارد. طیب نمی خواهد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دست مبارک خود را بردند که لحاف را بلند کنند ، یهودی لحاف را محکم گرفت ، گفت : اول مرا مسلمان کن ، بعد لحاف را از روی من کنار بزن. من خجالت می کشم.

عیادت مریض ، حال یتیم ، مردم ، یهودی ، مسیحی ، زرتشتی ، پدر و مادر کافر و مشرک را رعایت کردن ، رعایت مردم در فروش جنس ، از مسلمات دین اسلام می باشد.

اکثر مردم به اندازه یک قبر نیز نمی توانند زمین بخرند و خانه درست کنند. مهر و محبت ، عدالت و کرامت ، رحم و مروت ، مردانگی و جوانمردی کجا رفته است ؟

رعایت همسر ، اولاد ، داماد ، عروس ، نوه ، همسایه و مردم ، روش های بسیار ریشه دار الهی است که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله به مردم انتقال دادند تا مردم در این مدتی که در دنیا زندگی می کنند ، همه با هم باشند ، به هم اعتماد کنند ،

همدیگر را دوست داشته باشند و به هم کمک کنند و حق هم دیگر را رعایت کنند.

« تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِخْرَاقِ وَالتَّقْوَى » (۱) اسلام چه برنامه های عاطفی و دقیقی دارد. تا دیر نشده است ، پدر و مادر پیر خود را از آسایشگاه به خانه بیاورید. آنها در آنجا بر اثر تنهایی دق می کنند ، به مرگ طبیعی نمی میرند. آنها با عاق کردن شما نمی رند. بروید و از کسانی که پدر و مادرهای آنها در آسایشگاه ها مردند پرسید که بعدها چه بلاهایی به سر پسران و دختران آنان آمده است.

خداوند چوب به جا می زند

اگر می زند بی صدا می زند

محبت به حیوانات

ائمه علیهم السلام به دنبال قرآن مجید حرکت می کنند و راه رسیدن به بهشت را در صبر و راه ورود به جهنم را در بی صبری قرار داده اند. من کتاب های حقوقی زیادی را خوانده ام، به خدا قسم! هیچ رشته حقوقی در جهان توان این را ندارد که در مقابل حقوق اسلام عرض اندام کند.

چرا مردم با این حقوق تربیت ، منظم و مرتب نمی شوند؟ چرا هر روز فساد و ناامنی در دنیا بیشتر می شود؟ مردم را به دین برگردانید. زلف مردم را به خدا گره بزنید. مردم را برای عمل به کتاب خدا آماده کنید.

ائمه علیهم السلام به حاجی ها می گفتند: وقتی به مکه می روید ، مرکب خود را بیشتر از قدرتش بار نکنید. می فرمودند: منزل به منزل بار را پیاده کنید ، آب و علف آنها را کامل بدهید و به حیوانات بی زبان شلاق نزنید و اگر می خواهید در خود مسجد الحرام ، دور کعبه با مرکب طواف کنید. (۲)

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - مائده ۲ : ۵؛ «و [۱] یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.»

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۵۱/۱۱ ۵۴۲، باب استحباب دفن الدابة التي تکر، حدیث ۱۵۴۸۹؛ «و [۲] فی الخصال عن المظفر بن جعفر العلوی عن جعفر بن محمد بن مسعود عن ابيه عن عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسی عن ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن حمران عن ابيه عن ابي جعفر عليه السلام فی حدیث اَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَّ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ عَشْرِينَ حَجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ فَلَمَّا نَفَقَتْ أَمَرَ بِدَفْنِهَا لَيْلًا. يَأْكُلُهَا السَّبَاعُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَقَدْ كَانَ يَسْقُطُ مِنْهُ كُلُّ سِنَّةٍ سِتِّعَ تَفَنَاتٍ مِنْ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَ كَانَ يَجْمَعُهَا فَلَمَّا مَاتَ دُفِنَتْ مَعَهُ وَ لَقَدْ بَكَى عَلَى أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَشْرِينَ سَنَةً.»

به امام باقر علیه السلام عرض کردند: شتر پدر شما از خانه به قبرستان بقیع رفته است، بر سر قبر پدر شما سر می‌کوبد و اشک می‌ریزد. زین العابدین علیه السلام با این شتر چند سفر به مکه رفته بودند و به قدری به این شتر محبت کرده بودند که شتر دیگر تحمل شهادت و دوری از امام زین العابدین علیه السلام را نداشت. (۱) گفتند: یابن رسول الله! با شتر چه کنیم؟ امام فرمودند: بگذارید کنار قبر پدرم

عقده دلش را خالی کند. او را ناراحت نکنید. بعد آمدند، گفتند: آنقدر سر به قبر حضرت زد که مرد، حضرت فرمودند: پایین قبر پدرم، شتر را دفن کنید. بگذارید کنار قبر پدرم راحت باشد.

کسی که روحیه صبر ندارد، به قوانین اسلام عمل نمی‌کند، چون حوصله اش را ندارد. به بعضی‌ها می‌گوییم: در نماز جماعت شرکت کن، روزه بگیر، می‌گوید:

حوصله ندارم. به عیادت بیمار برو، می‌گوید: ممکن است که مریض شوم. به فقرا کمک کن، می‌گوید: دولت کمک کند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نقل شده است:

در قیامت به هیچ‌بی‌رحمی رحم نخواهند کرد. (۲) والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۰/۲۷، باب ۶، حدیث ۲۳؛ « [۱] أبا جعفرٍ عليه السلام يَقُولُ كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَةٌ قَدْ حَجَّ عَلَيْهَا اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ حَجَّةً مَا قَرَعَهَا قَرَعَةً قَطُّ فَمَا فَجَأْتَنِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَنِي بَعْضُ الْمَوَالِي فَقَالُوا إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ فَأَتَتْ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْبَرَكْتُ عَلَيْهِ فَمَدَلَكْتُ بِجِرَانِهَا وَ هِيَ تَرُغُو فَقُلْتُ أَدْرِكُوهَا فَحِيَّوْنِي بِهَا قَبْلَ أَنْ يَعْلَمُوا بِهَا أَوْ يَرَوْهَا ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا كَانَتْ رَأَتْ الْقَبْرَ قَطُّ. »

۲- (۲) - مستدرک الوسائل ۵۵/۹، باب ۱۰۷، حدیث ۱۰۱۸۳؛ « [۲] قَالِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَمْ يَرْحَمْ النَّاسَ لَمْ يَرْحَمْهُ اللَّهُ. »

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرین.

کلمه «حسن» و مشتقات این کلمه مانند «حُسن، محسن، احسان، احسن»، در کتاب خدا زیاد به کار گرفته شده است. در موارد گوناگون نیز به دنبال کتاب خدا به کار گرفته شده است.

علت حقیقی آن این بوده که وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام از همه مصادیق زیبایی ملکی و ملکوتی برخوردار بودند. ابرهای متراکم، سیاه و ظلمانی فرهنگ و حکومت اموی، نگذاشت که مردم از این زیبایی های ملکی و ملکوتی در عالم وجود تا قیامت بهره کامل ببرند و این زیبایی ها ظهور کند و آشکار شود و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در جامعه نشر پیدا کند.

ظلمی که بر پدر امام مجتبی علیه السلام رفت تا جایی بود که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را در پشت ابرهای سیاه حکومت و فرهنگ اموی پنهان کرد و چهره ای غیر از چهره الهی امیرالمؤمنین علیه السلام را با هزینه کردن پول و تبلیغات زیاد نشان مردم دادند که مردم به راحتی، نود سال در خطبه های نماز جمعه و قنوت نماز خود به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفتن را واجب می دانستند. همان ابرهای متراکم و ظلمانی تبلیغی و فرهنگی امویان، زیبایی های امام مجتبی علیه السلام را نیز پنهان کرد و حضرت را غیر از آن که بودند، نشان داد.

آنها چهره عادی و معمولی را همراه با انواع دروغ ها و تهمت هایی که بر آن چهره نقاشی می کردند، از منفورترین چهره ها و افراد جامعه می کردند. از جمله در میان مردم پخش کردند و به مردم باوراندند که حضرت مجتبی علیه السلام با این که بیش از چهل و هفت سال در این دنیا نبوده، با سیصد دختر ازدواج کرده بود. در حالی که

حضرت در مدینه خانه ای گاه گلی معمولی داشتند و مدینه نیز شهر کم جمعیتی بود و امام مجتبی علیه السلام در کمال زهد به سر می بردند. فرهنگ امویان و عباسیان کاری کرد که حضرت را با تشکیل دهندگان حرمسراها و شهوترانان عالم و افراطیان در غریزه جنسی یکی بدانند.

اگر ایشان با سیصد دختر ازدواج کرده باشند ، حداقل باید صد نفر آنها بچه دار می شدند ، چون هر سیصد دختر که نازا و عقیم نبودند.

وجود مقدس ایشان در این دنیا سه فرزند پسر از یک خانم با کرامت و بسیار بزرگوار داشتند ؛ حسن بن حسن ، قاسم بن حسن و عبدالله بن حسن و هر سه در روز عاشورا برای یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام شرکت داشتند که حسن بن حسن خیلی زخم خورد ، ولی شهید نشد ، چون بعد از روز عاشورا او را در میان کشته ها دیدند دارد نفس می کشد ، اهل بیت علیهم السلام با خود برداشتند و به شام بردند و به مدینه برگرداندند.

این حسن بن حسن فرزند بزرگ امام مجتبی علیه السلام همان بزرگواری است که با فاطمه دختر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام ازدواج کرد و از ازدواج این زن و شوهر ، نسل بسیار بابرکت و عظیمی به وجود آمد ، از جمله خاندان طباطبایی منطقه زواره و اردستان ، خاندان طباطبایی بحرالعلوم ، خاندان طباطبایی حکیم در

عراق که در این هزار و پانصد سال از نسل حسن بن حسن می باشند.

از این زن و شوهر هزاران مرجع تقلید ، مفسر قرآن ، مبلغ دین ، نویسنده ، عارف و سالک به وجود آمده است. همراه با آثار عظیمی که ذرّیه این زن و شوهر از خود بر جای گذاشتند.

فرزند دوم حضرت امام حسن علیه السلام هم قاسم بن حسن است که ازدواج نکرد و در سن ازدواج نبود ، چون روزی که امام مجتبی علیه السلام شهید شد ، ایشان سه ساله بود ، و در کربلا- سیزده ساله بود و در جنگ با دشمن نیز سنگباران و تیرباران شده ، شهید شد. فرزند سوم حضرت امام حسن علیه السلام نیز ده ساله بود که پدر را به یاد نمی آورد ، خیلی با عمو مأنوس بود که ابی عبدالله علیه السلام سفارش او را به خواهر خویش کردند که او را با خود به شام ببرند و به مدینه برگردانند که از دست عمه فرار کرد و به میان

گودال قتلگاه آمد و صورتش را روی بدن خون آلود عمو گذاشت و عمو او را در آغوش گرفت که یکی از قاتلان یزیدی آمد و در آغوش اَبی عبدالله علیه السلام سر بیچه را از بدن جدا کرد. فرزندان امام مجتبی علیه السلام چنین بودند.

مقصود دشمن از اتهام

ستمگران ، ظالمان ، پلیدان ، هواپرستان و دنیاپرستان که در هر روزگاری هستند و نسبت به اهل خدا حسادت می ورزند ، این چهره عظیم زهد ، ورع ، تقوا ، علم ، کرامت ، فضیلت ، ولایت و امامت را زیر ابرهای سیاه تبلیغات ناحق و باطل پنهان کردند. این طرف از او چهره شهوت ران ، هواپرست ساختند.

این گوشه ای از جنایت امویان درباره حضرت مجتبی علیه السلام است و وقتی که این گونه چهره را پنهان کنند ، بقیه فضایل آشکار نمی شود. در تمام محافل می نشینند و می گویند : هزینه این سیصد زن با ظلم و جور ، بردن حق مردم و بیت المال تأمین می شده است. تمام این حرفها بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام زده شده است. اگر در زمان حیات او می گفتند : با سیصد زن ازدواج کرده است که محکوم می شدند ؛ زیرا امام خانه ای کاه گلی داشتند و با همسری که مادر این سه بیچه بود و همسر دیگری که قاتل امام شد زندگی می کردند.

این ها بنا داشتند چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر ابرهای متراکم تبلیغات غلط پنهان کرده بودند ، تا جایی که مردم با جان و دل صد سال «قربۀ الی الله» علی علیه السلام را

لعن می کردند ، با امام مجتبی علیه السلام نیز همین معامله را بکنند. ده سال بعد تبلیغات

غلطی علیه امام حسین علیه السلام در کوفه کردند که مردم واقعا برای رضای خدا به کربلا آمدند و این هفتاد و دو نفر را قطعه قطعه کردند که در قیامت به بهشت بروند.

خدا در قرآن می فرماید : هر حرفی را باور نکنید ، چون مصداق :

« سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ » (۱)

ص: ۱۵۲

شنونده دروغ نباشید ، چون همین حرفها شما را از خدا جدا می کند.

پیدایش عقیده های مختلف با زبان

در اوایل دنیا که کافر وجود نداشته است ، چون زندگی در دنیا با پیغمبری حضرت آدم علیه السلام شروع شد. با این بزرگواری که خدا در قرآن می فرماید :

« إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً » (۱) اول کفر ، شرک ، کمونیسیم ، سوسیالیست و کاپیتالیسم ، نیروانا ، بودائیسیم و لائیک که نبود ، زندگی با دین ، پاکی ، درستی ، عبادت ، کرامت ، پاکدامنی و تقوا شروع شده بود.

« كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَحِدَةً » (۲) این آیه قرآن است ، به تدریج زبان ها به انحراف افتاد. آن روزگاری که قلم و کاغذ نبود ، در این زمینه عهده دار همه عقیده ها زبان بود. شروع به مکتب سازی کرد.

غزالی جمله زیبایی درباره زبان دارد. نمی دانم این عبارت را خود غزالی بیان

کرده است ، یا از کسی دیگر نقل کرده. می گوید :

«اللِّسَانُ جِزْمُهُ صَغِيرٌ وَ جِرْمُهُ كَبِيرٌ وَ عَظِيمٌ»

زبان عنصری با جرم و حجمی سبک و کوچک است. اگر زبان را در ترازو

ص: ۱۵۳

۱- (۱) - بقره ۳۰ : ۲؛ « [۱] به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم .»

۲- (۲) - بقره ۲۱۳ : ۲؛ « [۲] مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند].»

بگذارند ، چند گرم وزن دارد ؟ اما این زبان عالم را به آتش می کشاند (۱) و در مقابل خدا ، تنها در عربستان سیصد و شصت خدای قلابی ساخت. در هندوستان تا کنون پانزده میلیون خدا ساخته است. فرهنگ لایبک ، کمونیست ، امپریالیسم و بوداییسم ساخته زبان است.

این زبان، حضرت علی علیه السلام را به گونه ای نشان داد که مردم بر خود واجب دیدند که در نمازها او را لعن کنند و امام مجتبی علیه السلام را از فتحعلی شاه و ناصر شاه قاجار و حرمسرا سازان شاهان تاریخ ، زشت تر و پست تر نشان داد.

موج این تبلیغات بر شیعه نیز اثر گذاشت. شما حال و قلبی که نسبت به اَبی عبدالله علیه السلام دارید ، آیا یک صدم آن را نسبت به حضرت مجتبی علیه السلام دارید ؟ حضرت مجتبی علیه السلام چه کسی بود ؟ حضرت علیه السلام ده سال امام واجب الاطاعة اَبی عبدالله علیه السلام بوده است ، یعنی امام حسین علیه السلام مأموم امام حسن علیه السلام بوده است.

بزرگواری و عظمت امام مجتبی علیه السلام

چرا خدا اسم او را «حسن» گذاشت ؟ چون هرچه در عالم ملک و ملکوت متصف به صفت حسن ، محسن ، احسان و احسن است ، در وجود امام مجتبی علیه السلام جمع است.

نگویم آب و گل است آن وجود روحانی

بدین کمال نباشد جمال انسانیاگر تو آب و گلی همچنان که سایر خلق

گل بهشت مخمّر به آب حیوانیوجود هر که نگه می کنم ز جان و جسد

مرکب است و تو از فرق تا قدم جانیه هر که خوبتر اندر جهان نظر کردم

که گویمش به تو ماند ، تو بهتر از آنی (۲)

ص: ۱۵۴

۱- (۱) - الکافی: ۱۱/۲، حدیث ۱۶؛ « [۱] اَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا فَيَقَالَ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَلَبَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَدَّ فَكَّ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأَعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِكَ »

۲- (۲) - سعدی شیرازی.

حضرت مجتبی علیه السلام را باید با قرآن ، فرمایش های پیغمبر صلی الله علیه وآله و اولیای الهی نگاه کنیم. ایشان را در این حقیقت بینم که ده سال امام واجب الاطاعة حضرت ابي عبدالله الحسين علیه السلام بوده است. بدون این که توضیح ، تفسیر و شرح بدهم ، یعنی جرأت ورود به توضیح آن را ندارم و بیشتر مردم نیز تحمل این مسأله را ندارند. اسم حسین که «یاء» اضافه دارد ، اگر «یاء» را حذف کنید ، حسن می شود ، به خاطر این است که اسم مصغّر حسن است ، تا ببینید که امام حسن علیه السلام کیست.

پای عقل عالمیان و هر مفسری در اینجا لنگ است. حسین اسمی است که خدا بر ابي عبدالله علیه السلام گذاشت ، اما حسن اسمی است که خدا روی امام مجتبی علیه السلام گذاشته است و حسین ، مصغّر حسن است. یعنی ای انسان ها ! نسبت به اسم امام مجتبی علیه السلام توجه کنید.

وقتی امام مجتبی علیه السلام در روز پانزدهم ماه رمضان به دنیا آمدند ، تمام نمازهای واجب دو رکعتی بود ، یعنی پانزده سال پیغمبر صلی الله علیه وآله همه نمازها را با مردم به صورت دو رکعتی می خواندند. تا روز پانزدهم ماه رمضان آن سالی که هنگام سحر حضرت مجتبی علیه السلام به دنیا آمدند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله دو رکعت به نماز ظهر و دو رکعت به نماز عصر اضافه کردند و خدا امضا کرد که فقط در سفر ، نمازهای چهار رکعتی ، دو رکعتی شوند. به شکرانه ولادت امام مجتبی علیه السلام چهار رکعت به دو نماز واجب اضافه شد. سال بعد که ابي عبدالله علیه السلام به دنیا آمد ، پیغمبر صلی الله علیه وآله یک رکعت به مغرب و دو رکعت به عشا اضافه کردند ، یعنی سه رکعت ، که کمتر از امام مجتبی علیه السلام باشد ، چون حسین ، مصغّر حسن است. (۱)

ص: ۱۵۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹/۱۹ ، ۲ ، باب ۸ ، حدیث ۴۵؛ « [۱] أقول قال فی المنتقى [۲] فی حوادث السنه الثانيه من الهجره فی هذه السنه تزوج علی بن ابي طالب علیه السلام فاطمه علیه السلام بنت رسول الله صلی الله علیه وآله فی صفر لیلال بقین منه و بنی بها فی ذی الحجه و قد روى أنه تزوجها فی رجب بعد مقدم رسول الله صلی الله علیه وآله المدینة بخمسه أشهر و بنی بها مرجعه من بدر و الأول أصح و روى عن بعض أهل التاريخ أن تزويجها كان فی شهر ربيع الأول من سنه اثنتين من الهجره و بنی بها فیها و ولدت الحسن علیه السلام فی هذه السنه و قيل بل ولد الحسن علیه السلام منتصف شهر رمضان من سنه ثلاث و الحسين علیه السلام فی سنه أربع و قيل كان بین ولادة الحسن علیه السلام و العلوک بالحسین علیه السلام خمسون ليله و ولد الحسين لیلال خلون من شعبان سنه أربع من الهجره. و فی هذه السنه كانت سریه عبد الله بن جحش و فی هذه السنه حولت القبلة إلى الكعبه كان النبي صلی الله علیه وآله يصلى بمكة ركعتين بالغداة و ركعتين بالعشى فلما عرج به إلى السماء أمر بالصلوات الخمس فصارت الركعتان فی غیر المغرب للمسافر و للمقيم أربع ركعات. »

کلمات «حسن، أحسن، احسان، محسن و حسین» که ریشه در سه حرف «حاء و سین و نون» دارند، در کتاب خدا و معارف الهیه زیاد استعمال شده است. به سراغ بعضی از آیات قرآن برویم تا از نظر قرآن و روایات بینیم که امام مجتبی علیه السلام کیست.

مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

او و پدرش مظلوم ترین مظلومان جهان می باشند. مظلومیت اُبی عبدالله الحسین علیه السلام اگر یک است، مظلومیت امام مجتبی علیه السلام نود و نه است و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام بی نهایت است.

چه ظلمی در عالم به این خانواده شده است. بالاترین ظلم این است که شش میلیارد نفر به جای این که به امام اقتدا کنند، شب و روز به شیطان اقتدا می کنند. این بالاترین ظلم است. شش میلیارد نفر تابع فرهنگ هایی هستند که دولت های جهان از ناحیه شکم، شهوت و عوامل خود به مردم ارائه می دهند و مردم نیز می پذیرند، اما فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در دنیا، در غربت کامل است.

مظلومیت این است که در مدینه و ایام حج، دو میلیون نفر در نماز جماعت شرکت می کنند، اما این نماز با فرهنگ الهی و ائمه علیهم السلام مطابق نیست، بلکه با فرهنگ ابوحنیفه، مالک و شافعی مطابق است که دین آنان، دین بنی امیه است. این مظلومیت است. (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی بسیار جالبی کردند که همه گوش و هوش ها را گرفته بود، یک نفر از وسط جمعیت بلند شد، امیرالمؤمنین علیه السلام سخنش را قطع کرد و فرمود: چه می خواهی؟ گفت: علی جان! به من ظلم شده است. تو امروز حاکم مملکت هستی و قدرت داری که این ظلم را از من برطرف کنی؟

بر حاکم واجب است که ظلم را برطرف و زندگی مردم را اداره کند و نگذارد ستمکار در جامعه سر بلند کند و ثروتمندان بی دین به خاطر این که ثروت دارند

ص: ۱۵۶

۱- (۱) - نهج الحق: ۳۱۲؛ «و [۱] قد قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَعَانَ عَلِيَّ قَتَلَ امْرَأَئِىْ مُسْلِمًا وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا عَلَيَّ جَبْهَتَهُ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ وَ فِيهِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَ آفَةٌ هَذَا الدِّينِ بَنُو أُمَيَّةٍ.»

خون مردم را بمکند و به هر شکلی که می خواهند ، اقتصاد را شکل بدهند.

گفت : علی جان ! تو حاکم هستی ، سخنرانی تو را مخصوصاً قطع کردم که بگویم که به من ظلم شده است و من خودم قدرت دفع ظلم از خودم را ندارم.

این حاکم او را رد نکرد. به او نگفت : خجالت نکشیدی که سخنرانی ما را قطع کردی ؟ حاکم به مأمور دولتش نگفت : این بی تربیت را بیرون کنید ، تا بی ادبی نکند.

بلکه تا گفت : ای حاکم ! به من ظلم شده است ، از صورت علی علیه السلام اشک سرازیر شد. از روی منبر به او گفت : چقدر به تو ظلم شده است ؟ گفت : یک ظلم به من شده است.

در روایات ما نوشته اند که چه ظلمی بوده است. گفت : یک ظلم به من شده است. حضرت فرمود : اما من حاکم که دارم برای شما سخنرانی می کنم ، به عدد ریگهای بیابان و دانه دانه پشم شترها و گوسفندان و بزهای دنیا به من ظلم شده است.

این ظلم هنوز ادامه دارد. هنوز به نام علی علیه السلام مکتب سازی، جنایت و فرقه سازی می شود. عده ای زنا می کنند و رابطه نامشروع برقرار می کنند ، ربا می خورند ، جنایت می کنند و می گویند : علی علیه السلام در قیامت دست ما را می گیرد. این بدترین ظلم به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ظلم حکومت ها به شیعه

قاضی دادگاه مدینه برای پرونده ای شاهد خواست. قاضی ابی لیلی ، قاضی بنی عباس بود. مظلوم پرونده از دادگاه بیرون آمد ، به یکی از شیعیان ناب امیرالمؤمنین علیه السلام که شیعه واقعی بود گفت : حق من دارد ضایع می شود و به شاهد نیاز دارم ، آیا حاضر هستی به نفع من شهادت بدهی ؟ گفت : بر من واجب است که شهادت بدهم که حق تو از بین نرود. کتمان شهادت از گناهان کبیره است و خدا به آن وعده عذاب داده است. کسی که حقی را بداند ، از او شهادت بخواهند و نرود شهادت بدهد ، اهل جهنم است.

او را برای شهادت به دادگاه آورد ، گفت : شاهد من این آقا است. قاضی ابی

لیلی گفت: عجب شاهدی آوردی، این دادگاه در پاکی، تقوا، ورع و کرامت، چنین شاهدی را کمتر به چشم دیده است، اما شهادت او قابل قبول نیست؛ چون او

شیعه است. دادگاه نمی تواند شهادت او را قبول کند، برو شاهد دیگری بیاور.

این مظلومیت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است. شاهد در دادگاه مانند مادر داغدیده شروع به گریه کرد. اُبی لیلی به او گفت: برای چه گریه می کنی؟ گفت:

برای این که تو در مسند این قضاوت هستی دارم اشک می ریزم. گفت: مگر من چه کسی هستم؟ گفت: تو دروغگو هستی. گفت: من چه دروغی گفتم؟ گفت: همین الان دروغ گفתי، تو به من گفتی که شیعه هستم. سلمان، ابوذر، مقداد و عمار شیعه هستند. آیا مرا شیعه می گویند؟ من از علی علیه السلام خجالت می کشم که به من شیعه بگویند. من دوست علی علیه السلام هستم، نه شیعه ایشان. (۱) کسی که صد درصد شیعه بود، ولی می گفت: من شرم می کنم که بگویم شیعه هستم، اما بعضی ها مشروب می خورند، لایبالی گری می کنند، هر گناهی را علنا می کنند و می گویند: همه جرم های ما را به خاطر علی علیه السلام می بخشند. از کجا این حرف ها را در آورده اند؟ نمی دانم.

معنای لغوی «حسنى»

خداوند در قرآن می فرماید:

« وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » (۲)

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۶/۶۵، باب ۱۹، [۱] صفات الشیعه و أصنافهم و ذم، حدیث ۱۱؛ «وَقِيلَ لِلصَّادِقِ ع إِنَّ عَمَّاراً الدُّهْنِيَّ شَهِدَ الْيَوْمَ عِنْدَ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَاضِيَّ الْكُوفَةِ بِشَهَادَةٍ فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي قُمْ يَا عَمَّارُ فَقَدْ عَرَفْنَاكَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُكَ لِأَنَّكَ رَافِضِيٌّ فَقَامَ عَمَّارٌ وَقَدِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُ وَاسْتَفْرَعَهُ الْبُكَاءُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى أَنْتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْحَدِيثِ إِنْ كَانَ يَسُوكُ أَنْ يُقَالَ لَكَ رَافِضِيٌّ فَتَبَرَّأْ مِنَ الرَّفِضِ فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِنَا فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ يَا هَيْدَا مَا ذَهَبَتْ وَاللَّهِ حَيْثُ ذَهَبَتْ وَ لَكِنْ بَكَيتَ عَلَيْكَ وَعَلَيَّ أَمَّا بُكَائِي عَلَى نَفْسِي فَإِنَّكَ نَسَبْتَنِي إِلَى رُتْبَةٍ شَرِيفَةٍ لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا زَعَمْتَ أَنِّي رَافِضِيٌّ وَيَحْكُ لَقَدْ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سَمِيَ الرَّفِضَةَ السَّحَرَةُ الَّذِينَ لَمَّا شَاهَدُوا آيَةَ مُوسَى فِي عَصَاهُ آمَنُوا بِهِ وَ اتَّبَعُوهُ وَ رَفَضُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ.»

۲- (۲) - بقره ۸۳: ۲؛ «و [۲] با مردم با خوش زبانی سخن گوید.»

«حُسنی» از ماده «حسن» گرفته شده است. ای بندگان من! وقتی با دیگران سخن می‌گویید؛ با شیعه، سنی، یهودی، مشرک بی‌دین، لاییک، زرتشتی و مسیحی، با سخنی زیبا، استوار، حق، محکم و حکیمانه صحبت کنید. نگذارید زبان، شما را به انحراف بکشاند. در گفتار خود زیباگو باشید.

کلمه «احسن»:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (۱) «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (۲) زیباترین گفتار در این عالم، گفتار کسی است که مردم را به خدا دعوت می‌کند و گفتار چه کسی در این عالم زیباتر از دعوت کننده به خدا است؟ زبانی که زن، فرزند، داماد، عروس، رفیق و اجتماع را به خدا دعوت می‌کند.

در سوره قصص آمده است که متدینین زمان حضرت موسی علیه السلام به قارون گفتند:

«أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (۳) ثروت خود را در راه خیر و احسان بکار بگیر، چنان که خدا آن را به تو احسان و عطا کرد.

حسن، مجمع تمام خوبی‌ها

ص: ۱۵۹

-
- ۱- (۱) - فصلت ۳۳: ۴۱؛ «و [۱]خوش گفتارتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد.»
 - ۲- (۲) - لقمان ۲۲: ۳۱؛ «و [۲]هرکس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد بی تردید به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است.»
 - ۳- (۳) - قصص ۷۷: ۲۸؛ «و [۳]نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.»

بخشی از روایتی را برای شما بیان می‌کنم که کلمه «حسن» در این روایت به کار برده شده است. این گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد:

«سَبَعَةُ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ ابْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ» (۱)

هفت چیز است که اگر کسی انجام دهد، واقعیت ایمانش کامل می‌شود و تمام درهای بهشت بر او باز می‌شود.

اولین مطلب: «من أحسن صلاته» کسی که نماز خود را زیبا بجا بیاورد، یعنی نماز را مطابق با رساله و نیت خالص انجام دهد.

روی این حساب، قرآن و روایات ما را به رفتار، گفتار، عبادت، نیت، هدف و برنامه‌های زیبا دعوت می‌کنند. خدا نازیبایی‌ها را قبول نمی‌کند، اما زیبایی‌ها را به قیمت بهشت قبول می‌کند و هر چه زیبایی در قرآن می‌بینید، انسان به آن دعوت شده است و خدا می‌داند که در وجود امام مجتبی علیه السلام همه این‌ها جمع است که وقتی روز پانزدهم ماه رمضان به دنیا آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله منتظر شد که خدا چگونه این مولود را نام گذاری می‌کند، جبرئیل آمد و عرض کرد: او را «حسن» بنامید، یعنی مُلک و ملکوت این مولود، زیبا است. (۲)

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - الخصال: ۳۴۵/۲ - ۳۴۶؛ بحار الأنوار: ۱۷۰/۶۶، باب ۳۲، حدیث ۱۲؛ «[۱] فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ سَبَعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ ابْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ مِنْ أَسْبَغَ وَضُوءَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۴۳، باب ۱۲؛ «[۲] فَقُلْتُ يَا أَخِي جَبْرَائِيلُ مَا رَأَيْتُ فِي الْأَشْجَارِ أَطْيَبَ وَلَا أَحْسَنَ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ أَتَدْرِي مَا اسْمُ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ إِخِيْدَاهُمَا الْحَسَنُ وَ الْأُخْرَى الْحُسَيْنُ فَإِذَا هَبَطْتَ يَا مُحَمَّدُ إِلَى الْمَارِضِ مِنْ فُورِكَ فَأْتِ زَوْجَتَكَ خَدِيجَةَ وَ وَاقِعْهَا مِنْ وَفْتِكَ وَ سَاعَتِكَ فَإِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْكَ طَيْبٌ رَائِحَةُ الثَّمَرِ الَّذِي أَكَلْتَهُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَتَلِدُ لَكَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ثُمَّ زَوْجَهَا أَخَاكَ عَلِيًّا فَتَلِدُ لَهُ ابْنَيْنِ فَاسْمُ أَحَدَهُمَا الْحَسَنُ وَ الْأُخْرَى الْحُسَيْنُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي أَخِي جَبْرَائِيلُ فَكَانَ الْأَمْرُ مَا كَانَ فَنَزَلَ إِلَيَّ جَبْرَائِيلُ بَعِيدًا مَا وُلِدَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَائِيلُ مَا أَشَوْقَنِي إِلَى تَيْنِكَ الشَّجَرَتَيْنِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِذَا اسْتَقْتِ إِلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ تَيْنِكَ الشَّجَرَتَيْنِ فَاسْمُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ قَالَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّمَا اسْتَقَا إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ يَسْمُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يَلْتُمُهُمَا وَ هُوَ يَقُولُ صَدَقَ أَخِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يُقْبَلُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ يَقُولُ يَا أَصْحَابِي إِنِّي أَوَدُّ أَنْ أُقَاسِمَهُمَا حَيَاتِي لِجُبِّي لَهُمَا فَهَمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا فَتَجَعَّبَ الرَّجُلُ مِنْ وَصِيْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَكَيْفَ لَوْ شَاهِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَيَفُكُ دِمَاءَهُمْ وَ قَتَلَ رِيحَهُمُ وَ ذَبَحَ أَطْفَالَهُمُ وَ نَهَبَ أَمْوَالَهُمْ وَ سَبَى حَرِيمَهُمْ أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»

عظمت صبر معنای حقیقی صبر

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

از عالی ترین مسائلی که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در زبان وحی به عنوان امر، سفارش، موعظه و پند مطرح بوده است، مسأله با عظمت صبر است که در همه موارد خطر، حافظ و نگهدار انسان از افتادن در خطر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه بسیار مهمی از نظر معنا به صبر دارند، تا مردم دچار اشتباه نشوند، چون اسلام نمی گوید: سر خود را پایین بیاورد و هر که بر سر تو زد، کاری به کار او نداشته باش. هر ظلمی که به تو شد، به خدا واگذار کن و جواب او را نده.

یقیناً این معنای انحرافی و غلطی نسبت به صبر است، چون سکوت در مقابل ستم و خود را در معرض ذلت قرار دادن، حرام است. عزت مؤمن، بعد از عزت پیغمبر صلی الله علیه و آله و خدا است، چنان که در قرآن مطرح است:

«لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلَّذِينَ آمَنُوا» (۱) مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به مشکل کم پولی دچار شده بودند و برای حقوق حوزه علمیه به ایشان پیشنهاد شد: از چند تاجر معروف تهران مبلغی قرض نمایند. ایشان جواب دادند: کارگردان من پروردگار است و من به وجود مبارک او حسن ظن دارم و تسلیم خواسته او هستم.

از همین طریقی که خدا در قرآن به مردم تکلیف کرده است، ایشان تشخیص دادند که به وسیله سهم امام علیه السلام مشکل حقوق حوزه علمیه حل شود و حاضر

ص: ۱۶۱

نشوند عظمت مرجعیت و عزّت مؤمن را مورد هجوم قرار بدهند ، حتی اگر قرض الحسنه باشد.

عقیده ایشان این بود که اگر مردم از همدیگر قرض نمایند ، مشکلی ندارد ، اما من که در مقام مرجعیت و رهبری جهان شیعه هستم ، اگر بخواهم قرض بگیرم و بگویند : مرجع تقلید از مردم برای حقوق حوزه ، پول قرض می کند ، این ضربه به اسلام ، عزّت مرجعیت و حوزه علمیه و مؤمنین است و حتی ممنوع کردند که این کمبود مالی را به گوش آن چند تاجر برسانند.

روز بعد از آن قضیه فرمودند : همان گونه که به پروردگار حسن ظن داشتم ، از کویت پولی را - طبق خمس و همان آیه قرآن - برای من آورده اند که تا سه ماه حقوق حوزه را تأمین می کند و یقین دارم که خداوند تا آخر عمر نیز به خوبی کار ما را اداره خواهد کرد.

صبر به معنای تن دادن به ذلّت و چیزی نگفتن نیست. ما روایت فوق العاده پرقیمتی در ابواب مالی فقه داریم که این روایت را کتاب با عظمت «وسائل الشیعه» که زیر نظر آیت الله العظمی بروجردی در آن زمان به سبک پسندیده ای در بیست جلد چاپ شد و این کار از حسنات باقیات و صالحات مرحوم آیت الله العظمی بروجردی می باشد ، چون این کتاب خیلی قدیمی بود ، چاپ سنگی بود و خط خوبی نداشت ، اما چهارصد سال بود که ابزار آراء و فتوای مراجع تقلید شیعه بود.

این کتاب ، این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که : اگر مال کسی را ببرند و او در صدد برگرداندن مال خود بر بیاید ، اگر بدهکار با طلبکار در گیر شود و طلبکار به دست بدهکار کشته شود ، «مات شهیداً» ؛ زیرا برای احقاق حق مالی خود بوده است و رزمنده ای که برای احقاق حق مالی ، حق اسلام ، حفظ مرزها و جغرافیای کشور جهاد کند ، اگر کشته شود ، شهید بودن او حتمی است. (۱)

ص: ۱۶۲

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۹/۱۱، باب ۳۹، [۱] جَوَازِ قِتَالِ الْمُحَارِبِ وَ اللَّصِّ، حدیث ۱۲۵۱۷؛ «سَأَلْتُهُ ابِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ دُونَ مَالِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ قُتِلَ شَهِيداً وَ لَوْ كُنْتُ أَنَا لَتَرَكْتُ لَهُ الْمَالَ وَ لَمْ أُقَاتِلْهُ.»

تا این روایت را ندیده باشیم، نمی شود باور کرد که اگر در نزاع بین طلبکار و بدهکار، طلبکار کشته شود، «مات شهیداً». صبر به معنای قبول ظلم، آزار، جنایت جنایتکاران و سکوت کردن و واگذار کردن کار به خدا نیست. صبر یعنی کوشیدن، برای این که دین و دنیای انسان از دستش نرود و خطری متوجه انسان نشود. این صبر است.

صبر؛ خاموش کردن آتش خشم

امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر زیبا صبر را معنا کرده اند:

«الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمَلَ الرَّجُلُ مَا يُنُوبُهُ وَيَكْظِمُ مَا يَغْضِبُهُ» (۱)

این معنای صبر است: صبر یعنی در برابر حوادث روزگار، برای حفظ دین و دفع تلخی ها، قواعد الهی را تحمل نماید و در مقابل آن چه که انسان را عصبانی و خشمگین می کند، که اگر بخواهد خشم خود را اعمال کند، دچار ظلم، معصیت و گناه می شود، هنوز آتش خشم برافروخته نشده، در باطن خود آن را خاموش کند.

در ارتباط با جمله دوم که بسیار با ارزش است، مقدماتی را ذکر می کنم.

مرحوم ملا احمد نراقی از شخصیت های کم نظیر جامعه اسلامی است که حق عظیمی به علم، فلسفه، حکمت، عرفان، فقه شیعه، مردم زمان خود و اهل ایمان تا به روز قیامت دارد. همین عظمت را نیز پدر بزرگوارشان، مرحوم ملامهدی نراقی داشتند. محوریت و جامعیت ایشان حدود دویست و پنجاه سال است که نظیرش کم پیدا شده است.

این پدر و پسر، فرزند و نوه مرد بی سواد نراقی بودند که شغل مستخدمی داشته است. فرزندش ملامهدی که می خواست در اصفهان درس بخواند، از نراق نامه ای به اصفهان نوشت و به فرزندش مهدی گفت: با این شغل و درآمدی که من دارم،

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۸۱، حکمت ۶۲۳۱. [۱]

یقین بدان که اگر تو بخواهی به مقامی علمی برسی ، من خرجی تو را نمی توانم بدهم.

در آن روزگار ، واحد پول «عبّاسی» بوده است. حتی گفته بود : من یک عبّاسی نیز نمی توانم به تو کمک کنم. او که در سنّ چهارده سالگی بود ، به پدر بزرگوارش می گوید : من از شما توقع کمک ندارم ، چون می دانم شما نمی توانید به من کمک

نمایید ، چون از درون ، پروردگار عالم این جوان را به کسب حقایق هدایت می کرد ، لذا حاضر شد بدون کمک پدر ، برای کسب علم ، به اصفهان بیاید.

ملا مهدی وقتی وارد حوزه علمیه اصفهان شد ، در فقر کامل به سر می برد ، اما ملا احمد وقتی طلبه شد ، پدرش رییس کل علما و مردم شیعه بود. یعنی تمام علمای آن روزگار اصفهان ، کاشان، مشهد و نجف ، نسبت به ملا مهدی کرنش داشتند.

صبر و زحمت تحصیل ملا مهدی نراقی

(۱)

ایام طلبگی ملا احمد در سختی نبوده است ، اما ملا مهدی در سختی کامل بود و می شود گفت : او مظهر صبر بوده است. مرحوم ملا مهدی با این درخت صبر منافع بسیاری به جهان شیعه داده است و عزّت خود را در آن مشکلات عجیب حفظ کرد.

او وقتی وارد اصفهان شد ، مدارس آباد اصفهان ، مانند مدراس چهار باغ ،

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - احمد بن مهدی نراقی از اکابر دانشمندان و فقهای شیعه قرن سیزدهم هجری است وفات او بسال ۱۲۴۵ در نراق کاشان بوده است ، تالیفات متنوع زیادی دارد از جمله معراج السعاده و طاقدیس و مفتاح احکام، وی اشعار عرفانی زیادی سروده است. محمد مهدی بن ابوذر نراقی کاشانی موصوف به خاتم مجتهدین از فقهای شیعه و حکیم و ریاضی دان و ادیب قرن دوازدهم هجری که در سال ۱۲۰۹ هجری در نجف اشرف وفات یافت. از تالیفات اوست انیس المجتهدین در فقه و اصول، جامع السعادات و محرق القلوب. معارف و معاریف: ۱۱۲/۱۰

خواجو ، صدر و نیماورد ، حجره نداشتند که به او بدهند و کسی او را نمی شناخت.

او با پای برهنه و لباس کهنه که به نظر علمای متولی به چهره او نمی آمد که در علوم حوزوی پیشرفت نماید ، وارد اصفهان شده بود.

دین به ما می گوید : به ظاهر افراد نگاه نکنید ، چون درون انسان دریایی از جوشش و هیجانات روحی و فکری است. به این خیمه روی روح ، قد و چهره سیاه نگاه نکنید ، درون انسان را نگاه کنید که با جرعه ای که انبیا و اولیای الهی به این انبار بزنند ، موجودی درست می شود که به عرش خدا می رسد.

به مرحوم نراقی حجره ندادند. مدرسه ای را پیدا کرد که نیمه ویرانه بود و بعضی از اتاق های او که مقداری قابل اعتماد بود و طلبه های ساده و غریبه ساکن آن بودند.

مرحوم نراقی در یکی از این اتاق ها سکونت کرد و چون برای غذا پول نداشت ، در وقت خلوت غروب یا صبح زود ، به کوچه های اصفهان می رفت تا کسی او را نبیند ، نان خشک ، پوست هندوانه و خربزه ای که مردم دور ریخته بودند را پنهانی جمع می کرد و زیر عبایش می گرفت و به حجره می آورد ، پوست خربزه و هندوانه ها را می شست و تمیز می کرد و نان خشک ها را آب می پاشید تا قابل خوردن شوند. چند سالی به این شکل صبر کرد و درس خواند تا به این مقام والای عالم تشیع رسید و دین را به ما منتقل کرد.

ایشان برای مطالعه درس ، اول شب در یکی از دستشویی ها که چراغ موشی پردود در آن روشن بود می آمد، در را می بست و در توالت می ماند و ایستاده درس می خواند و مطالعه می کرد.

ما زیر قیمتی ترین چراغ ها ، روی فرش دستباف ، با احترامی که به ما می گذارند ، می آییم دین و حلال و حرام خدا را به این راحتی یاد می گیریم و بهشت را به راحتی می خواهیم به دست بیاوریم و نمی دانیم که این دین را چگونه و با چه زحماتی به اینجا رسانده اند.

عزت نفس ملا مهدی نراقی

در اصفهان نیم متر برف آمد. روزها کتاب ها را برمی داشت و برای درس خواندن

به مکان دیگر می رفت ، چون هیچ استادی در این مدرسه خراب و سرد نمی آمد که درس بدهد. هوا سرد بود ، مدرسه فرو ریخته بود ، خاک و گل از آن پایین می آمد ، احتمال ریزش سقف آن بسیار زیاد بود و مرحوم نراقی به جای دیگر می رفت و درس می گرفت و برمی گشت.

روزی بقال نزدیک مدرسه او را صدا کرد ، گفت : آقای طلبه ! مرحوم ملا مهدی برگشت و سلام کرد. بقال شخص با ادبی بود ، خیلی محترمانه به او گفت : چند لحظه تشریف بیاورید. به نظر شما هوا سرد نیست ؟ مرحوم نراقی گفت : چرا ، خیلی سرد است. بقال گفت : شما با این لباس کم ، فکر نمی کنید که سرما بخورید ؟

گفت : به قدری در فکر درس هستم که تو مرا به فکر سرما انداختی. بقال گفت : من

پالتویی دارم ، اجازه بدهید آن را به شما بدهم. ملا مهدی نراقی آن پالتو را گرفت و فردا پالتو را پس داد و گفت : برادر ! یکبار من این را به دوشم انداختم ، دیدم نسبت به عزت نفسم ، احساس سنگینی کردم.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (۱) این پدر ، پسری را تربیت کرد که فوق العاده از خودش برتر بود.

زبان ، خطرناک ترین عضو بدن

جمله دوم امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد صبر این بود که :

«یکظم ما یغضبیه» (۲)

حوادثی که می خواهد تو را خشمگین کند ، نگذار که آتش خشم تو بیرون بزند

ص: ۱۶۶

۱- (۱) - حافظ شیرازی.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۸۱، حکمت ۶۲۳۱. [۱]

و تو را دچار ظلم، آزار و ضربه زدن به اطرافیان کند.

فرماندار قبلی کاشان را عوض کردند و فرماندار جدیدی به کاشان فرستادند. نزد این فرماندار متکبر، علیه ملا احمد نراقی تبلیغ سوء کردند که وقتی فرماندار به کاشان رسید، دلی مملو از کینه نسبت به رییس روحانیون شیعه پیدا کرده بود.

چقدر اسلام اصرار دارد که بدون دلیل و برهان به حرف دیگران گوش ندهید و تا حق و باطل را با چشمان خود ندیده اید، باور نکنید.

نود و هشت درصد مردم، تقوای زبانی ندارند و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اکثر اهل جهنم به خاطر زبان به جهنم می روند. (۱) دین اسلام بسیار به خواهران

و برادران سفارش زبان را کرده است، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله از شرّ زبان نزدیک ترین مردان و زنان قوم و خویش خود تا روز رحلتش در امان نبود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ایامی که بعد از پدر زنده بودند، سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار نیز نگفتند که درب خانه ما را آتش زدند و مرا بین در و دیوار آزدند و حق شوهرم را پایمال کردند، بلکه هر وقت سر قبر پدر می آمدند، با صدای بلند گریه کرده، می فرمودند:

«شَمَّتْ بِي عَدُوِّي» (۲)

پدر! ببین زبان ها در حق ما چه می کند؟

زبان آبرو می برد، به خاک سیاه می نشاند، مال، مقام و خانواده ها را به باد می دهد، طلاق ایجاد می کند، دلها را پر کینه می کند، تمام آن نیز بیهوده و به ناحق

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۷/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۴۲؛ «و [۱] قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ فَضْلَاتِ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ فَضْلَاتِ لِسَانِهِ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ وَ قَالَ لَا يَسِيءُ تَقِيْمٌ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسِيءَ تَقِيْمٌ قَلْبُهُ وَ لَا يَسِيءُ تَقِيْمٌ قَلْبُهُ حَتَّى يَسِيءَ تَقِيْمٌ لِسَانُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَاخِيَةُ الْأَنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ وَ قَالَ حَبْسُ اللِّسَانِ سَيِّئَةٌ الْأَنْسَانِ».

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۴/۴۳، باب ۷، حدیث ۱۵.

است.

زبان عضو خطرناکی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

ای مردم! با زبان خود معامله سگ هار را داشته باشید. بگذارید در قفس دهان حبس باشد و این دندانها و لبهای شما بسته باشد که این سگ حمله نکند. (۱) چون می درد، آتش می زند و جگرها را پاره پاره می کند. صدای ناله حضرت زهرا علیها السلام را درآورد.

امام هشتم را زبان کشت:

«قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ» (۲)

یابن رسول الله! قاتل تو زبان سوء دیگران بوده است.

فرماندار، با کینه سنگین وارد کاشان شد. حاکمان زمان قاجاریه در ایران که من می توانم ادعا کنم بدترین پادشاهان ایران بودند، چون ایمان به خدا و تقوا که

نباشد، بهتر از این نمی شوند. در زمان قاجاریه، فرمانداران ادعای خدایی داشتند

و بسیار متکبر بودند. فرماندار با دلی پر از کینه نسبت به مرحوم نراقی وارد کاشان شد. این قاجاری مسلک، ریشه مغولی داشت، چون قاجاریه از تیره مغول و چین هستند که دویست سال بر این مملکت تسلط داشتند و یقین بدانید ضربه هایی که به این کشور زدند، تا پانصد سال دیگر نیز اگر هزار دولت اسلامی واقعی سر کار بیاید، نمی تواند آن را جبران کند.

ص: ۱۶۸

۱- (۱) - من لا یحضره الفقیه: ۳۸۹/۴؛ «وصیه امیرالمؤمنین لمحمد بن حنفیه: وَ اعْلَمْ أَنَّ الْكَلَامَ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صَدَرَتْ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَ رَبَّ كَلِمَتِهِ سَلَبَتْ نِعْمَةً مَنْ سَيَّبَ عِدَارَهُ قَادَهُ إِلَى كُلِّ كَرِيهَةٍ وَ فَضِيحَةٍ ثُمَّ لَمْ يَخْلُصْ مِنْ دَهْرِهِ إِلَّا عَلَى مَقْتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَمٌّ مِنَ النَّاسِ قَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَتَعَنَى بِرَأْيِهِ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرْءَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا مِنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرِ نَاطِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُفْظِعَاتِ النَّوَابِ وَ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ وَ الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.»

۲- (۲) - من لا یحضره الفقیه: ۶۰۴/۲، باب زیارة قبر الرضا ابی الحسن علی بن موسی علیهما السلام بطوس، حدیث ۳۲۱۰.

برای شهر کاشان مشکلی به وجود آمد و تنها کسی که می توانست مشکل را حل کند ، وجود مبارک ملا احمد نراقی بود. ملا احمد نیز خیردار شد که دل این حاکم قاجاری را نسبت به او پر از کینه کرده اند. اما گفت : بگذار من ضرر کنم ، ولی شهر دچار ضرر نشود. به خاطر خدا به طرف محل حکومت حاکم حرکت کرد.

این افراد به خدا وابسته بودند. عبا را روی سرش انداخته بود که احدی او را نشناسد و کسی او را نبیند که وارد دستگاه حکومت شده است و نگویند که درباری شده است ، چون جلوی زبان ها را نمی شود گرفت. او کسی است که پوست خربزه افتاده در خیابان را خورد و نراقی شد ، آیا درباری می شود ؟

در تمام انبیا ، حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد : من چگونه هستم ؟ خدا فرمود : خیلی خوب هستی ، گفت : کسی پشت سر من صحبت بد می کند ؟ پروردگار فرمود : فراوان. بعضی مردم می گویند : این پیغمبر علیه السلام بی سواد ، مال مردم خور ، زکات را می گیرد و برای خود و خانواده اش استفاده می کند. گفت :

خدایا ! تو که مرا می شناسی ، جلوی زبانهای مردم را بگیر. خداوند فرمود : هر روز هزار برابر تو ، پشت سر من ناسزا می گویند ، من جلوی آنها را نمی گیرم ، به خاطر تو بگیرم ؟ بگذار بگویند. پس من جهنم را برای چه کسانی آفریده ام ؟

برخورد ملا احمد نراقی با فرماندار کاشان

ملا احمد عبا را روی سر انداخت تا کسی او را نشناسد. وارد ساختمان حکومت شد. نگهبانان دیدند یک روحانی وارد شد ، جلوی او را نگرفتند. آمد درب سالن را باز کرد ، دید تعدادی نشسته اند. چهره حاکم پیدا بود. نراقی دید جایی برای نشستن نیست. نزدیک درب نشست.

حاکم با معاونش شطرنج بازی می کرد و داد و فریاد می کشید و گاهی بلند

می خندید. بین حاکم و معاونش در شطرنج بازی اختلاف افتاد. حاکم گفت : من

برنده هستم ، آن بیچاره با گردن کج گفت : قربان ! به حضرت عباس من برنده هستم ، قانون شطرنج این را می گوید. گفت : نه.

مرحوم نراقی سرش را بلند کرد و قواعد شطرنج را کامل توضیح داد و به حاکم

گفت: حق با معاون است. از نظر قوانین شطرنج، او برنده است. حاکم نگاهی به ملا-احمد کرد و گفت: ای شیخ! تو متخصص شطرنج بازی هستی؟ فرمود: من تا به حال دست به شطرنج نبرده ام، چون دین به من اجازه نداده است. (۱) امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند: شیعیان ما به سراغ شطرنج نروند، چون وقتی ما را نزد یزید می بردند، کنار سر بریده پدرم شطرنج بازی می کردند.

گفت: نه، من دستی به شطرنج نبرده ام و تا به حال شطرنج بازی نکرده ام، اما مشکل علوم شطرنج، ریاضی، فیزیک، اصول، فقه، نجوم و اسرار را می توانم حل کنم. حاکم گفت: حضرت عالی چه کسی هستید؟ مرحوم نراقی بسیار خوش اخلاق و نرم بود. با این که قدرت داشت در سألن را باز کند، بر سر حاکم بزند و مردم کاشان را علیه او تحریک کند و حاکم را بزنند و از دروازه شهر بیرون کنند، اما کسانی که اهل صبر باشند، عصبانی نمی شوند، با تحمل و حفظ عزت و دین خود، جاده صبر را طی می کنند تا به نتیجه برسند و اگر به نتیجه نرسانند، خود به نتیجه الهی می رسند.

گفت: ای شیخ! تو کیستی؟ خیلی آرام فرمود: اسم من احمد و لقبم نراقی است. بلند شد که به دست و پای ملا احمد بیفتد، ایشان فرمود: نیازی نیست، این مردم مشکل دارند، من آمدم به شما بگویم تا مشکل مردم را برای رضای خدا حل کنید که لااقل در روز قیامت دری به روی شما باز باشد، چون نجات دولتی ها در روز قیامت بسیار سخت است. به فریاد مردم برسید، شاید کفاره گناهان شما در روز قیامت باشد.

حاکم با لگد شطرنج را پرت کرد و به مرحوم نراقی گفت: اول مرا توبه بده، من

بد کردم و مرا در حق شما به اشتباه انداختند. توبه کرد و تا زمانی که او حاکم کاشان

بود، در سایه معنویت مرحوم نراقی، مردم کاشان کمتر مشکل داشتند و راحت

ص: ۱۷۰

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۴/۴۱۹؛ «قال الرضا علیه السلام، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ صَبَّ فَضَلَّتُهُ عَلَيَّ مَا يَلِي الطُّسْتَ مِنَ الْأَرْضِ فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَن شُرْبِ الْفُقَاعِ وَاللَّعِبِ بِالشُّطْرُنْجِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْفُقَاعِ أَوْ إِلَى الشُّطْرُنْجِ فَلْيَذْكَرِ الْحَسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ لِيَلْعَنَ يَزِيدَ وَ آلَ زِيَادٍ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ بِعَدَدِ النُّجُومِ.»

بودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند :

«الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلُ مَا يُنُوبُهُ وَ يَكْظِمَ مَا يَغْضِبُهُ»

صبر ؛ یعنی انسان در مقابل مشکلات و مزیقه ها تحمل نماید تا به نتیجه مطلوب برسد و وقتی که آتش خشم برافروخته می شود ، فوراً آن را خاموش کند که با خشم او ، زیان و ضرری به کسی وارد نشود. انسان دین ، ایمان ، کرامت و عزت خود را می تواند با صبر حفظ کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حلال و طیب جدایی از خواسته های نامشروع

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

مخالفانی که در زمان همه انبیا علیهم السلام در مقابل این چهره های ملکوتی و الهی قرار داشتند ، از مشرکان ، کافران و منافقان بودند که علت مخالفت آنها فقط خواسته های غیرمنطقی ، غیرعقلی و نامشروع بود و این که فکر می کردند که جایگاه اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی خود را از دست می دهند.

همه انبیا برای صلاح ، نجات ، رشد و کمال انسان ها ، به دستور پروردگار از مردم خواستند که از خواسته های نامشروع ، غیرعقلی و غیرمنطقی خود جدا شوند و جایگاه آلوده اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی را رها کنند ، تا به جای این خواسته ها ، خواسته هایی معقول ، متین و مشروع قرار گرفته شود و با از دست رفتن

ص: ۱۷۱

جایگاه های باطل و شیطانی ، جایگاه های مثبت و الهی به دست بیاید.

یکی از جایگاه های اقتصادی که مخالفان انبیا داشتند ، ربا بود که البته بعد از حضرت موسی بن عمران علیه السلام این جایگاه خیلی قوت گرفت و عمر خود را ادامه داد که در حدود صد و پنجاه سال قبل ، این جایگاه شیطانی از بانک های ربایی سر در آورد و حکومت خود را بر تمام جهان گستراند و نود و نه درصد سفره های مردم کل کره زمین را به خود آلوده کردند.

مردم کره زمین را به اسارت بانک ربایی گرفتند و ریشه بانک ربایی نیز در افکار و شعار صهیونیست های جهان بوده است.

انبیای خدا با مال حرام و نامشروع - به خاطر مصلحت خود انسان - مخالف بودند و الا با انسان مخالف نبودند ، بلکه با رباخوار که جنگ نداشتند ، بخاطر پول حرامش بوده است.

تمام یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام دغدغه اصلاح مال و روش مردم از حرام خوری را داشتند. این یکی از جایگاه های اقتصادی مخالفان انبیا بوده است و کسانی که در این جایگاه بودند ، به خاطر ثروت زیادی که از ربا به دست می آوردند ، با انبیا سر آشتی نداشتند و دست رفاقت نمی دادند و می گفتند : انبیا می خواهند ما را از درآمد مالی محروم کنند. در حالی که این گونه نبود ، چون که انبیا می خواستند آنها را از عذاب جهنم دور کنند ، نه از ثروت.

سفارش انبیا علیهم السلام به کسب و مقام حلال

انبیا در درجه اول مردم را به دامداری تشویق می کردند و اگر دامداری در جامعه ای قوی شود ، حداقل منفعت دام این است که بخشی از غذای مردم را تأمین می کند؛ با گوشت ، لبنیات و پشم دام ها ، غذا ، لباس ، فرش و بقیه امور مورد نیاز مردم تأمین می شود. از دامداری آباد ، شاید صدها رشته کسب تولید شود.

پیامبران مردم را بعد از دامداری ، به کشاورزی تشویق کردند ، چون آباد کردن زمین با بکار گرفتن باران ، چشمه ها ، رودها ، کاشتن محصولات همراه است که تشویق انبیا به این مسأله ، فوق العاده بود و شغل برخی از پیغمبران کشاورزی و برخی دامداری بود.

اما اگر کسی در مغازه ای بنشیند و به هزاران نفر نیازمند مشکل دار، به صورت

ربایی پول بدهد و آنها نیز نتوانند حتی اصل پول را برگردانند و رباخوار نیز وثیقه ،

خانه ، زمین و طلاهای زن و بچه آنها را غارت کند ، انبیا این را نمی پسندیدند.

بخش دیگر از درآمد که انبیا خیلی به آن مصرّ بودند ، بخش صنعت بود ؛ شناخت معادن ، یافتن و استخراج آن و تبدیل مواد معدنی به ابزار زندگی. بخش دیگر ، بخش تجارت ؛ بیع ، شراء و کسب بود.

انبیا می فرمودند : این مشاغل ؛ یعنی دامداری ، کشاورزی ، صنعت و تجارت ، کسب مشروع ، حلال و عبادت است ، اما ربا ، رشوه ، اختلاس ، غصب و دزدی حرام و خیانت است.

این طایفه ها با انبیا مخالف بودند ، چون که انبیا می خواستند انسان ها را از جایگاه اقتصاد نامشروع دور و در جایگاه کسب حلال قرار بدهند. کسانی که جایگاه سیاسی نامشروع داشتند و مقام ، حق آنها نبود و به ناحق در آن پست قرار گرفته بودند نیز با انبیا مخالف بودند ، چون ظالم ، یاغی و سرکش بودند و ملت را برده خود می دانستند.

چنان چه در معارف اسلامی آمده است ، وقتی سردار لشکر ایران ، رستم فرخ زاد ، (۱) قبل از شروع جنگ به یکی از نمایندگان لشکر اسلام گفت : خانه شما مکه و مدینه می باشد ، چرا به کشور ما آمده اید ؟ گفت : جنگ ما برای آب و خاک و پول نیست ، مردم ما را نگاه کن ، بین به یک پیراهن و نان خشک قانع هستند ، ما نه برای پول و نه برای ثروت آمده ایم. اگر هدف ما را قبول کنید ، نه جنگی با شما داریم و نه

ص: ۱۷۳

۱- (۱) - رستم فرخزاد: پسر سپاهبد فرخ هرمزد، سردار معروف و مدبر و دلیر اواخر عهد ساسانی (مقتول ۶۳۶م) که مورخان ارمنی پدر و پسر را «ایشخان» (شاهزاده) یاد کرده اند. در زمان سلطنت آرمیدخت، پدر رستم، فرخ هرمز مدعی سلطنت شد و ملکه را به زنی خواست. چون آرمیدخت نمی توانست علناً مخالفت کند، در نهان وسایل قتل او را فراهم آورد. آنگاه رستم با سپاه خویش پیش راند و پایتخت را تصرف و آرمیدخت را خلع و کور کرد. در زمان یزدگرد سوم، رستم نایب السطنه حقیقی ایران محسوب می گشت. وی کاملاً از خطر عظیمی که در نتیجه حمله عرب به کشور ایران روی داده بود اطلاع داشت پس فرماندهی کل نیروی لشکری را به عهده گرفت و در دفع دشمن جدید کوشش دلیرانه کرد. با سپاهی بزرگ در پیرامون پایتخت حاضر شد. اما خلیفه عمر پیشدستی کرد. در سال ۶۳۶م سپاه ایران در قادسیه - نزدیک حیره - با سعد بن وقاص سردار عرب روبرو شد. جنگ سه روز طول کشید و به شکست ایرانیان خاتمه یافت. رستم که شخصاً حرکات افواج را اداره می کرد و درفش کاویان را در برابر خود نصب کرده بود کشته شد. (معارف و معاریف: ۶۵۸/۵)

خزانه و زمین شما را می خواهیم. ما آمده ایم :

«ادعواکم من عبادة العباد الی عبادة الله» (۱)

تا به شما بگوییم که خسرو پرویز ، یزدگرد ، اطرافیان ، وکلا ، وزرا و سرداران لشکر شما ، تمام مردم ایران را به بردگی و بندگی گرفته اند. این ها را رها کرده ، آزاد باشند که اهل خدا شوند.

تمام مردم دارند عرق می ریزند و زحمت می کشند ، شما دسترنج این ها را می گیرید و خرج کاخ خسرو پرویز و شب نشینی ها و خرج عیش و نوش یزدگرد و اطرافیان آنها می کنید. این پول ها مال ملت است. شما چه حقی بر مردم دارید ؟

چه کسی گفته است که مردم ایران خانه نداشته باشند ، آن وقت خسرو پرویز با شیرین خانم ، این دختر مسیحی که از روم شرقی آمده تا در کاخ تیسفون زندگی کند و تاجی که روی سر خسرو پرویز آویختند ، بیست و پنج من طلا و نقره و الماس داشته باشد.

چرا وقتی خسرو پرویز قبل از رفتن به شکار ، دوازده هزار نیرو مشک ها را پر از آب و گلاب می کنند که در مسیر اعلی حضرت بپاشند که وقتی سم اسب آنها روی زمین می خورد و بلند می شود ، گرد و غبار بلند نشود ؟

چه کسی گفته است که هر ایرانی برای دیدن اقوام خویش از مدائن و تیسفون نتواند تا شهر انبار که چند فرسخ بیشتر فاصله نداشته است ، برود ، اما سفر بیهوده بیلاق و قشلاق درباریان با میلیون ها پول تحقق پیدا کند.

انبیا می فرمودند : ما برای این آمده ایم که مردم ایران را از بردگی برای شما نجات دهیم. ما با شما سر جنگ نداریم ، بلکه با هوای نفس شما جنگ داریم. شما هوای نفس خود را رها کنید و مانند ما شوید ، مانند دو برادر شویم تا از جنگ کردن با شما صرف نظر کنیم.

ص: ۱۷۴

رستم فرخ زاد گوش نداد و با لشکر اسلام جنگید و کشته شد و یزدگرد نیز فراری شد و در شهر «مرو» به دست آسیابانی که به لباس های قیمتی او طمع کرده بود ، کشته شد و مردم ایران بعد از شناخت قرآن ، اسلام و به خصوص اهل بیت علیهم السلام به دین اسلام رو کردند و تا به امروز که هزار و پانصد سال گذشته است ، در میان ملت های اسلامی عالم ، خدمتی که این ملت از طریق علم و دانش به دنیای اسلام

کردند ، بی نظیر است.

نظر نویسندگان منصف اروپایی در مورد تمدن اسلامی

اگر نود و نه نفر از اروپایی ها بی انصاف هستند ، ممکن است یک نفر آنها منصف باشد. اروپایی های منصف در کتاب های خود نوشته اند که تمدن امروز جهان ، محصول زحمات هزار ساله امت «محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله» است.

این حرف ، از دانشمندان منصف اروپا است. سه منبع بسیار مفصل و گسترده ای را نام می برم. ببینید که نظر منصفان آنها نسبت به زحمات مردم و علمای مسلمان ، برای پویا شدن این تمدن چیست.

یک کتاب «تاریخ تمدن اسلام» اثر «گوستاو لوبون» فرانسوی ، دوم : کتاب «تاریخ تمدن» جرجی زیدان مسیحی و سوم : سه جلد کتاب بسیار با ارزش «خورشید اسلام در اروپا» است. در این کتاب ها ذکر شده است که نود درصد سهم این برنامه گسترش تمدن در دنیا از ایرانی ها است که اگر ما این سفره را پهن نمی کردیم ، اروپا هنوز در وحشی گری و بربریت بود.

علم را از ما گرفتند ، البته زحمت کشیدند و آن را رشد دادند. با علم ، ابزاری را ساختند و آنها را چماق کردند و سیصد سال بر سر تمام مسلمان ها زدند. این قدرشناسی اروپایی ها از مسلمان ها است.

انبیا با جایگاه سیاسی غلط مخالف بودند و می گفتند : معنی ندارد کسی در ریاست با عواملش آقایی کند و بقیه بردگی. بدنه حکومت از مهمترین فرد تا آخرین فرد آن ، باید خادمان با ایمان ، دلسوز ، مخلص و معنوی برای تک تک ملت باشند.

این جایگاه سیاسی اسلام است.

حضرت علی علیه السلام در این جایگاه قرار می گیرد و تا شب نوزدهم رمضان که شمشیر به فرقی فرود می آید ، می فرماید : چگونه شب سیر بخوابم ، در حالی که در میان این ملت ، افرادی هستند که شب را گرسنه سر به بالین می گذارند. من اگر سیر باشم ، فردای قیامت عذری نزد خدا نخواهم داشت.

در جایگاه سیاسی اسلام ، حاکمی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام با چند هزار جمعیت ، در مسجد کوفه ، تکبیره الاحرام نماز واجب را می خواهد بگوید ، هنوز نگفته ، ناله

زنی از درب مسجد به گوش او می خورد ، دست خویش را می اندازد و از محراب برمی گردد ، می فرماید : صاحب ناله جلو بیاید. مردم راه می دهند ، خانمی به نام

«سوده» جلو می آید ، به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می کند :

فرمانداری که به منطقه ما فرستاده ای ، می خواستی خدمتگزار باشد ، اما ظالم از آب درآمده است. روی صندلی حکومت نشسته و با احساس قدرت ، زمین های ما را می گیرد ، بهترین مغازه ها را به زور از مردم می گیرد و به نام خودش می کند.

حضرت علی علیه السلام در جایگاه سیاسی اسلام است ، حرف های این زن را گوش می دادند و اشک از دیدگان مبارک ایشان جاری می شد و از حالت ایستاده ، بر روی زمین نشست و زانوی خویش را در آغوش گرفته و فرمود:

خدایا! تو شاهد هستی ، من این فرماندار را برای عدالت و گرفتن حق فرستادم و او دارد ستم می کند ، خدایا ! تو به حساب من نویس ، صدا زد: قنبر! قلم و کاغذ بیاور. به فرماندار نوشت: به محض دیدن نامه به کوفه بیا که این خانم از من و تو نزد خدا شکایت نکند. (۱)

ص: ۱۷۶

۱- (۱) - بحار الأنوار ۱۱۹/۴۱ ، حدیث ۲۷؛ « [۱] کشف ، [کشف الغمه] و [۲] من کتاب ابن طلحه روى أن سودة بنت عمارة الهمدانية دخلت على معاوية بعد موت علي فجعل يوبئها على تحريضها عليه أيام صفين و آل أمره إلى أن قال ما حاجتك قالت إن الله مسألك عن أمرنا و ما افترض عليك من حقنا و لا يزال يتقدم علينا من قبلك من يسومو بمكاتبك و يبطلش بقوة سلطانك فيخصمنا حصيد السبل و يدوسنا دوس الحرمل يسومنا الخسف و يديقنا الحثف هذا بشر بن أرطاة قدم علينا فقتل رجالنا و أخذ أموالنا و لو لا الطاعة لكان فينا عز و منعة فإن عزلتنا عننا شكرناك و إلا كفرناك فقال معاوية إياي تهددين بقومك يا سودة لقد هممت أن أحملك على قتب أشوس فأردك إليه فينفذ فيك حكمه فأطرق سودة ساعة ثم قالت صلي الأله على روح تضحها قبر فأصيح فيه العدل مدفونا قد حالف الحق لا ينبغي به بدلا فصار بالحق و الأيمان مقرونا فقال معاوية من هذا يا سودة قالت هو و الله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الله لقد جئت في رجل كان قد ولأه صيدقاتنا فجار علينا فصادفت قائما يصلي فلما رآني انفتل من صلاته ثم أقبل علي برحمه و رفي و رافه و تعطف و قال ألك حاجة قلت نعم فأخبرته

الْخَبَرَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلِيهِمْ وَ أَنَّى لَمْ آمُرْهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ ثُمَّ أَخْرَجَ قِطْعَةً جِلْدٍ فَكَتَبَ فِيهَا، بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ [٣]لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ مِنْ عَمَلِنَا حَتَّى يَتَقَدَّمَ عَلَيْكَ مَنْ يَقْبِضُ
مِنْكَ وَ السَّلَامُ ثُمَّ دَفَعَ الرُّقْعَةَ إِلَيَّ فَوَاللَّهِ مَا خَتَمَهَا بَطِينٍ وَ لَا خَزَنَهَا فَجِئْتُ بِالرُّقْعَةِ إِلَى صَاحِبِهِ فَانصَرَفَ عَنَّا مَعْرُولًا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ
اَكْتُبُوا لَهَا كَمَا تُرِيدُ وَ اصْرِفُوهَا إِلَى بَلَدِهَا غَيْرَ شَاكِيَةٍ.»

کسانی با انبیا مخالف بودند که در جایگاه سیاسی، به ناحق و باطل قرار داشتند.

تمام گنهکاران حرفه ای نیز با انبیا مخالف بودند، چون که انبیا برای حفظ اخلاق جامعه و عفت آن، جلوی لذت های بی مهار را می گرفتند؛ زیرا طبع مردم لذت گرا است و گنهکار حرفه ای در جامعه، از میکروب بدتر تولید مثل می کند. گنهکاران با این همه زحمات انبیا، وقتی بدون مزاحم وارد جامعه شوند، درصد بالایی از

جامعه را به سرعت فاسد می کنند.

اگر گرفتاران خواسته های نامشروع و گنهکاران حرفه ای در هر بخشی؛ کسانی که در جایگاه های اقتصادی حرام مانند رباخوری بوده و هستند، سخت با انبیا مخالفت کرده و می کنند.

تبلیغ پیغمبر صلی الله علیه وآله بیست و سه سال طول کشید، بیست و دو سال عمومی رباخوارش - عباس - از جایگاه ربا کنار نیامد و دائم علیه پیامبر صلی الله علیه وآله دسیسه کرد، او با خرج کردن پول ربا و برای کشتن پیامبر صلی الله علیه وآله نود فرسخ راه پیمود، ولی موفق نشد و اسیر شد. پیغمبر صلی الله علیه وآله مهربان عمومی خویش، کسی که نیت قتل او را داشت، دستور داد آزاد کردند و فرمود: کاری به کار او ندارم. دوباره به مکه برگشت و مشغول رباخوری شد. (۱)

ص: ۱۷۷

۱- (۱) - بحار الأنوار ۳۴/۷۳؛ « [۱] ۱۳- ف، [تحف العقول [۲] حُطْبَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ الْحَمِيدِ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَشْتَعِينُهُ وَنَشْتَعِزُّهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْسَنِكُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ أَشْيَأْتَفْتِحُ اللَّهُ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَمَّا بَعِيدٌ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا مِنِّي أُبَيِّنُ لَكُمْ فَاِنِّي لَا أَذْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعِيدَ عِيَامِي هَذَا فِي مَوْقِفِي هَذَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَيَّ أَنْ تَلْقُوا رَبَّكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَيَّ مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا وَ إِنَّ رَبَّ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَ إِنَّ أَوَّلَ رَبِّهَا أُبْدَأُ بِهِ رَبَّ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ إِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَ إِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أُبْدَأُ بِهِ دَمَ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ إِنَّ مَا تَرَى الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ غَيْرَ السَّدَانَةِ وَ السَّقَايَةِ وَ الْعَمْدِ قَوْدٌ وَ شَبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَ الْحَجَرِ وَ فِيهِ مِائَةٌ بَعِيرٍ فَمَنْ زَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ.»

اگر هواپرستان و گنهکاران حرفه ای که تمام خواسته هایشان گناه بود، یا کسانی که در جایگاه اقتصادی نامشروع بودند، در مقابل خواسته های نامشروع خود ایستادگی و صبر می کردند، همه مؤمن، اهل نجات، بهشت، درستکار، حلال خور و خادم به مردم می شدند، اما صبر، مقاومت و ایستادگی نکردند و بر اثر این صبر نکردن، وارد دوزخ شده، مرده های آنان نیز وارد دوزخ و زنده های فعلی آنان نیز بر اثر اثرات مال حرام آنها در آینده وارد جهنم می شوند.

مردی از خراسان برای زیارت وجود مبارک امام صادق علیه السلام به مدینه آمد و اولین باری بوده است که می خواست امام را ببیند. درب خانه امام علیه السلام به خدمتکار

حضرت برخورد می کند و به او می گوید: در این خانه چه کاره هستی؟ می گوید:

نگهداری از استران و اصطبل خانه حضرت به عهده من است. هنگامی که امام

می خواهند به مسافرت بروند، من مرکب ایشان را آماده می کنم.

تاجر خراسانی به او می گوید: آیا شغل خود را با من عوض می کنی؟ خدمتکار می گوید: کار تو چیست؟ می گوید: من ایرانی هستم و شهر من خراسان است، زمین، مغازه و ملک دارم، همه آنها را به نام تو می کنم، تو به خراسان برو، من در این خانه می مانم و برای امام صادق علیه السلام نوکری می نمایم.

گفت: صبر کن. مرد ساده دل به فکر فرو رفت. به محضر امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله! اگر خیری بر ما رو کرده باشد، شما جلوی آن خیر را می گیرید؟ (۱)

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار ۸۸/۵، حدیث ۳؛ « [۱] الخرائج و الجرائح [رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْكِرْمَانِيِّ قَالَ . . . إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عِنْدَهُ غُلَامٌ يُمَسِّكُ بَعْلَتَهُ إِذَا هُوَ دَخَلَ الْمَسِيحَةَ فَبَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ وَمَعَهُ بَعْلَمَةٌ إِذْ أَقْبَلَتْ رِفْقَهُ مِنْ خُرَاسَانَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الرَّفِيقَةِ هَيْلَ لِمَكَ يَا غُلَامُ أَنْ تَسْأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ لَكَ مَكَانَكَ وَأَكُونَ لَهُ مَمْلُوكًا وَأَجْعَلَ لَكَ مَالِي كُلَّهُ فَإِنِّي كَثِيرُ الْمَالِ مِنْ جَمِيعِ الصُّنُوفِ إِذْ هَبَ فَاقْبِضْهُ وَ أَنَا أَقِيمُ مَعَهُ مَكَانَكَ فَقَالَ أَسْأَلُهُ ذَلِكَ فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ تَعْرِفُ خِدْمَتِي وَ طَوْلَ صُحْبَتِي فَإِنْ سَأَلَ اللَّهُ إِلَيَّ خَيْرًا تَمَنُّعْنِيهِ قَالَ أُعْطِيكَ مِنْ عِنْدِي وَ أَمْنَعُكَ مِنْ غَيْرِي فَحَكَى لَهُ قَوْلَ الرَّجُلِ فَقَالَ إِنْ زَهَدْتْ فِي خِدْمَتِنَا وَ رَغِبَ الرَّجُلُ فِينَا قَبْلِنَا وَ أَرْسَلْنَاكَ فَلَمَّا وَلَّى عَنْهُ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْصِتْ حُكَّ لَطُولِ الصُّحْبَةِ وَ لَكَ الْخِيَارُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُتَعَلِّقًا بِنُورِ اللَّهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَعَلِّقًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ الْأَئِمَّةُ مُتَعَلِّقِينَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ شَيْعَتُنَا مُتَعَلِّقِينَ بِنَا يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا وَ يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا فَقَالَ الْغُلَامُ بَلْ أَقِيمُ فِي خِدْمَتِكَ وَ أُوثِرُ الْأَخْرَجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ خَرَجَ الْغُلَامُ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ خَرَجْتَ إِلَيَّ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي دَخَلْتَ بِهِ فَحَكَى لَهُ قَوْلَهُ وَ أَدْخَلَهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَبَلَ وَ لَاءَهُ وَ أَمَرَ لِلْغُلَامِ بِالْفِ دِينَارٍ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ فَوَدَّعَهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ لَهُ فَفَعَلَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي لَوْ لَا

عِيَالٍ بِمَكَّةَ وَوُلْدِي سِرْرِي أَنْ أُطِيلَ الْمُقَامَ بِهَذَا الْبَابِ فَأَذِنَ لِي وَقَالَ لِي تَوَافِقُ غَمًّا ثُمَّ وَضَعَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ حَقًّا كَانَ لَهُ فَأَمَرَنِي أَنْ
أَحْمِلَهَا فَتَأَبَّيْتُ وَظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ مُوجِدٌ فَضَحِكُ إِلَيَّ وَقَالَ خُذْهَا إِلَيْكَ فَإِنَّكَ تَوَافِقُ حَاجَةً فَجِئْتُ وَقَدْ ذَهَبَتْ نَفَقَتُنَا شَطْرَ مِنْهَا
فَاحْتَجْتُ إِلَيْهِ سَاعَةً قَدِمْتُ مَكَّةَ.»

امامان منابع خیر خدا هستند ، آنها آمدند که کل عالم را مجانی به خیر برسانند.

اگر خدا خیری برای من خواسته باشد ، آیا شما جلوی آن را می گیرید ؟ فرمود : ابداً.

گفت : مردی اهل خراسان ، ثروتمند ، می خواهد همه اموال خود را به من واگذار کند و من به خراسان بروم و او به جای من در خانه شما بماند.

امام علیه السلام فرمودند : اگر می خواهی بروی ، برو. من مانع نمی شوم. آن مرد بسیار خوشحال شد، ولی امام علیه السلام بسیار ناراحت شد. نه ناراحت از این که خادم ساده ای می رود و تاجر ثروتمندی به جای او قرار می گیرد. این که اسباب خوشحالی است.

امام علیه السلام از این ناراحت شد که سالها او را می شناخت که این مرد ظرفیت آن زمین ها و پولها را ندارد و در خراسان به قارون کوچک تبدیل می شود و به جهنم می رود. ولی به

امام علیه السلام گفت : بروم ؟ امام فرمودند : برو.

مگر امامان ما به این سرعت و به این راحتی ما را رها می کنند ؟ ما بارها آنها را رها می کنیم ، اما آنها هرگز ما را رها نمی کنند. خادم به درب اتاق که رسید ، خواست درب را باز کند و برود ، امام صادق علیه السلام او را صدا کردند و فرمودند : بیا. او برگشت.

فرمودند : ای غلام ، در روز قیامت ، پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله به دامن رحمت خدا وصل است و ما اهل بیت نیز به ذیل عنایت پیغمبر صلی الله علیه وآله وصل هستیم ، ما هر چه در این عالم شیعه داریم ، به ذیل عنایت ما وصل هستند ، هر جا پیغمبر صلی الله علیه وآله را ببرند ، بقیه را نیز می برند ، آیا تو نمی خواهی با ما بیایی ؟ گفت : یابن رسول الله ! آیا من به جهنم بروم ؟ من اشتباه کردم ، نفهمیدم.

کسی که زود بفهمد اشتباه کرده است ، باید او را تحسین کرد. چون اگر بعد از

مردن بفهمد که هفتاد سال اشتباه کرده است ، دیگر فایده ای ندارد.

بیرون آمد ، به مرد خراسانی گفت : اگر تمام دنیا را به من بدهند ، جای خودم را به تو نمی دهم. زمین ، پول و اموال را برای خودت نگهدار. اما اجازه گرفته ام که به ملاقات امام صادق علیه السلام بروید. غلام با این مرد خراسانی به خدمت امام علیه السلام آمدند.

مرد خراسانی مسائل خود را پرسید و بعد رفت.

امام صادق علیه السلام فرمودند : تو نرفتی ؟ گفت : نه ، نمی روم. امام صادق علیه السلام هزار دینار به او دادند و فرمودند : این پول نزد تو باشد. آن چیزی که در قیامت به شما می دهند را لحاظ کنید. اگر دست خود را در دست ما بگذارید، از ما جدا نخواهید شد.

امام صادق علیه السلام می داند که اگر او به خراسان برود، ثروت ایمان او را می کشد.

امام علیه السلام دغدغه دارد که یکی از شیعیان به طرف دوزخ حرکت کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

علی علیه السلام عبد مصلح شخصیت و تواضع ابن فهد حلی

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

از دانشمندان کم نظیر شیعه که علاوه بر علم و دانش ، در عمل نیز انسان کم نظیری بوده است ، وجود مبارک ابن فهد حلی است. از نظر دانش ، عمل ، عرفان ، حال و عبادت چهره برجسته ای است که نزد رجال علمی شیعه و فقهای بزرگ و رده اول مکتب اهل بیت علیهم السلام مقام والا و شایسته ای دارد.

ایشان در زمان خود ، در حل مشکلات ، سختی ها و گره گشایی از کار مردم ، حرف اول را می زد. نیازمند ، گرفتار ، دردمند و محتاجی به او مراجعه نمی کرد ، مگر این که به او پاسخ مثبت می داد. اگر خود او با مال ، قدرت حل مشکل مردم را نداشت ، از آبروی خودش مایه می گذاشت و این فکر را نمی کرد که من با این مقام ، شخصیت و عظمت ، شایسته نیست که به کسی بگویم این مقدار پول به من بدهید

که من مشکل این مؤمن را حل کنم.

در حالی که در مقام با عظمت مرجعیت، علم، عمل و عرفان بود، آبروی خود را برای حل مشکل مردم مایه می گذاشت و برای او سخت و سنگین نبود که برای کمک به دیگران، به افراد پولدار بگوید: پولی به من بده. و یا کاری از دستش بریاید و انجام ندهد و بگوید: به شخصیت من لطمه می خورد. یعنی شخصیت و آبروی خود را لحاظ نمی کرد.

این مرد الهی، ملکوتی، والا، این مرجع عالی قدر و این وجود مبارکی که عامل به علم بود و تا آخر عمر آبروی خود را برای مردم مایه گذاشت، کتابی به نام «التحصیل» دارد، این روایت بسیار مهم را در این کتاب نقل می کند که گفتار وجود مبارک پروردگار مهربان عالم است.

خصوصیات بندگان خاص خدا

از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که پروردگار مهربان عالم چهره ای را معرفی می کند که این چهره ها در دنیا و آخرت در رده اول بندگان پاک، خالص، با منفعت و با کرامت او هستند و خداوند متعال به اینان نظر خاص دارد. اگر به همه اهل ایمان نظر عام دارد، ولی به این بزرگواران نگاه خاص دارد.

البته فرمایش های پروردگار را با این مجال نمی توان توضیح داد. اما کل مطلب

را، بسیار بسیار مختصر ملاحظه کنید که متناسب با زمان و مکان لحاظ شده است.

شرح مفصل و تفسیر آن را «انشاء الله» در کتابهایی که این روایت عنوان شده، خواهید دید.

«إِنَّ مِنْ أَعْظَبِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي، عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حَظٍّ مِنْ صَلاَحٍ» (۱)

صلاح همراه با مشتقاتش در کتاب خدا در موارد متعدد و مختلف ذکر شده

ص: ۱۸۱

است؛ «مصلح، مصلحون، اصلح، اصلحوا و اصلاحاً» که البته در اینجا پروردگار عالم، خود ریشه «صلاح» را ذکر می کند و مشتقاتش را نیاورده است.

وقتی پای ریشه لغت در میان باشد، تمام جوانب این حقیقت در ریشه نمود و تجلی دارد. دیگر نیازی نیست که دنبال مشتقات آن بگردیم. شما کلمات و الفاظ این حدیث قدسی را ببینید که چقدر پربار است.

کلمه «أغبط» و کلمه «عندی» عجیب و مورد توجه است که می فرماید: نزد خود من، کاری به کار جهانیان ندارم که در حق او چه نظر و نگاهی دارند، هر نظر و نگاهی می خواهند داشته باشند، مثبت یا منفی.

دیگری لغت «اولیاء» است. تمام این ها مربوط به انسان است. حال معنای این کلمات زیبا که البته به قدری بار این کلمات از نظر معنوی سنگین است که اگر با اجمال معنی شود، آن چیزی که انسان می خواهد، نصیبش نمی شود.

نیکوترین مسأله در اینجا مسأله حال است، که البته این حال، حال فرشتگان است، چون آن موجودی که زمینی است، اصلاً در این فضا قرار نمی گیرد.

نیکو حال ترین عاشقان، دوستان و محبانم؛ پروردگار در اینجا کلمه «اولیاء» را به «یای نسبت» وصل کرده است. معلوم می شود این ها نسبت به پروردگار عالم از معرفت جامع و شناخت لازم برخوردار هستند.

اگر کسی او را نشناسد و نسبت به او معرفت نداشته باشد، عاشق نمی شود.

عشق به امر مجهول، محال است. فشار شدیدی به من بیاورند که آن کسی که نمی شناسی و او را ندیده ای، حتما عاشق او شو. اصلاً دل در این زمینه قدمی

بر نمی دارد، عاشق چه کسی بشود؟

انسان چیزی را که می خواهد عاشق شود، یا باید با چشم سر ببیند، یا با چشم عقل درک کند و یا با قلب احساس کند. در زمینه خدا، چشم کاره ای نیست، آنچه در عاشقان خدا حرف اول را می زند، عقل و قلب است. عقل به دنبال «علم بالله» رفته، خدا را یافته و شکی ندارد، قلب نیز او را احساس کرده، لذا از اولیا شده است.

بنده مؤمن واقعی

«إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي ، عَبْدًا»

اولاً این عاشق من ، عبد و بنده واقعی من است. بنده واقعی کیست ؟ قرآن مجید بنده واقعی را ، انسان صد در صد تسلیم خدا می داند که تا آخر عمر ، با خدا چون و چرا ندارد.

نمی گوید : نماز را می خوانم ، ولی کاری به خمس و زکات ندارم. روزه را می گیرم ، ولی حج واجب را نمی روم. به زیارت می روم ، اما به آیات صله رحم کار ندارم. کسانی که این گونه هستند، دارای دین پوک و پوچ هستند، بلکه باید:

« إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَلَمِينَ » (۱) اگر محبوب ، از عبادت حرف بزند ، عاشق می گوید : روی چشم ، حال آن عبادت می خواهد ، عملی ، حالی ، پولی و یا جانی باشد ، عاشق می گوید : آن چه که پروردگار بخواهد. او عبد پروردگار است و فرمان خدا را تکه پاره نمی کند ؛ نمی گوید : من این مقدار را قبول دارم و این مقدار را قبول ندارم. این عبد خدا نیست ، بلکه عبدِ هوای نفس خویش است و خیال می کند که عبد است.

«عبداً مؤمناً» کدام ایمان ؟ آن ایمانی که در سوره حجرات می فرماید :

« تُمْ لَمْ يَرْتَابُوا » (۲) این عاشق من که عبد مؤمن است و دارای نیکوترین حال است ، در هیچ یک از حقایق الهیه شک ندارد.

ص: ۱۸۳

۱- (۱) - بقره ۱۳۱ : ۲؛ « [و [۱] یاد کنید] هنگامی که پروردگارش به او فرمود : تسلیم باش . گفت : به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»

۲- (۲) - حجرات ۱۵ : ۴۹؛ « [۲] آن گاه [در حَقَائِیت آنچه به آن ایمان آورده اند] شک ننموده.»

اما احوالات بنده مؤمن چگونه است ؟

اول : « ذَا حَيْضٍ مِّنْ صَيِّحَاتٍ » کلمه «صلاح» ریشه لغت است که به این معناست که او از همه شایستگی ها برخوردار است ؛ شایستگی عقلی ، معرفتی ، اخلاقی ، روحی ، ایمانی و عملی.

به قدری برخوردار است او از شایستگی عقلی قوی است که اصلاً خود عقل شده است. دیگر نمی شود گفت : این عاقل است ، باید گفت : این خود عقل است. عقل نور است. هیچ گاه در هجوم و حملاتی که به نور می شود ، او از بین نمی رود و قطعه قطعه نمی شود.

« يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ » (۱) تمام دکترا می گویند : بی حس شدن یک طرف یا کل بدن عوارض سنگینی مانند کور شدن چشم ، لال شدن زبان ، کر شدن گوش ، نابود شدن هوش ، فراموش کردن آنچه را که در دوره عمر در ذهن ثبت بوده است را به همراه دارد ، اما عاشق من ، از صلاح نصیب دارد و صلاح با او وحدت کامل دارد.

کمال صلاح امیرالمؤمنین علیه السلام

اگر صلاحیت عقلی دارد ، خود عقل شده و اگر صلاحیت ایمانی دارد ، خود ایمان شده است. این تعبیرات را در روایات ملاحظه می کنیم. خیلی واضح و روشن است که این عقل یا قلب است ، یعنی کل وجود او عقل و قلب است. عقل نور است ، شمشیر به نور نمی تواند ضربه بزند ، لذا وقتی فرق حضرت علیه السلام تا روی بینی شکافته می شود ، و تمام روابط مغز با این شمشیر زهرآلود بریده و رگها پاره

ص: ۱۸۴

۱- (۱) - صف ۸ : ۶۱ ؛ [۱] می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.»

می شود ، خون تمام جمجمه را فرا می گیرد ، حضرت با قبل از ضربه خوردنش فرقی نمی کند ؛ نه کور می شود ، نه کر ، نه لال ، نه حافظه را از دست می دهد و نه بدن را ، چون عقل محض شده است .

خیلی فوق العاده است که مغز قطعه قطعه ، رگها بریده ، روابط بین مغز قطع شود و خون کل مغز را بگیرد ، ولی فریاد بزند : «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبِيَّةِ» (۱) این جمله از کسی نیست که ضربه مغزی خورده است . این صدای عقل محض است . بعد هم فلج نشود ، بچه ها او را روی گلیم بخوابانند ، تا جلوی درب خانه او را ببرند ، آنجا بفرماید : مرا زمین بگذارید ، می خواهم با پای خودم بیایم که دخترانم مرا به این حال نبینند .

این حرف آدمی که ضربه مغزی خورده است ، نیست . دو شب بعد ، نزدیک به شهادتش بفرماید : حسن جان ! حسین جان !

«أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعِ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ، اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ السَّنَتُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲)

این حرف ها برای کسی که ضربه مغزی خورده باشد ، نیست ، چون کسی که ضربه مغزی خورده باشد ، لال می شود ، اما این انسان ، در کمال صلاح است .

شاید در این روایت ، خدا به اهل عالم می خواهد حضرت علی علیه السلام را معرفی کند که ایشان در نیکوترین حال عشق من : «عبداً مؤمناً ذا صلاح» است .

بندگی و عبادت علی علیه السلام

«أحسن عبادة ربّه» حضرت علی علیه السلام تمام عمر ، بندگی مرا نیکو به جا آورد ؛ نماز

ص: ۱۸۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲/۴۱، باب ۹۹، حدیث ۴.

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۴۷. [۱]

شبی بی حال و قدمی با کسالت نداشت. در عبادت من هرگز نگفت: من خسته هستم و می خواهم بخوابم. بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله که «أحسن عبادة ربه» بود، نیکوتر از بندگی او، بندگی نبود.

«أحسن عبادة» به خاطر معرفت و خلوص است. ما نیز در حد خودمان آن معرفت و خلوص را داریم، اما واقعا معرفت و خلوص ما همسنگ معرفت و خلوص حضرت علی علیه السلام است؟

از زمانی که دست در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت، تا شب بیست و سوم که به شهادت رسید، طبق آیات و روایات، لحظه ای در عباداتش بهشت و جهنم را لحاظ نکرد، بلکه از اول طوق بندگی را بر گردن خود انداخته بود و با تمام وجودش فقط خدا را می خواست. بهشت در وجود علی علیه السلام جایی پیدا نکرد تا خود را جا بدهد.

علی علیه السلام حتی یک کارش را به خاطر بهشت انجام نداد.

بیست و سه ساله بود که در میدان کارزار، بزرگ ترین عباد را کرد؛ پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که از شوق اشک می ریخت، فریاد زد:

ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ «(۱)»

اگر عبادت روز جنگ خندق علی علیه السلام را در کفه ترازو بگذارند و عبادت کل جن و انس، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت، ثقلین یعنی پرونده همه انبیا غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیز در آن کفه ترازو بگذارند، عبادت علی علیه السلام از کل عبادات آنان سنگین تر است.

این روایت را تنها ما شیعیان نمی گوئیم، بلکه روایتی است که بزرگان علمای

اهل سنت نیز نقل کرده اند. (۲) کسانی که با علی علیه السلام سر و کار ندارند، آنها نیز این

حرفها را نوشته اند. البته ما نیز خیلی با علی علیه السلام سر و کار نداریم. چون اگر ما با

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - اقبال الأعمال: ۴۶۷.

۲- (۲) - شرح المقاصد فی علم الکلام، التفتازانی: ۳۰۱/۲؛ «و قال صلی الله علیه و آله يوم الأحزاب لضربة علي خير من عبادة الثقلين.»

علی علیه السلام سر و کار داشتیم ، این وضع ما و این همه فتنه و فساد نبود ، این ها نشان می دهد که ما با علی علیه السلام خیلی سر و کار نداریم.

تأسی ائمه به امیر المؤمنین در عبادت

امام باقر علیه السلام می فرمایند : نیمه شب و سحر بود ، می خواستم به محضر پدر بزرگوارم ، سید ساجدین ، امام زین العابدین علیه السلام برسم ، جوان بودم ، درب اتاق را باز کردم ، ایشان در حال عبادت بود. من گوشه اتاق نشستم و ایشان را نگاه کردم و گریه کردم.

سالی دو بار پینه پیشانی حضرت را باید قیچی کنند ، زانوهایش پینه بسته ، اشک از چشم ایشان نمی ایستد ، دلم سوخت. وقتی عبادت او تمام شد ، به من فرمود : عزیز دلم ! چرا گریه می کنی ؟ گفتم : دلم برای شما می سوزد ، فرمود : چرا ؟ عرض کردم : چقدر عبادت ، سجده و گریه می کنید ؟

فرمود : کتابی روی این طاقچه است ، برو این کتاب را بردار و بیاور. رفتم آن کتاب را آوردم. فرمود : عزیز دلم ! بنشین و مقداری از آن را بخوان ، در این کتاب کیفیت عبادت جدم علی علیه السلام نوشته شده است ، این ها را بخوان و بین آیا به عبادت من زیادت است یا عبادت امیر المؤمنین ؟ (۱)

افتخار آفرینی امیر المؤمنین در لیلۃ المبیت

از چهل قبیله ، چهل نفر انتخاب شدند که در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بریزند ایشان را قطعه قطعه کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : خداوند به من امر کرده است که باید به مدینه مهاجرت کنی ، ولی کسی باید در رختخواب من بخوابد که

آنها خیال کنند من بیرون نرفته ام تا مرا دنبال کنند. «عبدا مؤمناً» وقتی پای جان در

ص: ۱۸۷

۱- (۱) - الخرائج و الجرائح: ۸۹۰/۲؛ «عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي يُصَيِّمُنِي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكَعَةٍ وَكَانَتْ الرِّيحُ تُمِيلُهُ بِمَنْزِلَةِ الشُّبْلَةِ وَقَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغَهُ أَحَدٌ وَقَدْ اضْطَرَّ لَوْنُهُ مِنَ السَّهْرِ وَرَمَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَدَبَّرَتْ جَبْهَتَهُ وَانْحَرَمَ أَنْفُهُ مِنَ السُّجُودِ وَوَرَمَتْ سَاقَاهُ وَقَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ فَبَكَتُ حِينَ رَأَيْتُهُ بِتِلْكَ الْحَالِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْتَنِي بَعْضَ الصُّحُفِ الَّتِي فِيهَا عِبَادَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَعْطَيْتَنِي فَقَرَأَ فِيهَا يَسِيراً ثُمَّ تَرَكَهَا وَقَالَ مَنْ يَقْوَى عَلَيَّ عِبَادَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

میان باشد ، نباید عقب نشینی کند.

گفت : یا رسول الله ! اگر من در جای شما بخوابم ، شما به مدینه سالم می رسید ؟ فرمود : بله ، گفت : من یک جان دارم ، آن را امشب فدای شما می کنم ، ای کاش هزار جان داشتم و با شما معامله می کردم.

نگاه حضرت علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله ، نگاه به معلم و استاد بود ، نه اینکه برای جلب نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله بخوابد. پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه خارج شدند. در آن تاریکی شب ، این آیه نازل شد : (۱) « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ » (۲) جان علی علیه السلام را در مقابل مرزات خود خریدم ، نه در مقابل بهشت ، چون جان او با بهشت قابل مقایسه نیست. علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله با هدایت ما بهشت ساز شدند.

عبادت پنهان عاشقان خدا

ویژگی دیگر : « وَ عَبْدَ اللَّهِ فِي السَّرِيرَةِ » (۳) باید عبادات پنهان عاشق مرا ببینید.

این ها که عبادت آشکارش بود ، بیاید خلوت علی علیه السلام با من را ببینید. چنان که در « نهج البلاغه » مطرح است ، در آن خلوت ، ببینید علی علیه السلام با من چگونه مناجات می کند. چنان علی علیه السلام و خدا عشق بازی می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

ص: ۱۸۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹/۱۹، باب ۶؛ «و [۱] أُوْرِدَ الْعَزَالِي فِي كِتَابِ إِحْتِيَائِ الْعُلُومِ أَنَّ لَيْلَةَ بَاتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ أَنِّي أَخِيْتُ بَيْنَكُمَا وَ جَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمَرِ الْآخِرِ فَأَيُّكُمَا يُؤْتِرُ صِدَاحِبَهُ بِحَيَاتِهِ فَاخْتَارَ كُلُّ مِنْهُمَا الْحَيَاةَ وَ أَحْبَابَهَا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ فَبَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشِهِ يَفْسِدِيهِ بِنَفْسِهِ وَ يُؤْتِرُهُ بِالْحَيَاةِ اهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عِدُوِّهِ فَكَانَ جِبْرَائِيلُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ مِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنَادِي يَخُ بَخُ مِنْ مِثْلِكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا هِيَ اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوِّفٌ بِالْعِبَادِ.»

۲- (۲) - بقره ۲۰۷: ۲؛ «و [۲] از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین علیه السلام]».

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۷۷/۱، باب ۱۷، حدیث ۱۷۳. [۳]

«علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار» (۱)

خدا و علی علیه السلام دور هم می گردند.

ز بوی زُلف تو مفتونم ای گل

ز رنگ روی تو دلخونم ای گلشن عاشق ز عشقت بی قرارم

تو چون لیلی و من مجنونم ای گل (۲) * * *

چه خوش بی ، مهربانی هر دو سر بی

که یک سر مهربانی در دسر بیاگر مجنون دل شوریده ای داشت

دل لیلی از او شوریده تر بی (۳) چنان خدا علی علیه السلام را و علی علیه السلام خدا را می خواهد که پای هر عالم ، حکیم و عارفی در فهم این دو خواسته لنگ است.

عبادت خائفانه امیر المؤمنین

بیست و سه ساله بود که مسافری به نام «ابودرداء» از بیرون مدینه وارد شهر مدینه شد. مدینه منطقه کشاورزی است و شب آن خیلی تاریک. آن زمان چراغی نبود. نزدیک شهر ، از میان نخلستان های خرما صدایی که جگر را آتش می زد می آمد. به طرف صدا رفت ، نزدیک شد ، تاریک بود ، جلوی پا دیده نمی شد.

می گوید : دیدم شخصی در میان نخلستان می گوید : اگر در قیامت این آیه را در حق من بخوانی و خطاب به فرشتگان کنی :

« خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ » (۴)

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۳۲/۱۰، باب ۲۶، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - باباطاهر همدانی.

۳- (۳) - باباطاهر همدانی.

۴- (۴) - حاقه ۳۰: ۶۹ - ۳۱؛ [۲] فرمان آید [او را بگیرد و در غل و زنجیرش کشید ، * آن گاه به دوزخش دراندازید.]

بروید او را بگیرید و به زنجیرهای قیامت ببندید و در جهنم بیاندازید ، که نمی خواهیم او را ببینم. چه کسی مرا نجات می دهد ؟ (۱) والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

انتخاب برتر هدایت انسان، اختیار یا جبر

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مسأله ای که در مورد هدایت وجود دارد ، اختیاری بودن آن است. یعنی انسان ها

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - أمالی الصدوق: ۷۷ - ۷۸، المجلس الثامن عشر، حدیث ۹؛ «عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي مَجْلِسٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَدَأَ كَرْنَا أَعْمَالَ أَهْلِ يَدْرِ وَبَيْعَةَ الرِّضْوَانِ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَا قَوْمُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَقْلِ الْقَوْمِ مَالًا وَ أَكْثَرِهِمْ وَرَعًا وَ أَشَدَّهُمْ اجْتِهَادًا فِي الْعِبَادَةِ قَالُوا مَنْ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: . . . فَوَاللَّهِ إِنْ كَانَ فِي جَمَاعَةٍ أَهْلُ الْمَجْلِسِ إِلَّا مُعْرِضٌ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ثُمَّ انْتَدَبَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ يَا عُوَيْمِرُ لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلِمَةٍ مَا وَافَقَكَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مُنْذُ أُتَيْتَ بِهَا فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَا قَوْمُ إِنِّي قَائِلٌ مَا رَأَيْتُ وَ لِيُقِلَّ كُلُّ قَوْمٍ مِنْكُمْ مَا رَأَوْا شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشُيُوحَاتِ النَّجَارِ وَ قَدِ اعْتَرَلَ عَنْ مَوَالِيهِ وَ اخْتَفَى مِمَّنْ يَلِيهِ وَ اسْتَتَرَ بِمُغِيلَاتِ النَّخْلِ فَافْتَقَدْتُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مَكَانَهُ فَقُلْتُ لِحَقِّ بَمَنْزِلِهِ فَإِذَا أَنَا بِصَوْتِ حَزِينٍ وَ نَعْمَةٍ شَجِيٍّ وَ هُوَ يَقُولُ إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَمَلَتْ عَنِّي فَقَابَلْتَهَا بِنِعْمَتِكَ وَ كَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمَتْ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عَضِي يَانِكَ عُمُرِي وَ عَظَمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غُفْرَانِكَ وَ لَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرِ رِضْوَانِكَ فَشَغَلَنِي الصَّوْتُ وَ اقْتَفَيْتُ الْأَثَرَ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَيْنِهِ فَاسْتَتَرْتُ لَهُ فَأَحْمَلْتُ الْحَرَكَةَ فَرَكَعَ رَكَعَاتٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْغَائِبِ ثُمَّ فَرَعَ إِلَى الدُّعَاءِ وَ الْبُكَاءِ وَ الْبُتِّ وَ الشُّكُوى فَكَانَ مِمَّا بِهِ اللَّهُ نَاجِي أَنْ قَالَ إِلَهِي أَفَكَّرْتُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنُ عَلَيَّ خَطِيئَتِي ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخَذِكَ فَتَعَظُمَ عَلَيَّ بَلِيَّتِي ثُمَّ قَالَ آه إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيَا لَهُ مِنْ مَا خُذِيَ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ يَرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أَدَنَّ فِيهِ بِالْندَاءِ ثُمَّ قَالَ آه مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْكُلَى آه مِنْ نَارٍ نَزَاعَتْ لِلشَّوَى آه مِنْ عُمُرِهِ مِنْ مُلْهَبَاتٍ لَطَى قَالَ ثُمَّ انْعَمَرَ فِي الْبُكَاءِ فَلَمْ أَسْمِعْ لَهُ حِسًا وَ لَا حَرَكَةً فَقُلْتُ غَلَبَ عَلَيْهِ النَّوْمُ لِطُولِ السَّهْرِ أَوْ قَطُهُ لِصِلَاةِ الْفَجْرِ قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَأَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ كَالْحَشَبَةِ الْمُلْقَاهِ فَحَرَّكْتُهُ فَلَمْ يَتَحَرَّكْ وَ زَوَيْتُهُ فَلَمْ يَنْزُ وَ قُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَاتَ وَ اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَأَتَيْتُ مَنْزِلَهُ مُبَادِرًا أَنْعَاهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ مَا كَانَ مِنْ شَأْنِهِ وَ مِنْ قِصَّتِهِ فَأَخْبَرْتُهَا الْخَبَرَ فَقَالَتْ هِيَ وَ اللَّهُ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْعُشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ثُمَّ أَتَوْهُ بِمَاءٍ فَضَحَّوهُ عَلَيَّ وَ جِهَهُ فَأَفَاقَ وَ

نَظَرَ إِلَيَّ وَ أَنَا أَبْكِي فَقَالَ مِمَّا بُكَوَكِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقُلْتُ مِمَّا أَرَاهُ تُنَزِّلُهُ بِنَفْسِكَ فَقَالَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ وَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ دُعِيَ بِي إِلَى
الْحِسَابِ وَ أَيْقَنَ أَهْلُ الْجَزَائِمِ بِالْعِذَابِ وَ اِحْتَوَشْتَنِي مَلَائِكَةُ غَلَاظٍ وَ زَبَانِيَّةٌ فِظَاظٌ فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ قَدْ أَسِيلَمَنِي
الْأَجْبَاءُ وَ رَحِمَنِي أَهْلُ الدُّنْيَا لَكُنْتُ أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيْ مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ
مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.»

در تمام دوران ، در انتخاب راه هدایت مختار بوده اند ، چون اگر این هدایت اجباری باشد ، ارزشی نخواهد داشت و خلق جهنم در ازای سوء انتخاب و بهشت ، برای کسانی که مسیر هدایت را انتخاب کردند و در این مسیر صبر به خرج دادند ، معنا نداشت.

خداوند در همین راستا بارها در قرآن به این موضوع اشاره کرده است ، که هدایت هرگز اجباری نیست ، (۱) بلکه :

« فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ » (۲) اگر می خواستم ، تمام انسان ها را در دایره هدایت قرار می دادم. آن وقت دیگر مسأله ای به نام شرک ، کفر ، نفاق ، لامذهبی ، بی دینی ، ضلالت و گمراهی وجود نداشت و از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین نفری که بنا است به دنیا بیاید ، همه به صورت یکنواخت مؤمن می شدند.

زیبایی آیه شریفه این است که با «لو» شروع شده است. این حرف در ادبیات عرب معنایش این است که : مطلبی که بعد از «لو» بیان می شود ، ممتنع است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵/۵، حدیث ۳؛ « [۱] عَنِ الْبُرْنَطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَقَالَ لِي أَكْتُبُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَبِنِعْمَتِي أَذَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي وَبِقُدْرَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي خَلَقْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي لِأَنِّي لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ قَدْ نَظَّمْتُ جَمِيعَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ. » و نیز در روایت آمده است: الکافی: ۱۵۷/۱، حدیث ۳؛ « [۲] عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَيَّ الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَّرَهُمْ عَلَيَّ الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعِيدُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ. سِئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ [۳] فَقَالَ لَا تَقُولُوا وَ كَلِّهِمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَتَوَهَّنُوهُ وَ لَا تَقُولُوا جَبَّرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتَظَلَّمُوهُ وَ لَكِنْ قُولُوا الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَ الشَّرُّ بِحِذْلَانِ اللَّهِ وَ كُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ. قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَانِيَةَ أَشْيَاءَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ التَّوَمُّ وَ الْيَقْظَةُ وَ الْقُوَّةُ وَ الضَّعْفُ وَ الصَّحَّةُ وَ الْمَرَضُ وَ الْمَوْتُ وَ الْحَيَاةُ. [۴] رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ الْأَهْوَاذِ فِي نَفْيِ الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيزِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ بَعِيدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَعَمْ يَا شَيْخَ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعِيَهُ وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ فَقَالَ الرَّجُلُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي وَ اللَّهُ مَا أَرَى لِي مِنَ الْأَجْرِ شَيْئاً فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَى فَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ لَكُمْ الْأَجْرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ ذَاهِبُونَ وَ عَلَيَّ مُنْصَرِفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْقَلِبُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِكُمْ مُكْرَهِينَ. »

۲- (۲) - انعام ۱۴۹: ۶؛ «و [۵] اگر خدا می خواست قطعاً همه شما را [به طور جبر] هدایت می کرد. »

برنامه به صورت «اگر» مطرح است ، ولی این اگری که اصلاً اتفاق نخواهد افتاد.

برای این که مطلب روشن تر شود ، آیه دیگری که «لو» دارد ، ببینیم :

« لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا » (۱) اگر در تمام آسمان ها و زمین و عالم هستی ، به جز «الله» معبود دیگری وجود داشت ، یعنی کارگردان هستی دو نفر بودند « لَفَسَدَتَا » خبری از آسمان و زمین نبود و همه آن ها فاسد و نابود شده بودند. پس ممتنع است که عالم دو کارگردان داشته باشد ، بلکه یک کارگردان دارد. آن هم :

« قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ » (۲) و «لا اله الا الله» ، «وحده لا شريك له» است.

اگر کسی در کار خدا شریکی قائل باشد و اعتقاد او تا آخر عمر ادامه پیدا کند تا بمیرد ، خدا در قرآن می فرماید : الی الابد بخشیده نخواهد شد. چون که در کنار خدا ، به چیزی موهوم و غیرحقیقی اعتقاد پیدا کرده است. اعتقاد به چیزی که وجود نداشته ، ندارد و به وجود نخواهد آمد.

معنی این اعتقاد این است که پروردگار در کارگردانی عاجز و ناتوان است و باید شریک داشته باشد که او را کمک کند و ناتوانی و ضعفش را جبران کند. این اعتقاد بسیار بی پایه ، باطل و سخیف است.

بی ارزشی هدایت اجباری

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - انبیاء ۲۲ : ۲۱؛ « [۱] اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی تردید آن دو تباہ می شد.»

۲- (۲) - اخلاص ۱ : ۱۱۲ - ۴؛ « [۲] بگو : او خدای یکتاست ؛ * خدای بی نیاز [همه موجودات هستی که نیازمند و عین فقرند برای رفع نیازشان روی به او کنند و از حضرتش گدایی نمایند .] * نزاده ، و زاییده نشده است ، * و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمی باشد .»

در رابطه با هدایت جامعه انسانی نیز پروردگار عالم در آیه شریفه «لو» به کار گرفته است :

« فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ » (۱) اگر می خواستم ، تمام انسان ها را در مدار هدایت قرار می دادم ، آن وقت در کره زمین ، غیر از خیر ، درستی و سلامت نفس ، هیچ چیز دیگری پیدا نمی شد. اگر میلیون ها سال نیز چراغ برمی داشتید و سرگردان به دنبال یک گناه صغیره می گشتید ، پیدا نمی کردید.

اما چرا خدا این کار را نکرد ؟ چون اگر خود خدا برای هدایت بندگان وارد میدان شود ، این هدایت ، اجباری می شود و هدایت اجباری ، نه قبول می شود و نه به کار گرفتنش ، جنبه عبادت دارد و چون جنبه عبادت ندارد ، ارزشی نخواهد داشت.

پس پاداش نیز ندارد.

آن وقت دیگر نیازی به زندگی دوم - آخرت - نداشتیم ، چون دیگر پاداشی در کار نبود ، آن وقت ما مانند همه حیوانات زنده روی زمین ، عمر محدودی داشتیم ، می خوردیم و می خوابیدیم و می مردیم ، بعد نابود می شدیم ، اما من خدا زندگی شما را این گونه طراحی نکردم.

منی خواستم بندگانمان مانند حیوانات باشند. من از اول اراده کردم که برای شما دو زندگی قرار بدهم ؛ حیات دنیا و حیات آخرت. از اول اراده کردم که یک طرف حیات شما را مانند خودم ، ابدی قرار بدهم و می خواستم به خودم وصل باشید.

من این گونه طرح وجود شما را اراده کردم. اگر کسی از این طرح من ناراضی است ، خدای دیگر و طرح دیگری را انتخاب کند ، چون من از رأی و طرح بر نمی گردم. این مطلب ریشه دار و مسأله مهم و دقیق ، از طریق آیات قرآن بیشتر روشن می شود.

بنابراین اگر هدایت اجباری بود ، آنچه که اکنون مقرر است ، دیگر مقرر نبود و ما

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - انعام ۱۴۹ : ۶؛ «و [۱] اگر خدا می خواست قطعاً همه شما را [به طور جبر] هدایت می کرد .»

حیوان منظمی می شدیم ، بعد می مردیم و تمام می شد. روز قیامت ، بهشت ، بعثت انبیا ، فعالیت عقل ، علم و تمدن ، هیچ چیزی نبود.

اگر این گونه بود که خیلی از ارزش ها خلق نمی شد. اما اراده ما بر این تعلق گرفت که پذیرفتن هدایت را به صورت اختیاری قرار دهیم تا با این اختیار و انتخاب هدایت به دست خودتان ، این هدایت دارای ارزش و اجر داشته باشد و به دنبالش برزخ نورانی و قیامت آباد و به دنبال آن نیز

« عِشَّةٌ رَاضِيَةٌ » (۱) و به دنبال آن عمر ابدی داشته باشد. این ها محصول هدایت اختیاری است.

با ارزش بودن هدایت اختیاری

هدایت اختیاری سبب این است که خدا عدل را عضو جوشش دار قرار بدهد ، انبیا را مبعوث به رسالت کند ، برزخ و قیامت را قرار بدهد ، طرف دوم وجود شما را مانند خودش ابدی قرار بدهد و وجود شما شجره طیبه شود.

بنابراین آیات ، لطایف و دقایق ، بخش عمده ای از کمالات و ارزش های حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کسب و تحصیل خود حضرت بوده و به دست آورده خود ایشان است. به چه صورت ؟ با هماهنگی کردن تمام باطن و ظاهر با خواسته های پروردگار و نبوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله.

ولی این انسان ، در به دست آوردن این ارزش ها ، دچار حسد بسیار سنگین حسودان مکه و مدینه و تاریخ شد. حسد حسودان از روزی شروع شد که ایشان به دنیا آمد و هنوز هست و ادامه دارد تا پروردگار به عمر بشر در این کره زمین خاتمه دهد و قیامت برپا شود. تا کنون در روزگار و عالم هستی کسی را ندیده ام که به اندازه حضرت مورد حسد و ظلم قرار گرفته باشد.

نوح پیغمبر علیه السلام نهصد و پنجاه سال ظلم دید و از دنیا رفت ، اما اصلاً در کره زمین

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - حاقه ۲۱ : ۶۹؛ « [۱] پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است . »

از حضرت نوح علیه السلام حرفی نمی زند. گاهی شیعه آیات مربوط به حضرت نوح علیه السلام را روی منبرها می خواند و برای مردم توضیح می دهد. اما اکنون ، دشمنی هایی که با اهل بیت علیهم السلام خصوصا امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان است ، روز به روز بیشتر می شود.

تمام مؤسساتی که مطلب در دنیا پخش می کنند ، در حد آن مرکز ، دریاوار در این مراکز خبری جهان ، از زمین و آسمان ، علیه امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم می شود. او اول ، وسط و آخر مظلومیت است. پیغمبر صلی الله علیه وآله در زمان حیات خود کرارا چهره علی علیه السلام را نگاه کرد و اشک ریخت و به او فرمود : بعد از من این همه بلاها بر سر تو می آید. من فقط یک گوشه اش را برای شما می گویم :

هدایت در پیروی از علی علیه السلام

(۱)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله طبق روایات درجه اول اهل تسنن و بعد روایات شیعه ، بیست و سه سال ، در مکه و مدینه ، می فرمود :

«یا علی ! انت وصیی و وزیری و قاضی دینی و خلیفتی ، لحمک لحمی و دمک دمی ، سلمک سلمی و حربک حربی»

حدود هشتاد و پنج روایت جمع کرده ام که علمای اهل تسنن نیز نقل کرده اند ، (۲) که پیغمبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود : بعد از من ، تو خلیفه من هستی.

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - الکافی: ۱/۱۹۳، حدیث ۴؛ « [۱] قَالِ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمِي تَكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَزَكٍ وَلَا يَبُغِي عَلَيَّ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سِيَّتَكَ وَسِيَّتَهُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَهُمْ خُزَانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ أَنْبَأَنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. » الکافی: ۱/۱۹۴، حدیث ۲؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۲] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ إِلَى قَوْلِهِ وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قَالَ النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۲- (۲) - السنن الكبرى، النسائي: ۵/۱۳ - ۱۱۴؛ [۳] مسند احمد، احمد بن حنبل: ۱/۳۳۱؛ [۴] تفسير الآلوسی، الآلوسی: ۱۸/۲۰۶؛ [۵] السيرة النبوية، ابن كثير: ۱/۴۶۰؛ «رسول الله صلى الله عليه وآله و هم يحسبون أنه نبي الله صلى الله عليه وسلم فجاء أبو بكر فقال يا نبي الله فقال على إن نبي الله صلى الله عليه وآله قد ذهب نحو بئر ميمون فاتبعه فدخل معه الغار وكان المشركون يرمون عليا حتى أصبح وخرج بالناس في غزوة تبوك فقال على أخرج معك فقال لا- فبكي فقال أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبي ثم قال أنت خليفتي يعني في كل من بعدى قال وسد أبواب المسجد غير باب على

فكان يدخل المسجد وهو جنب وهو في طريقه ليس له طريق غيره وقال من كنت وليه فعلى وليه.» رواية با كمي تغيير عبارت در بحار الأنوار: ٣١٠/٤٢، باب ١٢٨، حديث ١٠؛ [٦] تفسير فرات الكوفي: ١٥٤ [٧] آمده است.؛ «لَمْ تَخُلْ مِنِّي مَا دَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَيًّا فِي الدُّنْيَا بَقِيَّتُهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ فِي الدُّنْيَا عَوْضٌ مِنِّي بَعْدِي عَلِيُّ كَجَلْدِي عَلِيُّ لَحْمِي عَلِيُّ عَظْمِي عَلِيُّ كَدَمِي عَلِيُّ عُرْوَقِي عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيِّ فِي أَهْلِي وَخَلِيفَتِي فِي قَوْمِي وَ مُنْجِزُ عِدَاتِي وَ قَاضِي دِينِي قَدْ صَحَبَنِي عَلِيُّ فِي مُلَمَّاتِ أَمْرِي وَ قَاتَلَ مَعِيَ أَحْزَابَ الْكُفَّارِ.»

هشتاد و پنج روایت ، کم نیست. در معتبرترین کتاب های آنها نوشته شده است.

خدا به کسانی که این روایات را جمع کرده اند ، جزای خیر دهد ، چون انصاف به خرج دادند. فرمود: بعد از من ، تو جانشین من هستی ، نه این که سی سال بعد از من ، خلیفه هستی ، یعنی از زمانی که من از دنیا رفتم ، تا تو زنده هستی ، خلیفه من هستی. در گرمای پنجاه درجه کویر غدیر خم پیاده شد و فرمود: گروه هایی که به طرف مدینه ، شام ، یمن و مصر رفته اند سریع بروید آنها را برگردانید. کسانی که

نیامده اند ، صبر می کنیم تا برسند. چرا این موضوع را در مکه نفرمود ؟ که ای صد هزار حاجی ! امسال سال آخر عمر من است. آنها را نگه می داشت و حرف خود را می زد و معرفی می کرد.

چون آیه انتخاب ، در میان جمع در غدیر خم نازل شد که پیغمبر صلی الله علیه وآله

فرمودند: (۱) رفته ها را برگردانید ، بمانید تا عقب ماندگان نیز به ما برسند. ظاهراً سه

ص: ۱۹۶

۱- (۱) - الکافی: ۲۸۹/۱، یَابُ مَيَّا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَيَّ الْمَائِمَةُ [۱] عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدًا فَوَاحِدًا، حَدِيثٌ ۴؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّمَا وَرَثَتُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ فَرَضَ وَلَايَةَ أُولَى الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ [۲] كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ [۳] فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِي أَمْرًا مِنْ النَّاسِ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ فَنادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ قَالَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْمَنَظَرِ قَالُوا جَمِيعًا غَيْرَ أَبِي الْجَارُودِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ الْفَرِيضَةُ تَنْزُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتْ الْوَلَايَةُ [۴] آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا أُنزِلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ.» الكافی: ۲۹۰/۱، حَدِيثٌ ۵ وَ ۶؛ «[۵] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ حَدَّثَنِي عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِنْ اللَّهِ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَوْفَ لِلَّهِ مِنْ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَأْمُرْ بِهِ اللَّهُ بَلْ افْتَرَضَهُ كَمَا افْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ [۶] أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ الْعِبَادَةَ حَمْسًا أَحَدُهَا أَرْبَعًا وَ تَرَكَوا وَاحِدًا قُلْتُ أَسْمِيهِنَّ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الصَّلَاةُ وَ كَانَ النَّاسُ لَا يَدْرُونَ كَيْفَ يُصَلُّونَ فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ بِمَوَاقِيتِ صِيَلَاتِهِمْ ثُمَّ نَزَلَتِ الزَّكَاةُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْهُمْ مِنْ زَكَاتِهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صِيَلَاتِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ الصَّوْمُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ يَوْمٌ عَاشُورَاءَ بَعَثَ إِلَى مَا حَوْلَهُ مِنَ الْقُرَى فَصَامُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ فَنَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ بَيْنَ شُعْبَانَ وَ شَوَّالٍ ثُمَّ نَزَلَ الْحَجُّ [۷] فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَخْبِرْهُمْ مِنْ حَجِّهِمْ مَا أَخْبَرْتَهُمْ مِنْ صِيَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صِيَوْمِهِمْ ثُمَّ نَزَلَتِ الْوَلَايَةُ وَ [۸] إِنَّمَا آتَاهُ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بِعَرَفَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ كَانَ كَمَالَ الدِّينِ [۹] بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

شبانه روز در آن بیابان بودند تا همه جمع شدند. اولین باری بود که در بین یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، یکی منبر دو ساعته رفته بود. تمام منبرهای حضرت نیز در این بیست و سه ساله، چند دقیقه ای بوده است، حتی خطبه های نماز جمعه حضرت صلی الله علیه و آله. ایشان دو ساعت صحبت کردند و بعد دست علی علیه السلام را بلند کرده، معرفی کردند. بعد از بیست و سه سال، برای اولین بار بود که حضرت دو ساعت صحبت می کردند و نفرین کردند. این امتیاز پیغمبر صلی الله علیه و آله ما است، من به سراغ آیات قرآن بروم که برای شما ثابت بشود که این امتیاز برای ایشان است:

حضرت نوح علیه السلام در نهایت حوصله اش تمام شد و به خدا گفت:

« رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِينَ دَيَّارًا » (۱) یک نفر را باقی نگذار و همه را نابود کن. خدا نیز نابود کرد.

اما بیست و سه سال، با هشتاد جنگی که به او تحمیل شد، بسیاری از یاران او را کشتند، دندان و پیشانی را شکستند، گاهی عبا به دور گردنش می پیچیدند و با چوب به جان او می افتادند که ابولهب می گفت: برادر زاده من مرده است، چرا مرده را می زنی، رهایش کنی.

ضلالت دشمنان و صبر امیرالمؤمنین علیه السلام

برای اولین بار بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در معرفی علی علیه السلام زبانش به نفرین باز شد. در تمام حادثه ها گفتند: نفرین کن، گفت: من پیغمبر نفرین نیستم، نفرین نمی کنم، من پیغمبر رحمت هستم. اما بودن علی علیه السلام در دین، قلب، پرونده، نمازها و روزه ها، و

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - نوح ۲۶: ۷۱؛ « [۱] پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.»

جوامع. (۱) چه داستانی است که وقتی ایشان را معرفی کرد، فرمود:

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»

خدایا! هر کس در زندگی، علی علیه السلام را رها کند، او را در دنیا و آخرت ذلیل کن.

خدایا! رها کننده علی علیه السلام را رها کن. دشمن دشمنان علی علیه السلام باش و هیچ محبتی را

در حق دشمن علی علیه السلام هزینه نکن. دو ماه و ده روز از آن جریان گذشت. نفاق مدینه، با همدستی یهود و مسیحیت مدینه، در حالی که علی علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را غسل می داد، آنها مشغول تشکیل حکومت بودند، امیر و خلیفه انتخاب کردند و تمام جاده ها را به روی علی علیه السلام بستند. علی علیه السلام و زهرا علیها السلام تنها شدند. امام هشتم علی علیه السلام می فرماید:

در کنار جدم دوازده نفر بیشتر نماندند، با جدم سیزده نفر، این ها در مقابل این

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۸/۳۲، حدیث ۱۳۸؛ « [۱] کش، [رجال الکشی] عن أبي عبد الله [۲] قال لما صرع زيد بن صوحان رحمه الله عليه يوم الجمل يوم جاء أمير المؤمنين حتى جلس عند رأسه فقال رحمه الله يا زيد قد كنت خيف المؤمن عظيم المؤمن قال فرجع زيد رأسه إليه ثم قال و أنت فجزاك الله خيراً يا أمير المؤمنين فوالله ما علمتكم إلا بالله عليمًا و في أم الكتاب عليًا حكيمًا و إن الله في صدرك لعظيم و الله ما قتل معك على جهالة و لكني سمعت أم سلمة زوج النبي تقول سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول من كنت مولاة فعلي مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله فكرهت و الله أن اخذلك فيخذلني الله. » بحار الأنوار: ۹/۱۶، حدیث ۲۷؛ « [۳] ع، [۴] ل، [الخصال] قال رسول الله صلى الله عليه و آله لى الله عليه و آله أنا أشبه الناس ب آدم عليه السلام و إبراهيم عليه السلام أشبه الناس بى خلقه و خلقه و سماني الله من فوق عرشه عشرة أسماء و بين الله و صفى و بشرنى على لسان كل رسول بعته إلى قومه و سماني و نشر في التوراة اسمي و بث ذكرى في أهل التوراة و الأنجيل و علمنى كلامه و رفعتنى في سمائه و شق لى اسمى [اسمها] من أسمائه فسماني محمداً و هو محمود و أخرجنى في خير قرن من أمتى و جعل اسمى فى التوراة أحيى فبالتوحيد حرم أجساد أمتى على النار و سماني فى الأنجيل أحمد فأنا محمود فى أهل السماء و جعل أمتى الحامدين و جعل اسمى فى الزبور ماح [ماحياً] ماح الله عز و جل بى من الأرض عبادة الأوثان و جعل اسمى فى القرآن محمداً فأنا محمود فى جميع أهل [القيامة] فى فضل القضاء لا يشفع أحد غيرى و سماني فى القيامة حاشراً يحشر الناس على قدمى و سماني الموقف أوقف الناس بين يدي الله جل جلاله و سماني العاقب أنا عقب النبي ليس بعدى رسول و جعلنى رسول الرحمة و رسول التوبة و رسول الملاحم و المقفى فقيت النبي جماعة و أنا القيم الكامل الجامع و من على ربى و قال لى يا محمد صلى الله [۵] عليك فقد أرسلت كل رسول إلى أمته بلسانها و أرسلتكم إلى كل أحر و أسود من خلقى و نصرتكم بالرغب الذى لم أنصرو به أحداً و أحللت لك الغنيمه و لم تحل لأحد قبلك و أعطيتك كنزاً من كنوز عرشى فاتحة الكتاب و خاتمة سورة البقرة و جعلت لك و لأمتك الأرض كلها

مَسْجِداً وَ تُرَابَهَا طَهُوراً وَ أُعْطِيتُ لَكَ وَ لِأُمَّتِكَ التَّكْبِيرَ وَ قَرَنْتُ ذِكْرَكَ بِذِكْرِي حَتَّى لَا يَذْكُرُنِي أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا ذَكَرَكَ مَعِ
ذِكْرِي فَطُوبَى لَكَ يَا مُحَمَّدُ وَ لِأُمَّتِكَ.»

ملت نمی توانستند کاری کنند. حضرت زهرا علیها السلام در مسجد گریه کرد ، فرمود : همه در شب تاریک غارت می کنند ، اما در مدینه ، در روز روشن همه چیز ما را به غارت بردند. تمام درها بسته شد. دو سال و چند ماه حاکم اول حکومت کرد ، خیلی آرام ، همه چیز سر جایش بود ، کسی با او مخالفت نکرد. حدود یازده سال حاکم بعد حکومت کرد ، کشور آرام ، پول ها پخش می شد ، ملت می خوردند ، خوش بودند ، کاری به کار کسی نداشتند و حکومت هر بدعتی می گذاشت مخالفت نمی کردند.

حکومت می گفت: دست بسته نماز بخوانید ، با این که زنده بودند و دیدند که پیغمبر صلی الله علیه وآله یک بار هم نمازش را دست بسته نخواند.

نماز شب ماه رمضان - تراویح - را چون شما می فرمایید به جماعت بخوانید، می خوانیم. طواف نساء را از حج قران قیچی کنیم ؟ چشم. یعنی تو از پیغمبر و قرآن بالاتر هستی. اگر خدا حکمی داده ، ولی جنابعالی به حکم خدا رضایت نداری ، رضایت شما شرط است ، خدا کیست ؟ من هیچ جامعه ای را در تاریخ ندیده ام که تا این حد پایبند به حکومتش باشد.

نوبت به سومی رسید ، سیزده سال حکومت کرد ، خوردند و بردند ، چند ناراضی پیدا شد ، آن هم برای خدا ؟ نه ، به خانه سومی ریختند و او را کشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد می زد : نکشید ، گوش ندادند ، آب را قطع کردند ، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : حسن جان ! حسین جان ! مشک آب بردارید و به خانه سومی ببرید و آنها را از تشنگی در آورید.

او که کشته شد ، به خانه علی علیه السلام ریختند ، گفتند : تو حاکم باش. گفت : من نمی خواهم. همان گونه که قبل از من به سراغ آن سه نفر رفتید ، اکنون نیز کس دیگری را پیدا کنید. رهایم کنید و فقط با من مشورت کنید. من حکومت

نمی خواهم. گفتند : نمی شود. گفت : خدایا ! اگر حجت بر من تمام نبود ، قبول

نمی کردم.

حکومت را قبول کرد. سال اول ، همان ملت ، همان مردم ، نه از روم شرقی ، نه از گروه یهود و نصاری ، علیه او جنگ جمل را پیا کردند. آتش جمل هنوز خاموش نشده بود که جنگ صفین را شروع کردند. آتش صفین نیز خاموش نشده بود که

جنگ نهروان را بپا کردند. آتش نهروان خاموش نشده بود که در محراب عبادت فرقس را شکافتند ، آن وقت بود که صدا زد :

«فَزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (۱)

به خدای کعبه راحت شدم.

صبر اولین و آخرین مظلوم عالم

آیا مظلوم تر از او کسی هست ؟ هم در دنیا و هم بعد از مرگش مظلوم بود. بیش از صد سال ائمه علیهم السلام حاضر نشدند که قبرش را حتی به نزدیکان خود نشان بدهند.

چون خوارج به دنبال قبر می گشتند که جنازه را در آورند و آتش بزنند. با هیچ پیغمبر و امامی این گونه معامله نشد.

در این شصت و سه سال ، ارزش های به دست آورده شده را در اوج تلخی ها و ناگواری ها ، با کمر بند صبر نگهداشت. صبر از او خجالت می کشید و از تو شرم و حیا دارد.

چقدر برای او ایجاد مزیقه کردند ، شب مرگ ، چقدر خوشحال بود. چقدر شاد بود که دیگر می خواهد برود. هیچ حاکمی در عالم منبر نرفت که اشک بریزد و به پروردگار بگوید : خدایا ! این مردم قلبم را مانند نمک در آب آب کردند. خدایا ! داد مرا از این مردم بگیر.

حاکمان وقتی ببینند که پایه صندلی و مقام آنها می خواهد بلرزد ، دستور سرکوب مردم را می دهند ، ولی علی علیه السلام این گونه نبود ، فقط به خدا گفت : مرا

ببر. (۲)

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲/۴۱، باب ۹۹، حدیث ۴. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۶۹؛ « [۲] فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدِّ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ أَيْدِلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي. »

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ساختار وجودی خلقت علی علیه السلام

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهرین.

سه معمار، با مصالح ساختمانی که در اختیار داشتند، ساختمان عظیم و بی نظیر وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را ساختند. ساختمانی که در همه عالم هستی مثل و مانند ندارد و نباید داشته باشد.

معمار اول: وجود مبارک حضرت «رب العالمین» است. چنانچه از خود پروردگار نقل شده است: قدرت، اراده، رحمت و عدل او در ساختن ظرفیت وجود امیرالمؤمنین علیه السلام و جهت گنجایشی و سعه وجودی امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفته شده است.

در اینجا پای هر کمیتی لنگ است و جای قدم هیچ کمیتی نیست. این گنجایش، سعه وجودی و ظرفیت را، حضرت «رب العالمین» به گونه ای ساخت که توحید با همه حیثیت، هویت و نورانیت خود در آن جا بگیرد و ظرف کم نیاورد که پس بزند.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم انگشت و صفحه بشمارم حدیث مفضل آن، گفتار پروردگار است:

«لَا یَسْغُنِی اَرْضِی وَلَا سَمَائِی»

تمام آسمان ها و زمین گنجایش کیفی مرا ندارد.

ص: ۲۰۱

تمام آسمان ها و زمین در برابر کیفیت توحید مانند یک لیوان یا استکان است ، توحید کیفی و معرفتی من بی نهایت است و ظرفی می خواهد که آن را در خودش جا بدهد.

«لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِن يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (۱)

عبد مؤمن او ، امیر مؤمنان کل روزگار است.

معمار هستی گنجایشی برای وجود مبارک امیر مؤمنان ساخت که همه نبوت را در خودش کیفا جا بدهد. باید بعضی از علمای غیر شیعه که انصاف به خرج دادند را تحسین کرد. آنها نیز این روایت را نقل کرده اند که :

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر بودند. تعدادی از انبیا و ویژگی های آنها را نام بردند :

کسی که می خواهد نوح را با علمش ، ابراهیم را با خلقتش ، موسی را با کلیم الهی اش ، عیسی را با روح الهی و ویژگی خاصش ببیند ، سر خود را برگرداند و کسی که دارد وارد مسجد می شود ، ببیند.

همه سرها برگشت ، دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام دارد می آید. علی علیه السلام در سن بیست و پنج سالگی بودند. پیغمبر علیه السلام فرمود : این انسان ، برتر از نوح ، ابراهیم ، موسی و عیسی علیهم السلام است و او جان من است. (۲) «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (۳) این گنجایش به شکلی ساخته شد که نبوت را با همه کیفیتش در خودش جا

ص: ۲۰۲

۱- (۱) - عوالی اللالی: ۷/۴، حدیث ۷. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸/۳۹، باب ۷۳، حدیث ۱۰؛ « [۲] عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ وَ إِلَى إِدْرِيسَ فِي تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ وَ جَمَالِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُقْبِلِ قَالَ فَتَطَاوَلَ النَّاسُ فَإِذَا هُمْ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنَّمَا يَنْقَلِبُ فِي صَبَبٍ وَ يَنْحَطُّ مِنْ جَبَلٍ تَابَعَهُمَا أَنْسٌ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خَلَّتِهِ وَ إِلَى يَحْيَى فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۳- (۳) - آل عمران ۶۱ : ۳؛ « [۳] نفوسمان را و شما نفوستان را.»

مقام و عظمت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

ظرفیت و سعه وجودی به امیرالمؤمنین علیه السلام که مقام امامت بالمعنی الخاص را دارا بود داد که اولین بار در قرآن مجید این امامت بالمعنی الخاص را درباره حضرت ابراهیم علیه السلام استعمال کرد :

« وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » (۱) این امامت در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بحث بسیار لطیفی دارد. اگر علاقه دارید که آن بحث لطیف را ببینید ، به حدیثی که «مسلم مروزی» از وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام به نقل از مرحوم کلینی در جلد اول «اصول کافی» در باب «الاضطرار بالحجه» نقل می کند، این روایت ، حدود سه صفحه است و با اطمینان بگویم که حقایق این روایت پانزده قرن است که برای بزرگترین فیلسوفان ، عارفان و فقیهان شیعه حل نشده است.

امام هشتم علیه السلام می فرماید : برای فهم این مقام، دست عقول به آن نمی رسد و به جایگاهی که این مقام قرار داده شده، نخواهد رسید. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : دو نفر در عالم تو را شناختند ، یکی خداست و دیگری من. نه این که بقیه نخواهند که تو را بشناسند، می خواهند، اما دست عقل و فهم آنان

به تو نمی رسد. (۲)

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - بقره ۱۲۴ : ۲؛ [و] [۱] یاد کنید [هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد ، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید ، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود : من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم .»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۷، باب ۷، حدیث ۵۶؛ « [۲] الفضائل لابن شاذان [فض، [کتاب الروضة] [۳] بالأشناد یرفعه إلی أبی هریره قال مر علی بن أبی طالب علیه السلام بنفر من قریش فی المسجد فتغامزوا علیه فدخل علی رسول الله صلی الله علیه وآله فشکاهم إلیه فخرج علیه السلام و هیو مغضب فقال لهم أیها الناس میا لکم إذا ذکر إبراهیم و آل إبراهیم أشرقت و جوهکم و إذا ذکر محمد و آل محمد فسدت قلوبکم و عبست و جوهکم و الذی نفسی بیده لو عمل أحدکم عمل سبعین نبیا لم یدخل الجنة حتی یحب هذا أخی علیا و ولده ثم قال علیه السلام إن لله حقا لا یعلمه إلا أنا و علی و إن لی حقا لا یعلمه إلا الله و علی و له حق لا یعلمه إلا الله و أنا.»

تومیوه ویژه درخت و مقام ربوبیت هستی. مقام بی نهایت فوق هستی و مادون ربوبیت هستی و بر هستی مشرف هستی. چقدر باید عقول کار کنند تا به این درخت برسند ، بعد از درخت به شاخه و بعد از شاخه به میوه برسند و بعد نیز با چه ذائقه ای این میوه را بچشند ؟ اصلاً کسی این ذائقه را ندارد.

گنجایشی برای امیرالمؤمنین علیه السلام ساخت که علم با همه هویتش :

« عِلْمٌ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا » (۱) در او جا بگیرد ، که اگر علی علیه السلام تا قیامت زنده بماند و هر کس تا قیامت بیاید ، هر چه از او بپرسند ، بتواند همه را جواب دهد. او همیشه می گوید : می دانم. می دانم او بی نهایت است که در این ظرف قرار داده شده است.

علم ، دانایی و ظرفیت علی علیه السلام

گوشه ای از دانایی را خود حضرت نقل می کنند :

پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله در روز بیست و هشتم صفر ، چند لحظه مانده به از دنیا رفتن ، مرا صدا زد و در گوشم هزار باب علم باز کرد که از هر بابی ، هزار باب دیگر باز می شد. (۲)

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - بقره ۳۱ : ۲؛ «و [۱] خدا همه نام ها [ی موجودات] را به آدم آموخت.»

۲- (۲) - الإرشاد: ۱۸/۱؛ « [۲] فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعِدِّ حُجِبَ النَّاسُ عَنْهُ وَ تَقَلَّ فِي مَرَضِهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُفَارِقُهُ إِلَّا لِضُرُورَةٍ فَصَامَ فِي بَعْضِ شُؤْنِهِ فَافْتَقَدَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَقَالَ وَ أَرَوَّاجُهُ حَوْلَهُ اذْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي وَ عَاوَدَهُ الضَّعْفَ فَأَضْمَتَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ اذْعُوا لَهُ أَبَا بَكْرٍ فَمَدَعِي فَمَدَحَلَّ عَلَيْهِ فَفَعِيدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَلَمَّا فَتَحَ عَيْنَهُ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ أَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ إِلَيَّ حَاجَةٌ لَأَفْضَى بِهَا إِلَيَّ فَلَمَّا خَرَجَ أَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَوْلَ ثَانِيَةً وَ قَالَ اذْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي فَقَالَتْ حَفْصَةُ اذْعُوا لَهُ عُمَرَ فَمَدَعِي فَلَمَّا حَضَرَ رَأَى النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَأَنْصَرَفَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْعُوا لِي أَخِي وَ صَاحِبِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اذْعُوا لَهُ عَلِيًّا فَإِنَّهُ لَا يَرِيدُ غَيْرَهُ فَمَدَعِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ أَوْمِيًا إِلَيْهِ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَنَاجَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَوِيلًا ثُمَّ قَامَ فَجَلَسَ نَاحِيَةً حَتَّى أَعْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ النَّاسُ مَيَّا الَّذِي أَوْعَزَ إِلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ فَتِيحَ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَ وَصَّانِي بِمَا أَنَا قَائِمٌ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

بهترین حرف این است که بگوییم : علم علی علیه السلام ، به علم خدا وصل است و نیازی به تحصیل نداشته است ، چون اصلاً هیچ مجهولی برای او نبود. خودش اعلام کرد :

«لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أُرْدَدْتُ يَقِيناً» (۱)

اگر تمام پرده هایی که بین موجودات عالم و حقایق پشت پرده هست را کنار بزنند ، به علم و یقین من چیزی اضافه نمی شود. چون چیز جدیدی نمی بینم. قبل از این که شما را پشت پرده قرار بدهند ، ما را در آن طرف پرده خلق کردند.

خدا ظرفیتی به علی علیه السلام داد که تمام ارزش های اخلاقی در او جای بگیرد. ما نداریم کسی را که همه ارزش های اخلاقی ، یک جا در او باشد. یک نفر عادل است ، اما ممکن است بخیل باشد. یک نفر سخی است ، ولی ممکن است بی دین باشد.

مهربان است ، ولی ممکن است جای دیگر ضعفی از نظر اخلاقی داشته باشد. اما آن چه ارزش های اخلاقی در عالم وجود قابل تصور است ، همگی در وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام موجود می باشد ، حتی بعضی از رفتارهای اخلاقی مثبت که اعجاب انگیز است و ممکن است انسان آن را باور نکند. اما باید باور کرد که حقیقت حق همین بوده است.

در آتش جنگ که معمولاً هدف جنگجویان دو طرف این است که طرف مقابل را از پا در بیاورند و جاده را صاف کنند تا به هدف برسند ، در گرما گرم جنگ ، فریاد ، عربده ، گرد و غبار و حملات سنگین ، دشمن گفت : شمشیرم شکسته است ، در معرض خطر هستم ، امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر خویش را به دشمن داد. (۲)

ص: ۲۰۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۳/۴۰، باب ۹۳، حدیث ۵۴.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷/۲۰؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۱] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ أَنْهَزَمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبُو دُجَانَةَ سِمَاكُ بْنُ خَرَشَةَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا دُجَانَةَ أَمَا تَرَى قَوْمِيكَ قَالَ بَلَى قَالَ الْحَقُّ بِقَوْمِكَ قَالَ مَا عَلَيَّ هَذَا بَايَعْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ قَالَ أَنْتَ فِي حِلٍّ قَالَ وَ اللَّهُ لَا تَتَخَدَّثُ قُرَيْشُ بِأَنِّي خَذَلْتُكَ وَ فَرَزْتُ حَتَّى أَذُوقَ مَا تَذُوقُ فَجَزَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرًا وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّمَا حَمَلَتْ طَائِفَةٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلَهُمْ وَ رَدَّهُمْ حَتَّى أَكْثَرَ فِيهِمُ الْقَتْلَ وَ الْجِرَاحَاتِ حَتَّى انْكَسَرَ سَيْفُهُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ يُقَاتِلُ بِسِلَاحِهِ وَ قَدْ انْكَسَرَ سَيْفِي فَأَعْطَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْفَهُ ذَا الْفَقَارِ فَمَا زَالَ يَدْفَعُ بِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَثْرَ وَ أَنْكَرَ فَنَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرئِيلُ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ لَهِيَ الْمُوَاسَاةُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ فَقَالَ جَبْرئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا مِنْكُمْ وَ سَمِعُوا دَوِيًّا مِنَ السَّمَاءِ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»

به شمشیر نگاه نکنید ، به آن روح جود و کرم نگاه کنید. شمشیرش را داد ، دشمن گرفت ، گفت : چه کنم ؟ به روی خودت شمشیر بکشم ؟ اصلاً مانند تو در این عالم وجود دارد ؟ چنین کاری را تا به حال کسی کرده است ؟

از او سؤال شد : چرا شمشیر خود را به دشمن دادید ؟ فرمود : دشمن گردن کج کرد و آبرویش را مایه گذاشت و از من چیزی خواست ، من نخواستم امید او را ناامید کنم. آیا در دنیا ، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا قیامت ، کسی چنین کاری انجام داده و می دهد ؟

کنار حرم حضرت عبدالعظیم، میرزا رضای کرمانی به فتوای سیدجمال الدین اسدآبادی ، ناصرالدین شاه را با یک گلوله به جهنم فرستاد. شما در احوالات میرزا رضای کرمانی بخوانید. وقتی او را دستگیر کردند ، تا هنگام اعدام ، انواع بلاها را بر سر او آوردند. شاه و پدرش هفتاد هزار نفر را در این کشور کشتند ، که حتی یکی از آنها نیز قاتل و مقصر نبودند و فقط می گفتند : ما این دو ظالم را نمی خواهیم.

در زندان رضاخان ، با آمپول هوا ، اولیای خدا را کشتند. با تانک و توپخانه وارد قم شده بودند ، عید مردم را عزا کردند ، در حرم آمدند ، می گویند : مرحوم بافقی خدمت امام زمان علیه السلام رسیده است و او باعث شد که شیخ عبدالکریم حائری به قم بیاید و حوزه علمیه را تشکیل بدهد.

رضا خان روز عید نوروز در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام شیخ محمد تقی بافقی که نهی از منکر کرده بود و به خانم های دربار گفته بود : اینجا حرم اهل بیت علیهم السلام است ،

موهای خود را پنهان کنید او را خواباند و با مشت و لگد ، بدن او را سیاه کرد. بعد از جاده ای که آسفالت نبود ، او را از قم به تهران آوردند و این بدن مجروح را درزندان سرتیپ در گاهی انداختند که نسخه دوم شمر بود.

در گنجایش ، ظهور کامل توحید و نبوت کیفی و اعتقادی ، امامت خاص و علم علی علیه السلام فکر کنید. در محراب افتاده ، امام مجتبی علیه السلام ، ابی عبدالله علیه السلام ، محمد حنفیه و قمر بنی هاشم دور او را گرفته ، دارند نقشه می کشند که چگونه او را به خانه ببرند. حواس آنها فقط متوجه علی علیه السلام است.

وقتی انسان حواس خود را در یک جا متمرکز نماید ، حواسش از جاهای دیگر پرت می شود. این امری روانی است. چشمش را باز کرد ، فرمود : حسن جان ! دارند ابن ملجم را می زنند ، بگو : او را نزنند. علی علیه السلام را روی زمین گذاشت ، صدا زد :

مردم! علی می گوید: او را نزنید، راضی نیست.

بعد اشاره کرد : حسن جان ! او را نزد من بیاور ، بگذار در پناه خودم باشد ، چون اگر باز آنجا باشد ، مردم عصبانی می شوند و او را می زنند.

ای دنیای ظالم ! ای دنیای فاسد ! ای جهان فتنه گر ! ای مدعیان حقوق بشر ! ای مدعیان عدالت و قسط ! آیا خجالت نمی کشید ؟ البته کسی که دین ندارد ، از چه چیز خجالت بکشد ؟

وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام

ساعتی به شهادت مانده ، به قرآن ، نماز ، حج ، ایتم ، اصلاح ذات البین ، جهاد و تقوا وصیت کرد ، (۱) بعد کار ابن ملجم را در وصیت خود گذاشت. (۲) چه کسی

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۹/۷۵ ، باب ۱۸ ؛ « [۱] وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْوَفَاةِ - هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ وَ جَمِيعَ وُلْدِي - وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - بِتَقْوَى اللَّهِ رَبُّكُمْ - وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا - فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ - صِيْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ - وَ إِنَّ الْمُبِيرَةَ وَ هِيَ الْحَالِقَةُ لِلدِّينِ فَسَادِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - انظُرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ - فَصِيْلُوهُمْ يَهْوُونَ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمَ لَا يَضَعُ يَعُوا بِحَضْرَتِكُمْ - فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ - مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَسْتَعْنِيَ - أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ - كَمَا أَوْجَبَ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ - فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعِلْمِ بِهِ غَيْرُكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ - فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى بِهِمْ - مِمَّا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَلَا - يَخْلُو مِنْكُمْ مِمَّا بَقِيْتُمْ - فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطَرُوا - وَ أَدْنَى مِمَّا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مِمَّا سَلَفَ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ - فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ إِنَّهَا عِمَادُ دِينِكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ - فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ - اللَّهُ اللَّهُ فِي صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَإِنَّ

صِيَامُهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ - اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ - فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ - اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ
الْسِّبْتِكُمْ - فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ إِمَامٌ هُدَى - أَوْ مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهِدَاهُ - اللَّهُ فِي ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكُمْ - لَا تُلْظَمَنَّ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ - وَأَنْتُمْ
تَقْدِرُونَ عَلَى الْمَنْعِ عَنْهُمْ - اللَّهُ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ - الَّذِينَ لَمْ يُحْدِثُوا حَدَثًا وَلَمْ يَأْوُوا مُحْدِثًا - فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ أَوْصَى بِهِمْ - وَ لَعَنَ الْمُحْدِثَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَيْرِهِمْ - وَالْمُوْوَى لِلْمُحْدِثِينَ - اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - فَإِنَّ آخِرَ مَا
تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّكُمْ أَنْ قَالَ - أَوْصِيَكُمْ بِالضَّعِيفِينَ - النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ - لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً -
يَكْفِكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ.»

٢- (٢) - الإرشاد، شيخ مفيد: ٢١/١؛ «[٢] فَلَمَّا أُذْخِلَ ابْنُ مُلْجَمٍ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ إِنَّ
أَنَا مِتُّ فَأَقْتُلُوهُ كَمَا قَتَلْتَنِي وَإِنْ سَلِمْتُ رَأَيْتُ فِيهِ رَأْيِي.»

این کار را در عالم کرده است که با فرق شکافته بگوید: با قاتلم این گونه برخورد کنید؟ یعنی او را به همه وصیت های خود وصل کرده است. وصیت او چه بود؟

حسن جان! اگر زنده ماندم که امر قاتل در اختیار خودم است و به شما ارتباطی ندارد. من می دانم که با او چه کنم. علی جان! نگفتی می خواهی چه کنی، اما ما تو را می شناسیم و می دانیم که می خواهستی چه کار کنی. می خواهستی خوب شوی، کیسه پولی به او بدهی و او را آزاد کنی. این را ما می دانیم.

ای انسان بی نظیر عالم! ای فرد! ای یگانه! خدا در ساختمان تو چه کرده است؟ گنجایشی به او داد که تمام ارزش های اخلاقی در او جمع باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام بر تمام هستی حکومتی دارد که آن حکومت بود و هست و خواهد بود. حکومتی نیز در گوشه ای از زمین بر مردم کوفه داشت. اما آن حکومتی که بر تمام مردم داشت، بسیار قوی بود، ولی همراه با عدالت.

در کوفه، در اوج قدرت، برای هدایت مردم سخنرانی می کند، یکی از خوارج نهروان، از وسط جمعیت بلند شد و با عصبانیت گفت: «تَبَّأ لَكَ يَا عَلِي» مرگ بر تو، چقدر هنرمندانه حرف می زنی. چندین نفر آمدند زبانش را از دهانش بیرون بکشند، از روی منبر فرمود: مقصود او چه کسی بود؟ گفتند: علی جان! تو. گفت:

پس چرا شما تکان می خورید؟ شما برای چه تصمیم می گیرید؟ آرام باشید،

بگذارید بقیه سخنانی را گوش بدهد ، شاید بیدار شود. (۱) حاکمی در این کره زمین با دشمنش این گونه رفتار می کند؟ اگر کسی واقعا شیعه باشد ، یعنی خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او شیعه بشود بگویند ، به تمام مقدسات عالم ، در قیامت اهل نجات است. اگر شیعیان با تمام گناهان ، صدها بار دل علی علیه السلام را سوزانده باشند ، باز در قیامت به خدا می گویند : این ها را به من واگذار کن تا با خود به بهشت ببرم. چه کسی اخلاق او را دارد؟

علی علیه السلام ظرف توحید کیفی است. بیان توحید کیفی کار من نیست. ما فقط می توانیم توحید علمی را بیان کنیم و مقالات فلاسفه و حکما در باب توحید را شرح دهیم ، ولی بیان توحید کیفی کار ما نیست.

علی علیه السلام ظرف تمام حقایق نبوت ، امامت ، علم و اخلاق است و در این زمینه هیچ چیزی کم ندارد. این معمار اول علی علیه السلام است.

علی علیه السلام پرورش یافته قرآن

معمار دومی که علی علیه السلام را ساخت ، قرآن بود. چه کسی می داند قرآن چیست؟ از عالم ربانی ، وجود مبارک علامه طباطبایی ، (۲) که سی سال زحمت کشید تا این تفسیر «المیزان» را نوشت ، که حکمای شیعه می گویند : صد سال دیگر معلوم می شود که علامه در این تفسیر چه کرده است. در نوشته های شهید مطهری نیز خواننده ام که ایشان گفته است : صد سال دیگر باید بفهمند که علامه چه کار کرده است. من دو گوشه کوچک درباره عظمت قرآن برای شما ذکر کنم.

شخصی پرسید : این هزار و پانصد سال ، شما مفسرین قرآن شیعه و سنی چقدر از قرآن را فهمیده اید؟ ایشان فرمودند : تمام مفسرین شیعه و سنی اگر بخواهند تفسیرهایشان را جمع کنند و همه در یک صف بایستند ، می گویم : تالب دریا آمدم

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۴۲۰؛ «و [۱] رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ وَإِنَّ ذَلِكَ سَيَبِّ هَبَابَهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّهَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامَرَاتِهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ فَوَتَبَ الْقَوْمُ لِيُقْتَلُوهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ.»

۲- (۲) - شرح حال ایشان در کتاب تواضع و آثار آن، جلسه اول آمده است.

و از بیرون امواج را نگاه کردیم ، موجها را نوشتیم و درون آن را نمی دانیم که چه خبر است.

این قرآن است. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند : در روز قیامت ، وقتی پروردگار قرآن را در معرض دید اولین و آخرین قرار می دهد :

«يَأْتِي الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكُرًّا»

در قیامت تمام عالمیان می بینند که این قرآن از نظر مفاهیم هنوز دست نخورده است.

دریایی است که چیزی از درونش بیرون نیامده است. آن وقت کل این قرآن ، علی علیه السلام را ساخته است. من دیگر نمی توانم بهتر توضیح دهم. فقط بگویم : علی علیه السلام

قرآن است و قرآن نیز علی علیه السلام است. هیچ چیز از قرآن نیست که در علی علیه السلام نباشد.

کدام قرآن ؟ این قرآنی که روی کاغذها است ؟ نه ، آن قرآنی که به صورت کیفی در شب قدر نازل شده است :

« أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (۱) آن قرآن در علی علیه السلام جلوه کرد و ایشان را ساخت. نه این قرآن لفظی. لفظ قرآن که ما را می سازد.

ساختمان وجود ما را قرآن لفظی ساخته است ، مثلاً به ما گفته است : نماز بخوان ، ما گفتیم : چشم ، این نماز ما ، معماری قرآن بر وجود ما است. روزه ، توبه ، حج ، خمس ، زکات و اعمال صالح معماری الفاظ قرآن بر ساختمان وجودی ما است ، ولی علی علیه السلام کیفیت را قرآن معماری کرده است.

پیغمبر صلی الله علیه وآله سومین معمار وجود علی علیه السلام

ص: ۲۱۰

معمار و سازنده سوم این ساختمان ، پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله است. اینجا جمله ای از خود علی علیه السلام بشنوید که می فرمایند : پیغمبر صلی الله علیه وآله از نظر آداب انسانی ساخته خدا است و من ساخته شده پیغمبر صلی الله علیه وآله هستم.

پیغمبر صلی الله علیه وآله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام جمله ای دارند که خیلی کوتاه است ، اما حرف عجیب و نابی است که انسان را شگفت زده می کند.

گوشه ای از آن جمله این است که : در قیامت اگر به من بگویند : یا رسول الله ! در عمر خود چه کردی تا بتوان تمام درهای بهشت را به رویت باز کرد ، می گویم : من علی علیه السلام را ساختم. می گویند کافی است ، چون تو کار را تمام کردی. دیگر چیزی نمی خواهد بگویی.

ساختن علی علیه السلام هنر پیامبر صلی الله علیه وآله بوده است. اگر خدا می خواست که علی علیه السلام را در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به دنیا می آورد و به او می گفت که او را بساز ، حضرت ابراهیم علیه السلام می توانست کعبه بسازد ، نه علی علیه السلام را. حضرت ابراهیم علیه السلام باید محل

زاییده شدن علی علیه السلام را می ساخت. کار او ساختن علی علیه السلام نبوده است.

ابن جنید بغدادی می گوید : علی جان ! درباره تو چه بگوییم. دشمنان تو از شدت دشمنی ، حتی بردن اسم تو را ممنوع کردند و دوستانت از ترس ، حرف تو را نزدند. هر دو طرف تو را پنهان کردند ، ولی تو از هر خورشیدی در این عالم فروزان تر هستی.

منشأ کون و مکان علی است ، علی

مبدأ انس و جان علی است، علیمظهر حق به عالم ملکوت

نور مطلق بدان علی است ، علیاسم اعظم ، پدیده لوح و قلم

بر سر عرش ، جان علی است ، علییعنی اول ظهور ایزد پاک

به عیان و نهان علی است ، علیآسمان ها که دور زمین گردید

بر یکی نقطه ، آن علی است ، علیچون نبی میهمان یزدان شد

دید خوش میزبان علی است ، علی (۱)

پیامبر صلی الله علیه وآله در شب معراج سؤالی کرد: خدایا! بی واسطه با من حرف می زدی، یا حرف ها را به علی علیه السلام می گفستی و او به من می گفت؟ فرمود: نه، حبیب من، چون محبوب ترین خلق در قلب تو و نزد خودم علی علیه السلام است، با صدای علی علیه السلام با تو حرف زدم. (۱) کیستی ای که همه عالمی

گر تو نبودی همه عالم نبود در شب معراج که حق با علی

گفت سخن غیر تو محرم نبود (۲) والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اجتناب از گناه صبر و استقامت در برابر گناه

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصل علی محمد و آله الطاهیرین.

از رشته های بسیار مهم، با ارزش و با منفعت صبر، بنا به تقسیمی که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله دارند و این بخش صبر را برترین بخش و افضل آن می دانند، صبر در برابر گناه و معصیت است.

گناه حادثه ای است که برای غیر انسان به وجود نمی آید. چون فرشتگان الهی اهل معصیت نیستند. خدا در قرآن مجید می فرماید:

«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۳)

ص: ۲۱۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۶/۱۸، باب ۳؛ [۱] إرشاد القلوب: ۲/۲۳۳، الجزء الثاني؛ «و [۲] مِنْ كِتَابِ الْمَنَاقِبِ لِلْخُوَارَزْمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ سُئِلَ بِأَيِّ لُغَةٍ خَاطَبَكَ رَبُّكَ لِيَلْمَهُ الْمِعْرَاجَ فَقَالَ خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْهَمْنِي أَنْ قُلْتُ يَا رَبُّ أَخَاطَبْتَنِي أَنْتَ أَمْ عَلِيٌّ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ أَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالْأَشْيَاءِ وَلَا أَقَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أُوصَفُ بِالأَشْيَاءِ خَلَقْتِكَ مِنْ نُورِي وَخَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلَى سِرِّ رَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ عَلَى قَلْبِكَ أَحَبَّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَاطَبْتُكَ بِلِسَانِهِ كَيْمَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ.»

۲- (۲) - میرزا حبیب الله خراسانی.

۳- (۳) - تحریم ۶: ۶۶؛ «[۳] از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام

ظاهر آیه می گوید : کل فرشتگان عصیان خدا را ندارند و هر امری که از جانب پروردگار به آنها برسد ، اجرا می کنند.

به خاطر همین آیه شریفه است که اهل تحقیق و تخصص ، داستان «فطرس ملک» را مردود و غیر قابل قبول می دانند. چون هر داستانی و هر مطلبی که بر خلاف قرآن کریم باشد ، به ما فرموده اند که آن را رد کنید و مردود بشمارید. بنابراین اقتضا می کند که ما داستان فطرس را دروغ بدانیم.

شخصی از اهل تحقیق ، مطلبی را درباره فطرس گفت که به نظر می رسد این

مطلب درست باشد ، گرچه شاید مطلبی ذوقی باشد. ایشان می گفتند : فطرس لفظ ابری و مربوط به زبان تورات است. وقتی این لفظ به عربی ترجمه شود ، به معنای فطرت می باشد ، یعنی مایه کشش و جاذبه معنوی به جانب توحید ، که پروردگار بزرگ عالم در وجود هر انسانی ، بی استثنا قرار داده است :

« فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ » (۱) بیشتر مردم نسبت به این کشش و جاذبه الهی بی توجه و غافل هستند. اگر به این کشش توجه داشته باشند ، با این سرمایه عظیم ملکوتی ، خیر دنیا و آخرت را می توانند تأمین کنند.

نجات اسلام توسط سید الشهدا علیه السلام

ایشان با توجه به حوادث صدر اول اسلام ، اعتقادشان این بود که اصل فطرت ، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا بود به دست اشرار به اسارت گرفته شود. اسلام نیز نهال نوپایی بود و تمام رشد این نهال در مدینه بود و جای دیگر نیز اسلام ظهور نداشت ،

ص: ۲۱۳

۱- (۱) - روم ۳۰ : ۳۰؛ [[۱] پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست ؛ این است دین درست و استوار ؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند .»

مکه تا سال آخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله در دست مشرکین بود و همه نیروی اسلام در مدینه بود، ولی به صورت نهال جوانی بود که بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی راحت می شد این نهال را از جا بکنند و بخشکانند سرانجام نابود کنند و دیگر اسلامی نبود که از مدینه ظهور خود را به مناطق دیگر و خارج از منطقه عرب برساند و روزی بیاید که دنیاگیر شود.

با ولادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، پروردگار برای همیشه فطرت را از اسارت نجات داد و این درخت با خون حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران با کرامتش آبیاری شد و این خون تزریق شده، حیات ابدی اسلام را تضمین کرد که جمله زیبایی نیز

نقل شده است که نمی دانم از کیست، ولی حقیقت است که:

«الإِسْلَامُ نَبْوَى الْحُدُوثِ وَ حُسَيْنِيَّ الْبَقَاءِ» (۱)

ظهور و رخ نشان دادن اسلام، مربوط به پیغمبر صلی الله علیه و آله است، اما دوام این دین، مربوط به حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

آن مرد بزرگ این مطلب را بر اساس این آیه قرآن که فرشتگان مطلقاً اهل معصیت نیستند می گفت، که فطرس را به این شکلی که نقل کردند و جزء نقل شیرین مجالس امام حسین علیه السلام شده است، رد می کرد و می گفت: آیه قرآن از قبول این داستان امتناع دارد، چون خلاف صریح آیات قرآن مجید است.

ملائکه اهل گناه نیستند، همین طور حیوانات نیز اهل گناه نیستند:

«مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا» (۲)

ص: ۲۱۴

۱- (۱) - علامه امینی، کتاب الغدير: ۲۴۶/۳ به این کلام اشاره کرده است.

۲- (۲) - هود ۵۶: ۱۱؛ [۱] هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهارش را به دست [قدرت و فرمانروایی خود] گرفته است.»

پروردگار عالم در قرآن می فرماید: مهار تمام موجودات زنده زمین به دست من است.

من آنها را از لانه بیرون می آورم و به لانه برمی گردانم. پیدا کردن مواد غذایی آنها بر عهده من است. من مهار آنها را در اختیار دارم و در حقیقت موجودات مجبوری هستند که در فضای اجبار، گناه کردن معنا ندارد. اطلاعات ما از جنّ نیز بسیار کم است، لذا ورود به این بحث بی فایده است.

صبر انسان در برابر گناه

گناه تا آخر عمر در حال هجوم به سوی انسان است، همان گونه که به تمام انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام هجوم داشت. یعنی آنها را نیز استثنا نمی کرد.

چیزی که هست، هجوم هر گناهی به انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام با شکست کامل

مواجه می شده است. یعنی این هجوم توان ورود به فضای فکر آنها را نداشت که انبیا حتی فکر گناه کنند. انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام هر هجومی از گناه را در همان لحظه اول می شکستند و نابود می کردند.

اما انسان ها زمینه قبول، ایجاد مقدمات، مرتکب شدن و فکر گناه و صبر در برابر آن را دارند. خدا می خواهد که فشار درونی، عصبی و فشار تلخ گناه و لذیذترین لقمه سفره شیطان را از انسان دور کند. این خیلی ارزش دارد.

امام باقر علیه السلام در مورد این مقاومت می فرماید: صبر بر گناه مقاومتی است که درهای بهشت از میان این مقاومت به روی انسان باز می شود. این مطلب را امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به شکل دیگری مطرح می کنند. (۱) خدا در قرآن مجید می فرماید:

« أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ

ص: ۲۱۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۶۳/۱۱، باب ۱۹، حدیث ۱۲۹۴۵؛ «و [۱] قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عَفَّةٌ وَ عَنِ الْغَضَبِ نَجْدَةٌ وَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَرَعٌ.»

الْمَأْوَى « (۱) بیشترین آیات و روایات در باب رسیدن انسان به بهشت ، مربوط به همین دفع گناه است که با صبر و تحمل دفع می شود.

بی محلی کردن و فراهم نکردن مقدمه گناه و خود را حفظ کردن ، خیلی برای انسان تلخ است. انبیا نیز می دانستند که تلخ است ، اما این صبر ، تحمل این تلخی و مقاومت در مقابل گناه ، کلید باز کردن درهای بهشت است. این تلخی زلف انسان را با بهشت گره می زند ؛ یعنی گره خوردن انسان به بهشت ، به دست صبر در مقابل گناه است.

کسی که می خواهد در مقابل گناه صبر کند ، لازم است دیدگاه پروردگار عالم ، انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام را نسبت به گناه بشناسد. ببیند ، بفهمد و لمس کند که دین ، گناه را به چه کیفیتی می بیند.

فرض کنید پول حرام از هر راه حرامی که به دست بیاید ؛ (۲) مکر ، حيله ، رشوه ، غضب ، اختلاس ، دزدی ، تقلب در جنسی که به مردم فروخته می شود و پول هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام از فروش خرمایی که خودش کاشته ، از خریدار می گیرد ، از نظر ظاهر که فرقی نمی کنند ، چون هر دو سکه ، طلا ، نقره و یا اسکناس می باشند.

حقیقت و باطن حرام نزد اولیا

آیا پروردگار عالم نیز مانند ما ، این دو نوع پول را یکسان می بینند ؟ بینیم در قرآن مجید چه می گوید ؟ نگاه خدا به اسکناس ، لقمه ، فرش ، زمین ، خانه ، و مغازه اگر از راههای ذکر شده به دست بیاید ، حرام است. این آیه صریح کتاب خدا است :

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - نازعات ۴۰ : ۷۹ - ۴۱ ؛ «و [۱] اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است ؛ * پس بی تردید جایگاهش بهشت است .»

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۶۱۰/۲ ؛ «عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . . . وَ حَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعِيَاءَ لِلْحَرَامِ وَلَا تَزِيدَ عَلَى الشُّبْحِ.» الكافي ۱۲۸/۵ ، حدیث ۱ ؛ « [۲] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْعِدَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عُقُوبَةُ الْأَخْرَةِ النَّارِ وَ أَمَّا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عِزَّ وَ جَلَّ وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمُ الْآيَةُ يَعْنِي لِيُخْشَ أَنْ أَخْلَفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَوْلَاءِ الْيَتَامِ.»

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (۱) «ظُلْمًا» در اینجا یعنی به حرام. «انما» یعنی غیر از این نیست، فقط همین است. هر کجا در قرآن کلمه «انما» آمده است، یعنی غیر از این نیست که این افراد آتش به دست می آورند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله دعایی دارند که فکر نمی کنم که اگر ما چنین درخواستی را از پروردگار داشته باشیم، به این راحتی در حق ما مستجاب شود، اما در حق ایشان مستجاب شد. این دعا را بزرگترین فیلسوف ایران و مشرق زمین، صدر المتألهین در جلد اول «اسفار» نقل می کند:

«اللهم أرني الأشياء كما هي»

خدایا! چشم مرا از دیدن ظاهر اشیاء به دیدن باطن اشیاء برگردان. اگر چیزی زیباست، ظاهر و باطنش را به من نشان بده، بینم زیر این نقاشی فریبنده چیست.

زیر این اسکناس زیبا با این رنگ و نقاشی، این باغ آباد، این گلستان، این فرش ابریشمی، این کاخ را به من نشان بده که بینم حقیقت و باطن آن چگونه است.

اگر ما این چشم را داشتیم، معصوم بودیم. چون هر گناهی را نگاه می کردیم، می دیدیم که آتش از آن گناه تا آسمان بلند است، آن گناه به سراغ گناه نمی رفتیم. اما چرا این چشم را به ما نمی دهند؟ چون ما نیازی به آن چشم نداریم؟ نه، چون اگر آن چشم را به ما بدهند، از همه اطرافیان و زندگی قطع رابطه می کردیم و در گوشه ای زانوی غم به بغل می گرفتیم تا مرگمان فرارسد، چون تمام لذت ها از ما گرفته می شود. اما خدا نمی خواهد که بندگانش را زجر بدهد. آن وقت کسی که تمام زندگی او از حرام است، حاضر نمی شود به همسرش نگاه کند و با او هم کلام شود.

ص: ۲۱۷

۱- (۱) - نساء ۱۰ : ۴؛ « [۱] بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم های خود آتش می خورند.»

خدابه خوشی های دنیای مردم دست نمی زند ، ولو از حرام باشد. او خیلی کریم تر از این است که زندگی بندگانش را بارنج توأم کند.

ما نمی توانیم آن نگاه را پیدا کنیم ، اما رسول خدا صلی الله علیه وآله به درخواست خودش ، نگاهش از ظاهر کل جهان، به باطن نفوذ پیدا کرد؛ یعنی همان گونه که چیز حرام را به شکل آتش می بیند ، ولی با دیدن حقیقت اشیاء، از زندگی بی لذت نمی شود.

من به کسی ده سال ارادت داشتم و هر سال به دست بوسی او می رفتم. فقط می رفتم که گریه اش را ببینم و برگردم. شخصیت بسیار والایی بود ؛ آن روزگاری که من به خدمتش می رفتم ، می گفتند : از مراجع آن روزگار قم ، اعلم و مقدم تر است.

خیلی انسان عجیبی بود. می دانست من هر سال چه وقتی به خدمتش می روم. ده روز خدمتش می ماندم تا از نگاه ، چهره و حرف زدنش بهره ببرم و یادداشت های خوبی از دیدار با ایشان دارم.

گریه اش را به این شکل می دیدم که تا من می رسیدم ، می گفت : روضه امام حسین علیه السلام را بخوان. من می خواندم و او صورت و دستمالش را از اشک خیس می کرد.

حقیقت حرام را می خواهم ببینید که چگونه خدا آن را به اولیای خود نشان می دهد. من این ها را تذکر می دهم که ما قرارداد ترک گناه قوی با خود و خدا

ببندیم ، چون پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرماید : شقی کسی است که ماه مبارک رمضان تمام

شود و خود را به رحمت خدا نرساند. (۱) خود ایشان می فرمودند : شبی در خواب دیدم که نشسته ام ، تعدادی از علما نیز در کنار من نشسته اند. درب اتاق باز شد. شخص با ادبی وارد شد و کیفش را باز کرد ، پر از اسکناس نو بود ، درب کیف را باز کرد و به من گفت : این ها سهم امام علیه السلام

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵/۹۳، حدیث ۲۵؛ « [۱] عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أُقْبِلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ [۲] بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضَيْفِهِ اللَّهُ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسِيحٌ وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِيَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَسَلُّوا لِلَّهِ رَبِّكُمْ بَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَادَّكَّرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ وَتَصَدَّقُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ. »

از کسب من است و می خواهم به شما بدهم. من درون کیف را دیدم ، مار کبرای سیاه عظیمی به طرف من آمد ، یعنی این اسکناس ها به مار خطرناک تبدیل شد. من از خواب پریدم. خیلی ناراحت شدم.

«لا اله الا الله» و «استغفر الله» گفتم ، ولی دیگر خوابم نبرد. صبح فردا ، در حالی که من از آن خواب غفلت داشتم و یادم رفته بود ، همان جریانات خواب را با همان افراد دیدم. دیدم درب اتاق باز شد و همان کسی که دیشب در خواب دیده بودم و تا به حال ندیده بودم ، با همان کیف آمد و نشست. درب کیف را باز کرد ، همان بسته های پول را دیدم، به او گفتم: من هیچ نیازی به این سهم امام علیه السلام ندارم، چون جای مصرف راندارم. جای دیگری ببرید. این مال، حرام است.

مال حرام؛ مار و عقرب جهنم

در مورد مال حرام، در معارف ما آمده است که: از مار و عقرب های قیامت و جهنم بترسید.

این نگاه خدا به حرام و گناه است. همین نگاه را انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام داشتند.

من تقریباً مطالب کاملی در مورد نگاه های پیغمبر صلی الله علیه و آله به حقیقت حرام به دست آوردم ، دنبال فرصتی هستم که اگر به دست بیاید ، نگاه های حضرت به حرام را در نوشته ای توضیح دهم. خیلی عجیب است. هر نگاهی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است ، مطابق با آیات کتاب خدا و قرآن کریم است.

سلمان یک بار از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد که لحظه ای آن نگاه را پیدا کند ،

پیغمبر صلی الله علیه و آله اجازه ندادند. خواسته بود که زنده شدن مرده ها را ببیند ، بالاخره حضرت فرمودند :

به قبرستان بقیع برو ، آنجا آن نگاه تو را باز می کنند. او رفت و وقتی آمد ، از دارا شدن آن نگاه پشیمان شد ، چون خیلی وحشت کرد و تا آخر عمرش گرفتار غصه آن نگاه بود. این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه ندادند باطن اشیاء و باطن برزخی را ببیند ، برای این بود که مرده ها در حال و وضعی هستند که گاهی دیدن آن انسان را تا آخر

قدردانی از شب قدر

شبی است که پروردگار به عنوان ظرف نزول قرآن انتخاب کرده است. یعنی قرآن ابتدا سرّی بود که فقط در علم حضرت حق بود و در شب قدر این قرآن را از آسمان و علمش به صفحه هستی نازل کرد.

اولین چشمی که قرآن نازل شده از آسمان علم حضرت حق را دید، جبرئیل بود. پروردگار عالم قرآن را به جبرئیل انتقال داد که به زمین بیاورد و به قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله انتقال دهد. شب قدر چنین ظرفی است.

به قدری با ارزش است که خدا این ظرف را، ظرف نزول قرآن قرار داده است :

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (۲) در جای دیگر می فرماید :

« إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ » (۳)

ص: ۲۲۰

۱- (۱) - اصل داستان پیدا نشد، بحار الأنوار: ۲۳۵/۵۶، باب ۲۳؛ [۱] الفضائل، شاذان بن جبرئیل: ۸۶؛ «و [۲] روی شاذان بن جبرئیل رحمه الله فی کتاب الفضائل عن أصح بن نباتة قال إن سلمان رضی الله عنه قال لی اذهب بی إلى المقبرة فإن رسول الله صلی الله علیه و آله قال لی یا سلمان سیکلمک میت إذا دنت وفاتک فلما ذهبت به إليها و نادى الموتی أجابه واحد منهم فسأله سلمان عما رأى من الموت و ما بعده فأجابه بقصص طویلته و أهوال جلیله و ردت علیه إلى أن قال لما ودعنی أهلی و أرادوا الانصراف من قبری أخذت فی الندم فقلت یا لیتنی كنت من الراجعین فأجبنى مجیب من جانب القبر کلاً إنها کلمة هُوَ قائلها و من ورائهم بزخ إلى یوم یتعثون فقلت له من أنت قال أنا منبه أنا ملک وکلنی الله عز و جل بجمیع خلقه لأنبهم بعد مماتهم لیکتبا أعمالهم علی أنفسهم بین یدی الله عز و جل ثم إنه جذبنی و أجلسنی و قال لی اکتب عملک فقلت إنی لا أحصیه فقال لی أ ما سمعت قول ربک أحصاه الله و نسوه ثم قال لی اکتب و أنا أملی علیک فقلت أين البیاض فجذب جانبا من کفنی فإذا هو ورق فقال هذه صحیفتک فقلت من أين القلم فقال سبابتک قلت من أين المداد قال ریقک ثم أملی علی ما فعلته فی دار الدنیا فلم یبق من أعمالی صغیره و لا کبیره إلا أملاها کما قال تعالی و یقولون یا ولتتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره إلا أحصاها و وخذوا ما عملوا حاضرّاً و لا یظلم ربک أحداً ثم إنه أخذ الکتاب و ختمه بخاتم و طوقه فی عنقی فخیل لی أن جبال الدنیا جمیعاً قد طوقوها فی عنقی فقلت له یا منبه و لم تفعل بی کذا قال ألم تسمع قول ربک و کلّ إنسان أکرمناه طائرته فی عنقه و نُخرج له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشوراً اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسباً فهذا تخاطب به یوم القیامه و یوی بک و کتابک بین عینیک منشوراً تشهد فیهِ علی نفسک ثم انصرف عنی.»

۲- (۲) - قدر ۱ : ۹۷؛ «[۳] ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.»

۳- (۳) - دخان ۳ : ۴۴؛ «به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم.»

در شب قدر پروردگار توبه را خیلی راحت می پذیرد. دعا را قبول و مستجاب می کند. شب قدر شبی است که هر کس لیاقت و صداقت خود را به خدا نشان دهد، پرونده او تا سال دیگرش را به سعادت و کرامت رقم می زند و تمام هجوم هایی که در طول سال ممکن است به دین بنده اش شود، در شب قدر شکست آن هجوم ها را رقم می زند.

آن رقمی که امشب به پرونده یک ساله ما می خورد، یا رقم سعادت است و یا رقم شقاوت. کاری به پول، بدن، سرما خوردگی و سرطان ندارد. بالاخره از این شب قدر تا شب قدر سال آینده تعدادی از ما باید بمیرند.

تمام چهارده معصوم علیهم السلام در شب قدر گریه می کردند و می فرمودند: اگر نام ما در دفتر اشقیاء است، این نام را به دفتر اهل سعادت انتقال بده. آنها که اهل سعادت بودند! من فکر می کنم این گریه آنها به خاطر این بود که نام ما شیعیان را از دفتر اشقیاء برگرداند. (۱) این کنایه گویی به خدا است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ظرف آبی کنار خود می گذاشتند که اگر خواب بر اهل خانه غلبه می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله آب بر صورت آنها می پاشید و می فرمود: صبر کنید تا اذان صبح را بگویند. بیدار باش که وقتی می خواهد مقدرات الهی به تو برسد، تو را بیدار، در

عبادت، قرآن خواندن و احیاء گرفتن ببینند. پس شما نیز امشب بیدار باشید. (۲) والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

حقیقت صبرپاداش صابران نزد پروردگار

اشاره

تهران، مسجد امیر

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۹/۱، حدیث ۲۱۸؛ « [۱] رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ كَانَتْ لَيْلَةً قَمَرَاءَ فَأَمَّ الْجَبَانَةَ وَ لِحَقَّهُ جَمَاعَةٌ يَقْفُونَ أَثَرَهُ فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَنْتُمْ قَالُوا شِيعَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَفَرَّسَ فِي وَجُوهِهِمْ ثُمَّ قَالَ فَمَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سَيِّمَاءَ الشَّيْعَةِ قَالُوا وَ مَا سَيِّمَاءُ الشَّيْعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهْرِ عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْفِيَامِ حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ. »

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۴۷۰/۷، باب ۲۳، حدیث ۸۶۸۰؛ « [۲] أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَطْوِي فِرَاشَهُ وَ يَشُدُّ مِزْرَهُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كَانَ يُوقِظُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ وَ كَانَ يَرِشُ وَجُوهُ النَّيَامِ بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَنَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ تُدَاوِيهِمْ بِقِلَّةِ الطَّعَامِ وَ تَتَأَهَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَ تَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا. »

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

آیات قرآن و روایات ، به طور مستقل صبر را مورد توجه قرار داده اند. به این معنا که آیات شریفه یا روایات ، جز به صبر و پاداش صابران نپرداخته اند. گاهی آیات کتاب خدا و روایات ، مسایل بسیار با ارزشی را در رابطه با انسان مطرح می کنند که صبر نیز جزء یکی از آن حقایق مطرح شده است. نمونه ای از آن آیات و روایات را که به ارزش های صبر اشاره کرده اند ، عنایت کنید.

نکته بسیار مهمی که در ضمن نگاه به آیات قرآن ، درباره صبر متذکر شدم این است که صبر از نعمت های ویژه پروردگار مهربان عالم است که گویا به صورت نوری کیفی و غیبی نزد پروردگار است و اهل ایمان باید این نعمت را با دعا ، درخواست و سؤال از پروردگار مهربان عالم بخواهند و خدا نیز به آنها عنایت کند.

البته وقتی این نور در ظرف روح قرار بگیرد ، آثار مهم خود را در زندگی دنیا و آخرت آدمی آشکار خواهد کرد. آیه ای را که چند ارزش را بیان کرده است و گویای این مسأله است که صبر حقیقت الهی و نعمت معنوی است که باید از حضرت حق درخواست کرد ، مورد بررسی قرار می دهیم.

در بین ما رسم شده است به کسی که مصیبت دیده است ، می گویند : خدا تو را صبر دهد. این ریشه در همین آیه شریفه دارد که صبر ، حقیقتی قابل تحصیل است

که انسان باید به دنبال به دست آوردن آن از پروردگار مهربان عالم باشد.

مخالفت دین با جنگ طلبی

جنگی بین حق و باطل اتفاق افتاد ، البته در جنگ های بین حق و باطل ، همیشه پیشقدم و طراح جنگ ، طرف باطل بوده است ، چون :

ص: ۲۲۲

« وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (۱) ایشان اقتضای طرح و پیشقدم شدن در جنگ را ندارد ، بلکه :

« لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ » (۲) این بزرگواران منابع رحمت بودند. زجر می کشیدند. اگر به ناحق به کسی لطمه وارد می شد ، تمام انبیا و ائمه علیهم السلام فرو رفتن خار به پای کسی را تحمل نداشتند.

کاری به این نداشتند که طرف مقابل کیست ؛ رفیق ، مؤمن و دیندار است ؟ یا با آنها دشمنی دارد ؟ شما ناله جگر سوز امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه را بخوانید که با چه سوزی ، درحالی که روی منبر ایستاده بود ، ناله کرد از این که کارگزاران معاویه در مرز کشور، خلخالی را از پای زن یهودیه بیرون کشیده اند و شما ساکت هستید. (۳) آن وقت حاضر بودند در میدان جنگی شرکت کنند که از روی ظلم چند هزار نفر را مثل برگ درخت روی زمین بریزند ؟

دشمن با عملش رضایت به کشته شدن را اعلام کرده است. دشمن لشکر کشی

کرده و می خواهد شهر را بگیرد، غارت کند، زن ها و دخترهارابه اسارت ببرد ، پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله هر چقدر رحمتش فراگیر باشد ، باز نمی تواند نسبت به ظمی که می خواهد به مظلومان بشود ، بی تفاوت باشد. باید برود و در مقابل دشمن بایستد.

وجود مبارک سیدالشهداء هشت روز زمینه را فراهم می کرد که یزیدیان به جنگ

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - انبیاء ۱۰۷ : ۲۱؛ «و [۱] تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم .»

۲- (۲) - آل عمران ۱۵۹ : ۳؛ «و [۲] اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند.»

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۲۷؛ « [۳] أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَوَلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَنَّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ [۴] مَلِكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ - فَهَذَا وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ [و] قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيِّ وَ أزالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَانِدَهَا وَ رُعْثَهَا.»

با او نیایند. نه اهل ترس بود، نه اهل فرار از مرگ. از انتقال به عالم دیگر نیز وحشت نداشتند. وقتی اقوام حضرت علیه السلام در آستانه دروازه مکه عرض کردند: این سفر بوی مرگ می دهد، نروید. ایشان جواب داد: اشتیاقم به مرگ از اشتیاق حضرت یعقوب علیه السلام به دیدن حضرت یوسف علیه السلام بیشتر است. (۱) پس چرا از دوم محرم تا روز دهم کاری کردند که جنگ نشود؟ برای این که دشمن در دنیا و آخرت ضرر نکند. اصلاً بحث خودش، اصحاب و خانواده اش مطرح نبود. می خواست در این هشت روز، با کار فرهنگی، شاید این مردم خواب زده و غافل را بیدار کند و نگذارد این ها به شقاوت کشتن امام که پاداشی جز جهنم ندارد، گرفتار شوند:

« وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِعَازَةِ اللَّهِ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا » (۲) اما دشمن به امام علیه السلام گفت: با یزید می سازیم و شقاوت را می خواهیم.

امام علیه السلام فرمودند: دین و دامن پاک مادرانی که ما در آن دامن ها تربیت شده ایم به ما اجازه نمی دهد که ما با یزید بسازیم. خدا ما را به امامت انتخاب کرد و ما را

واسطه ای قرار داد که شما را به بهشت ببریم. ما چرا با شما بسازیم که به جهنم

برویم؟ شما با ما بسازید که به بهشت بروید.

پاسخ عمر سعد که از قول سی هزار نفر و کالت می کرد این بود: ای حسین بن

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶/۴۴؛ «و [۱] رُوِيَ أَنَّهُ صَيَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَيَلَى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ سَيَلَّمَ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَ لَمِدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسَدِ الْفِيْثِيَّاقِ يَعْقُوبَ إِلَى يُوْسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَضِيْرًا أَنَا لِأَقِيْبِهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عُسْلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيْسِ وَ كَوْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سِدْعًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضْبِرُ عَلَى بِلَائِهِ وَ يُوفِيْنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِيْنَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحَمَّتِهِ وَ هِيَ مَجْمُوعِيَّةٌ لَهُ فِي حَظِيْرَةِ الْقُدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ تَنْجِزُ لَهُمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ فِيْنَا بِأَذِلَّةٍ مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَزْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضِيْحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

۲- (۲) - نساء ۹۳: ۴؛ «و [۲] هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود.»

علی! اکنون که با ما سرسازش نداری، جنگی را برپا می‌کنیم که در این جنگ، دست‌ها و پاها قطع، بدن‌ها قطعه‌قطعه و سرها جدا شود و مردی در میان شما زنده نماند.

یعنی دشمن خودش را با اختیار در آغوش غضب و آتش جهنم قرار داده است.

اینجا حضرت سیدالشهداء علیه السلام دیگر باید چه کار کند؟ حضرت باید شهادت را بپذیرد و جهنم رفتن آنها را نیز قبول کند، چون ذات کار دشمن دارد این را می‌گوید.

اینجا همان نقطه ای است که خدا در قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«ذَرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (۱) آنها را در این بازی گری خیالات، فساد باطن و فساد عمل رها کن تا بچرند.

دیگر چگونه باید با مردم حرف زد و راهنمایی کرد؟ دیگر راهی نیست. خدا راه نبوت انبیا، عقل، امامت و قرآن را که باز کرده است. راه دعوت از مردم، که میلیون‌ها سال باز است. راه ماه مبارک رمضان، شب قدر، بیان حلال و حرام باز است. دیگر چه راهی برای نجات اهل دوزخ از دوزخ باقی می‌ماند؟

خدا این مطلب را در قرآن می‌فرماید:

«فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (۲) بعد از حق، جز گمراهی چیست؟ خداوند متعال، انبیا و ائمه علیهم السلام حجت را بر مردم از هر ناحیه ای تمام می‌کنند، بعد مردم نافرمان را به جهنم می‌برند. پروردگار بدون اتمام حجت کسی را به هیچ عنوان به جرمه محکوم نمی‌کند.

نجات دلنگ دربار فرعون از عذاب

ص: ۲۲۵

۱- (۱) - انعام ۹۱: ۶؛ «[۱] آنان را رها کن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.»

۲- (۲) - یونس ۳۲: ۱۰؛ «[۲] بنابراین بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟»

روزی هنرمندی که به دربار فرعون می آمد ، فرعونیان و وکلا و وزرا را می خنداند ، آمد وارد دربار شود ، مردی را با لباس و کفش معمولی ، با چوبدستی دید که چهره اش به چوپانان می ماند. تعجب کرد که چنین کسی ، با وضعی که هیچ چیزش با دربار تناسب ندارد ، اینجا برای چه کار آمده است ؟

از مأمور دربار سؤال کرد : این کیست ؟ گفت : این موسی بن عمران علیه السلام است.

گفت : عجب ، این با این وضعیت می خواهد اعلیٰ - حضرت و اطرافیان او را به دین خودش در آورد ؟ گفت : بله.

این هنرپیشه مقداری حضرت موسی علیه السلام را ارزیابی کرد، به خانه رفت. چون هنرپیشه ها همه وسایل گریم را دارند، لباسی شبیه حضرت موسی علیه السلام را پوشید و چوبدستی ای شبیه او برداشت و خود را شبیه حضرت کرد و به دربار آمد، گفت: به اعلیٰ حضرت خبر بدهید که هنرپیشه دربار می خواهد ادای این چوپان بیابانگردی را که می گوید من پیغمبر هستم و از طرف خدا آمده ام، در بیاورد.

گفتند: بیا. ادایی در آورد که آن روز فرعون و فرعونیان از روزهای دیگر بیشتر خندیدند. فرعون به او گفت: گاهی تو به لباس موسی در بیا و ما را از خستگی در بیاور. از این داستان مدتی گذشت. به فرموده خدا در قرآن مجید: زمان غرق شدن فرعون و فرعونیان و نجات حضرت موسی علیه السلام و اهل ایمان رسید.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام گفت : شبانه کل مؤمنین را بردار و وارد رود نیل شو ، من آب را از دوازده منفذ خشک باز می کنم که این منافذ زمین باشد و دو دیوار آن از آب باشد و آب نیز به هم جمع نیاید.

خدا در قرآن می فرماید :

« مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ » (۱) میلیون ها سال است که در این اقیانوس ها ، رودخانه ای وسط آب از آب شیرین هست و دو طرف آن نیز آب تلخ و شور است. میلیون ها سال است که آب آن طرف

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - رحمن ۱۹ : ۵۵ - ۲۰؛ « [۱] دو دریای [شیرین و شور] را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند ؛ * [ولی] میان آن دو حایلی است که به هم تجاوز نمی کنند [در نتیجه باهم مخلوط نمی شوند !] .»

با این طرف مخلوط نمی شود. عکس برداری ماهواره ای کرده اند، این همه باد و طوفان می آید، ولی آب این طرف با آن طرف مخلوط نمی شود.

کفایت خدایر بندگان

همه کار ما دست خدا است و خداوند بهترین کارگردان می باشد:

« أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ » (۱) من برای شما کافی نیستم؟ این همه این در و آن در می زنید و همه چیز شما با هم مخلوط و پیچیده شده است؛ زن و مرد شما، محرم و نامحرم، دین با وسوسه، فرهنگ ایرانی با فرهنگ آمریکا و اروپا، اخلاق شما با اخلاق یهود و مسیحیت بی دین مخلوط شده است.

دنباله حکایت موسی علیه السلام

فرمود: ای موسی! شبانه اهل ایمان را بردار و به آب بزن. این ها می فهمند که شما دارید می روید. من آنها را حرکت می دهم که به دنبال شما بیایند و وارد آب شوند. بنا بود آخرین نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام که بیرون می آید، آخرین نفر از افراد فرعون به داخل رود بیاید، بعد آب به هم بریزد و همه را خفه کند.

آنها همه نابود شدند، حضرت موسی علیه السلام و اهل ایمان نجات پیدا کردند. از جمله نجات یافتگان، آن هنرپیشه دربار بود. به حضرت موسی علیه السلام گفتند: او چرا غرق نشد؟ او که حقوق بگیر دربار بود و تو را مسخره می کرد و آنها می خندیدند؟ حضرت موسی علیه السلام از خدا پرسید، خطاب رسید: او چون در آن لباس ها و حرکاتش به بنده محبوب من شباهت پیدا کرد، به خاطر همین شباهتش، نجات پیدا کرد. این

خدا.

ص: ۲۲۷

۱- (۱) - زمر ۳۶ : ۳۹؛ « [۱] آیا خدا برای بنده اش [در همه امور] کافی نیست؟ »

بعد خدا در قرآن می فرماید: خود را مانند کلاف سر در گم که گره اش را پیدا نمی کنید تا باز کنید، به همه چیز پیچیده اید.

اما آیه شریفه ای که ارزش ها و نکته های عالی در مورد صبر دارد که صبر نعمت خدا است و گویی نوری در حریم کبریا است که باید چراغ دل را به جانب این نور گرفت که این نور در این چراغ تاریک وارد شود و باطن را روشن کند، انسان در مقابل معصیت ها، ناگواری ها و تلخی ها خود را نگهدارد و به دینش لطمه نخورد.

صبر لشکر حضرت داود علیه السلام

جنگی بین حق و باطل شروع شد که نیروی دشمن سه برابر نیروی اهل ایمان بود. دشمن به طور کامل مسلح بود، اما اهل ایمان مسلح نبودند، پس چگونه بر دشمن پیروز شدند؟ به دعای خالصانه متوسل شدند:

« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا » (۱) خدایا! صبر را در ظرف وجود ما بریز. معلوم می شود نور صبر به انسان مؤمن روحیه می دهد، و ترس و اضطراب را از او می گیرد، به او امنیت باطن می دهد و به این نقطه می رساند که چه بکشم و چه کشته شوم پیروزم، چون شهید می شوم.

دیگر باخت برای او وجود ندارد.

« فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ » (۲) دیگر با دشمن نمی سازد، چون می گوید: بزنم یا بخورم، جنگ را برده ام، پس معنی ندارد که با دشمن بسازم.

صبر چگونه انسان را از لحاظ معنوی پر و سنگین می کند که به اسلحه دشمن،

ص: ۲۲۸

۱- (۱) - بقره ۲۵۰: ۲؛ « [۱] پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز.»

۲- (۲) - توبه ۱۱۱: ۹؛ « [۲] پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند.»

زخم خوردن و شهادت می خندد.

« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ » (۱) خدایا! اگر وارد درگیری شدیم ، ما را در مرز ایمان و دین و در حریم خود نگهدار. پیروزی به ما بده که کافران تا این حد مزاحم زندگی ما و مردم نباشند.

پروردگار عالم دعای این گروه را که یکی از جنگجویان آنها حضرت داود علیه السلام بود ، مستجاب کرد. با صبر وارد جنگ شدند ، ثابت قدم ماندند و بر جالوتیان پیروز شدند. (۲) داستان این صبر ، دعا و این که صبر نعمت است و ثبات قدم و پیروزی بر کافران با تعداد اندک ، در اواخر سوره مبارکه بقره به طور مفصل ذکر شده است.

مظهر صبر در کربلا

وقتی روز عاشورا جنگ شروع شد، امام علیه السلام فقط این جمله را به یاران خود فرمودند:

«صبراً بنی الکرام» (۳)

ای فرزندان کرامت و آقایی! صبر کنید! یعنی زیر بار سازش با دشمن نروید و از

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - بقره ۲۵۰ : ۲؛ « [۱] پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. »

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۴۱/۱۳، باب ۱۹؛ «و [۲] رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْقَلِيلُ الَّذِينَ لَمْ يَشْرَبُوا وَ لَمْ يَغْتَرِفُوا ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فَلَمَّا جَاوَزُوا النَّهْرَ وَ نَظَرُوا إِلَى جُنُودِ جَالُوتَ قَالَ الَّذِينَ شَرِبُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَالَ الَّذِينَ لَمْ يَشْرَبُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَجَاءَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَقَفَ بِحِذَاءِ جَالُوتَ وَ كَانَ حِجَابٌ عَلَى الْفِيلِ وَ عَلَى رَأْسِهِ النَّاحُ وَ فِي جَبْهَتِهِ يَاقُوتَةٌ يَلْمَعُ نُورُهَا وَ جُنُودُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَخَذَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تِلْكَ الْأَحْجَارِ حَجْرًا فَرَمَى بِهِ فِي مِئْمَنِهِ جَالُوتَ فَمَرَّ فِي الْهَوَاءِ فَوَقَعَ عَلَيْهِمْ فَانْهَزَمُوا وَ أَخَذَ حَجْرًا آخَرَ فَرَمَى بِهِ فِي مِيسِرَةِ جَالُوتَ فَوَقَعَ عَلَيْهِمْ فَانْهَزَمُوا وَ رَمَى جَالُوتَ بِحَجْرٍ فَصَبَّتِ الْيَاقُوتَةُ فِي جَبْهَتِهِ وَ وَصَلَتْ إِلَى دِمَاعِهِ وَ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ مِيتًا وَ هُوَ قَوْلُهُ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ.»

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۹۷/۴۴، باب ۳۵، حدیث ۲. [۳]

مرگ دلگیر نباشید. با همین صبر شما، تحولی در تاریخ عالم اتفاق خواهد افتاد که نمونه این تحول در دنیا بی نظیر است.

حضرت و یارانش با دل‌های مردم عالم چه کردند؟ در طول سال‌ها، چه تعداد گمراه را به توبه کشاندند؟ حضرت در این عالم چگونه محوری شده است که هر انقلاب دینی، از او نشأت گرفته است.

هیچ ارتشی، افراد ارتش ابی‌عبدالله علیه‌السلام را نداشت، نه حضرت ابراهیم، نه حضرت داود و نه موسی علیه‌السلام. هیچ ارتشی در دنیا هرگز مانند قمر بنی‌هاشم، علی‌اکبر، حیب بن مظاهر، حرّ بن یزید، زهیر بن قین، قاسم بن الحسن را نداشت.

در هر ارتشی که زنان شرکت داشتند، مانند حضرت زینب، سکینه و رباب علیهم‌السلام هرگز نبود.

زنان و دخترانی که از شب یازدهم تا برگشتن به مدینه، حتی یک شب هم نماز شب آنان ترک نشد. در حالی که جلوی چشم آنان هفتاد و دو نفر را سر بریدند ولی نفسی که در آن نارضایتی خدا باشد، نکشیدند.

در این حادثه چه صبری اتفاق افتاد! که از طلوع آفتاب تا بعدازظهر، حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام این همه داغ دید، گرسنه و تشنه بود، ولی دل و لب مبارکش به ذکر خدا مشغول بود.

آن وقتی که برای آخرین بار از روی زمین اسب مردم را شروع به نصیحت کرد، با تیر سه شعبه قلب مبارکش را هدف قرار دادند که نتوانست تیر را از جلو در آورد دو پا را از رکاب خالی کرد آنجا هم ذکر گفته، فرمود:

«بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله»

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

غلط نکنم عرش بر زمین افتاد هوا ز باد مخالف چو تیره گون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید (۱)

ص: ۲۳۰

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

پاداش صبر باور آیات قرآن کریم

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهیرین.

باور داشتن آیات قرآن کریم که سند اصیل همه حقایق عالم هستی، احکام الهی و مسایل اخلاقی است، انسان را بدون تردید، در مدار برنامه هایی که سبب زندگی سالم، رضایت خدا و رسیدن به بهشت است، قرار می دهد.

باور، اعتماد و ایمان به قرآن از طریق شناخت اجمالی قرآن میسر است. باور به این که این آیات نازل شده از طرف پروردگار مهربان عالم به قلب ملکوتی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است و نقطه ای از غیر خدا در این کتاب وجود ندارد.

قرآن مجید ساختمان هر نوع شک و تردیدی را نسبت به خودش خیلی راحت خراب می کند و با پاک کردن قلب از زباله های شک و تردید، انسان را به باور وصل می کند که این کتاب الهی است و کار زمینیان نیست.

گوشه ای از تخریب ساختمان شک و پدید آمدن باور بعد از این تخریب را در ضمن بیان قطعه ای تاریخی عنایت فرماید:

وجود مبارک امام صادق علیه السلام برای انجام طواف خانه خدا وارد مسجد الحرام شدند. ظاهراً رو به روی حجر اسماعیل چهار دانشمند معروف عرب را دیدند که علیه قرآن مجید حرف می زنند و حرفشان نیز برخاسته از همان شک و تردید بود و به خاطر این شک و تردید تقریباً نزدیک به باور رسیده بودند که این کتاب، هیچ ربطی به عالم غیب ندارد، بلکه کتابی است که در همین زمین و با فکر زمینیان

ص: ۲۳۱

ساخته شده است. (۱) در نهایت پیغمبر صلی الله علیه وآله با کسانی که مقداری به تاریخ گذشته و حالات انسان آگاه بودند ، ملاقات هایی داشتند و مطالبی که از آنها می شنیدند ، مکتوب می کردند

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۹/۱۰، باب ۱۳، حدیث ۱۱؛ «عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفَقِيهِيِّ، أَنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ ابْنَ طَالُوتَ وَ ابْنَ الْأَعْمَى وَ ابْنَ الْمُقَفَّعِ فِي نَفَرٍ مِنَ الزَّنَادِقَةِ كَانُوا مُجْتَمِعِينَ فِي الْمَوْسِمِ بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ إِذْ ذَلِكُكَ يُفْتِي النَّاسَ وَ يُفَسِّرُ لَهُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجِيبُ عَنِ الْمَسَائِلِ بِالْحُجَجِ وَ الْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الْقَوْمُ لِابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ هَلْ لَكَ فِي تَغْلِيظِ هَذَا الْجَالِسِ وَ سُؤَالِهِ عَمَّا يَفْضَحُهُ عِنْدَ هَوْلَاءِ الْمُحِيطِينَ بِهِ فَقَدْ تَرَى فِتْنَةَ النَّاسِ بِهِ وَ يُفَسِّرُ لَهُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجِيبُ عَنِ الْمَسَائِلِ بِهِ وَ هُوَ عَلَامِيَّةٌ زَمَانِهِ فَقَالَ لَهُمُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ نَعَمْ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَفَرَّقَ النَّاسَ وَ قَالَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ وَ لَا بُدَّ لِكُلِّ مَنْ كَانَ بِهِ سِيْعَالٌ أَنْ يَسْجُلَ فَتَأْذَنَ لِي فِي السُّؤَالِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْ إِنْ شِئْتَ فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ إِي كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تُلَوِّذُونَ بِهَذَا الْحَجَرِ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدْرَ وَ تَهْرُوْلُونَ حَوْلَهُ هَرَوْلَهُ الْبُعِيرِ إِذَا نَفَرَ مِنْ فِكْرٍ فِي هَذَا وَ قَدَّرَ عِلْمَ أَنَّهُ فِعْلٌ غَيْرُ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَيِّئَاتُهُ وَ أَبُوكَ أُسُّهُ وَ نِظَامُهُ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَسْتَعِذْ بِهِ وَ صَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَ رَبَّهُ وَ يُورِدُهُ مَوَارِدَ الْهَلَاكَةِ وَ لَا يُصَدِّقُهُ وَ هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي إِيْتَانِهِ فَحَثُّهُمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ وَ جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْمُضَيِّعِينَ لَهُ فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ وَ طَرِيقٌ يُؤَدِّي إِلَى غُفْرَانِهِ مَنْصُوبٌ عَلَى اسْتِوَاءِ الْكِمَالِ وَ مَجْمَعُ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلَالِ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ دُخُولِ الْمَارِضِ بِالْفَنَى عَامٌ فَأَحَقُّ مَنْ أُطِيعَ فِيهَا أَمْرٌ وَ انْتَهَى عَمَّا زَجَرَ اللَّهُ الْمُنْشِئُ لِلْأَرْوَاحِ وَ الصُّورِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ ذَكَرْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَحَلَّتْ عَلَى غَائِبٍ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَكُونُ يَا وَيْلَكَ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَ لَا يَسْجُلُ بِهِ مَكَانٌ وَ لَا يَكُونُ مِنْ مَكَانٍ أَقْرَبُ مِنْ مَكَانٍ يَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ آثَارُهُ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ أفعالُهُ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالآيَاتِ الْمُحْكَمَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَةِ مُحَمَّدٌ ص جَاءَنَا بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فَإِنْ شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ فَسَلْ عَنْهُ أَوْضَحَهُ لَكَ قَالَ فَأَيْلِسَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَ لَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ وَ انصَرَفَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي جَمْرَةً [خُمْرَةً] فَأَلْقَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرَةٍ فَقَالُوا اسْكُتْ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ فَضَحْتَنَا بِحَيْرَتِكَ وَ انْقِطَاعِكَ وَ مَا رَأَيْنَا أَحَقَرَ مِنْكَ الْيَوْمَ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ أَبِي تَقُولُونَ هَذَا إِنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُءُوسَ مَنْ تَرَوْنَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِ الْمَوْسِمِ. الاحتجاج: ۳۷۷/۲؛ «و عن هشام بن الحكم قال اجتمع ابن أبي العوجاء و أبو شاعر الديصاني الزنديق و عبد الملك البصري و ابن المقفع عند بيت الله الحرام يستهزءون بالحاج و يطعنون بالقرآن فقال ابن أبي العوجاء تعالوا ننقض كل واحد منا ربع القرآن و ميعادنا من قابل في هذا الموضع نجتمع فيه و قد نقضنا القرآن كله فإن في نقض القرآن إبطال نبوة محمد و في إبطال نبوته إبطال الإسلام و إثبات ما نحن فيه فاتفقوا على ذلك و افترقوا فلما كان من قابل اجتمعوا عند بيت الله الحرام فقال ابن أبي العوجاء أما أنا فمفكر منذ افترقنا في هذه الآية فلما استياسوا منه خلصوا نجيا فما أقدر أن أضم إليها في فصاحتها و جميع معانيها شيئا فاشغلتني هذه الآية عن التفكير فيما سواها فقال عبد الملك و أنا منذ فارقتكم مفكر في هذه الآية يا أيها الناس ضرب مثل فاستتمعوا له إن الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و إن يسئلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب و لم أقدر على الإتيان بمثلها فقال أبو شاعر و أنا منذ فارقتكم مفكر في هذه الآية لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا لم أقدر على الإتيان بمثلها فقال ابن المقفع يا قوم إن هذا القرآن ليس من جنس كلام البشر و أنا منذ فارقتكم مفكر في هذه الآية و قيل يا أرض ابلعي ماءك و يا سماء أقلعي و

غِيْضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَيْتَوْتُ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعِيداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ لَمْ أَبْلِغْ غَايَةَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى الْإِتْيَانِ بِمِثْلِهَا قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَبَيْنَمَا هُمْ فِي ذَلِكَ إِذْ مَرَّ بِهِمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ قُلْ لِيْنِ اجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِيُغْضِ ظَهيراً فَنَظَرَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ قَالُوا لَنْ كَانَ لِلْإِسْلَامِ حَقِيقَةٌ لَمَا انْتَهَتْ أَمْرُ وَصِيَّةِ مُحَمَّدٍ إِلَّا إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ اللَّهُ مَا رَأَيْنَاهُ قَطُّ إِلَّا هَبْنَاهُ وَ اقشَعَرَتْ جُلُودُنَا لِهَيْبَتِهِ ثُمَّ تَفَرَّقُوا مُقْرِينَ بِالْعَجْزِ.»

و ارایه می دادند و می گفتند: این قرآن است و خدا آن را نازل کرده است.

امام علیه السلام در گوشه ای ایستادند و بدون این که عکس العملی نشان بدهند، گفتگوی این ها را گوش می دادند. البته اخلاق یک عالم اقتضا می کند که با حوصله به تمام مطالب مخالفین و دشمنان گوش بدهد و وقتی که تمام شد، آنها را با دلیل علاج کند و قلب آنها را از آن زنگارها پاک کند.

اگر پاک شدن این زنگارهای قلبی را قبول کردند، اهل خدا می شوند و اگر قبول نکردند و راه خود را ادامه دادند، تا از دنیا بیرون بروند، اهل جهنم خواهند شد.

چقدر وقت و قدرت علمی، ادبی و انشایی داریم؟ اما این چهار نفر کم نظیر بودند. من کتابی دارم از یکی از این چهار نفر، در قدرت انشاء، پرداختن جملات، زیبانویسی و کتاب را بر اساس قانون سهل و ممتنع به وجود آوردن، هزار و پانصد سال است که هنوز حرف اول را می زند. شما اگر به دانشمندان مصر، عربستان، عراق، امثال محمود عقّاد، طه حسین، این ها که از دنیا رفته اند، نویسندگانی که در دنیای عرب بی نظیر بودند، یا نویسندگان لبنانی، مانند کتّانی، جرج جرداق که قلم آنها دارای سحر است، یعنی وقتی می نویسند، دنیای عرب را مبهوت می کنند، ولی هیچ کدام از این ها، صفحه ای از کار این چهار نفر را نمی تواند انجام دهد.

عبدالله بن مقفّع که کتاب «کليلة و دمنه» را از زبان فارسی روزگار ساسانیان، به عربی ترجمه کرد، یکی از این چهار نفر بود. ابن ابی العوجاء، عبدالملک بصری و عبدالملک دیصانی نیز سه نفر دیگر بودند.

اما هر چهار نفر لاییک بودند و به عبارت امروزی، از حرف های آنان پیداست که مذهب ماتریالیستی داشتند، یعنی از کمونیست های قوی آن زمان بودند، البته نه به لفظ کمونیست، بلکه آنها را زندیق می گفتند. حرف هایی که داشتند، همان حرف هایی است که از هفتاد سال قبل توسط هگل و لنین به عنوان مکتب کمونیستی رواج پیدا کرد.

این چهار دانشمند قوی، هنرمند، انشا نویس و مترجم که نسبت به قرآن شک و تردید داشتند و می گفتند: این کتاب، زمینی است و ارتباطی به عالم غیب ندارد و اصلاً عالم غیب را قبول نداشتند.

قرار گذاشتند که تا سال دیگر، هر کدام مانند یک چهارم قرآن را بسازند و در

همین جلسه بیاورند و بخوانند و بعد پخش کنند و به مردم آن روزگار بگویند: این

که پیغمبر شما گفته است که این کتاب از عالم غیب است، ما زمینی ها، هر کدام

مانند یک چهارم این کتاب را نوشته ایم، بعد قرآن باطل شود و از آسمانی بودن در بیاید، وقتی که مهر زمینی بودن به آن خورد، خیمه دین به عنوان مکتب آسمانی جمع می شود و نبوت انبیا و قیامت نیز باطل می گردد و جهان یکپارچه لایبک خواهد شد.

انسان عالم عاقل! تو که زحمت می کشی، در راه مثبت زحمت بکش. به جای این که مردم را به پستی بکشی، به رفعت و منزلت ببر. امام صادق علیه السلام نیز سکوت کردند. جلسه تمام شد و این ها متفرق شدند. امام علیه السلام هم منتظر ماندند تا سال دیگر که رو به روی حجر اسماعیل، جلسه این چهار نفر تشکیل شود، آن وقت بیایند و با این ها حرف بزنند.

لزوم صبر بر عالمان دینی

عالم باید حوصله داشته باشد و وقت شناس باشد. نباید با غیرعالم درگیر شود.

غیرعالمی که این حرف ها را می زند، بیمار است و با علم، منطق، حکمت، دلیل و برهان می شود او را معالجه کرد.

امام حسین علیه السلام به شخصی فرمودند: اگر عالمی حوصله و صبر نداشته باشد و پولداری بخیل باشد، به نظر تو باید چه کار کرد؟ گفت: یابن رسول الله! باید علاجش کرد. فرمود: چگونه؟ گفت: ما نمی توانیم علاجش کنیم، باید خدا صاعقه ای از آسمان به گردن او بزند، خاکسترش کند و شرش را بکند. امام علیه السلام خندیدند و فرمودند: با این جواب هایی که تو می دهی، هزار دینار طلا به او دادند. (۱)

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۷/۴۴، باب ۲۶، حدیث ۱۱؛ «[۱] فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ الْأَيْمَانُ بِاللَّهِ - فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا النَّجَاهُ مِنَ الْمَهْلَكَةِ - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ الثَّقَةُ بِاللَّهِ - فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا يُزِينُ الرَّجُلَ - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ عَلِمْتُ مَعَهُ حِلْمٌ فَقَالَ فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ - فَقَالَ مَا مَعَهُ مُرُوءَةٌ فَقَالَ فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ - فَقَالَ فَقَرُّ مَعَهُ صَبْرٌ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ - فَصَاعِقَةٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُحْرِقُهُ فَإِنَّهُ أَهْلٌ لِذَلِكَ - فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَمَى بِصِدْرِهِ إِلَيْهِ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ - وَ أَعْطَاهُ خِزَانَتَهُ وَ فِيهِ فَصٌّ قِيمَتُهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ - وَقَالَ يَا أَعْرَابِيُّ أَعْطِ الذَّهَبَ إِلَيَّ غُرْمَائِكَ - وَ أَصْرِفِ الْخَاتَمَ فِي نَفْقَتِكَ فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ - وَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ مِرْسَالَتَهُ الْآيَةَ.»

عالم بی حوصله ، شکاک را نمی تواند علاج بکند ، بلکه او را به بی دینی قوی تری می کشاند. ثروتمند بی کرم ، ظالم و بی رحم است ، اگر علاج نشود ، باید

نابود شود ، یعنی هیچ ارزشی ندارد که بخواهد در این دنیا بماند. البته خدا آنها را

نابود نمی کند ، می ماند ، می خورند ، می میرند و بعد به جهنم می روند.

سال بعد شد. امام علیه السلام آن روز معین وارد مسجد الحرام شدند ، آنها نیز آمدند و دور هم نشستند ، به هم گفتند : شما نمونه ربع قرآن را باید ساخته باشی ، بیرون بیاور و بخوان ، گفت: من یک سال معطل یک آیه بودم :

« لَوْ كَانَ فِيهِمَا آءِالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا » (۱) از نظر ادبی ، استخدام و ترکیب کلمات ، تأکیدات ، اشارات ، لطایف ، مفهوم و معنا ، دیدم اگر تمام عالم جمع شوند ، نمی توانند مانند این یک آیه را بسازند ، من از شما سه نفر عذر می خواهم ، چون کاری نتوانستم بکنم. همین یک آیه چنان دماغ مرا به خاک مالید که خجالت زده هستم.

به دیگری گفتند. گفت : والله من نیز یک سال معطل این آیه هستم :

« لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَا يُجْتَمِعُوا » (۲) اگر تمام عالم جمع شوند و بخواهند مانند مگس را بسازند ، نمی توانند. آن چیزی که معلوم است ، این است که ما موجودات زنده نمی توانیم مانند این آیات را بسازیم ، چون ترکیب ، ادبیات ، فصاحت ، بلاغت و معنای این آیه ، یک سال مرا معطل کرد. من نیز نتوانستم.

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - انبیاء ۲۲ : ۲۱؛ « [۱] اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود بی تردید آن دو تباه می شد.»

۲- (۲) - حج ۷۳ : ۲۲؛ « [۲] هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند اگر چه برای آفریدن آن گرد آیند.»

به شخص سوم گفتند: تو چه کار کردی؟ گفت: من در نصف یک آیه ماندم. در سوره مبارکه یوسف است:

« فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا » (۱) اگر تمام مردم عالم جمع شوند، که ترکیبی با این کوتاهی و پرمعنایی را بسازند، امکان ندارد بتوانند.

سه نفر از گردونه خارج شدند. به چهارمی گفتند: تو چه کار کردی؟ گفت: شما فقط زیبایی، فصاحت و ادبیات این یک آیه را گوش بدهید، بعد از این که پروردگار خواست طوفان قوم حضرت نوح علیه السلام را جمع کند، فرمود:

« وَقِيلَ يَا رِضْ اِبْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَاءُ اَقْلَعِي وَغِيصَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ » (۲) آن کسانی که عربی خوانده و به ادبیات عرب مسلط هستند، می فهمند که خدا در این آیه از لحاظ فن فصاحت، بلاغت، بدیع، معانی و بیان چه کار کرده است. نه شعر است، نه انشاء نگاری، نه زیبا سازی جملات، نه هنرمندی در استخدام کلمات، بلکه فقط باید گفت: قرآن است.

به زمین گفتیم: آب هایی که تا نوک کوه تو را فرا گرفته است، بلع. آسمان نیز باریدن باران را متوقف و قلع و قمع کن تا قطره ای آب پایین نیاید. تمام آب ها فروکش کرد. فرمان ما به نابودی ستمکاران قطعی شد، کشتی حضرت نوح علیه السلام با تعادل روی کوه «جودی» نشست.

آن چهار نفر به هم گفتند: این کلام، کلام بشر نیست. تخریب ساختمان تردید

ص: ۲۳۶

-
- ۱- (۱) - یوسف ۸۰: ۱۲؛ « [۱] پس هنگامی که از عزیز مایوس شدند، در کناری [با یکدیگر] به گفتگوی پنهان پرداختند. »
 - ۲- (۲) - هود ۴۴: ۱۱؛ «و [۲] پس از هلاک شدن کافران [گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان!] از ریختن باران [باز ایست، و آب کاستی گرفت و کار پایان یافت و کشتی بر [کوه] جودی قرار گرفت. »

و رسیدن به این نقطه که قرآن «من الله» است ، این چهار کافر به این نتیجه رسیدند که این کتاب ، زمینی و بشری نیست.

تحدی قرآن در برابر تمام انس و جنّ

حضرت صادق علیه السلام بالای سر این چهار نفر ایستادند و این آیه را خواندند :

« قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ » (۱) حیب من ! بگو : اگر تمام انس و جنّ ، یعنی از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت هر چه انسان و جنّ هست ، یعنی قدرت انسانی و قدرت جنّ ، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت جمع شوند ، که آیه ای مانند قرآن بیاورند ، نمی توانند.

می دانید جنّ ها چه قدرتی دارند ؟ البته قدرت انسان بیشتر از جنّ است. ما جنّ را نمی بینیم ، چون پروردگار نیز می فرماید :

جنّ و جنیان پنهان و قوی هستند. به قدری قوی هستند که حضرت سلیمان علیه السلام وقتی به بارگاه نشینان گفت : اینجا فلسطین است و تخت ملکه بلقیس در مملکت سبا است ، از سبا تا فلسطین ، حداقل دو هزار کیلومتر فاصله است ، چه کسی می تواند تخت او را بردارد و به اینجا بیاورد ؟ خدا در قرآن می فرماید :

« قَالَتْ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ » (۲) قدرتمندی از جنس جنّ گفت : ای سلیمان ! به من اجازه بده ، من به سبا می روم و تخت ملکه آنها را به فلسطین می آورم. رفت و آمد:

« قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ » (۳)

ص: ۲۳۷

۱- (۱) - اسراء ۸۸ : ۱۷ ؛ « [۱] بگو : قطعاً اگر جنّ و انس گرد آیند.»

۲- (۲) - نمل ۳۹ : ۲۷ ؛ « [۲] یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت.»

۳- (۳) - نمل ۳۹ : ۲۷ ؛ « [۳] یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت.»

تا این مدت طول می کشد: تو از جا بلند شو، قبل از این که صاف بایستی، من رفته ام و تخت را آورده ام.

شما تمدن، سایت ها، ماهواره ها و قدرت عظیم فعلی انسان را ببینید، امام صادق علیه السلام همگی را به این آیه خواندند:

« قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَالْجِنُّ » (۱) شما چهار نفر که چیزی نیستید، خدا به شما چهار نفر نمی گوید، چون شما قابل نیستید که به شما بگویم: اگر جمع بشوید که مانند این قرآن را بیاورید، من خدا به شما می گویم:

« لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ » (۲) با این اعتماد حرف زدن، خیلی مهم است؛ بشر و جنّ، تا روز قیامت، مانند قرآن را نمی توانند بیاورید:

« وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا » (۳)

نمره باور قرآن به عنوان «کلام الله»

ما اگر تنها با این قطعه تاریخی، به قرآن اعتماد کرده، قرآن را باور کنیم و بعد از باور کردن، که قرآن «کلام الله» است، خدا، نبوت، معاد، بهشت، دوزخ، حلال و حرام، خمس و زکات، مسایل اخلاقی، برزخ و رسیدگی به اعمال در روز قیامت را نیز باور می کنیم، چون تمام نقاطی که باید باور داشت، در قرآن هست.

بعد از این باور، سه آیه در مورد صبر را برای شما قرائت می کنم.

ص: ۲۳۸

۱- (۱) - اسراء ۸۸: ۱۷؛ « [۱] بگو: قطعاً اگر جنّ و انس گرد آیند.»

۲- (۲) - اسراء ۸۸: ۱۷؛ « [۲] نمی توانند مانندش را بیاورند، و اگر چه پشتیبان یکدیگر باشند.»

۳- (۳) - اسراء ۸۸: ۱۷؛ « [۳] نمی توانند مانندش را بیاورند، و اگر چه پشتیبان یکدیگر باشند.»

قرآن، وعده خدا و «من الله» است. اعتماد به این کتاب، انسان را وارد مدار تمام حقایق مثبت می کند و هر اضطراب، ترس و وحشتی را از ما دور می کند و نمی گذارد دل ما به جای دیگری رفته، چیزی ما را وسوسه کند، که من برای لذت چند روزه بروم و مانند بقیه بشوم. نمی گذارد.

بررسی آیاتی در مورد صابران

این سه آیه درباره صبر و آثار آن را ببینید، نمونه این سه آیه را در هیچ سوره دیگر قرآن خبر ندارم:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ وَوَلِيُّكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ * وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِّنْ عَفْوٍ رَّحِيمٍ» (۱) صابران دیگر چه می خواهند؟ در این سه آیه، خدا در روز قیامت هر چه مهر و محبت داشته باشد، خرج صابران خواهد کرد. من عمری با گناه رو در رو شوم و به گناه بگویم: تو را نمی خواهم و با عبادات رو به رو شوم و بگویم: باجان و دل شما را می خواهم و عمری با تلخی ها، حوادث و ناگواری ها رو به رو شوم و به پروردگار بگویم: راضی به رضای تو هستم. صبر کنم.

کسانی که اعلام کردند: بت و طاغوت هیچ کاره ما نیستند. دلار، هوای نفس، زن مرد، صندلی قدرت و علم معبود ما نیستند، بلکه:

«قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» پروردگار و معبود ما فقط «الله» است، هر چه او و پیغمبران او بگویند، می گوئیم: چشم و هر چه غیر او بگوید، اگر مطابق با خواسته او نباشد، به راحتی آن را رد می کنیم و می گوئیم: نه این را می گویند: «ثُمَّ اسْتَقَمُوا» ایستادگی و صبر می کنند. نه به زلف گناه گره می خورند و نه عبادت را از دست می دهند و نه

ص: ۲۳۹

۱- (۱) - فصلت ۳۰: ۴۱ - ۳۲؛ [۱] بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت [۲] ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند]: [مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. * ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم، آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است، و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است * رزق آماده ای از سوی آمرزنده مهربان است.»

در تلخی‌ها با خدا قهر می‌کنند.

این پایداری و صبر تا کجا باید طول بکشد؟ در قرآن می‌فرماید: تا وقتی که چهره مبارک ملک الموت پیدا شد، که باید عبد من، این انسان صابر و با استقامت را به

عالم بعد انتقال دهند. به ملک الموت می‌گوییم:

در گرفتن جان‌ش عجله نکنید. صبر کنید. قبل از این که بمیرد «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» فرشتگان رحمت من در کنار بسترش نازل می‌شوند.

ملائکه نازل می‌شوند، محتضر زن، فرزند، خانه، مغازه، دنیا و عمر را از دست می‌دهد، لذا ممکن است دچار ترس از مردن باشد، اما «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا» فرشتگان من به او می‌گویند: نترس، داریم تو را به میهمانی می‌بریم.

می‌دانی میهماندار تو کیست؟ خدا. مرگ، جنازه، سنگ مرده شورخانه و قبر را حساب نکن، این‌ها برای بدن تو است. چنین مرگی قبلاً برای تو بوده است: تو در رحم مادر بودی، جفت بدنت نیز بود، او تو را اداره می‌کرد، وقتی به دنیا آمدی، نیازی به آن جفت نبود، جفت را بریدند و گفتند: آن را ببرید و دفن کنید. بدن تو، جفت روح تو است. در برزخ نیازی به این بدن نیست، چنانچه در دنیا نیازی به جفتی که به ناف تو وصل بود، نداشتی.

ما تو را از این بدن سبک می‌کنیم و روح تو را به میهمانی خدا می‌بریم. بدن تو امانت بوده است، در زمین می‌ماند و خاک می‌شود. روز قیامت که برپا شد، دوباره به این جفت نیاز پیدا می‌کنی که با شکم آن، غذای درست را بخوری و با غریزه اش، در کنار حورالعین باشی و با گوش آن بدن، صداهای موسیقی بهشتی را بشنوی و با چشمش، مناظر بهشت را ببینی.

بشارت بهشت بر صابران

در برزخ به این بدن احتیاج نداری و بار اضافی است. ما این بار را به زن و فرزندت می‌دهیم تا ببرند و در خاک کنند، اما تو نترس: «وَلَا تَحْزَنُوا» خانه و مغازه را از دست می‌دهی؟ به جای آن، مسکنی با همه وسایل به تو می‌دهیم که پهنای این مسکن، به پهنای همه آسمان‌ها و زمین است:

« وَ أَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ »

با اعتماد به قرآن ، انسان وارد صبر می شود و بدون باور قرآن ، انسان تحمل هیچ

صبری را ندارد. می گوید : نقد را نمی گذارم که به دنبال نسیه بروم. وقتی به انسان

می گویند : « أَلَّا تَخَافُوا » لحظه مردن آرامشی به انسان دست می دهد که با آرامش و بدون ترس جان می دهد :

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ » (۱) « وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ »

همراهی فرشتگان با صابران

انسان این آیه را می شنود، دیگر غصه ای ندارد :

« نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا »

ما فرشتگانی که اکنون می بینی ، در دنیا نیز همه جا با تو بودیم. تو را از خیابان رد می کردیم ، تا تصادف نکنی. تا مسجد تو را بدرقه می کردیم. حوادثی که برای تو ممکن بود به وجود بیاید، خدا به ما گفته بود : شما سپر و محافظ بنده من باشید. ما در تمام زندگی دنیایی با شما بودیم، بعد از مردن نیز با شما هستیم. (۲) « وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ »

ص: ۲۴۱

۱- (۱) - فجر ۲۷ : ۸۹؛ « [۱] ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته !»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۵۷/۲۶، باب ۹؛ « [۲] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ قَالَ عِنْدَ الْمَوْتِ بِالْبُشْرَى أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ هِيَ وَ اللَّهُ تَعَجْرِي فِيمَنْ اسْتَقَامَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ سَكَتَ لِأَمْرِنَا وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا وَ لَمْ يُدْعِهِ عِنْدَ عَدُونَا.»

زمانی که وارد عالم بعد شوید ، هر چه که می خواهید ، برای شما آماده است. نه هر چه مامی خواهیم. در دنیا به انسان می گویند: آن چیزی که من می گویم ، باید بخواهی. دولت، قوم و خویش ، رفیق ، پدر ، مادر ، همه می گویند : آن چیزی که ما می گویم باید انجام بدهی و بخواهی ، اما آیه می گوید : ای بنده صابر من ! در روز قیامت ، در بهشت ، آن چیزی که شما می گوید و می خواهید ، نه آن چیزی که من

خدا می خواهم.

تازه این ها جزای بدن تو است. برای روح تو « وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ » هر چه که تو میل داشته باشی. می خواهی تخت تو رو به روی تخت امام حسین علیه السلام باشد ؟ تخت را آنجا بگذار. اما این ها همه از دل صبر درمی آید و بی صبرها از این همه عنایت محروم هستند.

« وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ »

ای صابران ! این پذیرایی ، مستقیم از جانب پروردگار غفور و رحیم است ، یعنی آن کسی که گناهان شما را بخشید. شما در ابتدا صابر نبودید و گناهی داشتید ، بعد در دایره صبر افتادید. «نزل» یعنی پذیرایی ، این پذیرایی از وجود مقدس پروردگار غفور و رحیم است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

چهار گوهر نابخصوصیات چهار گانه اهل معرفت

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلّ علی محمد و آله الطاهریین.

بنا به فرموده حضرت حق ، سعادت مندترین بنده خدا ، آن انسانی است که ویژگی ها و خصوصیات عالی در او باشد. این ویژگی ها ، گوهرهای ناب عالم

ص: ۲۴۲

معناست که در وجود اهل معرفت قرار می گیرد و آنان در هیچ شرایطی حاضر به از دست دادن این گوهرها نیستند.

آن گونه که پروردگار این ویژگی ها را بیان می کند و به ترتیبی که در گفتار حضرت حق است ، عبارتند از :

اول : صلاح ، به معنای آراستگی و شایستگی ؛ آراستگی نفسی ، روحی ، عملی و اخلاقی و شایستگی عقلی و قلبی ، به این معنا که همه جوانب وجود این سعادت‌مندترین انسان ها ، چه در بُعد باطنی و چه در بُعد ظاهری ، پخته ، با ارزش و قابل قبول پروردگار مهربان عالم است.

من آیه ای را انتخاب کردم که البته می خواهم ارزش اهل صلاح را بدانید. آیه شریفه چهار مسأله را مطرح کرده است : مسأله توبه ، اصلاح ، اعتصام بالله و اخلاص در عبادت.

البته کسی که اولین بار آیه را ببیند و بشنود ، برای او از کوه سنگین تر می آید.

سنگینی آیه از جمله کوتاه آخر آیه است که اگر نبود، سنگینی از آیه احساس نمی شد:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» (۱) آنان که توبه کنند ؛ همه زشتی های درون را دور بریزند و زشتی های انجام شده با اعضاء و جوارح را جبران کنند ؛ مال ، عمل ، اخلاق ، روابط با خدا و خلق خدا را اصلاح کنند.

راه اصلاح نیز این است که تمام برنامه هایی که با آن سر و کار دارند ، با قرآن هماهنگ کنند. بحث توبه و آثار آن و این اصلاحی که در آیه مطرح است و آثار آن ، بحث گسترده ای است.

سومین مورد آیه ؛ از هر معبودی غیر از خدا ، قطع رابطه کنند و فقط به دامان

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - نساء ۱۴۶ : ۴ ؛ « [۱] مگر کسانی که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند ، و [مفسد خود را] اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند ، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند ؛ پس آنان در زمره مؤمنان اند. »

شخص خدا چنگ بزنند.

چهارم؛ تمام عبادات خود با اخلاص انجام بدهند. توبه، اصلاح، اعتصام، اخلاص. (۱) اگر این چهار حقیقت را در خیمه حیاتش سر پا کنید، از رده های اول

اولیای خدا هستید؟ کسی که واقعا توبه کرده، واز همه بت های زنده و مرده بریده و موحد شده و هیچ عبادتی را برای جلب نظر کسی انجام نمی دهد، پروردگار می فرماید:

« فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ » (۲) من او را در زمره اهل ایمان حساب می کنم. ببینید اهل ایمان چه کسانی هستند؟

ادب در پیشگاه خدا

خدا به موسی بن عمران علیه السلام می فرماید:

« هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ » (۳)

وقتی نزد من می آیی، این گونه بیا: با قلب خاشع بیا، یعنی قلبی که حسد، غرور، متیّت، طمع و کبر ندارد. با این دل بیا.

با گردن کج، خاک نشینی، خاکساری، آرام، با ادب، چون حریم، حریم حضرت حق است. بالا و پایین پریدن در این مجالس مذهبی و سینه زنی کار افرادی

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱/۱۰۰، باب ۸، [۱] وجوب الإخلاص في العبادة؛ «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ وَمَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ شَرِيكًا فِي عَمَلِهِ فَهُوَ لِشَرِيكِي دُونِي لِأَنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لِي.» وسائل الشيعة: ۷/۱۶، حدیث ۲۱۰۲۷؛ [۲] قَالَ الصَّدُوقُ وَقَدْ رُوِيَ أَنَّ التَّوْبَةَ النَّصُوحَ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَنْوِيَ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا.»

۲- (۲) - نساء ۱۴۶: ۴؛ [۳] پس آنان در زمره مؤمنان اند.»

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۲۹/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۷. [۴]

است که می خواهند مردم را برای مدتی سرگرم کنند.

ای موسی! بدن تو در کمال خاکساری باشد، در حریم من عربده نکش:

«وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (۱) فقط اشک بریز، چون ارزش کار تو با اشک بالا می آید. چشم خود را به من بده، برای چه داد می کشی؟

«إِنَّكَ سَجِيعُ الدُّعَاءِ» (۲) مگر من نمی شنوم که عربده می کشی؟ عربده کشیدن کار مردم با ادب نیست. در قرآن مجید آمده است که می فرماید: صدای خود را پایین بیاور، سر چه کسی داد می کشی؟ آداب دعا خواندن و عزاداری ما گم شده است. کارهای ما در دعا و عزاداری اختراعی و من درآوردی شده است. هم خلاف قرآن است و هم خلاف خواسته پروردگار.

خدا در سوره حجرات می فرماید: زمانی که نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله می روید، دهان را باز نکنید و هر طوری که می خواهید صدا بیرون بدهید، بلکه مانند وقتی که دور هم جمع می شوید، بسیار آرام با حضرت حرف بزنید. داد نزنید و فریاد نکشید.

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا» (۳) روز قیامت که قبرها را شکافته، از حضرت آدم علیه السلام تا آخرین نفر را در بیاورند، میلیاردها مرد و زن در پیشگاه من قرار می گیرند، حتی صدای نفس کشیدن از آنها

ص: ۲۴۵

۱- (۱) - لقمان ۱۹ : ۳۱؛ «و [۱] از صدایت بکاه.»

۲- (۲) - آل عمران ۳۸ : ۳؛ « [۲] یقیناً تو شنوای دعایی.»

۳- (۳) - انبیاء : ۱۰۱ [۳]

شنیده نمی شود، چون پیشگاه حضرت حق است.

حتی در قرآن می فرماید :

«لَا تَكَلِّمْ نَفْسًا إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۱) این آیه در سوره هود است : حتی یک نفر نیز اجازه ندارد که دهان خود را باز کند و حتی «یا رب» بگوید، مگر این که من اجازه بدهم.

در این آیه «نَفْسٌ» نکره در سیاق نفی است که افاده عموم می کند، یعنی: حتی پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز اجازه حرف زدن ندارد مگر این که خدا اذن بدهد.

خیلی به ما لطف کرده اند که نماز صبح، مغرب و عشاء را اجازه داده اند که دو رکعت اولش را با صدا بخوانیم، آن هم آرام، و الا بیشتر قسمت های نماز بی صدا است. ظهر و عصر را که اصلاً اجازه نداده اند با صدا بخوانیم. بی ادبی در اینجا، بطلان عمل را در پی دارد، اما نماز صبح، مغرب و عشا را به تو اجازه دادم که با صدا بخوانی، آن هم آرام :

«وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (۲) چند بار در قرآن فرموده است : صدای خود را پایین بیاورید و آهسته حرف بزنید. حتی با مردمی که به حرف شما گوش نمی دهند، آرام حرف بزنید. پروردگار نیز تا کنون بر سر کسی داد نکشیده است. بعد از این که دید حرفش را گوش نکردند، با عذاب، زلزله، یا با مرگ همگانی آنها را از دنیا می برد.

دعا باید این گونه باشد :

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (۳)

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - هود ۱۰۵ : ۱۱؛ «[۱] هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید.»

۲- (۲) - لقمان ۱۹ : ۳۱؛ «و [۲] از صدایت بکاه.»

۳- (۳) - اعراف ۵۵ : ۷؛ «[۳] پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید].»

توبه، اصلاح، اعتصام بالله، اخلاص در عبادت، این چهار عمل که کامل شود، خدامی فرماید :

« فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ » (۱) شما را در زمره مؤمنین راه می‌دهم. نمی‌دانم آیه چه می‌گوید، اما کمر انسان را می‌شکند. بعد می‌فرماید :

« سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا » (۲) من برای مؤمنین اجر عظیم قرار دادم و خودم، با دست رحمتم، این اجر عظیم را به آنها عنایت می‌کنم.

شما ببینید آن کسی را که خدا می‌فرماید :

« إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حِطِّ مِنْ صَالِحٍ » (۳)

سعادتمندترین بنده من، مؤمن دارای صلاح است، یعنی از اول با من بوده و تا آخر عمر نیز با من خواهد بود و بعد که از دنیا رفت، کاری نکرده بود که توبه کند و در دایره اصلاح وارد شود. بت پرست نبود که بت‌ها را کنار بگذارد و ریاکار نبود که

ص: ۲۴۷

۱- (۱) - نساء ۱۴۶ : ۴؛ « [۱] پس آنان در زمره مؤمنان اند. »

۲- (۲) - نساء ۱۴۶ : ۴؛ « و [۲] خدا به مؤمنان پاداشی بزرگ خواهد داد. »

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۷۷/۱، باب ۱۷، حدیث ۱۷۳. [۳]

بعد مخلص شود. این مقام صلاح است.

در عالم ، از ابتدای خلقت تا انتهای آن ، پرمایه ترین صلاح را دو نفر داشتند.

صلاح عقلی ، حالی ، عملی ، قلبی ، نفسی و اخلاقی که از اول داشتند ؛ اولین نفر ، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و دومین نفر امیرالمؤمنین علیه السلام. بعد از این دو نفر هر چه صلاح پخش شده است ، از این هاست که سفره اش لحظه به لحظه ، روز به روز ، بازتر شده و تا به اینجا رسیده است و هر چه صلاح قبل از این دو بوده ، از نور این دو نفر بهره گرفته است ، چون قبل از به دنیا آمدن این دو نفر ، نورشان در عالم بوده است ، که روایات نیز در این رابطه فراوان است و نمی خواهیم وارد این بحث

شویم. (۱)

نمونه هایی از صلاح عقلی امیرالمؤمنین علیه السلام

گوشه کوچکی از صلاح عقلی امیرالمؤمنین علیه السلام را برای شما می گویم. این حرف ابن عباس را می زنم که با حرف ابن عباس ، شاید به قطره ای از دریایی که نه ساحل دارد و نه پایان آن پیدا است ، در این مورد دست پیدا کنیم.

قبل از انقلاب ، حدود پنجاه سال قبل ، از طرف دولت آن زمان ، شخصی به شوروی می رود. در اوج قدرت کمونیستی که تقریباً نصف دنیا را گرفته بود. این شخص در دولت آن زمان ، آدم متشخصی بود. من خودم با قلم خودش این را دیدم که در سفرنامه شوروی خود نوشته بود :

از جاهایی که دعوتم کردند تا بازدید کنم ، کتابخانه لنینگراد با پانزده میلیون جلد کتاب بود. او باسواد ، درس خوانده نجف و مجتهد بود ، ولی با پیوند خوردن به رضا خان ، پول و شکم بی دین شد. لباس پیغمبر صلی الله علیه و آله پس داد و کت و شلوا ری

ص: ۲۴۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲/۲۵، حدیث ۳۹؛ « [۱] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ سُبِّحَانَهُ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَعَثَرَتْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا وَ أَسْكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْيَكَنَهُ فِي أَيْدَانِنَا فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ اخْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقِهِ فَمَا زِلْنَا فِي ظِلِّ عَرْشِهِ خَضِرَاءَ مُسَبِّحِينَ نُسَبِّحُهُ وَ نُقَدِّسُهُ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا عَيْنَ تَطْرُقُ ثُمَّ خَلَقَ شِيعَتَنَا وَ إِنَّمَا سُمُّوا شِيعَةً لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا.»

و کراواتی شد و لباس انگلیسی ها را پوشید.

نوشته بود: رییس کتابخانه لنینگراد به من گفت: همه جای این کتابخانه را نمی شود دید، چون پانزده میلیون کتاب را دیدن خیلی وقت می خواهد. اما من شما را به بهترین کتاب این کتابخانه راهنمایی می کنم. فکر کردم این بهترین کتاب از مانیفیست، حزب کمونیست و خود لنین است.

ما را به اتاقی برد، کلید انداخت و درب را باز کرد. آن اتاق قفسه نداشت و میزی قیمتی در وسط اتاق و بشقابی قیمتی نیز روی میز بود. کتابی روی آن بشقاب باز بود. به برق وصل بود و آرام می چرخید.

گفت: این عالی ترین و بهترین کتاب در این پانزده میلیون کتاب است که من در این کتابخانه به تو خیلی لطف کردم و درب را باز کردم که ببینی و بینی. گفت: آیا بشقاب از حرکت نگه می دارید؟ گفت: بله، کلیدش را زد، بشقاب از حرکت ایستاد. گفتم: می شود کتاب را بردارم و نگاه کنم؟ گفت: فقط یک لحظه بردار.

برداشتیم و دیدم پشت کتاب نوشته است: «نهج البلاغه علی بن ابی طالب». این قطره ای از دریای بی پایان صلاح عقلی حضرت علی علیه السلام است.

حضرت دست رفیق خود را گرفته، کنار شط فرات آورد و به او فرمود: این آب را می بینی؟ من اگر بخواهم، از دل این آب، به تمام این مملکت روشنایی بدهم، می توانم.

مردم زمان حضرت به جای ایجاد فرصت برای پیاده شدن علم او، چهار سال و نه ماهی که حضرت را سر کار آوردند، با جنگ، کشتن، جنایت و تهمت عمر علی علیه السلام را تمام کردند.

بارها این آیه را با خود دوباره بخوانید:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

ص: ۲۴۹

۱- (۱) - نساء ۱۴۶: ۴؛ «[۱] مگر کسانی که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و به خدا تمسک جستند، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند؛ پس آنان در زمره مؤمنان اند.»

تازه آنان را در زمره مؤمنین حساب می کنند.

کمک رسانی به امیرالمؤمنین علیه السلام

آن وقت هر کس ، هرکاری بخواهد بکند و بگوید : دلم به علی خوش است ؟ نکند علی علیه السلام را اشتباه گرفته اید. علی علیه السلام که همسر حضرت زهرا علیهاالسلام و پدر حسنین علیهماالسلام است ، می فرماید :

«أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ» (۱)

مرا با پاکدامنی ، کوشش در عبادت ، عفت بین مردم ، فرار از حرام کمک

مستقیم بدهید. من در این زمینه غریب هستم. (۲) این عقل با صلاحیت است. به خدا قسم ! هیچ شیء قیمتی پیدا نمی شود که من بگویم : این کلمات را با آن بنویسید. طلا کدام است ؟ مردم دنیا به حلبی زرد رنگ خودشان دلخوش کرده اند و برای آن چه یقه ها که پاره نمی کنند. حرف های علی علیه السلام را می دانید کدام دست نوشت ؟ دست امام مجتبی و حضرت سیدالشهداء علیهماالسلام آن دست ها و آن قلم ها.

آیت الله العظمی بروجردی در تمام عمرش در کتابخانه اش به متکا تکیه نداد ، در کتابخانه اش دراز نکشید ، پاهای خود را دراز نکرد ، می فرمود : در این کتاب ها حرف های ائمه علیهم السلام نوشته شده است ، اگر من تکیه بدهم ، در قیامت بخاطر بی ادبی جواب خدا را چه بگویم ؟ ما چقدر بی ادبی به امیرالمؤمنین علیه السلام می کنیم ؟

ص: ۲۵۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۴۵. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۷۶/۲، باب ورع، حدیث ۱؛ « [۲] عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هَلَالِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي لَا أَلْقَاكَ إِلَّا فِي السَّنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخُذُ بِهِ فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعٍ فِيهِ.»

این چند جمله امیرالمؤمنین علیه السلام کمال پختگی عقل است :

« أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ » (۱)

به اندازه ای که خودت را محتاج خدا می دانی ، او را عبادت کن. البته این ها نیاز به تحلیل و موشکافی دارد که ما چقدر محتاج خداییم ؟ در دنیا ، وقت مرگ ، در برزخ و قیامت.

« وَأَنْ تَعْصِيَهُ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَى النَّارِ » (۲)

به اندازه ای که طاقت عذاب دوزخ را داری ، گناه کن.

خود امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید که چقدر توان آتش دوزخ را دارید :

« وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ » (۳)

خدایا ! تمام آسمان ها و زمین تو طاقت آتش دوزخ را ندارند. پس به اندازه ای که طاقت عذاب جهنم را داری ، گناه کن.

ص: ۲۵۱

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۳۷/۲؛ « [۱] سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن العلم فقال عليه السلام أربع كلمات أن تعبد الله بقدر حاجتك إليه و أن تعصيه بقدر صبرك على النار و أن تعمل لدنياك بقدر عمرك فيها و أن تعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها. »
جامع الأخبار: ۱۸۱، الفصل الحادی و الأربعون و المائة فی؛ « [۲] کتب رجل عالم من أهل التصوف أربعين حديثاً ثم اختار منها أربع كلمات قالها أمير المؤمنين عليه السلام و طرح الأخرى فی البحر و هی أطع الله بقدر حاجتك إليه و أعص الله بقدر طاقتك على عقوبته و اعمل لدنياك بقدر مقامك فيها و اعمل لآخرتك بقدر بقائك فيها. »

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۳۷/۲. [۳]

۳- (۳) - اقبال الأعمال: ۷۰۸، دعای کمیل.

«وَأَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ عُمْرِكَ فِيهَا» (۱)

برای امور دنیایی به قدری تلاش کن که بنا است در آن بمانی. آخرش باید بمیری و برای وارثان بگذاری. چند سال در دنیا می خواهی بمانی؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله که می فرمایند: اکثر عمر امت من بین سصت تا هفتاد سال است.

هفتاد سال می خواهی بمانی، این همه دوز و کلک و ربا و تقلب برای چه انجام می دهی؟

زهد و تقوای بی بدیل امیرالمؤمنین علیه السلام

خطبه نماز جمعه می خواند و پیراهن مبارکش را نیز گاهی تکان می داد. هارون بن عتره می گوید: من و پدرم در صف نماز بودیم، گفتم: علی بن ابی طالب علیه السلام چرا پیراهنش را تکان می دهد؟ پدرم گفت: در بین خطبه نماز جمعه نباید حرف زد، اما جوابت اینکه چون این آقا که رییس کل این مملکت است، همین یک پیراهن را دارد، امروز آن را شسته و هنوز خیس است، گاهی تکان می دهد که خشک

شود. (۲) به قبر فرمود: قبر! این پیراهن خیلی وصله روی وصله خورده است، بیا برویم پیراهن بخریم. تو نیز پیراهن نداری. رییس مملکت با قبر وارد بازار لباس فروشان شدند، در مغازه ای وارد شده، سلام کرد. صاحب مغازه گفت: عزیز دلم! سلام علی جان! حضرت فرمود: خداحافظ. قبر! برویم. قبر گفت: آقا! پیراهن که داشت، فرمود: ما را شناخت، ممکن است بخواهد از حق عرفی کمتر حساب کند

ص: ۲۵۲

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۳۷/۲. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۴/۴۰، باب ۹۸، [۲] زهد و تقواه و ورعه علیه السلام؛ «وَقَالَ هَارُونُ بْنُ عَنَّتْرَةَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْخَوَزَنِقِ وَهُوَ يَزْعُدُ تَحْتَ سَيْمَلٍ قَطِيفَةٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ فِي هَذَا الْمَالِ مَا يَعْمُومُ وَأَنْتَ تَصْنَعُ بِنَفْسِكَ مَا تَصْنَعُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَرَزُوكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئًا وَإِنَّ هَذَا لَقَطِيفَتِي الَّتِي خَرَجْتُ بِهَا مِنْ مَنْزِلِي مِنَ الْمَدِينَةِ مَا عِنْدِي غَيْرُهَا.»

و به درآمد و زن و فرزندش لطمه بخورد ، برویم.

به مغازه دیگری رسیدند ، فرمودند : پیراهن داری ؟ به این دو نگاه کرد ، دید پیراهن آنان آن قدر وصله خورده است که دیگر نمی شد به آن پیراهن گفت.

گفت : بله ، داریم. ده درهم ، دوازده درهم ، سه درهم و پنج درهم. فرمود : آن لباس پنج درهم و سه درهمی را بده. بعد فرمود : قنبر ! از بازار بیرون برویم و در گوشه خلوتی ، پیراهن خود را عوض کنیم.

پیراهن پنج درهمی را به قنبر داد. قنبر گفت : آقا ! شما حاکم این مملکت هستید.

فرمود : حاکم و این ها را کنار بگذار ، من پیر شده ام و تو هنوز جوانی ، پیراهن گرانتتر برای بدن تو لذت دارد ، دو روز دیگر می خواهند ما را کفن کنند ، همین پیراهن برای من کافی است. (۱) ما چطور خرج می کنیم ؟ این ها در قیامت حساب دارد :

«وَأَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ عُمْرِكَ فِيهَا»

به اندازه ای که می خواهی در آخرت زندگی کنی ، برای آخرت کار کن. این صلاح عقلی علی علیه السلام است. این عقل چه انرژی و نور عرشی در آن متراکم بوده است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ارزش صبر صبر در مقابل گناهان مالی

اشاره

تهران، مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

ص: ۲۵۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱/۷۶؛ «[۱] مِنْ كِتَابِ زُهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أَتَيْنَا التَّمَارِينَ فَقَالَ لَا تَنْصَبُوا قَوْصِيْرَةً عَلَى قَوْصِيْرَةٍ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَيْنَا إِلَى اللَّحَامِينَ فَقَالَ لَا تَنْفُخُوا فِي اللَّحْمِ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى إِلَى سُوقِ السَّمِيَكِ فَقَالَ لَا تَبِيعُوا الْجِرِّيَّ وَلَا الْمَارْمَاهِيَّ وَلَا الطَّافِيَّ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى الْبُرَّازِينَ فَسَاوَمَ رَجُلًا بِثَوْبَيْنِ وَمَعَهُ قَنْبَرٌ فَقَالَ بَعْضِي ثَوْبَيْنِ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا عِنْدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْصِيْرَفَ حَتَّى أَتَى غُلَامًا فَقَالَ بَعْضِي ثَوْبَيْنِ فَمَا كَسَهُ الْغُلَامُ حَتَّى اتَّفَقَا عَلَى سَبْعَةِ دَرَاهِمٍ ثَوْبٌ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ ثَوْبٌ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ فَقَالَ لِعُلَامِهِ قَنْبَرٍ اخْتَرْتُ أَحَدَ الثَّوْبَيْنِ فَاخْتَارَ الَّذِي بِأَرْبَعَةٍ وَ لِبِسَ هُوَ الَّذِي

بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَقَالَ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِثَا أَوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَآتَجَمَّلُ بِهِ فِي خَلْقِهِ ثُمَّ أَتَى الْمَسِيحَ الْأَكْبَرَ فَكَوَّمَ كَوْمِيَهُ مِنْ
حَصِيْبَاءٍ فَاسْتَلْقَى عَلَيْهَا فَجَاءَ أَبُو الْغَلَامِ فَقَالَ إِنَّ ابْنِي لَمْ يَعْرِفْكَ وَهَذَا دِرْهَمَانِ رِبْحُهُمَا عَلَيْكَ فَخُذْهُمَا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا
كُنْتُ لِأَفْعَلَ مَا كَسْتُهُ وَمَا كَسَنِي وَانْفَقْنَا عَلَى رِضَى.»

آیات قرآن مجید و روایاتی که در معتبرترین کتاب‌ها آمده است، گاهی فقط صبر را به عنوان ارزش بسیار مهم اخلاقی و دستگیره نجات مطرح کرده اند، چون ایستادگی، استقامت و صبر درباره طاعت، معصیت و ناگواری‌های روزگار به کار می‌رود.

صبر در مقابل گناه به این معنا است که انسان توجهی به وسوسه‌های درون و بیرون، به جاذبه‌های گناه و لذات معصیت نکند. عاقبت گناه را با قرآن، فرمایشات انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام بسنجد و این که قطعاً گناه انسان را از نگاه رحمت خدا می‌اندازد.

با توجه به این خسارت‌هایی که از گناه متوجه انسان می‌شود، انسان با گناه رابطه برقرار نکند و دامن به گناه آلوده نکند. این رابطه برقرار نکردن و دامن آلوده نکردن که در ظاهر سخت و مشکل است، فشار درونی و بیرونی دارد، ولی باید تحمل کند تا این فشارها او را وادار نکند که زندگی را به گناه آلوده کند.

فشار درونی و بیرونی این تمایلات انسان، بی‌مهار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: ممکن است این فشار از سوی زن و فرزند باشد که انسان را تحت مضیقه قرار بدهند تا مرتکب گناهی شود، به خصوص گناهان مالی.

پروردگار در قرآن می‌فرماید: این فشار واردکنندگان، دوست و خیرخواه شما نیستند:

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (۱)

ص: ۲۵۴

۱- (۱) - تغابن ۱۴: ۶۴؛ «[۱] ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان‌های خدا و پیامبر] دشمن شما هستند؛ بنابراین از [عمل به خواسته‌های بی‌جای آنان] که مخالف احکام خداست [پرهیزید، و اگر] از آزار و رنجی که به شما می‌دهند [چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید] خدا هم شما را مورد الطاف بی‌کرانش قرار می‌دهد [؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است].»

البته این دشمن ، دشمنی فیزیکی نیست که چوب و چماق آماده کنند و جنگ بدنی را شروع کنند و بگویند : اگر می خواهی از ضربه های ما در امان باشی ، این گناه را قبول کن. پروردگار می فرماید : دشمن تو آن کسی است که می خواهد تو را از من جدا کند و به هیزم جهنم تبدیل کند.

این دشمن ، بعضی از زنان و فرزندان هستند ، (۱) چمن قرآن مجید دقیق ترین سخن در این عالم است. ترکیب آیه می فرماید: بعضی از زنان و فرزندان این گونه هستند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَادُوا لَكُمْ فَأُخِذُوا مِنْهُمْ » (۲) «من» یعنی بعضی از آنان، چون در میان زنان و فرزندان، کسانی هستند که مانع شوهران، فرزندان و پدران از درگیر شدن با گناه هستند و سپر محافظت از آنها هستند.

جبران ربا خواری پدر

در شهری سخنرانی داشتم ، دو برادر در طول ده روزی که آنجا بودم ، هم در جلسه شرکت می کردند و هم مصرّ بودند که من برای میهمانی به منزل آنها بروم. از این دو برادر از نظر دینی و اخلاقی خیلی تعریف می کردند و بعد داستانی را درباره این دو برادر برای من گفتند که در ضمن آن داستان ، فهمیدم که این دو برادر واقعا

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - بحار الأنوار ۸۹/۱۹ ، باب ۶ ، حدیث ۴۳؛ « [۱] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَادُوا لَكُمْ فَأُخِذُوا مِنْهُمْ وَذَلِكُمْ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْهَجْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَعَلَّقَ بِهِ ابْنَهُ وَامْرَأَتَهُ فَقَالُوا نَشُدُّكَ اللَّهُ أَنْ تَذْهَبَ عَنَّا وَتَدْعَنَا فَنَضِيعَ بَعْدَكَ فَمِنْهُمْ مَنْ يُطِيعُ أَهْلَهُ فَيَقِيمُ فَحَدَّرَهُمُ اللَّهُ أَبْنَاءَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَنَهَاهُمْ عَنْ طَاعَتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْضِي وَيَذَرُهُمْ وَيَقُولُ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُهَاجِرُوا مَعِيَ ثُمَّ جَمَعَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ فِي دَارِ الْهَجْرَةِ لَا أَنْفَعَكُمْ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَلَمَّا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَبُوءَ بِحُسْنٍ وَبِصَلَةٍ فَقَالَ وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

۲- (۲) - تغابن ۱۴ : ۶۴؛ « [۲] ای اهل ایمان ! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمايند ؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید ، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد] ؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .»

اهل كرامت ، شرافت ، بزرگواری و تقوا هستند.

گفتند : پدر این ها در بازار ، در رأس رباخوران بود. شصت سال از هشتاد سال عمرش را ربا می گرفت. با این که وضع مالی مردم آن منطقه متوسط و زیر متوسط بود و ثروتمند زبانزد نداشتند ، گفتند : پدر این ها بر اثر مال ربا ، به ثروت زیادی در این منطقه رسیده بود. (۱) در باب ربا یک آیه از قرآن و دو روایت برای شما می گویم. هر دو روایت را از مهم ترین کتاب ها مانند : « فروع کافی » ، « من لایحضره الفقیه » شیخ صدوق و کتاب با

عظمت « وسائل الشیعه » می گویم.

این روایات جزء روایاتی است که ابزار اجتهاد مجتهدین در هنگام درس دادن به

طلبه ها در بحث فقهی « مکاسب » است که در مسأله « مکاسب محرمة » مطرح شده است.

جنگ خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله با رباخوار

اما آیه :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ *

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - الکافی: ۵/۲، حدیث ۷؛ « [۱] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَّغَتْ قَبْضَتَهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَأَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تَرْبَةً وَقَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقُصْوَى فَأَمَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلِمَتَهُ فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولَى بِيَمِينِهِ وَالْقَبْضَةَ الْأُخْرَى بِشِمَالِهِ فَفَلَقَ الطِّينَ فَلَقَّتَيْنِ فَذَرَا مِنَ الْأَرْضِ ذَرَوًا وَمِنَ السَّمَاوَاتِ ذَرَوًا فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ مِنْكَ الرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالصِّدِّيقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسُّعَدَاءُ وَمَنْ أُرِيدَ كَرَامَتُهُ فَوَجِبَ لَهُمْ مِثْلُ مَا قَالَ كَمَا قَالَ وَقَالَ لِلَّذِي بِشِمَالِهِ مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالطَّوَاغِيَةُ وَمَنْ أُرِيدَ هَوَانُهُ وَشَقْوَتُهُ فَوَجِبَ لَهُمْ مِثْلُ مَا قَالَ كَمَا قَالَ ثُمَّ إِنَّ الطِّينَتَيْنِ خُلِطَتَا جَمِيعًا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى فَالْحَبُّ طِينَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي ألقى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَالنَّوَى طِينَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَإِنَّمَا سُمِّيَ النَّوَى مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأَى عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طِينَتُهُ مِنَ طِينَةِ الْكَافِرِ وَالْمَيِّتُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَالْمَيِّتُ الْكَافِرُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَحْيَيْنَاهُ فَكَانَ مَوْتُهُ اِخْتِلَاطَ طِينَتِهِ مَعَ طِينَةِ الْكَافِرِ وَكَانَ حَيَاتُهُ حِينَ فَرَّقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ كَذَلِكَ يُخْرِجُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلالُ الْمُؤْمِنِ فِي الْمِيلَادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَيُخْرِجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ. »

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ « (۱) آنچه که از ربا برای شما تحصیل شده است ، رها کنید و برگردانید. ذره ای از مال ربا را خرج زندگی خود نکنید. اگر به فرمان خدا گوش ندهید و رباهای گرفته شده را برگردانید - این آیه را بیشتر مترجمین اشتباه معنی می کنند و این طور معنی می کنند که : اگر رباهای گرفته شده را پس ندهید ، پس ای رباخواران ! به خدا و پیغمبرش اعلام جنگ بدهید - در حالی که معنای آیه برعکس است. معنی آن این است : ای کسانی که از مردم ربا گرفتید و توبه اش این است که تا دینار آخر اضافه های گرفته شده را به مردم پس بدهید ، اگر پس ندهید ، خدا و پیغمبرش به شما اعلان جنگ می کنند.

به پیغمبر صلی الله علیه و آله و خدا اعلان جنگ کنم ، یعنی جنگ من با آنها پیروزی ندارد ، من هر چقدر در برابر فرعون ها قدرت داشته باشم ، خدا با یک پشه مرا ادب می کند. این معنی آیه است.

فریاد امیرالمؤمنین علیه السلام بر تجار

اما روایت : «أصبع بن نباته» که از چهره های برجسته شیعه و یاران باکرامت

و ثابت قدم امیرالمؤمنین علیه السلام است ، ایشان می گوید :

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بازار کوفه شدند و من هم همراه حضرت بودم ، امیرالمؤمنین به عنوان رئیس جمهور کشورهای اسلامی ، با صدای بلند فرمودند :

یکی از وظایف شما ، جنگ با ربا و رباخوار است. وظیفه دیگر شما ، پاکسازی

ص: ۲۵۷

۱- (۱) - بقره ۲۷۸ : ۲ - ۲۷۹ ؛ « [۱] ای اهل ایمان ! از خدا پروا کنید ، و اگر مؤمن [واقعی] هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی مانده رها کنید . * و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید ؛ و اگر توبه کردید ، اصل سرمایه های شما برای خود شماست [و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید . »

اقتصاد مملکت از ربا است. (۱) حضرت این کار را کردند که هیچ رئیس جمهور مسلمانی نگوید: وظیفه ما توسعه سیاسی است، دین به ما ربطی ندارد. علی علیه السلام این کار را کرد که فردا هر رئیس جمهوری که قدرت پاک کردن اقتصاد مملکت را از مال حرام داشته باشد و وارد آن نشود، خدا او را به دوزخ بکشاند.

فریاد می زد: کاسب ها و تاجرهای منطقه اقتصادی بشنوند:

«يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفِقْهِ ثُمَّ الْمَتَّجِرِ»

ای بخش اقتصادی کشور! ای عموم داد و ستد کنندگان! ای همه دست اندرکاران اقتصادی! اول قانون حلال و حرام خدا را در کسب، اقتصاد، بانک، بیت المال، وزارت دارایی، بیمه و مالیات بخوانید و بفهمید، بعد وارد کار اقتصادی شوید. این فریاد دلسوزانه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

أصبغ می گوید: دوباره این جمله را تکرار کرد و دوباره ناله زد و بعد سوگند جلاله یاد کرد، به تمام کسانی که دست شان به پول، از هر طریقی وصل است.

سوگند امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی سنگین است. حضرت علی علیه السلام در کل دوره عمرش ده قسم جلاله نخورده است. من تا جایی که با آثار امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا هستم، قسم های حضرت در عمر شریفش را به ده قسم ندیدم.

ای بنگاه های اقتصادی! گروه اقتصادی کل مملکت:

«وَاللَّهِ لِلرَّبِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ دَيْبٌ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصِّفَا»

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - الکافی: ۱۵۰/۵، بَابُ آدَابِ التَّجَارَةِ، حَدِيثُ ۱؛ «[۱] أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفِقْهِ ثُمَّ الْمَتَّجِرِ الْفِقْهِ ثُمَّ الْمَتَّجِرِ الْفِقْهِ وَاللَّهُ لِلرَّبِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصِّفَا شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصِّدْقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَحَدَ الْحَقِّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ». الکافی: ۱۴۴/۵، بَابُ الرَّبِّبَا، حَدِيثُ ۱ و ۲؛ «[۲] أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَرَاهِمٌ رَبًّا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ.» «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آكِلُ الرَّبِّبَا وَ مُوَكَّلُهُ وَ كَاتِبُهُ وَ شَاهِدُهُ فِيهِ سَوَاءٌ.»

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام «فی هذه الامه» می گوید؟ یهودی ها ، مسیحی ها و بودایی های دنیا را نفرمودند ، چرا؟ این را ما باید کشف کنیم.

آنها راحت ربا می خورند. کل بانک های اروپا و آمریکا از زمان تأسیس ، از حدود دویست سال قبل بر اساس ربا برپا شد. ربا در آنها قوی تر و آشکارتر است و مخترع ربا در دنیا نیز یهود بودند. قبل از یهود ، ربا در کره زمین سابقه نداشته است. اما چرا علی علیه السلام می فرماید : «فی هذه الامه» یعنی کمربندی به دور امت می کشد و اسم این امت را می برد. چرا؟

برای این که در یهود ، مسیحیت ، زرتشتی ، بودایی و کمونیسیم ، کلاه شرعی وجود ندارد. این امت اسلام هستند که با هزار مکر ، حيله و فتنه می خواهند کاری کنند که کارشان عنوان ربا نداشته باشد و خود را به آن دلخوش کنند و بگویند : ما ربا نخوردیم. در حالی که راه فرار و حیل ربا را همه مراجع رد می کنند. این ها ربا است.

اول بروید حلال و حرام کاسبی را یاد بگیرید ، که ای مردم ! و الله ! ربا در این امت ، از رد پای مورچه روی سنگ پنهان تر است. ربا و حرام می خورید و نمی فهمید که حرام خورده اید.

سرانجام تجارت بدون آگاهی

بعد فرمود :

«التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ» (۱)

داد و ستد کنندگان این چینی ، بدکاران امت هستند و بیشتر دست اندرکاران اقتصادی در قیامت اهل جهنم هستند ، مگر کسی که معاملات ، و داد و ستد ، خرید و فروش هایش بر اساس حکم خدا انجام بگیرد.

پول پاک بگیرید و جنس پاک تحویل بدهید. با رییس بانک وارد مذاکره شدن که

من پنجاه میلیون تومان می خواهم با بانک شریک شوم ، پول از بانک ، جنس از من ، بروم و بفروشم و بعد سودش را نصف کنیم ، مدیر بانک نیز می گوید : مانعی ندارد ،

ص: ۲۵۹

شما صورت صوری خرید جنس بیاور که از کدام کارخانه خریده ای ، ما پنجاه میلیون تومان به تو می دهیم ، جنس را از کارخانه تحویل بگیر و بفروش. عرف بازار را به ما بگو که چقدر جنس می خری و چقدر می فروشی ، ما از همین الان پول خودمان را حساب می کنیم و روی این شراکت مان می کشیم.

من هم به رفیق کارخانه دار می گویم : ما اهل فروختن یخچال و تلویزیون و فرش و آجر و سیمان نیستیم ، ما با هم نان و نمک خوردیم ، تو صورتی برای من بنویس که من پنجاه میلیون از شما خرید کردم ، کاغذ قلابی که اصلاً معامله ای انجام نگرفته است ، به بانک می دهد ، از بانک پنجاه میلیون می گیرد.

این معامله حرام و این قرض ربایی است ، آن اضافه ای که می گیرند نیز حرام است. آن اضافه ای که این آقا می دهد نیز حرام است. آن حرام خور و این حرام خور در جهنم هستند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : گیرنده ، دهنده ، دفترداری که می نویسد و واسطه ، هر چهار نفری که در رباخوری شریک واقعی هستند ، اهل جهنم هستند.

گناه سنگین تر از زنا با محارم

اما روایت دوم در «فروع کافی» و کتاب با عظمت «من لایحضره الفقیه» صدوق و کتاب شریف «وسائل الشیعه» است. روایت اول ، اصبح بن نباته بود، اما روایت این روایت ، شخص مولی الموحدین ، امیرالمؤمنین علیه السلام است که با دو گوش خوداز دو لب رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است :

«یا عَلِی ! دَرَّهَمٌ مِنْ رَبِّاَ عِنْدَ اللَّهِ اَعْظَمُ مِنْ سَبْعِیْنَ زَنْیَةً بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» (۱)

ای علی جان ! گناه یک درهم ربا ، از بیست زنا با خواهر و مادر و محارم سنگین تر است. یا ما دینداریم و قبول داریم ، یا اگر قبول نداریم ، دیندار نشدیم.

ص: ۲۶۰

این دو برادر مرا دعوت کردند. گفتند: پدرشان در هشتاد سالگی مرد، جمعیت خیلی کمی در تشییع جنازه اش آمدند. مردم بسیار از او متنفر بودند. شصت سال ربا

گرفت. چه باری برداشت.

دفنش کردند و آمدند، نشستند، تمام ملک و املاک و داری پدرشان و حتی تلفن و اثاث خانه را محاسبه کردند، به هم دیگر گفتند: ما یک قران از این ارث که حرام است، نمی توانیم برداریم. پدر ما شجاعت جواب دادن به خدا را داشت، اما ما:

«أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ» (۱)

ما طاقت جواب دادن به خدا را نداریم. دفترهای پدر را آوردند، چون شهر آنها کوچک بود و همه همدیگر را می شناختند، به خانه آنها رفتند تا دینار آخر رباهای گرفته شده را برگردانند. پدر را بالکل از دین در آوردند و با پول خودشان برای او نماز و روزه استیجاری دادند، یعنی دیگری به جای گنهکار توبه کرد. خدا این توبه را قبول می کند یا نه؟ خودش می داند.

پذیرش توبه در حق دیگری

اینجا مسأله دومی هست؛ من گناه مالی کردم، فرزندانم بعد از مردن من این گناه مرا پاک کردند، حال خدا با من چه کار می کند؟ در اینجا دو آیه از قرآن بینیم: در سوره نساء می فرماید:

حبيب من! کسانی که مرتکب گناه شدند، به خدمت تو آمدند:

«فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲)

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - اقبال الأعمال: ۷۰۸. [۱]

۲- (۲) - نساء ۶۴: ۴؛ «[۲] از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

به تو گفتند: تو نزد خدا آبرو داری، تو برای ما توبه کن و از خدا برای ما طلب

مغفرت کن، که اگر تو به جای آنها توبه کنی، من آنها را می آمرزم.

برادران حضرت یوسف علیه السلام به حضرت یعقوب علیه السلام گفتند:

« قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ » (۱) تو برای ما طلب مغفرت کن، او نیز قبول کرد و استغفار و طلب مغفرت کرد و خدا آن گنهکاران را آمرزید.

چه می دانیم که رحمت خدا چه می کند. کسی که شصت سال در ربا بوده و فرزندانش نجاتش دادند، از حساب ها بالکل که پاک شد، خدا بگوید: با ما دیگر حسابی ندارد، پس بخشیدیم.

صبر در مقابل گناه، که تلخ است و ممکن است در کنار گناه، دچار فشار شدید درونی و بیرونی باشد، بسیار ارزشمند است. فشار درونی به او فشار بیاورد که چند میلیون تومان پول، یا هزار متر زمین است، فعلاً که با فتنه می شود به دست آورد، همه دارند می خورند، تو هم یکی مانند آنها.

خیلی جالب است که برای ارتکاب گناه، بر گنهکاران تکیه می کنند، (۲) به جای این که بر خدا تکیه کنند که فرموده گناه نکنید، بر گناهکاران تکیه می کنند تا در درون خود مجوز درست کنند، می گویند: همه دارند می خورند، می برند، از دولت، از ملت، زمین ها را با نام خودشان می کنند، ما اگر این کار را نکنیم، به ما می گویند: بدبخت و بی عرضه.

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - یوسف ۹۷: ۱۲؛ « [۱] گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده ایم. »

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۱/۶۸، باب ۶۳؛ « وَ [۲] قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ. »

فشارهای بیرونی برای ارتکاب گناه

فشاری نیز از بیرون وارد می شود که :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ

فَاخْذَرُوهُمْ » (۱) بعضی از زنان و فرزندان شما دشمن شما هستند ، از آنها بپرهیزید.

با وسوسه آنها، به جهنم نروید. آخرین کمکی که به شما می کنند این است که نگذارند جنازه شما باد کند و همسایه ها را اذیت کند. زود کمک برسارند که شما را در آن چاله دو متری و عمیق بیاندازند. ممکن است در ظاهر گریه نیز بکنند. اما خدا در سوره لقمان می فرماید : من آگاه به باطن شما هستم. این که دور پدر می چرخید ، خوب دقت می کنید که آیا او مردنی است؟ چرانی می میرد؟ چگونه در مرگ پدر که عمری به خاطر شما با من مخالفت کرد ، عجله دارید.

صبر در مقابل گناه و تأثیر فشار درون و بیرون، صبر در کنار عبادت خدا و خدمت به خلق و صبر در ناگواری ها، دستگیره نجات است. این صبر است که به ما مقام می دهد و در کنار پروردگار عالم نگاه می دارد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ارزش انسانی و عبادی مرکب صبر

اشاره

تهران، مسجد امیر

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - تغابن ۱۴ : ۶۴؛ « [۱] ای اهل ایمان ! به راستی برخی از همسران و فرزندانان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمایند ؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید ، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد] ؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است . »

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

اهل سنت و شيعه روايت مهمی را از وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام صلى الله عليه وآله در مهم ترین کتاب ها نقل کرده اند که متن روايت این است :

«الحياء زينته و التقوى كرم و خَيْرُ المراكب مَرَكِبُ الصَّبْرِ» (۱)

رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمایند : حیا، زینت ، زیبایی و آرایش روح انسان است. حیا مربوط به موقعیتی است که بیننده ای انسان را دارد می بیند و این حالت عالی درونی سبب می شود که آدمی در برابر بیننده ، در عمل و اخلاق ، ادب در زبان و روش را رعایت کند.

البته حیای همراه با معرفت ، این معنا را به انسان نشان می دهد که هیچ کجای این عالم از بیننده محترم خالی نیست. این بیننده یا انسانی وابسته به ما است ، مانند پدر و مادر ، زن و فرزند ، یا مردم که اغلب آنان افراد محترمی هستند.

در میان مردم افرادی که ارزش های انسانی خود را به باد داده باشند کم هستند.

البته اسلام آنها را انسان نمی داند ، ولی از برگشت آنها به مدار انسانیت ناامید نیست. امید اسلام به برگشت افراد تا کجاست ؟ تا هنگامی که پرده آخرت کنار نرفته و آثار آخرت خودش را نشان نداده است. انسان تا آن وقت مهلت دارد که با پروردگار عالم آشتی کند و گذشته خود را جبران کند و اگر وقت ندارد ، وصیت کند که برایش جبران کنند.

بنابراین ، امید اسلام به بازگشت انسان ، امیدی اصولی است. هیچ گاه کسی را در وسط راه ترک و یا رد نمی کند و او را غیر قابل بازگشت به خدا نمی داند. چنان که وجود مبارك حضرت سيدالشهداء عليه السلام تا لحظات آخر عمر خویش با همین امید

ص: ۲۶۴

بوده ، از بازگشت انسان های گمراه ناامید نبودند.

به همین خاطر با گمراهانی که در کربلا جمع شده بودند ، با زبان مبارک ، علم سرشار و قلب مهربان خود صحبت کردند و از میان آن سی هزار نفر ، سه نفر توبه کردند و برگشتند که دو نفر از آنان تقریباً در کمتر از یک ساعت مانده به شهادت ابی عبدالله علیه السلام توبه کردند و هر دو نیز شهید شدند.

منهای افرادی که ارزش های انسانی خود را از دست دادند ، که البته اهل حیا ، از نگاه آنها نیز حیا می کنند و همین حیا مانع می شود که به خاطر بیننده ، انسان از

عمل زشت ، گناه و معصیت در امان بماند.

عالم، محضر خدا

این نوع اول نگاه به انسان است که البته خیلی از مکان های جهان و زندگی ها از این نگاه ممکن است خالی باشند. اما نگاه دیگری نیز هست که هیچ کجای هستی خالی از این نگاه نیست و آن نگاه پروردگار عزیز که غیب و پنهان برای او معنا ندارد :

« وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحَضَّرُونَ » (۱) تمام هستی و پشت پرده های آن برای حضرت او آشکار است.

عالم بالله ، چون این بیننده - خدا - را همه جا در حال دیدن می بیند ، اگر اندکی مایه حیا در او باشد ، از بی ادبی و از جرأت و جسارت در محضر او دوری می کند و در محضر وجود مبارک او گناه و معصیت نمی کند. چون بیننده ای آگاه و محترم تر از وجود مبارک حضرت حق نیست. بالاتر از او که نیست. محضری نیز با عظمت تر از محضر او نیست.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - یس ۳۲ : ۳۶ ؛ «و [۱] همه آنان [بدون استثنا گردآوری خواهند شد و] در قیامت نزد ما احضار می شوند .»

بنابراین ، حیایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله زینت ، زیبایی و ارزش می دانند ، نمی گذارد انسان این زیبایی انسانی و معنویتش را از دست بدهد و قلم معصیت ، چهره دیو سیرت زشت و وحشتناک از او ترسیم کند. این معنای زینت بودن حیا است. خوش به حال آن مردان و زنانی که همیشه یاد نگاه خدا هستند و از این نگاه غفلت ندارند.

مطلب لطیف و زیبایی را در این زمینه برای شما نقل می کنم که در این بخش کاربرد دارد. در نوشته ای دیدم : شخص بزرگوار ، آگاه و بامعرفتی برای سفر به هندوستان می رود. آنجا مرکز مذاهب گوناگون است. در محلی اقامت می کند که پر رفت و آمد بوده است.

قصابی در آن محل گاهی که از خانه بیرون می آمد ، برای دقت در وضع هندی ها

در کناری می ایستاد و خریدهای آنها را نگاه می کرد. روزی قصاب چیزی نظر او را جلب کرد. او دید که مشتری هاخرید می کنند ، پرده تمیزی روی طاقچه ای کشیده شده بود ، قصاب هر چند دقیقه گوشه پرده را کنار می زد و نگاهی می کرد و گوشت می کشید و به مشتری می داد.

ایشان که به زبان هندی آگاه بود ، صبر کرد تا همه مشتریان رفتند. به این قصاب گفت : شما در فروش گوشت اجبار دارید که بروید این پرده را کنار بزنید و به پشت آن نگاه کنید ؟ گفت : نه ، من معبودم ، بتم پشت این پرده است.

البته بت پرست عقل دارد که بداند بت نمی بیند. بت پرستان بنا به اعتقاد خودشان ، معتقدند هر کدام از بت ها ، با شکل خاصی که دارند ، نماینده روح غیبی به این شکل هستند. در حقیقت این بت ، مظهر آن موجود زنده غیبی است. آن اصل کاری را می بیند ، بعد این بت را که مظهر و نماینده اوست می پرستد.

گفت : من می روم گوشه پرده را کنار می زنم ، بت و معبودم را می بینم ، حیا می کنم که در محضر او در ندادن جنس به مردم تقلب و کم فروشی کنم و بین مشتری پولدار و فقیر فرق بگذارم.

اگر همه مردم نگاه این بت پرست را به خدا پیدا می کردند ، ما دیگر فساد ، گناه ، خیانت ، ظلم ، تقلب ، بی ادبی ، بی تربیتی ، زشتی ، ناروایی و فتنه نداشتیم. تمام

این بساطها معلول کمبود این حقیقت است که ما خدا را ناظر بر خود نمی بینیم. (۱) او بیننده ای است که جایی در این عالم از دیدنش خالی نیست. امام حسین علیه السلام لحظات آخر، در کربلا گفت: خدایا! تمام این مصایبی که برای من به وجود آمده است، برایم آسان است، «لأنه بعینک» چون در برابر دید تو انجام می گیرد. یعنی تو داری می بینی که یزیدیان چه می کنند. همین دیدن تو پرونده دایم آنها می شود.

یعنی اگر برای ما پرونده تشکیل نمی دادی و قلم کرام الکاتبین نبود و دست، پا و بدن و زمین زیر پای ما شاهد بر گناهان آنها نبود و فقط نگاه تو بود، این کافی بود.

«وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ» (۲)

امکان دارد کار من از نگاه زمین دستم، پوستم، پایم که شاهد قیامتی من هستند، یا نگاه کرام الکاتبین پنهان بماند، اما از نگاه تو که ظاهر و باطن اعمال ما را می دانی پنهان نمی ماند.

آنچه که در برابر دید تو است، همان پرونده ماست و همان ثبت دائمی است که با همان نیز در قیامت ما را محاکمه می کنند. قاضی هستی که خودت شاهد بودی، یعنی می گویی: خودم در آن جلسه حاضر بودم، نگاه می کردم، همین حضور و نگاه من، پرونده تو است. دیگر نمی شود انکار کرد.

جای خلوت برای گناه

استاد و راهنمای من برای طلبه شدنم، مرحوم حکیم الهی قمشه ای در جلسه تفسیرشان که بسیار جلسه معنوی و با حالی بود، گاهی در میان تفسیر، قرآن مجید

ص: ۲۶۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۶۴/۶۷، باب ۵۹؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۱] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَفْعَلُهُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيُحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى».

۲- (۲) - اقبال الأعمال: ۷۰۹، دعای کمیل. [۲]

را می بستند و بلند بلند گریه می کردند.

ایشان در یکی از کتاب های خود نوشته اند : شوهر خانم جوان زیبا چهره ای از دنیا رفت. چند بچه یتیم برای این زن ماند. بدون درآمد و بدون ارث. برای حل مشکل اقتصادی این ایتم، به آهن فروش و آهنگر ثروتمندی مراجعه کرد. آهن فروش ، بی مهار بود ، چون انسان هایی که مهاری به نام دین دارند ، نمی توانند خائن و ظالم باشند.

آن زن جوان و زیبا اما با حیا و با حجاب درد خود را گفت ، البته آن زن در حجاب بود ، ولی مقدار گردی صورت پیدا بود. پروردگار عالم در قرآن فرموده است : به نامحرم خیره نشوید که این نگاه ها مقدمه فتنه است.

آهنگر به این زن گفت : حاضرم در سطح بالایی مخارج تو و یتیم هایت را تأمین کنم ، به شرطی که با من در رفت و آمد نامشروع باشی. زن به این پولدار آهن فروش و آهنگر گفت : من هنوز دامنم به گناه آلوده نشده است ، برای انفاق ، صدقه و حل مشکل این یتیم ها می ارزد که دامن من آلوده شود ؟ گفت : همین که گفتم.

زن رفت. چند روزی با نان خالی و آب به سختی ایتم را اداره کرد و جایی

نتوانست کاری بکند.

یکی از مراجع شیعه که مرحوم شده است می فرمود : خدا کند این کسانی که به ما مراجعه می کنند و پول می گیرند ، دروغ بگویند. چون اگر راست بگویند و ما کاری نکنیم ، در قیامت وضع ما خیلی خراب می شود.

گاهی با دروغ نان می خورند ، حیف است که نان ها آلوده به حرام شود. گاهی بعضی ها به قدری کریم هستند که می فهمند طرف دارد دروغ می گوید ، ولی آبروی او را حفظ می کنند و به روی خود نمی آورند.

گرم بزرگان در برابر دروغ گویان

این داستان را مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (۱) برای من تعریف کردند ،

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - شرح حال ایشان در کتاب مرگ و فرصت ها، جلسه ۱۲ آمده است.

می فرمودند: کسی به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (۱) در اواخر عمرشان مراجعه کرد. آن وقتی که دیگر در مرز هشتاد و هشت سالگی بودند و معمولاً دیگر حافظه اش نمی کشد و فراموشی بر او حاکم است.

به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی گفت: همسرم در بیمارستان در حال زاییدن است و من پولی ندارم، شما در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته اید، به من کمک کنید. آقای بروجردی بدون این که بشمارند، با آن دست کریمانه و مبارکشان، یک مشت پول که پول زیادی بود به او دادند و فرمودند: زودتر برو که همسرت به مشکل برنخورد.

آقای گلپایگانی می فرمودند: آن وقت من طلبه جوانی بودم، دیدم که همان شخص سه ماه دیگر آمد، گفت: آقای بروجردی! همسرم دارد می میرد، در حال زایمان است و پول ندارم، کمکی بکنید. آقای بروجردی دست کردند و پول برداشتند و به او دادند، فرمودند: با عجله برو، به داد همسرت برس.

دو ماه بعد آمد و گفت: آقا! همسرم در بیمارستان است و دارد می میرد. آقای بروجردی باز یک مشت پول به او دادند، آمد برود، او را صدا کردند و فرمودند:

قدر این زن را بدان که هر چند ماهی سه بچه می زاید، خیلی زن بزرگواری است.

گاهی افراد کریم هستند، می دانند که طرف دارد دروغ می گوید، اما اخلاق خدا

را دارند؛ خدا می داند که بنده اش دروغ می گوید و فتنه گر است، ولی نان و آبش را می دهد و به روی او نیز نمی آورد.

زن از روی اجبار برای آخرین بار مراجعه کرد و اعلام آمادگی کرد و گفت: عیبی ندارد. بچه های من دارند می میرند. من مجبور به گناه شده ام، ولی مرا جایی ببر که کسی من و تو را نبیند.

گفت: من خانه ای جدا دارم، کلیدش را خودم دارم و زن و فرزندانم خیر ندارند.

قرار شد ساعت خاصی به آنجا بیایند. زن آمد. وقتی مرد اعلام آمادگی کرد، زن بلند بلند گریه کرد. مرد گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: من با تو شرط کردم که بیننده

ص: ۲۶۹

محترمی نباشد که ما را در زنا ببیند ، اینجا که پنج نفر بیننده دارند ما را می بینند ؛ خدا و دو فرشته مأمور پرونده من و دو فرشته مأمور پرونده تو. این ها را بیرون کن تا خلوت شود.

عالم جای خلوتی ندارد. تاجر آهن بلند بلند گریه کرد ، گفت : ای زن ! امروز من بیدار شدم. اشتباه کردم. به درب مغازه ام بیا که من نصف ثروتم را به نام تو و بچه های یتیم کنم.

«الْحَيَاءُ زِينَةٌ» (۱)

شرم و حیا داشتن، زیبایی است و اگر بی حیایی بر مرد و زن حاکم شود ، به تدریج شکل باطن آنها بدتر از حیوان می شود. (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این افراد می فرماید :

«فَالصُّورَةُ ، صُورَةُ انْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ» (۳)

کرم ، صبر و عبادت

اما مطلب دوم. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید :

«والتقوى كرم»

ص: ۲۷۰

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه: ۳۱۹/۱.

۲- (۲) - إرشاد القلوب إلى الصواب: ۱۱۱/۱، الباب الثلاثون في الحياء من الله تعالى؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَيَاءُ مِنَ الْأَيْمَانِ وَقَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا مَا نَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبُطْنَ وَ مَا حَوَى وَ لِيَذْكُرِ الْمَوْتَ وَ طُولَ الْبَلَاءِ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ.»

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۸۶. [۱]

اهل تقوا، (۱) اهل بزرگواری، ارزش و قیمت هستند و قیمت و ارزش اهل تقوا در میان بندگان الهی، از همه بیشتر است:

«يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

(۲) سوم این که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«خیر المراكب مركب الصبر» (۳)

بهترین مرکب برای رساندن آدم به هدف های مثبت، صبر است که آدم در مقابل هر گناهی صبر کند و نگذارد به گناه آلوده شود. همچنین در برابر هر عبادتی کم

صبری نکند، بلکه صبر کند که عبادت انجام بگیرد و در برابر ناگواری ها نیز حوصله

کند، از کوره در نرود، خودش رانکشد و از خدا فرار نکند. (۴)

ص: ۲۷۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴؛ [۱] تحف العقول: ۱۵۹؛ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمْ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ خَضَعُوا لِلَّهِ بِالطَّاعَةِ غَاضِينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ نَزَلَتْ مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ رِضًا بِالْقَضَاءِ لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَشْتَرِ أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَبِرُوا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَرَا فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدَرَا وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ سُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ وَ مَعُونَتُهُمْ لِلْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ.»

۲- (۲) - حجرات ۱۳: ۴۹؛ «[۲] ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقینا خدا دانا و آگاه است.»

۳- (۳) - شرح نهج البلاغه: ۳۱۹/۱.

۴- (۴) - الکافی: ۹/۲، حدیث ۷ و ۸؛ «[۳] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْجَنَّةُ [۴] مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَ الصَّبْرِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ [۵] جَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ.» عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبُرُّ مُطَّلٌ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةَ فَيَأْتِي دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مَسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبُرِّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ.» بحار الأنوار: ۷۹/۷۵، حدیث ۵۶؛ «و [۶] عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَ الثَّقَةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِزْزٌ مِنْ كُلِّ عِدُوٍّ وَ الدِّينُ عِزٌّ وَ الْعِلْمُ كَنْزٌ وَ الصَّمْتُ نُورٌ وَ غَايَةُ الزُّهْدِ الْوَرَعُ وَ لَا هَيْدَمٌ لِلدِّينِ مِثْلُ الْبِدْعِ وَ لَا أَفْسَدٌ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ وَ بِالرَّاعِي تَصْلِحُ الرَّعِيَّةُ وَ بِالِدُّعَاءِ تُصْرَفُ الْبَلِيَّةُ وَ مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مَضْمَارِ النَّصْرِ وَ مَنْ عَبَّ عَيْبَ وَ مَنْ شَتَمَ أُجِيبَ وَ مَنْ غَرَسَ أَشْجَارَ التَّقَى اجْتَنَى ثَمَارَ الْمُنَى.» بحار الأنوار: ۷۷/۶۸، باب ۶۲؛ «[۷] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ

عَلَى الْمَعْصِيَةِ بِهِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ
السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى
الْعَرْشِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ.»

«افضل أعمال امتی انتظار الفرج من الله» (۱)

انسان یقین داشته باشد که گره هایی که به زندگیش افتاده است ، با ارتباط با خدا باز می شود. همین امید به باز شدن گره به عنایت پروردگار ، عبادت است. (۲) خوشا آنان که الله یارشان بی

که حمد و قل هو الله کارشان بیخوشا آنان که دائم با تو باشند

بهشت جاودان بازارشان بی (۳) البته این انتظار فرج که عبادت است ، ممکن است زمان گشوده شدن گره طولانی شود ، این طور نیست که من امشب به پروردگار عالم بنالم و صبح گره از

زندگی من باز شود. بلکه ممکن است چند سال طول بکشد ، ولی نباید یقین به گشوده شدن گره و حل مشکلات از طرف خدا را از دست داد. نباید شتابزده عمل کرد. خدا و عالم سر جای خود هستند و رحمت او نیز بی نهایت است ، و قتش که برسد ، گره را باز می کند. چون اگر زودتر باز کند ، ممکن است شخص ضرر کند. (۴)

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۸/۵۲، باب ۲، حدیث ۲۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۸/۵۲، باب ۲۲؛ « [۲] عن الرضا عليه السلام قال سألته عن شيء من الفرج فقال أليس أنتظار الفرج من الفرج إن الله عز وجل يقول فانتظروا إني معكم من المنتظرين. » بحار الأنوار: ۱۲۸/۵۳، باب ۲۲، حدیث ۲۱؛ « [۳] أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال أفضل أعمال امتي أنتظار الفرج من الله عز وجل. »

۳- (۳) - باباطاهر همدانی.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۲۴/۷۴، باب ۸، [۴] وصيه أمير المؤمنين إلى الحسن؛ تحف العقول: ۷۶؛ «فارتد لنفسك قبل نزولك و أعلم أن الذي بيده ملكوت خزائن الدنيا والآخرة قد أذن بدعائك و تكفل بإجابتك و أمرك أن تسأله ليعطيك و هو رحيم لم يجعل بينك وبينه ترجماناً و لم يحجبك عنه و لم يلجئك إلى من يشفع إليه لك و لم يمنعك إن أسأت التوبة و لم يعجزك بالأنايه و لم يعاجلك بالنقمه و لم يفرضك حيث تعرضت للفضيحة و لم ينافسك بالجريمه و لم يوبسك من الرحمه و لم يشدد عليك في التوبه فجعل النزوع عن الذنب حسنة و حسب سيئتك واحده و حسب حسنتك عسراً و فتح لك باب المتاب و الاستئناف فمتى شئت سمع نداءك و نجواك فأفضيت إليه بحاجتك و أنبأته عن ذات نفسك و شكوت إليه همومك و استعنته على أمورك و ناجيته بما تسئخفي به من الخلق من سررك ثم جعل بيدك مفاتيح خزائنه فألجح في المسأله يفتح لك باب الرحمه بما أذن لك فيه من مسأله فمتى شئت استفتحت بالدعاء أبواب خزائنه فألجح و لا يقنطك إن أبطأت عنك الأجابة فإن العطيئه على قدر المسأله و ربما أخرجت عنك الأجابة ليكون أطول للمسأله و أجرل للعطيئه و ربما سألت الشئ فلم تواته و أوتيت خيراً منه عاجلاً و آجلاً أو صرف عنك لما هو خير لك فلرب أمر قد طلبته فيه هلاك دينك لو أوتيته و لتكن مسألتك فيما يعينك مما يبقى لك جماله أو ينفي عنك وبأله و المال لا يبقى لك و لا تبقى له فإنه يوشك أن ترى عاقبه أمرك حسناً

أَوْ سَيِّئًا أَوْ يَعْفُوَ الْعَفُوءَ الْكَرِيمَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَاللْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَاللْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ.»

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

صبر در برابر هوای نفس

اشاره

مشهد، حسینه کاشمیریها

دهه آخر ذی القعدة ۱۳۶۲

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهرین.

خداوند متعال در درون انسان حالات بسیار مهمی قرار داده که شناخت آن

حالات در مواقعی که باید به کار گرفته شود، مهم ترین نقش را در سعادت دنیا و آخرت انسان دارد، در مقابل اگر مردم شناخت این حالات را پیدا نکنند و در برخورد به مواقعی که پیش می آید این مایه ها را نداشته باشند، دنیا و آخرت آنها به طور حتم تباه خواهد شد.

این مواقعی که برای انسان پیش می آید حتمی است و انسان ها از بدو ولادت تا هنگام خروج از دنیا به این مواقع برخورد دارند و اصولاً دنیایی که انسان در آن زندگی می کند دنیایی است که بر این مواقع، بر این خطرات، بر این حوادث، بافته شده و این حوادث و خطراتی که برای انسان پیش می آید به منزله حرارتی برای پخته شدن میوه اصلی انسان است.

ص: ۲۷۳

انسان اگر حادثه نبیند و با بلاء برخورد نکند و در مدار طاعت قرار نگیرد: راهی برای رشد و برای کمال و بروز استعدادهای الهی نخواهد داشت.

اگر در قرآن مجید دقت کرده باشید می بینید که خداوند متعال می فرماید:

ما انسان را در یک میدانی پر از رنج، مشقت، سختی و حادثه قرار دادیم و راه استفاده کردن از این حوادث و برخوردها را هم به روی انسان باز کردیم.

انسان عافیت طلب، انسان نفرت گرا، انسانی که نظری و همتی و اراده و قصدی به جزء بدن ندارد، پروردگار بزرگ عالم او را خارج از میدان انسانیت و آدمیت می داند.

دنيا از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن مجید و انبیاء و ائمه چهار مسئله درباره دنیا بیان کردند.

یک مسئله در نهج البلاغه از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که حضرت در پرهیز از دنیا می فرماید:

«دار بالبلاء محفوفه» (۱)

مثل فرشی که بافنده ها می بافند و تار و پود این فرش از نخها و ریسمان ها و

ص: ۲۷۴

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۷؛ « [۱] دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسِيلُمُ نَزَائِلُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَيِّرَةٌ فِيهَا مَيِّدُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعِيدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَزْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَ أَعَمَرَ دِيَارًا وَ أَبْعَدَ آثَارًا أَضْيَحَتْ أَضْوَاتُهُمْ هَامِدَةٌ وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةٌ وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةٌ وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةٌ فَاسْتَبَدَّلُوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ الْمُسَنَّدَةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمُلْحَدَةِ الَّتِي قَدْ بُنِيَ عَلَى الْخَرَابِ فِنَاوَهَا وَ شِيدَ بِالتُّرَابِ بِنَاوِهَا فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشَةٍ وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُشْتَاعِلِينَ لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُو الدَّارِ وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ وَ قَدْ طَحَّهْمُ بِكُلِّكَلِهِ الْبَلَى وَ أَكَلَتْهُمُ الْجِنَادِلُ وَ الشَّرَى وَ كَأَنَّ قَدْ صَرَزْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنْكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجِعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ هُنَالِكَ تَبَلُّوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. »

کلاف ها است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند متعال بافت این دنیا را به حوادث بافته و این خانه را به انواع سختی ها و بلاها و مشقت ها و بلاها پیچیده و اگر این بلاها و سختی ها و مشقات نبود شما به ارزش هایی که خداوند متعال برایتان قرار داده دست، پیدا نمی کردید.

در فرازی دیگر می فرماید:

«وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَاً السَّبَاقَ وَالسَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةَ النَّارَ» (۱)

امروز شما در جایی هستید که خداوند متعال این جا را مضمار می داند. میدان تمرین، میدان فعالیت، میدان ورزش های سنگین و این فعالیت ها عنوان مسائل عملی و اخلاقی در اختیار انسان قرار داده است و سنگین ترین ورزش ها همین مسائل است در صورتی که انسان بخواهد آن مسائل را تحقق ببخشد.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از محلی عبور می کردند جمعیتی را دیدند پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند: یک مردی چشمه های مختلفی از پهلوانی را نشان می دهد، پیغمبر اکرم فرمودند:

پهلوان شجاع در فرهنگ خدا آن انسانی است که بر شهوات و خواسته های

غلطش پیروز شود (۲) با تعدادی سنگ و آهن بازی کردن پهلوانی و شجاعت

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۸؛ «[۱] أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعِ الْأَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَاً السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةَ النَّارَ أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مِتَّتِهِ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُوْسِهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمِيلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجِيلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرُّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرْ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّنِّ وَ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَيَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ اثْنِيانِ اتِّبَاعِ الْهَوَى وَ طُولِ الْأَمِيلِ فَتَرَوُدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدَاً.»

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۱۴/۱۲، حدیث ۱۳۶۶۷ و ۱۳۶۶۸؛ «[۲] الشَّيْخُ أَبُو الْفُتُوحِ الرَّازِيُّ [۳] فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ فَالثَّلَاثُ الْمُهْلِكَاتُ شَحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوَى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ الْخَبْرُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى.» مستدرک الوسائل: ۱۱۲/۱۲، حدیث ۱۳۶۵۹؛ «[۴] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.» بحار الأنوار: ۶۴/۶۷؛ «[۵] قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَعْدَى

عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جُنُوبِكَ.»

نیست، حیوانات خیلی قوی تر از انسان با بدن خود تمرین ها و ریاضت ها و فعالیت ها دارند.

امیر المومنین می فرماید:

امروز شما در میدان تمرین تا می توانید تمرین کنید، از مجموع خواسته های خداوند که موافق با طبع و قسمتی از خواسته ها و شهوات تو نیست رو بر نگردانید نفس خود را زجر بدهید تا تمکن برای پیاده شدن هواها و خواسته های نفس در او به وجود نیاید.

اگر شما جلوی حرکات نفس را که موافقتی با فرامین خدا ندارد را باز بگذارید خیلی سریع این نفس بر شما غلبه پیدا می کند که رهایی از این غلبه نفس امری مشکل و گاهی محال به نظر می رسد که قرآن مجید کراراً تذکر داده است. (۱)

کلام فیض کاشانی درباره نفس

مرحوم فیض کاشانی رحمهم الله راه دادن به مشتهیات غلط نفس را به یک نهال مثل زده و می فرماید:

وقتی شما یک نهالی را در باغچه می کارید و همان روزهای اول پشیمان می شوید راحت نهال را بیرون می آورید، اگر پنج سال و ده سال بگذرد، بخواهید این نهال را بیرون بیاورید با دست دیگر امکان ندارد، دورش را باید خالی کنیم کلنگ و تیشه و تبر بردارید که کار مشکلی است و اگر سالها بر آن بگذرد و شما پشیمان شوید بخواهید بیرون بیاورید رنج بیرون آوردن این نهالی که تبدیل به یک

درخت خیلی سنگین شده خیلی سخت تر است. می فرماید: با اینکه با هزاران

سختی درخت را در آورده و اطمینان داریم که عمر این نهال دیگر تمام شده و دیگر زمینه ای در زمین ندارد، اما در اول بهار می بینید از گوشه زمین جوانه بیرون آمده

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - قرآن کریم: یوسف ۵۳: ۱۲؛ «و [۱] ما أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

است.

نفس وقتی بر شما غلبه کرد ممکن است بعد از پشیمان شدن با این نفس مبارزه کنید اما ممکن است دو روز آرام باشد، ممکن است یک هفته آرام باشد، ممکن است در یک سفر حج آرام باشد، ممکن است ده روز کنار حرم مطهر امام رضا علیه السلام آرام باشد، ولی به محض اینکه میدان برایش باز شود تاخت و تازش را شروع می کند، نگذارید که نفس بر شما غلبه پیدا بکند با تمرین های سنگین و ریاضت های سخت و مطابق با حدود الهی، او را به عقب برانید و در جای طبیعی خودش قرار بدهید.

اگر شما در این چند روزی که در این دنیا هستید این تمرین ها و ریاضت ها را داشته باشید خداوند در روز قیامت به تمام اهل محشر خطاب می فرماید که حضرت در نهج البلاغه می فرماید:

«وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَاً السَّبَاقَ وَالسَّبَقُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ»

خداوند به اهل محشر می فرماید:

هر کسی در دنیا با اوامر و نواهی من تمرین کامل داشته، بهشت در مقابل اوست.

حرکت می کند و به بهشت وارد می شود و هر کسی که تمرین نکرده در میدان مسابقه، آمادگی حرکت ندارد.

پروردگار در قرآن می فرماید:

همین که قدم اول را برمی دارد زانوی او باز نمی شود و به شکل تا شده در جهنم ظاهر می شود. (۱) این دو نظر یک نظر آمیخته با حوادث و این حوادث برای دنیا امری ضروری است و پیش می آید و نظر دیگر: دنیا میدان آزمایش و میدان تمرین و میدان ریاضت

و حرکت و فعالیت است.

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - اشاره است به سوره مریم ۶۸ : ۱۹؛ « [۱] فَوَرَّبِّكَ لَنُحْشِرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا »

در فرمایش های امام علی علیه السلام آمده است که:

قدر این دنیا را بدانید که خدای متعال برای شما خانه عمل قرار داده. (۱) بی کار و بی عار نباشید و تن پرور و سست نباشید، کسالت به شما رو نکند، منزجر زندگی نکنید و شاد باشید و غرق در فعالیت و عمل خود.

به اجرا گذاشتن دستورهای عملی پروردگار نشاط آفرین و تأمین کننده سلامتی برای بدن و جان است، یعنی اوامر پروردگار و نواهی خداوند نفع دو جانبه دارد؛ هم تأمین کننده سلامت و آرامش بعد مادی انسان و هم تأمین کننده آرامش و سلامت بعد معنوی انسان است.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

جهانی که در آن زندگی می کنید جهان ابتلاء است که در این ابتلا شما به تدریج با امتحان شدن به عالی ترین مقام انسانی و روحی می رسید.

«الَّذِي خَلَقَ الْمَيِّتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِيَكُمْ أَتْيَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا - وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (۲) من شما را به انواع برنامه ها در زندگی آزمایش می کنم تا شما با قرار گرفتن در این آزمایش ها به احسن عمل دست پیدا کنید.

برای دست پیدا کردن به احسن عمل، معرفت لازم است، خلوص نیت لازم است، با گذشتن از این مقدمات و کلاس ها و آزمایش ها انسان به احسن عمل

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹/۷۵ [۱] تتمه، باب ۱۵؛ مواظظ امیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث ۷۷؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قَدْ زَالَتْ عَنْكُمْ الدُّنْيَا كَمَا زَالَتْ عَمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَأَكْثَرُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِيهَا بِالتَّزَوُّدِ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ فَإِنَّهَا دَارُ الْعَمَلِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَ الْجَزَاءِ فَتَحَرَّفُوا عَنْهَا فَإِنَّ الْمُعْتَرَّ مِنْ اغْتَرَّ بِهَا لَنْ تَعُدَّ [الدُّنْيَا إِذَا تَنَاهَتْ إِلَيْهَا أُمَّيَّتُهُ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا الْمُطْمَئِنِّينَ إِلَيْهَا الْمُعْتَرِّينَ بِهَا.»

۲- (۲) - ملک ۲: ۶۷؛ « [۲] آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او توانای شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است.»

در آیات دیگر می فرماید:

هر کدامتان که در دنیا به احسن عمل برسید در قیامت به احسن جزا می رسید. (۱) انسان باید مصمم باشد در تمام برنامه های الهی به احسن، دست پیدا کند.

دستیابی به مقامات اولیای الهی

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام می فرماید:

به آنچه که در دنیا انجام می دهی شخصیت و مقام و کرامت و ارزش پیامبر اسلام را هدف قرار بده و آن قدر بکوش که خودت را به آن مقام برسانی، برخلاف کسانی که می گویند پیامبر کجا، امام کجا، مگر ممکن است ما به آنها برسیم. (۲) طولاً می تواند برسد ولی قرآن مجید این مسأله را بیان می فرماید که انسان طولاً قدرت دارد خودش را به مقامات انبیاء و اولیاء برساند، ما افرادی را داشتیم که مقام انبیاء را نداشتند اما طولاً به آن مقام رسیدند.

وجود حضرت زهرا، مادر موسی ابن عمران، مادران انبیاء و مادران ائمه، معمولاً خود را به مقام امامت و ولایت رساندند.

در بین مردان وجود مقدس قمر بنی هاشم علیه السلام علی اکبر علیه السلام و بسیاری از یاران خود پیغمبر و ائمه طاهرين طولاً خود را به مقام امامت و ولایت رساندند.

ص: ۲۷۹

۱- (۱) - برگرفته از آیات قرآن کریم: احقاف ۱۶ : ۴۶؛ « [۱] أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعِدَ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ » عنكبوت (۲۹) : ۷؛ « [۲] الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ » نور (۲۴) : ۳۸؛ « [۳] لِنَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ »

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۰/۷۴، باب ۸، [۴] وصیه امیرالمؤمنین إلى الحسن؛ «المقدم عن أبي جعفر عليه السلام قال لما أقبل أمير المؤمنين عليه السلام من صفيين كتب إلى ابنه الحسن عليه و على حده و أبيه و أمه و أخيه الصلاة و السلام بسم الله الرحمن الرحيم من الولد الفان المقر للزمان المدبر العمر المشتسليم للدهر الدائم للدنيا الساكن مساكين الموتى الطاعن عنها عدا إلى الولد المومل ما لا يدرك السالك سبيل من قد هلك غرض الأشقام و رهينه الأيام و رميه المصائب و عبد الدنيا و تاجر الغرور و غريم المنايا و أسير الموت و حليف الهوموم و قرين الأخران و رصيد الآفات و صريع الشهوات و خليفه الأموات أما بعد فإن فيما تبينت من إدبار الدنيا عنى.»

این روایت همین معنا را بیان می کند، سلمان در طول امامان و انبیاء قرار گرفت، یا کسانی بودند که از تعاریفی که انبیاء در مورد آن ها کردند معلوم می شود که آن ها خود را در خط طولی به مقام ولایت و امامت رساندند.

در روایت آمده است که:

خیلی هوای مدینه گرم بود و مادر مقدس حضرت باقر علیه السلام در سایه دیواری نشسته بودند که یک مرتبه دیوار شروع کرد به برگشتن و حضرت هم حامله به حضرت باقر علیه السلام بود، امام زین العابدین علیه السلام خیلی عادی به دیوار فرمودند: بایست، دیوار ایستاد، ایشان تشریف بردند، بعد دیوار ریخت. (۲) و نیز نقل شده است:

سیده نفیسه خاتون عروس امام صادق علیه السلام و نبیره امام مجتبی علیه السلام در منزلشان برای وضو گرفتن کنار حوض آبی نشسته بودند در زدند، خدمتکار در خانه را باز کرد، یک خانم یهودیه ای دست یک پسر سیزده چهارده ساله ای را گرفته بود، قابله هم چشمش را کور کرده بود، هم قیافه اش را عوض کرده بود، این خانم وقتی رسید که حضرت نفیسه خاتون هنوز بود، حضرت هنوز وضو نگرفته بودند، شروع کرد به گریه کردن و گفت: هر دکتري که در این شهر بوده من این بچه را بردم معالجه نشده، بالاخره مرا راهنمایی کردند به محضر مقدس شما برسم، من از در این خانه نمی روم تا این بچه شفا بگیرد؛ چون گفتند: شما نزد خدا آبرو دار هستيد، ایشان هم شروع کردند به گریه کردن، با همان حال تأثرشان دست مبارکشان را نزدیک صورت بچه

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - بحار الأنوار ۱۰/۱۲۱، باب ۸، [۱] ما تفضل صلوات الله عليه به؛ «قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعَجْرَاءُ ذَا لَهَجٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرِّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَنِي عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ بَخَّ بَخَّ سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عَلِمَ عَلِمَ الْأَوَّلِ وَ عَلِمَ الْآخِرِ.»

۲- (۲) - الكافي: ۱/۴۶۹، باب مولد أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، حديث ۱؛ «[۲] عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَتْ أُمِّي قَاعِدَةً عِنْدَ جِدَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَدَّةً شَدِيدَةً فَقَالَتْ بِيَدِهَا لَا وَ حَقِّ الْمُصْطَفَى مَا أَدْنَى اللَّهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ فَبَقِيَ مُعَلَّقًا فِي الْجَوْ حَتَّى جَازَتْهُ فَتَصَيَّدَ أَبِي عَنْهَا بِمَائِهِ دِينَارًا قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَدَّتَهُ أُمَّ أَبِيهِ يَوْمًا فَقَالَ كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةً مِثْلَهَا.»

بردند، انگشتانشان را حرکت دادند، آب دستشان را به صورت این بچه پاشیدند،

چشمشان خوب شد و صورتشان به صورت اولیه برگشت. (۱) قرآن مجید هم می فرماید:

راه همه شما برای رسیدن به مقامات عالی انسانی باز است.

صبر در برابر آزمایش های الهی

خداوند متعال می فرماید:

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » (۲) همگی شما را به آزمایش می کشانم و به طور قطع نمی شود از آزمایش و امتحان شما گذشت بکنم شما در محور دین قرار گرفته اید.

هم چنین در سوره عنکبوت می فرماید:

« أَلْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ » (۳) مردم بیایند و بگویند که ما مومنین و اهل خداییم و اهل اسلامیم و ما مردم را به آزمایش های سنگین آزمایش نکنیم و رها بگذاریم و اصلاً برای مردم سختی و مشکلاتی پیش نیاید، اگر چنین باشد که مردم پخته نمی شوند، استعداد های

ص: ۲۸۱

۱- (۱) - ریحان الشریعة: ۸۷/۵ - ۸۸.

۲- (۲) - بقره ۱۵۵ : ۲؛ «و [۱] بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می کنیم . و صبرکنندگان را بشارت ده .»

۳- (۳) - عنکبوت ۲ : ۲۹؛ « [۲] آیا مردم گمان کرده اند ، همین که بگویند : ایمان آوردیم ، رها می شوند و آنان [به وسیله جان ، مال ، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی گیرند ؟»

خدایی بروز نمی کند.

آزمایش نسبت به انسان مثل نسبت زمین به دانه است، دانه تا در زمین نرفته و

این همه لایه های خاک روی سرش نریخته که پوچ و بی ارزش است و شما یک دانه

سیب را از توی سیب در بیاورید آن را به همه جای عالم ببرید و قیمت برایش بگذارید کسی قیمتی نمی گذارد، چون ارزشی ندارد، معمولاً مردم وقتی سیب می خورند دانه را از دهانشان در می آورند و دور می ریزند و یا یک دانه پرتقال وقتی یک دانه است چقدر می ارزد، یا یک عدد گندم چقدر می ارزد، اما همین دانه سیب وقتی می رود، داخل زمین و زیر گل شروع می کند به فعالیت تا در زمین ریشه کرده زمین را پاره کند این همه بار سنگین خاک و کود را رد بکند، بالا بیاید تا بخواهد این همه آفتاب و تابستان و زمستان و بهار را رد بکند، چقدر باید مشقت بکشد، اما تا بخواهد از این همه مشقات در بیاید، می شود یک باغ و می گویند ده میلیون تومان، اما وقتی این سیب ها به صورت دانه بود کسی نمی خرید، اما الان که رشد کرده و باغ شده است می گویند، بیست میلیون تومان، ده میلیون تومان، پنج میلیون تومان، چرا که ارزش پیدا کرده است به خاطر گذشتن از این همه عده های سنگین، انسان هم همین طور است، اگر از این همه عذاب های الهی نگذرد به بار نمی نشیند.

درخت وجودت به صورت یک دانه بسته است نه صورت نظری و نه عقل عملی پیدا می کند، نه نفس مطمئنه پیدا می کند، نه نفس راضیه پیدا می کند، نه نفس مرضیه پیدا می کند، نه حیات مطمئنه پیدا می کند، نه اعمالش در پیشگاه خداوند قبول می شود، به عنوان یک جنبنده ای است که می خورد و خوراکش را هم یک مقدار به بدن می دهد و یک مقدارش را هم تبدیل به کود می کند و بیرون می ریزد ارزش دیگری ندارد. قرآن مجید می فرماید:

آزمایش پنج گانه انسان

شما مردم مومن را حتماً در معرض پنج آزمایش قرار می دهیم.

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ »

ص: ۲۸۲

یکی در موقع خطرناک ترس است تا ما با دشمنان خدا و اسلام و انسانیت درگیری پیدا نکنیم، مبدا ابرقدرتها ما را وادار کنند که به کلی عقب بنشینیم و ساکت باشیم تا دشمن برای بردن همه سرمایه های مادی و معنوی ما راحت باشد و

مشکلی برای دشمن پیش نیاید، ما با خوف شما را آزمایش می کنیم، با گرسنگی

شما را آزمایش می کنیم، با کم شدن اموال شما را آزمایش می کنیم، با جان خودتان شما را آزمایش می کنیم، با بچه هایتان شما را هم آزمایش می کنیم، این دار، دار آزمایش است با این موانع سخت.

در آیه دیگر می فرماید:

« لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ » (۱) انگار همین آیه همین امسال نازل شده و همین امروز نازل شده و همین الان برای خاطر این ملت نازل شده است.

از عجایب قرآن کریم است که پیغمبر می فرماید: یک کلمه اش کهنه نمی شود، گویا برای همان لحظه نازل شده است. (۲)

ص: ۲۸۳

۱- (۱) - آل عمران ۱۸۶ : ۳؛ « [۱] یقیناً در اموال و جان هایتان امتحان خواهید شد ، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند ، سخنان رنج آور بسیاری خواهید شنید ، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] پرهیزید [سزاوارتر است .] این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است .»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴/۸۹، باب ۱، [۲] فضل القرآن و إعجازه، حدیث ۲۵؛ « [تفسیر العیاشی] [۳] عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْمُورِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ سَمِعْنَا الَّذِي نُسِّدُ بِهِ دِينَنَا وَ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ سَمِعْنَا أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً مَغْمُوسَةً لَا نَدْرِي مَا هِيَ قَالَ أَوْ قَدْ فَعَلُوهَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ وَلِيَهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بغيرِهِ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ [۴] لَا تَزِيغُهُ الْأَهْوَاءُ وَ لَا تُلَبِّسُهُ الْأَلْسِنَةُ وَ لَا يَخْلُقُ عَنِ الرَّدِّ وَ لَا تَنْفَضِي عَجَائِبُهُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ هُوَ الَّذِي لَمْ تُكِنَّهُ الْجِنُّ إِذْ سَمِعَهُ أَنْ قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ مَنْ قَالَ بِهِ صِدْقٌ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ أَجْرٌ وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.»

قرآن مجید پیچیده به معجزات است یک معجزه اش هم همین است می فرماید:

به طور حتم و بدون اینکه در این مسئله گذشتی در کار خدا باشد همه شما را در مال و جانتان امتحان می کنیم.

امتحان الهی در نظر امام علی علیه السلام

به امیرالمؤمنین علیه السلام یک نفر عرض کرد:

دعا کنید که خدا ما را امتحان نکند فرمود: این دعا به هیچ عنوان مستجاب نمی شود اگر بالاترین پیغمبر هم دعا کند مستجاب نمی شود.

خدایا! هیچ حادثه ای پیش نیاید، خدایا! آزمایش برای ما پیش نیاید، خدایا! درگیری برای ما پیش نیاید، خدایا! جنگ برای ما پیش نیاید، خدایا! کم شدن مال و کشته شدن بچه ها را برای ما پیش نیار. (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اصلاً این دعاها اجابت نمی شود، شما می خواهید بافت دنیا را با دعا از دنیا بگیرید نمی شود، از این رو فرمود دعا کنید خدایا! به ما توفیق دست یافتن به پیروزی بده. (۲)

حکمت در بلاها

پیغمبر در یک خانه ای مهمان بودند، بنده خدا سفره را پهن کرده بود ظرف هایش را هم چیده بود، رفت غذا بیاورد، صحبت حادثه شد، یک تخم مرغی هم سر دیوار بود، یکی از مهمان ها گفت: آه الان می افتد صاحب خانه فهمید. گفت:

چه خبره؟ گفت: تخم مرغ الان می افتد می شکند. گفت: نه نمی شکند، الحمدلله تا

ص: ۲۸۴

۱- (۱) -

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۹۳؛ « [۱] لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ. »

حالا در خانه من هیچ حادثه ای بر نخورده است، پیغمبر هم از سر سفره بلند شدند، یارانشان هم بلند شدند. فرمودند: در این خانه نشستن جایز نیست، برویم تا صاحب این خانه به حادثه گرفتار بشود چون هنوز خدا این خانه را نپسندیده است. (۱) الحمد لله از وقتی که من از مادر متولد شدم تا حالا خوش بودم و هیچ اتفاقی

برایم نیفتاده است و یک سر مو از بچه هایم کم نشده و یک ضرر مالی به من نخورده است و کسی از ما مریض نشدیم و بلایی به ما نخورد، بدان که کاملاً مورد تنفر خداوندی؛ زیرا هر چه انسان به او نزدیک تر باشد، موج بلاها سنگین تر است.

شما احوالات انبیاء را ببینید تمام پیغمبران غرق گرفتاری ها بودند.

هر چقدر انسان به مقام قرب نزدیک تر بشود سختی ها سنگین تر می شود.

مؤمن و بلا

یکی از داستانش را برای خود من نقل کردند:

یکی از دنیا رفته هشتاد و دو سال هم بیشتر در دنیا زندگی نکرد، در مدتی که اهل شهر با او برخورد داشتند دائم او شاد بود و مردم خیلی انتظار کشیدند که یک بار او را متأثر ببینند اما ندیدند، در ایام پیری یک روز تا ساعت یازده دوازده ظهر او را غمناک دیدند، مومنین آمدند از او سوال کردند که چه شده گفت: هنوز بعد از هفتاد سال در زندگی من حادثه ای رخ نداده، ناراحتم که مولای من رویش را از من برگردانده، در این گیر و دار بود که آمدند گفتند: پسر عمه تان از روی اسب افتاده و سرش شکسته، خندید و شاد شد و گفت: مثل اینکه من عجله کردم و تهمت به

ص: ۲۸۵

۱- (۱) - الکافی: ۲/۲۵۶، باب شده ابتلاء المون، حدیث ۲۰؛ « [۱] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُعِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجِهِ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَقَعُ الْبَيْضَةَ عَلَى وَتَدِي فِي حَائِطٍ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رُزِنْتُ شَيْئاً قَطُّ قَالَ فَتَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئاً وَ قَالَ مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ. »

پروردگارم زدم، شروع کرد به استغفار کردن.

روز بی حادثه روز خوبی نیست و عمر بی حادثه عمر خوبی نیست، ابتلا به آزمایش ها عین عنایت پروردگار است به بنده مؤمن، حضرت می فرماید:

اگر یک روز برای مومن حادثه نرسد، همان روز پروردگار او را محروم نمی کند، یادش می رود که ده تومانی اش در کدام جیبش بوده است، دست می کند در جیب راستش می بیند که نیست، جیب بغلش می بیند که نیست، یک مقدار تکان می خورد، نه اینکه برای مال ارزش قائل است، نه مال مومن در راه خدا است، این طبیعت انسان است که چیزی را که دارد گم می کند، ناراحت می شود، همان ناراحتی را پیغمبر می فرماید: خدا برایش ثواب آن روزش قرار می دهد و نمی شود مومن واقعی بی حادثه باشد.

ده سال پیغمبر در مدینه بیشتر نبودند در این ده سال رهبر بزرگ اسلام هشتاد و دو بار جنگ های مختلف داشتند، روزی از یک جنگ برمی گشتند، مردم خیال

می کردند تمام شد، همین که می رفتند زن و بچه را می دیدند، بلال صدایش بلند

می شد، الصلاة، همه می ریختند مسجد، پیغمبر می فرمود:

خبرگزاران ما خبر دادند فلان قبیله قصد حمله به مدینه دارد، فردا بعد از نماز همه آماده باشید. روز به روز ابتلا، آزمایش، آن وقت از این جنگ ها برمی گشتند بعضی ها چشم نداشتند. بعضی ها پا نداشتند، بعضی ها لب نداشتند، بعضی ها را روی تخت انداخته بودند و برمی گرداندند، هیچ کس هم نمی آمد یواشکی در گوش یکی بگوید ثواب این بیچاره ها را روز قیامت کی می دهد.

« لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَشِيْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ »

از یهودیان، از مسیحیان و از مشرکین سه مثلث شوم: که در زمان ما همین کمونیسم است، این هایی که قائل به ماده اند، این هایی که در خدا، خدا تراشیدند، پروردگار می فرماید: از یهودیان از مسیحیان از مشرکین،

« وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً »

اذیت های بسیاری متوجه شماست، علیه شما ایجاد جنگ می کنند. جاسوسی می کنند، به مالتان لطمه می زنند، و در سرزمیتان جنایت و جنگ افروزی می کنند، احتکار می کنند، پول از خارج وارد اینجا می کنند و تمام اجناس اتومبیل و برنج را به هر قیمتی می خرند، اذیت های گوناگون می کنند که ما شما را در برخورد با این اذیت ها آزمایش می کنیم که آیا اهل خداید، یا اهل شکم و عافیت طلبی هستید، شما سر سازگاری با اوامر پروردگار دارید یا سر ناسازگاری.

قرآن مجید می فرماید:

شما در مقابل این سه خطر قرار دارید، البته برای رفع این خطر باید به انواع خطرات و حوادث دچار شوید، شما باید در مقابل این خطرات و این مشکلات

صبر کنید و از دایره دین بیرون نروید، مرتکب خطای فکری نشوید، مرتکب خطای زبانی نشوید، تقوا پیشه کنید، صبر پیش بگیرید، یعنی ایستادگی در برابر حوادث، صبر و تقوی برای شما پیروزی می آورد، این وعده پروردگار است، از همین آیه استفاده می کنیم که صبر و تقوا از سرمایه های سنگین خداوند است که در وجود انسان آفریده است.

هر دو حالت روانی است و اتفاقاً خداوند صبر و تقوا را به خودش نسبت داده است:

«یا اهل التقوی و المغفره» (۱)

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - تهذیب الأحکام: ۱۳۹ ۶/۳، باب صلاة العیدین، حدیث ۴۶؛ «عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الزُّرَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَقُولُ بَيْنَ كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ فِي صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ ص ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلِّ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَرُسُلِكَ وَاعْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ [۱] مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ.»

صبور یکی از صفات خدا است، صبور یعنی ایستادگی، ثابت ماندن، با فشار حادثه از جا در نرفتن، تقوا هم از خدا است، حالا اگر کسی صبر نداشته باشد دید پروردگار نسبت به او فرق خواهد کرد.

دو آیه شریفه درباره امتحان مردم

در دو آیه شریفه خداوند متعال مردم را امتحان می کند:

آیه اول: آیه یازدهم سوره احزاب:

« هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا » (۱) خدای متعال در این آیه لغزش بعضی انسان ها را شدید می داند که در کوچکترین حوادث دین را رها کرده و دنبال عیش و نوش خود بودند. (۲)

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - احزاب ۱۱: ۳۳؛ « [۱] آنجا بود که مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و به تزلزل و اضطرابی سخت دچار شدند. »
۲- (۲) - المیزان: ۴۲۸/۱۶؛ « [۲] هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا » کلمه «هنالك» که اسم اشاره است و مخصوص اشاره به دور است، دور از جهت زمان، و یا دور از جهت مکان، در اینجا اشاره است به زمان آمدن آن لشکرها، که برای مسلمانان مشکلی بود که حل آن بسیار دور به نظر می رسید، و کلمه «ابتلاء» به معنای امتحان، و «زلزال» به معنای اضطراب، و «شده» به معنای قوت است، چیزی که هست موارد استعمال شدید و قوی مختلف است، چون غالب موارد استعمال شدید در محسوسات است، و غالب موارد استعمال قوی به طوری که گفته اند در غیر محسوسات است، و به همین جهت به خدای تعالی قوی گفته می شود، ولی شدید گفته نمی شود. «تفسیر کشف الاسرار: ۲۳/۸؛ « [۳] هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ » یعنی: در این زمان موانع آزموده شدند تا مخلص از منافق شناخته آید. تفسیر نمونه: ۲۲۱/۱۷؛ « [۴] اینجا بود که کوره امتحان الهی سخت داغ شد، چنان که در آیه بعد می گوید: «در آنجا موانع آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» طبیعی است هنگامی که انسان گرفتار طوفانهای فکری می شود، جسم او نیز از این طوفان بر کنار نمی ماند، و در اضطراب و تزلزل فرو می رود، بسیار دیده ایم افرادی که ناراحتی فکری دارند در همان جای خود که نشسته اند مرتباً تکان می خورند، دست بر دست می مالند، و اضطراب خود را در حرکات خود کاملاً مشخص می نمایند. یکی از شواهد این وحشت شدید این بود که نقل کرده اند پنج قهرمان معروف عرب که عمرو بن عبدود سرآمد آنها بود لباس جنگ پوشیده و با غرور خاصی به میدان آمدند و هل من مبارز گفتند، مخصوصاً «عمرو بن عبدود» رجز می خواند و بهشت و آخرت را به مسخره گرفته بود، و می گفت: «مگر نمی گوئید مقتولین شما در بهشت خواهند بود؟ آیا کسی از شما شوق دیدار بهشت در سر ندارد؟! ولی در برابر نعره های او سکوت بر لشکر حکمفرما بود، و کسی جرات مقابله را نداشت، جز علی بن ابی طالب علیه السلام که به مقابله برخاست و پیروزی بزرگی نصیب مسلمانان نمود که در بحث نکات مشروحا خواهد آمد. آری فولاد را در کوره داغ می برند تا آبدیده شود، مسلمانان نخستین نیز باید در کوره حوادث سخت، مخصوصاً غزواتی همچون غزوه احزاب، قرار گیرند تا آبدیده و مقاوم شوند.»

آیه دوّم: آیه ۵۲ سوره عنکبوت است:

« قُلْ كَفَى بِاللّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ »
(۱) بین من و شما فقط خداوند شهادت بدهد که نشستید این همه علیه من حرف زدید و گفتید که راه پیغمبر غلط است و گفتید: ای کاش به پیغمبر ایمان نیاورده بودیم خدا شاهد است خدایی که:

« يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »

او همه چیز را در آسمانها و زمین می داند و می داند که نیت من چه چیزی است آن وقت در دنباله آیه خداوند می فرماید:

« وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ »

کسانی که رها کردند و رفتند و به باطل ایمان آوردند به حساب اینکه باطل به دادشان برسد، یک عده ای رفتند و منافق شدند، یک عده ای سلطنت طلب و عده ای در گروه شایعه پراکنی، یک عده ای هم عافیت طلب ها و افراد اهل گناه بودند.

« وَكَفَرُوا بِاللّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ »

اما گفتند: ما این خدا را نمی خواهیم، این پیغمبر و این دین و این قرآن را

ص: ۲۸۹

۱- (۱) - عنکبوت ۵۲: ۲۹؛ « [۱] بگو: کافی است که خدا [نسبت به حَقّائیت نبوت] میان من و شما شاهد باشد، [او] آنچه را در آسمانها و زمین است می داند، و آنان که به باطل [چون بت و طاغوت] گرویده و به خدا کفر ورزیده اند همان زیانکاران [واقعی] اند. »

نمی خواهیم:

« وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ »

این ها تمام سرمایه های خود را باخته اند، چیزی برای آنها باقی نمی ماند، نه در دنیا و نه در آخرت.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

صبر در بلايا

اشاره

مشهد، حسینه کاشمريها

دهه آخر ذی القعدة ۱۳۶۲

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

سخن در این مسئله بود که انسان از بدو ولادت تا هنگام خروج از دنیا با حوادث گوناگونی روبروست و این حوادث اقتضای طبیعی هر انسان است، دور ماندن انسان از حوادث یک امر محالی است، انسان به ناچار با حوادث گوناگون و به قول قرآن مجید با عقبات مختلفی روبرو است و اگر انسان در دایره ایمان قرار بگیرد این حوادث و این عقبات و این خطرات بیشتر و سنگین تر برای او اتفاق خواهد افتاد و برای اینکه یک انسان مومن حرکت پر ارزش خود را در مدار ایمان به خدا و شئون ایمان به خدا حفظ کند و از سعادت دنیا و آخرت محروم نشود.

خداوند متعال مایه های بسیار مهمی در روان و نفس انسان تعبیه کرده که انسان لازم است این مایه ها را بشناسد و در برخورد با مواقع و عقبات این مایه ها را به کار گیرد تا با به کار گرفتن آن مایه ها، خطرات و ضربه های عقبات و حوادث را دفع کند.

قسمت اعظم از حوادث برای اهل ایمان جنبه ابتلاء و آزمایش دارد و این

ص: ۲۹۰

آزمایش‌ها برای اهل خدا از طرف خداوند تبارک و تعالی علاوه بر اینکه عنایت و لطف است، علت بروز استعدادهای قرار داده شده خدا در وجود انسان است و این آزمایش‌ها، هر انسان دور از خدا را به وجود مقدس حضرت حق نزدیک می‌کند.

شاید بتوان گفت: در علل قرب به پروردگار هیچ کدام از علتها ارزش حوادث و ابتلائات را نداشته باشد، قرآن مجید وقتی به زندگی انبیا و اولیا اشاره می‌کند قسمت اعظم رشد و کمالی را که قبل از نبوت هر پیغمبر و قبل از ولایت هر ولی ای به دست آورده، مرهون همین ابتلائات و آزمایش‌ها می‌داند.

داستان شگفت‌انگیز موسی بن عمران خیلی در قرآن مجید آمده چون زندگی این مرد از بدو ولادت تا پایان حیاتش در دنیا آمیخته با سنگین‌ترین حوادث دنیایی بوده و وجود مقدس موسی علیه السلام همیشه در برخورد با حوادث از همان مایه‌های الهی که در وجود او و دیگر انبیا علیهم السلام هست بهره‌برداری می‌کرده و تمام جوانب حادثه و آزمایش را فقط به نفع ایجاد شخصیت عالی الهی در خودش تغییر می‌داد.

و اگر انسان در برخورد با این عقبات و حوادث، آشنای با آن حالات عالی در روان و نفسش نباشد و یا آشنا باشد ولی در برخورد با حادثه‌ها سست اراده و کم ظرفیت و عافیت‌طلبی بر او حاکم باشد. حادثه کاملاً در برخورد جهت ضربه زدن به شخصیت او و حیات معنوی او تغییر جهت خواهد داد.

صبر و ایمنی در برابر حوادث

یکی از این حالات عالی که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده مساله صبر است مایه صبر برای ایمنی از ضربه‌های حوادث به انسان‌ها عنایت شده است.

انسان در برخورد به هر حادثه‌ای باید از این مقام عالی الهی بهره‌برداری کند تا حادثه را به نفع خودش تغییر جهت بدهد چون اگر انسان از این مایه پربهای خدایی استفاده نکند حادثه برای او ضربه خواهد داشت ولو اینکه حادثه مثبت باشد.

به این آیه شریفه دقت کنید:

ما هیچ حادثه مثبتی در تاریخ عالم تا الان به مانند حادثه نزول قرآن مجید نداشتیم، در بین پدیده‌ها و حوادث و به قول قرآن مجید در سوره مبارکه بقره، در

بین ابتلائات هیچ ابتلائی برای بشر و آزمایشی برای بشر و حادثه ای برای بشر وسیع تر و مهم تر و پرارزش تر و مثبت تر از حادثه نزول قرآن مجید نبوده است. (۱) یکی اینکه: از اول سوره مبارکه حمد تا « مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ » (۲) بیش از شش هزار آیه است، صد و چهارده سوره، صد و بیست حزب، انسان با دقت باید در این آیات غور بکند؛ تا غور در آیات عظمت این حادثه را به انسان نشان بدهد یا مراجعه بکند به نظراتی که پیغمبر راجع به قرآن داده، یا مراجعه کند به نظریاتی که دوستان وهشتاد و هشت سال ائمه طاهرین علیهم السلام تا وقتی که بین مردم بودند برای مردم بیان کردند، که مجموع نظریات پروردگار و پیغمبر و ائمه طاهرین نسبت به قرآن این است، که قرآن مجید برای پروردگار ما فوق تمام ارزش هایی است که خداوند متعال در این عالم وجود قرار داد، کتابی است که از همه موجودات آسمان و زمین ارزشش بیشتر است، از تمام ملائکه عالم ارزشش بیشتر است، از تمام انسان ها، انبیا و شخص پیغمبر ارزشش بیشتر است. (۳)

غیر قابل رؤیت بودن پروردگار

خداوند متعال دیده نمی شود، چرا دیده نمی شود چون که وجود بی نهایت در

ص: ۲۹۲

۱- (۱) - بقره ۹۹ : ۲؛ «وَأَلْقَيْنَا لَكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ»

۲- (۲) - ناس ۶ : ۱۱۴؛ «[۲] از جنیان و آدمیان.»

۳- (۳) - الکافی: ۵۹۹/۲ - ۶۰۰، باب فضل القرآن، حدیث ۳، ۵، ۶ [۳] حدیث ۳؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ.» حدیث ۵؛ «طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصِيرَةً وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ.» حدیث ۶؛ «عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةٍ.»

بی نهایت اصولاً قابل رویت نیست، و هیچ دیده ای قدرت ندارد که او را ببیند، موسی بن عمران هم که تقاضای رؤیت کرد، پروردگار رویت خود را نفی ابدی کردند، فرمودند: امکان دیدن من وجود ندارد، و واقعاً وجود ندارد.

در سوره طه به موسی بن عمران فرمود:

این کوه روبه روی خود را نگاه کن، یک تجلی به این کوه شد، البته این تجلی تجلی مطلق که نبوده، این نظر نظر مطلق که نبوده، اگر تجلی و نظر مطلق بود، معلوم نبود که در عالم چه پیش می آمد، این تجلی و این نظر، یک نظر و تجلی بسیار جزئی بوده، و حالا ما نمی فهمیم همین تجلی جزئی چه بوده، ولی با همین مسئله برق، ما می توانیم یک مقدار خودمان را به جزئیت این تجلی نزدیک کنیم، عقول عالیّه استعداد درک مطلقش را ندارند.

وقتی کارخانه، برق تولید می کند، نزدیک به چند میلیون ولت برق تولید می کند، اگر یک لامپی را مستقیماً هر چقدر بر قدرت باشد، بخواهند به همین چند میلیون ولت وصلش بکنند لامپ کشش این چند میلیون ولت را ندارد.

در همه جای دنیا رسم است برق تولید شده را مهار می کنند، آن قدر در طریق حرکت به این برق مهار می خورد، تا وقتی به کنتور منزل شما برسد، می شود بیست و پنج آمپر و تازه خود این مقدار آمپر هم با همین کنتور مهار و کنترل می شود که این لامپ به اندازه توان خودش بتواند از قدرت و این نور استفاده بکند، حالا پروردگار عالم چقدر نظر مطلق و تجلی مطلق را کنترل کردند، این از فهم عقول عالیّه هم خارج است.

حجاب های بین انسان و پروردگار

در روایات و اخبار آمده که:

انسان اگر بخواهد به آن قرب واقعی برسد، صد و چهل هزار منزل را باید عبور بکند، هفتاد هزار حجاب ظلمانی، در راه است، و بعد از دریده شدن این حجاب های ظلمانی هفتاد هزار حجاب نوری در میان است، از این هفتاد هزار حجاب نوری که بگذرد، به مقام قرب معنوی رسیده، وقتی که هر هفتاد هزار حجاب ظلمانی و هفتاد هزار حجاب نوری را پشت سر گذاشته به آنجا که می رسد، می بیند بین او و بین وجود مقدس او بی نهایت فاصله وجود دارد، می بیند بین او و

بین مقام حضرت احدیت یک فاصله ای وجود دارد، که نه ابتدا و نه انتهایش را می توان دید، (۱) همانجا است که آنها به زبان خودشان می گویند:

که انسان فنای محض است، هم ازلاً هم ابداً یعنی همانجا فکر می کند که عدم محض است، و این حرکاتش یک تجلی بسیار ضعیف حضرت حق است، آن هم به تناسب ظرفیت خود انسان، البته ما با شنیدن این مسائل نباید دست و پای خودمان را گم کنیم، و نباید یک ناامیدی خطرناک و وحشتناک بر دل ما حاکم شود.

خدای متعال در قرآن مجید فرموده:

آنچه که از انسان ها خواسته شده اجرای واجبات و کناره گیری از محرمات است.

که ما نه به تمام معنا واجبات را اجرا می کنیم، و نه به تمام معنا از محرمات کناره

گیری می کنیم. که به این حد مختصر هم قانع هستند، که ما واجبات را اجرا کنیم و از محرمات کناره گیری کنیم.

ولی ما نه تنها در دایره اجرای کل واجبات افتادیم، و نه تا حالا از اول تکلیفمان یک روز به ما گذشته که پاک پاک گذرانده باشیم، مگر اینکه در بیمارستان گیر کرده باشیم، یک آمپول بی هوشی به ما زده باشند، بیست و چهار ساعت به هوش نیامده باشیم، می خواهیم از هفتاد هزار حجاب ظلمانی رد بشویم، بعد از هفتاد هزار حجاب نوری رد بشویم، بعد بفهمیم که چقدر کوچکیم، چون با وجود حجابهای

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۰/۵۵، باب ۵، [۱] الحجب و الأستار و السراقات، حدیث ۱؛ «زَیْدُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُجْبِ فَقَالَ أَوَّلُ الْحُجْبِ سَبْعَةٌ غَلَطَ كُلُّ حِجَابٍ مِنْهَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ الْحِجَابُ الثَّانِي سَبْعُونَ حِجَابًا بَيْنَ كُلِّ حِجَابَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ حِجَابٌ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ قُوَّةُ كُلِّ مَلَكٍ مِنْهُمْ قُوَّةُ الثَّقَلَيْنِ مِنْهَا ظِلْمَةٌ وَ مِنْهَا نُورٌ وَ مِنْهَا نَارٌ وَ مِنْهَا دُخَانٌ وَ مِنْهَا سِحَابٌ وَ مِنْهَا بَرْقٌ وَ مِنْهَا رَعِيدٌ وَ مِنْهَا ضَوْءٌ وَ مِنْهَا رَمْلٌ وَ مِنْهَا جَبَلٌ وَ مِنْهَا عَجَاجٌ وَ مِنْهَا مَاءٌ وَ مِنْهَا أَنْهَارٌ وَ هِيَ حُجْبٌ مُخْتَلِفَةٌ غَلَطَ كُلُّ حِجَابٍ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ سَرَادِقَاتُ الْجَلَالِ وَ هِيَ سِتُّونَ سَرَادِقًا فِي كُلِّ سَرَادِقٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بَيْنَ كُلِّ سَرَادِقٍ وَ سَرَادِقِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ ثُمَّ سَرَادِقُ الْعِزِّ ثُمَّ سَرَادِقُ الْكِبْرِيَاءِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْعِظَمَةِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْقُدْسِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْجَبْرُوتِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْفَخْرِ ثُمَّ سَرَادِقُ النُّورِ الْأَبْيَضِ ثُمَّ سَرَادِقُ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ هُوَ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ الْحِجَابُ الْأَعْلَى وَ انْقَضَى كَلَامُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَكَتَ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَا بَقِيَتْ لِيَوْمٍ لَا أَرَاكَ فِيهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ». بحار الأنوار: ۴۲/۵۵، حدیث ۳؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۲] عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ جَبْرَائِيلُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ إِنَّ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ تِسْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ وَ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنَا وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَرْبَعَةُ حُجُبٍ حِجَابٌ مِنْ نُورٍ وَ حِجَابٌ مِنْ ظِلْمَةٍ وَ حِجَابٌ مِنَ الْعَمَامِ وَ حِجَابٌ مِنْ مَاءٍ، الْخَبَرُ.»

ظلمانی و نورانی، باز هم کوچکی اصلی و ذاتی خودمان را درک نمی کنیم، قابل درک نیست.

تمام برخوردهای سنگین و کم توجهی با همدیگر نتیجه خودبینی است که خود را دانایتر یا شجاع تر می دانم که همه اینها جزء حجاب های ظلمانی است، و اینها حجاب نوری نیست، علم و شجاعت از حجاب های ظلمانی است.

ما به آلودگیهای خطرناکی دچار هستیم که اصلاً پروردگار عالم عارش می آید به ملائکه بگوید اینها بنده من هستند چون ما بنده شیاطین هستیم.

ما تا مقام تصفیه چقدر راه داریم، ما که در مقابل هزار تومان پول صبر نداریم، در مقابل اینکه مدیر یا رئیس فلان اداره صبر نداریم، یا در مقابل علم یا شجاعت هوایی می شویم. واقعاً خدا چگونه ما را بنده خودش بداند، یکی بنده پول است، یکی بنده علم است، یکی بنده مقام و یکی بنده صندلی است. چگونه خدا ما را بنده خودش بداند؟

ما از این قیود خطرناک ابلیسی آزاد نیستیم، که پروردگار به انجام همین واجبات در حد معمولی قانع شده است.

آنقدر هم پروردگار ما قناعتش عجیب است که برای همین چند رکعت، سه جور شکایات درست کرده و به پیغمبر گفته است:

اینها را به ملت بگو برای اینکه اینها نمازهایشان از بیخ و بن خراب است. با این شکایات و اعمال بعد از شکایات وصله و پینه کنند.

شما را به خدا نمی خواهد فکر گذاشتن از این حجابهای ظلمانی و نورانی که صد و چهل هزار حجاب است بکنید. بیاید ما فقط از گناه بگذریم و واجبات خودمان را اجرا کنیم، با این دو تا کار، ما را به بهشت می برند.

اولیای خدا در تمام مدت عمر، یک بار در عبادتشان با شک برنخوردند، آنها در

کمال یقین بودند، آنها وقتی در مقابل مولا می ایستادند، در کمال حضور بودند،

اصلاً در حصار الهی بودند.

پروردگار متعال فرموده:

« فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا » (۱) در هنگام عبادت اصلاً شك، تردید، ابلیس، صدا، رنگ، مال، زن، بچه نداشتند که وارد این حصار بشوند، اصلاً راه نداشتند، او بود و فقط حق، غیر در آنجا راه نداشت، شك را غیر ایجاد می کند، همیشه شك های ما را در نماز، غیر ایجاد می کند.

آمادگی برای عبور از حجاب ها

استعدادتان را بسنجید، واقعاً اگر استعداد عبور از حجاب های ظلمانی و نورانی را دارید و عبور نکنید، کمال جنایت را به خود کردید، اما اگر استعداد ندارید میزان استعدادتان را با قرآن بسنجید میزان تکلیفتان را با قرآن بسنجید، ببینید چه مقدار می توانید عمل بکنید، به همان مقدار عمل بکنید که پروردگار به همان مقدار قانع می باشد.

امیرالمومنین می فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفْءٍ وَ سَدَادٍ» (۲)

خدا قدرت حرکت دادن به شما را مثل علی بن ابی طالب علیه السلام نداده است که بتوانید مانند او پرواز بکنید و منزل ها را به سرعت پشت سر بگذارید و حجابهای ظلمانی و نورانی را بدرید و بروید و لکن بیاید ما را با ورعتان، با اجتهاد و

کوششتان، با عفت و صداقت خود کمک بکنید، اما شما بیاید شکم و شهوتتان را

با حصار عفت ببندید که شیطان به شکم و شهوت شما راه پیدا نکند، به همین

ص: ۲۹۶

۱- (۱) - آل عمران ۹۷ : ۳؛ « [۱] در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیت ، لطف ، رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است ؛ و هر که وارد آن شود در امان است.»

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۴۵؛ « [۲] أَلَا- وَ إِنَّكُمْ لَا- تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفْءٍ وَ سَدَادٍ قَوْلَ اللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأَ وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَأَ وَ لَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طَمْرَأَ وَ لَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرَأَ.»

مقدار خدا به شما قانع است.

حالا- این تجلی بر کوه که یک تجلی جزئی بوده و این تجلی چقدر کنترل شده که مقدار این تجلی را هیچ کس نمی داند فقط در قرآن می فرماید: بعد از این تجلی کوه از بیخ و بن کنده شد و گرد و غبارش در وادی سینا به فضا رفت. موسی افتاد و غش کرد و مثل آدم مرده بی جان افتاد، نه می شنید، نه می دید، نه حرکت می کرد، که اگر کسی می آمد و رد می شد قیافه موسی را می دید خیال می کرد مرده است، بعد موسی بلند شد آن وقت به او گفت:

آیا می توان مرا دید، این تجلی جزئی من به کوه بود آن وقت به دیده چشم تو که دو تا پی مختصر است، آخر با چه قدرتی می خواهد تجلی مطلقه را ببیند؟ (۱) آن وقت امیرالمومنین درباره قرآن همین حرف را می زند و می فرماید:

خدا دیده نمی شود و نمی شود او را دید، چرا که در سوره اعراف می گوید:

تجلی جزئی من کوه را به صورت گرد و غبار نرم به باد داد، آن هم چقدر کنترل شده است.

ولی از باب عشقی که به بشر داشته قرآن مجید، را نازل کرد و قرآن مجید تجلی حق است، اما تجلی در لباس الفاظ و معانی، اصل تجلی قرآن در ام الكتاب است که آن را هیچکس نمی داند. یعنی تجلی نورانی قرآن را کسی نمی داند اگر هم کسی در عالم تجلی نوری، قرآن را دیده باشد پیغمبر اسلام است، آن هم خداوند قدرت تجلی نوری اولیه قرآن مجید را به او داد که حالت نوری بود نه لفظی، از اراده حضرت او تجلی می کند بعد آن تجلی در قلم کنترل می شود، از قلم در ام الكتاب

تجلی می کند و آنجا کنترل می شود، از ام الكتاب تحقق ظهوری و شهودی پیدا

ص: ۲۹۷

۱- (۱) - اشاره است به سوره اعراف ۴۳ : ۷؛ «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرٰنِي وَلٰكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صِعْقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! جمال با کمال ذات بی نهایت را [به قلب من] بنمای تا تو را [به رؤیت ویژه باطنی] بنگرم. خدا فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر اگر [پس از جلوه من] بر جای خود ثابت و برقرار ماند، تو هم مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را متلاشی نمود و موسی بی هوش شد، پس هنگامی که به هوش آمد گفت: تو منزهی [از اینکه مشاهده شوی]، [به سویت بازگشتم]، و من [در میان مردم این روزگار] نخستین باور کننده [این حقیقت که هرگز دیده نمی شوی] هستم.»

می کند، آنجا کنترل می شود از آنجا به امین وحی تجلی می کند، آنجا کنترل می شود از آنجا در لباس الفاظ به پیغمبر تجلی می کند و به ما می رسد و ما قرآن را راحت می بینیم و می نویسیم و بر سر مزار گذشتگان خود می خوانیم، ولی در مقام عمل به آیات کوتاهی می کنیم و یا در معاملات خود برای کلاهبرداری به قرآن متوسل می شویم. (۱)

استفاده نابجا از قرآن

پیغمبر فرمود: آنهایی که از قرآن، برای معاملات باطلشان استفاده می کنند دارای سوء الحساب هستند، خدا اگر از کسی بد حساب بکشد معلوم است کارش به کجا می کشد مگر ما می توانیم سوء الحساب را درک کنیم.

قرآن مجید تجلی حضرت حق است، این قرآنی که تجلی حضرت حق است برای این فرستاده شده که انسان در تمام شئون حیات با قرآن مجید شکل بگیرد.

صبر، مایه درونی و نفسانی

پروردگار قبلاً به انسان مایه های درونی و نفسانی بسیار عالی عنایت کرده که یکی از آن ها صبر است. انسان از بدو ولادت تا شب مرگ با انواع حوادث روبروست که خداوند می فرماید: قسمتی از این حوادث ابتلا- و آزمایش است. یتیم و فقیر برای پولدار و مقام و کرسی برای صاحبان مقام، کلاس آزمایش است.

برای بروز استعدادهای الهی، حادثه اگر چه مثبت باشد انسان باید از مقامات عالی درونی مثل صبر استفاده کند، در غیر این صورت حادثه علیه او تغییر جهت می دهد به جای اینکه برای او منفعت داشته باشد.

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۴/۸۹ - ۱۸۵، باب ۱۹، حدیث ۱۹، ۲۰، ۲۳ [۱] حدیث ۱۹؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى مِّنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَالْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ وَ قَالِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ.» حدیث ۲۰؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ دَخَلَ عَلَيَّ إِمَامٍ جَائِرٍ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِذَلِكَ عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا لَعِنَ الْقَارِئُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ لَعَنَاتٍ وَ لَعِنَ الْمُسْتَمِعُ بِكُلِّ حَرْفٍ لَعْنَةً.» حدیث ۲۳؛ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مِنْ اشْتَحَلَ مَحَارِمَهُ.»

حالا بزرگ ترین حادثه عالم قرآن است که برای شکل گیری زن و مرد و احساس مسؤولیت بشر نازل شده است.

وای بر حال امت من از زمانی که واقعیات الهی را عادی نگاه کنند و برای آنها ائمه معصومین علیهم السلام شخصیت های معمولی جلوه کنند.

آن قدر وجود ائمه با ارزش است که حب ایشان بهشت را به دنبال دارد. کسی که محبت اولیای الهی در وجودش است نباید از حضرت ابی عبدالله بیگانه باشد، آلوده به مال حرام باشد، آلوده به نگاه حرام باشد، آلوده به انواع گناه های زبان باشد و بعد هم بخواهد از مقام حضرت سید الشهداء به نفع خودش استفاده بکند چون امکان ندارد.

شما حسین را به عنوان تجلی خدا نگاه بکنید آنقدر باید قدرت پیدا بکنیم که در مقابل حضرت سیدالشهدا مثل کوه مقابل موسی نباشید که خاکستران کند، باید قدرت دید او را پیدا کنیم، قدرت فهم او را پیدا کنیم، قدرت شکل گرفتن از او را پیدا بکنیم، عادی نگری بسیار خطرناک است.

انسان روزهای اول تکلیف با عشق نماز می خواند که باید این عشق و حال را همیشه حفظ کرد، در غیر این صورت اگر به مرور زمان دیدمان به نماز عادی شود نمازمان به قول پیغمبر بدتر از نوک زدن کلاغ به زمین خواهد شد. (۱)

صبر در برابر گناه

آیات حجاب قرآن (۲) برای بسیاری از خانواده ها عادی نبود، از این رو حجاب را

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴/۴۶۹، باب ۱۷، [۱] استحباب زیاده تمکین الجبهه، حدیث ۵۱۸۶؛ «فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ نَهَى عَنْ نَقْرَةِ الْغُرَابِ أَنْ لَا يَتَمَكَّنَ مِنَ السُّجُودِ وَلَا يَطْمِئَنُ فِيهِ.»

۲- (۲) - احزاب ۵۹ : ۳۳؛ « [۲] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» نور (۲۴) : ۳۱؛ «و [۳] قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ لِيُغْضِيَنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يُحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْزَاقِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يُظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

به رضاخان بی سواد ساخته شده استعمار انگلیس معامله نکردند و آنهایی که رو به بی حجابی آوردند آیات حجاب را معمولی می نگریستند.

واقعیات الهی را عادی نگاه نکنید خدا عادی نشود، ائمه عادی نشوند، قرآن

معمولی نشود.

ارزش قرآن مجید مافوق تمام ارزشها است اگر کسی بخواهد به شکل قرآن درآید احتیاج به کار زیاد و جهاد و کوشش و فعالیت دارد و برای حرکت در این مسیر هم نیاز به نیروهای عادی الهی دارد که خداوند قبلاً عنایت کرده و یکی از آنها صبر است.

در برخورد با این حوادث باید از صبر استفاده بشود تا تمام موجودیت قرآن، به سوی انسان برگردد اما اگر انسان صبر پیشه نکند و نترسد، جهت قرآن از انسان برمی گردد.

« وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا » (۱) امیرالمومنین مجموع اوصافی که برای مؤمن فرمودند در تحف العقول آمده که حدود چهارصد وصف، چهارصد خط زیبایی و خط مثبت در وجود مؤمن است که یکی از آن اوصاف، صبر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مون هشت سرمایه دارد که یکی صبر است. (۲)

ص: ۳۰۰

۱- (۱) - اسراء ۸۲ : ۱۷؛ «و [۱] ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است ، نازل می کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید .»

۲- (۲) - تحف العقول: ۳۶۱؛ «و روی عنه علیه السلام فی قصار هذه المعانی . . و قال علیه السلام ینبغی للمون أن یکون فیه ثمان خصال وقور عند الهزاهز صبور عند البلاء شکور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا یظلم الأعداء و لا یتحمل الأصدقاء بدنه منه فی تعب و الناس منه فی راحة.» تحف العقول: ۲۲۲؛ «و قال علیه السلام تعلموا الحلم فإن الحلم خلیل المون و وزیره و العلم دلیله و الرفق أخوه و العقل رفیقه و الصبر أمیر جنوده.»

امام باقر می فرماید: مؤمن سه سرمایه الهی دارد که یکی صبر است. (۱) پیغمبر می فرماید: مؤمن زنده است ولی زنده بودنش به صبر است. (۲) اگر کسی در شکل گیری از قرآن ایستادگی و صبر نکند جهت قرآن به ضرر برمی گردد.

« وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا »

کسی که تجاوز از حدود قرآن بکند همین قرآن برای او غیر از خسارت چیزی ندارد.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

تکامل انسان در صبر بر بلاها

اشاره

مشهد، حسینه کاشمیریها

دهه آخر ذی القعدة ۱۳۶۲

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

وصل على محمد و آله الطاهرين.

ص: ۳۰۱

۱- (۱) - تحف العقول: ۳۵۸؛ «وقال عليه السلام لا يصلح المون إلا على ثلاث خصال التفقه في الدين و حسن التقدير في المعيشة و الصبر على النائبة.»

۲- (۲) - الكافي: ۹۲/۲، باب الصبر، حديث ۲۰؛ « [۱] أقال لو لا أن الصبر خلق قبل البلاء لتفطر المؤمن كما تفطر البيضة على الصفا.» امام صادق عليه السلام فرمود: اگر چنین نبود که صبر پیش از بلا- خلق شده باشد بیشک مون در هم می شکست، همچنان که تخم مرغ از برخورد با سنگ در هم می شکند.

انسان از هنگام ولادت تا وقت بیرون رفتن از دنیا با حوادث و موانع و عقبات سنگین و گوناگونی روبه رو است. قرآن مجید از مجموع این عقبات و حوادث تعبیر به ابتلاء فرموده که در فارسی به معنای آزمایش است و این آزمایش ها چهره های گوناگونی دارد که خارج از طاقت و قدرت بشر نیست.

تمام پیشامدها با توان و قدرت بشر و به خصوص با قلم با عظمت تکلیف و مسئولیت بشر تناسب دارد، عقیده قرآن مجید بر این است که این عقبات و عواقب و ابتلائات همه برای رشد دادن انسان و تکامل دادن به انسان است.

انسان موجودی است که قرآن مجید او را بالقوه حامل یک سلسله استعدادات با ارزش الهی می داند که جای ظهور و محل رشد این استعدادات فقط میدان های ابتلا و آزمایش است. قرآن مجید میدان آزمایش را از احدی نفی نمی کند، بلکه قرآن مجید ابتلاء و آزمایش را در زندگی انسان ضروری می داند. و حرفی که در آیات مربوطه به ابتلائات دارد. این است که مردم در مقابل پیشامدها و حوادث بر دو دسته اند.

یک دسته با راهنمایی های پروردگار و با به کار گرفتن قدرت هایی که خدا به آنها عنایت فرموده جهت حوادث را به طور صد در صد به نفع خودشان برمی گردانند.

در این زمینه خداوند متعال در قرآن مجید از انبیای گرامی و از اولیائش یاد می کند که آنان با سخت ترین آزمایش ها و حوادث روبه رو بودند (۱) و این آزمایش ها و حوادث را به طور کامل به نفع خود برگردانده و از همین راه به عالی ترین مقاماتی که دیگر مافوقش برای انسان تصور نمی شود، رسیده اند یعنی آنان در همین دنیا خود را کامل به عالم بعد منتقل کردند که واقعاً لایق حضور قرب حضرت او بودند.

عیسی علیه السلام و صبر در بلا و آزمایش ها

اشاره

قرآن مجید اشاره کرده است که عیسی بن مریم علیه السلام سی و سه سال بیشتر در دنیا

ص: ۳۰۲

۱- (۱) - بقره ۱۲۴ : ۲؛ «وَ [۱] إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» احزاب (۳۳) : ۱۱؛ « [۲] هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا»

نمود. او از بدو ولادت تا هنگامی که قرآن می فرماید: او را از دید ستمگران ناپدید کرد، مثل ماهی غرق در انواع حوادث حتی دچار حادثه فقر گردیده بود (۱) در حدی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

نرم ترین بستری که برای خودش در این دنیا پهن کرد خاک زمین بود، بهترین رو اندازی که به روی خودش انداخت سایه آسمان بود، از بهترین چراغی که برای شب استفاده کرد ماه بود و از چراغ با حرارتی که برای روزش بهره برد خورشید بود،

بهترین کفشی که به پا کرد پوست پایش بود و بهره ای که از لباس دنیا داشت یک

پیراهن کهنه بود و خوشمزه ترین غذایی که در این عالم خورد علف سبز شیرین بیابان بود. (۲) حوادث اجتماعی برای او خیلی زیاد بود ولی قرآن مجید درباره او دو نکته بسیار مهم را بیان می کند:

نکته اول:

« وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » (۳) تمام آبرو در دنیا و آخرت را نصیب خودش کرد.

تنها با نماز نمی شود؛ تمام آبرو را نصیب خودش بکند با عمل کردن به اجزائی از

ص: ۳۰۳

۱- (۱) - نساء ۱۵۷ : ۴؛ «و [۱] قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَبَّوْهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا»

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۹؛ «و [۲] إِنَّ شَيْئًا قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسَرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا وَفَاكِهِتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تُكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفُتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجَالَهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ.»

۳- (۳) - آل عمران ۴۵ : ۳؛ « [۳] إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

دین نمی شود تمام آبرو را نصیب خود کرد. از آبرویی که خدا برای انسان قرار داده نود و نه درصدش فقط از برخورد با حوادث نصیب انسان می شود و تماش در برخورد غلط با حوادث از بین می رود. این قدر باید برخورد با حوادث خدایی باشد که لطیف است. امیرالمؤمنین می فرماید: اگر یک نفر در یک حادثه مقداری دست بلند بکند و روی زانویش بزند. خودش را بیازد به همان مقدار اعتبارش را پیش خدا کم کرده (۱) چون این دست زدن به زانو معنی دارد یعنی که دلم نمی خواست چنین چیزی نصیب من بشود حالا چرا تو جاده اش را باز کردی که به من برسد.

نکته دوم:

« وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ » (۲) حضرت عیسی علیه السلام در سی و سه سال زندگی به عالی ترین مقام قرب رسید این نهایت کمال است که در دنیا و آخرت انسان پیش پروردگارش آبرومند باشد.

اگر آدم پیش صاحب اصلیش آبرو نداشته باشد یک جو ارزش ندارد. در اوایل سوره مبارکه غاشیه پروردگار می فرماید: اینقدر آبرودار را در روز قیامت در کمال ذلت به آتش بکشم که اینها آبروهایشان اصالت ندارد، (۳) آبروی قلابی است، آبرویی بوده است که بر مسائل مادی برقرار شده، آبروی انسانی نبوده است. اما الآن که به یک جهانی منتقل شده که پایانی برای او نیست و آن آبروی لازم را ندارد.

آنجا کمال ذلت او ظهور می کند که در آیات بعد می فرماید:

همانطوری که در محشر ایستاده است؛ آتش جهنم مهلتش نمی دهد، گویا آتش

ص: ۳۰۴

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۱۴۴؛ «و [۱] قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فِخْدِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبَطَ عَمَلُهُ.»

۲- (۲) - آل عمران ۴۵ : ۳؛ « [۲] که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مقربان است.»

۳- (۳) - غاشیه ۲ : ۸۸ - ۷؛ « [۳] وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»

عاشق اوست.

وقتی وارد آتش می شود اولین دردی که عارض او می شود بعد از سوختن، تشنگی شدید است که پروردگار می فرماید:

برای این تشنگی آبی از یک چشمه ای قرار دادم که قابل خوردن نیست؛ زیرا

اولاً: خود آب چرک و خون مخلوط است.

ثانیاً: از نظر گرمی نمونه در دنیا ندارد که پروردگار می فرماید:

« تُشْقَى مِنْ عَيْنٍ آئِنَةٍ » (۱) او که نمی خورد، من فرمان می دهم دهانش را باز کنند و در دهانش بریزند. اولین

جرعه که از گلویش پایین رفت همه محتویات شکم را پایین می ریزد ولی دو مرتبه

برایش ساخته می شود:

« لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ * لَأَلَّا يَشْمِتُوا لِمَنْ لَمْ يَرْزُقْهُمْ مِنْهُ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » (۲) غذایشان هم مثل آبشان می ماند. اما در آیه شریفه می فرماید:

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ » (۳) آنان در دنیا خیلی برای خودشان آبرو داشتند، هر جا که می رفتند مردم چه تعظیم هایی در مقابلشان می کردند.

این آبرو که برای انسان عاقبت ندارد پس ارزش هم ندارد. اما عیسی بن مریم علیه السلام

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - غاشیه ۵ : ۸۸؛ « [۱] آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشاند. »

۲- (۲) - غاشیه ۶ : ۸۸ - ۷؛ « [۲] برای آنان طعامی جز خار خشک و زهر آگین وجود ندارد * که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید. »

۳- (۳) - غاشیه ۸ : ۸۸؛ « [۳] در آن روز چهره هایی شاداب و باطراوت اند. »

هیچ کدام از اینها را نداشت ولی پروردگار عالم می فرماید:

« وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ »

ابراهیم علیه السلام و صبر در بلاها و آزمایش ها

یا درباره حضرت ابراهیم علیه السلام که مرحوم طبرسی در مجمع البیان (۱) در ذیل آیات سوره بقره که درباره حضرت ابراهیم است، می فرماید:

آن مقداری که ما تحقیق کرده ایم؛ از مجموعه آیات و روایات به دست می آید که حضرت ابراهیم علیه السلام به نوزده آزمایش مبتلا شد که اگر روح قدسی ابراهیمی نبود، کافی بود یکی از این آزمایش ها انسانی را متلاشی کند. ولی حضرت ابراهیم در مقابل تمام آزمایش های الهی جهت را کاملاً به نفع خودش برگرداند و از

آزمایش های خداوندی منافع بی شمار دنیایی و آخرتی نصیب او شد و سایر پیامبران و اولیای خدا و ائمه طاهرین هم این چنین بودند.

برخورد انسان با بلاها و آزمایش ها

پس انسان از آزمایش بی نصیب نیست ولی در مقابل آزمایش دو روش دارد:

یکی اینکه: وقتی در مقابل حادثه قرار می گیرد از قوای الهی درونی اش استفاده می کند و شاکر است. یا اینکه: در برابر حادثه که قرار می گیرد طاقت ندارد و جهت حادثه به ضرر او تغییر کرده، کفور می شود:

« إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا » (۲) خدا در قرآن مجید همین بندگان شاکر را یعنی کسانی که از حوادث خوب بهره می گیرند، در جامعه اسلامی تعدادشان را کم می کند، یعنی نظر حق این است که

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - مجمع البیان: ۳۷۵/۱ - ۳۷۶.

۲- (۲) - انسان ۳: ۷۶؛ « [۱] ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس. »

اکثر مردم در برخورد با ابتلائات طاقت نمی آورند.

باید طاقتشان را در مقابل حادثه به میدان بیاورند و قدرتشان را به کار بگیرند و گرنه در برخورد با حادثه کفور می شوند، یعنی بعضی ها در مقابل حوادث یک قدم هم از کفر آن طرف تر می روند.

«إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

کسانی که شاکر می شوند علتش آن دید الهی است که نسبت به حوادث دارد.

البته خداوند متعال در روایتی به پیغمبر می فرماید:

عباد مؤمن من طاقت بیش از این ندارند (۱) اگر بیش از این طاقت داشتند من

آزمایش های آنها را به جایی می رساندم که بدانند یک پیراهن هم گیرشان نمی آید چون من عاشق بندگانم هستم و می خواهم آن آبروی کامل و تام و مقام قرب را به آنها بدهم و راهی ندارد غیر این که از این مراحل آزمایشی رد بشوند.

آنان یک دید الهی به مسأله حوادث داشتند و حادثه هم برایشان فرقی نمی کرد.

پدري می خواست در هنگام پیری اولاددار شود، حالا خداوند فرزندی به او عنایت کرده که هر وقت این فرزندش را می بیند، جامع همه کمالات است، و اهل معرفت است، چه قدر این فرزند برایش قیمت دارد؟

برای خدا فرقی نمی کند که حادثه یا آزمایش از ناحیه اعطای فرزند باشد یا پروردگار تا هشتاد سال به او اولاد ندهد بعد از هشتاد سال یک اولاد کامل به او بدهد که چهارده سالش شد، یک شب پروردگار بگوید: فرزند را رو به قبله بخوابان و او را قربانی کن، الآن پیامبر در مقابل این آزمایش سخت چه کار باید بکند؟ ما اگر بودیم چه می کردیم؟

ص: ۳۰۷

۱- (۱) - فی الحدیث أن النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ: «لَهُ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ وَلاَ يَكْلَفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلاَّ مَا يَطِيقُ» الكافي: ۲/۲۵۳، باب شده ابتلاء المون؛ « [۱] جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ دِينِهِ أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ.»

قطعاً می‌گفتیم این خواب، خواب شیطانی است. اما روح پاک انبیاء هیچ وقت حتی در خواب هم گرفتار حالات شیطانی نمی‌شود، یعنی شیطان نه در خواب و نه در بیداری تسلطی به آنها نداشت.

« فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ » (۱) کسی که در مقابل شیطان از شیطان ضعیف‌تر باشد البته شیطان تسلطش بر او بیشتر است. ولی هر کسی که قدرتش از شیطان بیشتر باشد شیطان آنقدر احمق نیست که با قدرت بیشتر از خود درآمیزد.

حکایتی از عارف و ابلیس

عارفی ابلیسی را دید پایش را داخل مسجد می‌گذارد و سریع بیرون می‌آید پرسید: چرا چنین می‌کنی؟

گفت: یک عابد زاهد نماز می‌خواند می‌خواهم بروم نمازش را از آن حالت

معنوی بیندازم ولی یک نفر از اولیاء خدا گوشه مسجد خواب است از ترس او که در خواب است مسجد نمی‌روم.

اگر ما یک قدرتی فوق قدرت ابلیس کسب کنیم که قدرت کسب آن را هم داریم ما جزء مخلصین می‌شویم، دیگر به ما نمی‌تواند دست پیدا کند. الان که همه جانبه راه به ما دارد در خانه ما، در دل ما، اخلاقیات ما، روحیات ما، مانند خونی که در رگهای آدم جاری است در تمام وجود آدم می‌رود و می‌چرخد، چطور می‌تواند در درون ما بیاید مگر هر دلی دچار حسرت و ریا، یا دچار نفاق و غرور و عصبانیت و خشم هست.

ضعف شیطان

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - ص ۸۲: ۳۸؛ « [۱] گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم. »

این شیطان در وجودش در حال کشتی است، حسرت که از خدا نیست، حسرت از ابلیس است، ریا از خدا نیست بلکه از ابلیس است، غرور و کبر که از خدا نیست از ابلیس است، بخل و سوء ظن از ابلیس است در وجود خیلی از انسان ها این مسائل در جریان است و دلیل بر این است که شیطان مثل خون می تواند در همه وجود بچرخد؛ مگر اینکه ما دارای قدرتی بشویم که از ما بترسد اگر از ما بترسد دیگر سراغ ما نمی آید. دشمن اگر نترسد سراغ انسان می آید.

با توجه به اینکه، پروردگار در قرآن مجید می فرماید شیطان یک موجود ضعیف است چرا بر ما تسلط دارد چون ما از او ضعیف تریم.

پروردگار در قرآن می فرماید:

« إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا » (۱) مکر شیطان ضعیف است، نقشه های شیطان ضعیف است.

اما چگونه یک موجود ضعیف می تواند راحت ما را به دام بیندازد؛ چون از

خودش ناتوان تر پیدا کرده است. اما اگر از خودش قویتر پیدا کند احمق نیست که

درافتد. با اهل خدا کار ندارد؛ چون چند مرتبه که سراغ آنان آمد ضربه به نماز بزند، ضربه به جهاد بزند، ضربه به امور مالی بزند، ضربه به بندگی بزند و ما توجهی به او نکردیم و الله بار دیگر سراغ ما نمی آید.

قوی تر از شیطان هوای نفس است که سراغ انسان می آید. اگر آن را هم که بیرون کردیم دیگر راحت می شویم، دیگر دشمنی نمی ماند که با ما جنگ و جدال بکند.

برای اهل خدا ابتلاء و آزمایش و حادثه مانند افتادن در آتش است یا بریدن سر فرزند به دست خویشان است. فرقی ندارد که حادثه مالی باشد یا حادثه بیست و پنج سال مبارزه با فرعون مصر است. حادثه هزار شبانه روز گرسنه و تشنه و زندانی

ص: ۳۰۹

۱- (۱) - نساء ۷۶: ۴؛ « [۱] یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی پایه است. »

شدن پیغمبر و یارانش و خانواده او حتی بچه های شیر خواره در شعب ابی طالب باشد. مسئله زندان نبود تحریم اقتصادی هم شده بودند.

اول صبح چون عربستان روز و شبش در چهار فصل مساوی است تمام دوازده ماه، شب دوازده ساعت، روز هم دوازده ساعت است، دوازده ساعت از طلوع تا شب آفتاب می تابید در این شعب پیغمبر و مسلمان ها و زن و بچه ها داخل شعب بودند تا صبح، گرمای این دره خفه کننده بود ولی با کمال نشاط این هزار شبانه روز را ماندند و هر وقت صورت روی خاک گذاشتند گفتند:

«الحمد لله على كل حال»

و یک کلمه نگفتند خدایا! قبل از اینکه ما مسلمان بشویم این همه بلا به سرمان نمی آمد، این چه دینی است که قبول آن باید به قیمت این همه حادثه تمام بشود. (۱)

ص: ۳۱۰

۱- (۱) - الخرائج و الجرائح: ۸۵/۱؛ «و مِنْهَا: أَنْ قُرَيْشًا كُلَّهُمْ اجْتَمَعُوا وَ أَخْرَجُوا بَنِي هَاشِمٍ إِلَى شُعْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَكَثُوا فِيهِ ثَلَاثَ سِتِّينَ إِلَّا شَهْرًا وَ أَنْفَقَ أَبُو طَالِبٍ وَ خَدِيجَةُ جَمِيعَ مَالِهِمَا وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا مِنْ مَوْسِمٍ إِلَى مَوْسِمٍ فَلَقُوا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَرَى مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ.» الخرائج و الجرائح: ۱۴۳/۱؛ «و مِنْهَا: أَنَّهُ لَمَّا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَحِيفُوا وَ كَتَبُوا بَيْنَهُمْ صِيحْفَةً أَلَّا يُجَالِسُوا وَاحِدًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ لَا يُبَايَعُوهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمْ مُحَمَّدًا لِيَقْتُلُوهُ وَ عَلَقُوا تِلْكَ الصَّحِيفَةَ فِي الْكَعْبَةِ وَ حَاصِرُوا بَنِي هَاشِمٍ فِي الشُّعْبِ شُعْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَرْبَعَ سِنِينَ فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمًا وَقَالَ لِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ الصَّحِيفَةَ الَّتِي كَتَبْتَهَا قُرَيْشٌ فِي قَطِيعَتِنَا قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا دَابَّةً فَلِحَسْتِ كُلِّ مَا فِيهَا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ وَ كَانُوا قَدْ خَتَمُوهَا بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا مِنْ رُوسَاءِ قُرَيْشٍ. فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ يَا ابْنَ أَخِي أَفَأَصِيرُ إِلَى قُرَيْشٍ فَأَعْلِمُهُمْ بِذَلِكَ قَالَ إِنْ شِئْتَ. فَصَارَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَيْهِمْ فَاسْتَبَشَرُوا بِمَصِيرِهِ إِلَيْهِمْ وَ اسْتَقْبَلُوهُ بِالْتَعْظِيمِ وَ الْأَجْلَالِ وَ قَالُوا قَدْ عَلِمْنَا الْآنَ أَنَّ رِضَى قَوْمِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتَ فِيهِ أَفْتَسَلِمُ إِلَيْنَا مُحَمَّدًا وَ لِهَذَا جِئْنَا. قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَبْرٍ أَخْبَرَنِي بِهِ ابْنُ أَخِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَانظُرُوا فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ ارْجِعُوا عَنِ قَطِيعَتِنَا وَ إِنْ كَانَ بِخِلَافِ مَا قَالَ سَلِمْتُمْ إِلَيْكُمْ وَ اتَّبَعْتُمْ مَرْضَاتِكُمْ. قَالُوا وَ مَا الَّذِي أَخْبَرَكَ. قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ عَلَيَّ صِيحْفَتَكُمْ دَابَّةً فَلِحَسْتِ مَا فِيهَا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ فَحُطُّوا فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ بِخِلَافِ مَا قَالَ سَلِمْتُمْ إِلَيْكُمْ. فَتَفَرَّقُوا وَ هُمْ يَقُولُونَ سِحْرٌ سَحَرَ وَ انصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.»

صبر امام علی علیه السلام در مصایب شعب ابی طالب

پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله به امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

پدر تو ابوطالب مورد احترام مردم مکه بود، بلند شو با پای برهنه مبادا صدای پای تو بلند شود یکی از مشرکین بیدار شود و در خانه دوستان بابایت را بزن و از آن ها نان یا خرمایی بخر و بیاور، هزار شبانه روز امیرالمومنین کیسه به دوشش بود در مکه نان و خرما می خرید و به شعب می برد و برمی گشت. ملائکه عالم، امیرالمومنین را در سن چهارده یا پانزده سالگی تا سه سال نگاه می کردند و حسرت یک آه گفتن علی در دل تمام ملائکه عالم ماند. این صبر علی نسبت به حادثه، یک دید الهی بود. خیلی جالب حوادث را نگاه می کردند. (۱) قرآن مجید دو بار پشت سر هم فرموده است:

« إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا » (۲) این آیه فقط برای اهل ایمان خوب است آن هایی که هنوز قرآن را باور نکرده اند دوست شیطان هستند:

« فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا » (۳)

یوسف علیه السلام و صبر در بلایا و آزمایش ها

ص: ۳۱۱

۱- (۱) - روضه الواعظین: ۵۴/۱؛ « [۱] قَالَ عِكْرِمَةُ لَمَّا اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ عَلَى إِدْخَالِ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ شِعْبَ أَبِي طَالِبٍ كَتَبُوا بَيْنَهُمْ صِيْحِفَةً فَدَخَلَ الشُّعْبَ مُؤْمِنٌ بَنِي هَاشِمٍ وَكَافِرُهُمْ وَ مُؤْمِنٌ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَكَافِرُهُمْ مَا خَلَا أَبُو [أَبَا لَهَبٍ وَ أَبُو] أَبَا سُفْيَانَ بْنَ الْحَزْبِ فَبَقِيَ الْقَوْمُ فِي الشُّعْبِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ نَامَتِ الْعُيُونُ حِيَاءَهُ أَبُو طَالِبٍ فَأَنْهَضَهُ عَنْ مَضْجَعِهِ وَ أَضْجَعَهُ عَلَيْهِمَا مَكَانَهُ فَقَالَ عَلِيُّ يَا أَبَتَاهُ إِنِّي مَقْتُولٌ ذَاتَ لَيْلَةٍ. » قصص الأنبياء قصص قرآن: ۶۸۸؛ «در دوران محاصره اقتصادی قریش در شعب ابی طالب نیز علی علیه السلام پایمردانه در کنار پیامبر ایستادگی نمود و به مسلمانان روحیه مقاومت می آموخت.»

۲- (۲) - انشراح ۶: ۹۴؛ « [۲] آری [بی تردید با دشواری آسانی است. »

۳- (۳) - انشراح ۵: ۹۴؛ « [۳] پس بی تردید با دشواری آسانی است. »

درست است که یوسف از هفده یا هجده متر چاه کنعان و مصر پائین افتاده است. برادران او حسابی کتکش زدند و رفتند؛ ولی حالا داخل چاه جزع و فرع می کند. یوسف با آن دیدی که دارد چاه را و خود را نگاه می کند این طوری نگاه می کند که من ماه هستم و این چاه محاق است یعنی در تاریکی کامل قرار نمی گیرد از پشت محاق که در بیاید به طرف شب چهارده حرکت می کند، این چاه پله اول نردبان حکومت الهی مصر است.

آدم به این راحتی که به مقام نمی رسد داخل چاه باید بیفتد از دست برادرانش کتک بخورد و بعد هم از کاروان رنج ببیند و بعد هم در مصر باید هفت سال در کاخ عزیز، مصیبت در برابر معصیت انجام نشده بکشد و بعد هم نه سال زندان برود سپس حاکم الهی بشود و بعد هم به پدرش بگوید:

« وَ كَذَلِكْ لِكْ يَجْتِيكَ رَبُّكَ » (۱) خدا این طور آدم را انتخاب می کند یعنی از لا به لای کوره های آتش انتخاب می کند، از بستر عافیت طلبی خدا کسی را تا به حال انتخاب نکرده است پول اگر به کسی می دهد جنبه آزمایش دارد:

« لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ » (۲) خیال نکن پول به تو دادم ثروتمند بشوی و لباس قیمتی بپوشی. فخر به دیگران بفروشی، پول وسیله آزمایش است.

صبر و دید الهی در مشکلات و حوادث

یکی از عالی ترین نیروهای روانی که خدا در انسان قرار داده صبر است.

ص: ۳۱۲

۱- (۱) - یوسف ۶: ۱۲؛ «و [۱] این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند.»

۲- (۲) - آل عمران ۱۸۶: ۳؛ «یقیناً در اموال و جان هایتان امتحان خواهید شد.»

ایستادگی در حادثه که هر چه فشار بیاورد از مدار خدا بیرون بیندازد آدم بیرون نرود بایستد هر چه هم می خواهد پیش بیاید. اصلاً زندگی توأم با حادثه است، بی جهت حادثه را نباید رد کرد و با حادثه نباید آشتی کرد باید در مقابل حادثه صبر کرد، ایستاد که انسان محکم تر بشود و آبرومند تر بشود، قویتر شود، دید انسان نسبت به حادثه باید دید الهی باشد، دید عادی نباشد.

از یکی از عرفا پرسیدند شما درباره فلان عارف چه نظری دارید؟ گفت: هر که او را می دید مسلمان می شد، آن عارف انگشت کوچک پیامبر هم نمی شود، گفتند:

چطور هر که او را می دید مسلمان می شد؟ اما ابولهب چهارده سال نبوت پیغمبر را درک کرد و خود پیامبر را هم دید ولی مسلمان نشد، عارف چقدر جالب جواب داد گفت: ابولهب پیغمبر را نمی دید بلکه محمد یتیم را می دید. ابولهب اگر محمد بن عبدالله را رسول الله می دید مثل امیرالمؤمنین می شد.

و قرآن مجید درباره پیامبر همین حرف را می زند و می فرماید:

« تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ » (۱) تمام هیکل تو را می بینند، اما یک نفر تو را با دل نمی بیند. تو را می بینند:
« يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ »

اما دلشان نمی بیند و الا اگر با دید قلبشان تو را نگاه کنند تمام زیباییها را در تو جمع می بینند و عاشق تو می شوند. مانند کسی که در خانه قرآن را می بیند یک جلد است. با کاغذ و مرکب و حرکات زیر و زبر و هنوز هم فاسد است.

اگر نگاه دید الهی باشد اولاً: انسان خودش و تمام عالم را مملوک حق می بیند.

ثانیاً: انسان و کل عالم را به زیباترین قیافه می بیند.

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - اعراف ۱۹۸ : ۷؛ « [۱] نمی شنوند و آنان را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند. »

ثالثاً: ایمان خود و کل حوادث را به زیباترین صورت می بیند. مسئله شهادت برای خود شهید وقتی که جبهه می ورد حادثه یا آزمایش است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او می فرماید: وقتی که یک مؤمن از دنیا می رود به مؤمن می گویند: دلت می خواهد تو را به دنیا برگردانیم. می گوید: نه. حالا او که زن و بچه خوب داشته می گوید نه، به او می گویند تو را سلطنت تمام کره زمین را بدهیم در برزخ به خدا التماس می کند من را برنگردانید ولو اینکه خواسته باشند سلطنت کل زمین را به او بدهند. اما شهید وقتی در عالم برزخ می رود به خدا می گوید مولای من تقاضای من از تو این است که از الان تا روز قیامت من را به جبهه برگردانی تا دوباره شهید بشوم. (۱) این حادثه اینقدر شیرین است اما دید حق بین می خواهد، یک چشم الهی می خواهد.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

سرفرازی در صبر بر بلایا و آزمایش ها

اشاره

مشهد، حسینه کاشمیریها

دهه آخر ذی القعدة ۱۳۶۲

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

وصلی علی محمد و آله الطاهرین.

ص: ۳۱۴

۱- (۱) - پیام پیامبر: ۵۵۸، الشَّهِيدُ وَالشَّهَادَةُ، حَدِيثٌ ۳؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقْتُلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لَمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ. يَا مَبْرُكُ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودٌ: هَيْجَ كَسٍ نَيْسَتْ كَهْ بَهْشْتِ دَرِ آيِدِ، آنگاه دوست بدارد كه به دنيا برگردد [حتي اگر] هر آنچه كه بر روي زمين وجود دارد، او را باشد، مگر شهيد، كه به سبب گرمي داشتی كه می بیند، آرزو می كند كه به دنيا باز گردد و ده بار [بارها] ديگر هم در راه خدا شهيد شود.» مستدرک الوسائل: ۱۳/۱۱، باب ۱، حديث ۱۲۲۹۴؛ «و [۱] قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَتَمَنَّى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَّا الشَّهِيدُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ مِمَّا يَرَى مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ.»

قرآن مجید در آیات متعددی صریحاً می فرماید: انسان در معرض انواع آزمایش ها است و از برخورد به انواع ابتلائات هم چاره ای ندارد؛ زیرا آزمایش ها چیزی نیست که با صدقه یا دعا قابل رفع باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

از دعاهایی که در پیشگاه حضرت حق مستجاب نمی شود این است که انسان از خدا بخواهد که او را آزمایش نکند، اما اگر از پروردگار بزرگ عالم تقاضا کند که وسائل سرفرازی و قبول شدن در آزمایش ها را برای او فراهم بیاورد این دعا مستجاب خواهد شد. (۱) آزمایش های حضرت حق چهره های گوناگونی دارد. اگر به آیات قرآن دقت کنیم می بینیم، خداوند متعال تمام موارد آزمایش را بیان فرموده یعنی قبل از اینکه انسان به اولین آزمایش برخورد بکند قرآن به او آگاهی می دهد که تو در مسیر ابتلا قرار داری بیدار باش، این آزمایش ها برای خاطر ظهور استعدادهای خدایی از وجود توست.

در حقیقت تمام آزمایش های الهی برای وجود انسان به منزله زمین برای وجود دانه نباتی است. اگر دانه در زمین مناسب قرار نگیرد بروز استعداد از این دانه محال است، اما اگر در زمین خوب قرار بگیرد همه قدرت های بالقوه الهی را از وجود خودش تبدیل به قدرت های بالفعل می کند و این مسأله نشان دهنده کمال علاقه پروردگار به بندگانش است، نشانه کمال عشق پروردگار به عبادش است، به خصوص اگر بندگان حضرت حق اتصال به ایمان و باور و یقین هم داشته باشند.

چون بنده طاقت و قدرتش را مصرف تکالیف الهیه کرده و خود را به حضرت حق از طریق اجرای تکلیف نزدیک کرده، پس نشان می دهد که توان و تاب و

قدرتش بیشتر است. پس باید به او بیشتر عنایت شود و باید عشق خدا، گسترده تر به بنده اش برسد و این عشق و علاقه و محبت حضرت حق بیشتر از طریق همین

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - در تایید فرمایش حضرت راجع به امتحان خداوند در قرآن می فرماید: محمد ۳۱ : ۴۷؛ «وَ [۱] لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ»

مسیر پر برکت آزمایش ها و حوادث نصیب انسان می شود.

درجات انسان ها در قیامت

در آیات قرآن مجید و روایات و اخبار آمده است که روز قیامت درجات هر کسی متناسب با وضع او نسبت به داده های خدا می باشد. در دنیا از خدا چقدر بهره قبول کرده، آخرت به تناسب طاقت قبول، بهره به او خواهد رسید.

در سوره اسراء می فرماید:

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا » (۱) اجر کبیر با اجر عظیم فرق می کند. قرآن مجید هر لغتی را که استعمال می کند معنای خاص خود را دارد. در سراسر قرآن مجید نمی شود دو تا لغت را پیدا کرد که یک معنا داشته باشند، حتی دو آیه ای که یک معنا داشته باشد، ندارد.

معانی آیات قرآن

صد و چهارده مرتبه در قرآن «بسم الله» آمده، دیدگاهی که اهل کشف و شهود - اعم از پیامبر و ائمه و اولیاء - به قرآن مجید داشته اند، می فرمایند: معنی «بسم الله» سوره حمد با «بسم الله» سوره بقره فرق می کند. هر دو با معنای «بسم الله» در سوره آل عمران فرق می کند. تکرار در قرآن مجید نیست و دو لفظی که دارای یک معنا هم باشد وجود ندارد.

آنجا که می فرماید: «عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۲) با آنجایی که می فرماید: «عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۳) با آنجا که می فرماید: «عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴) با آنجا که می فرماید: «لَهُمْ عَذَابٌ

ص: ۳۱۶

۱- (۱) - اسراء ۹: ۱۷؛ « [۱] بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، مژده می دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است. »

۲- (۲) - مجادله ۱۶: ۵۸.

۳- (۳) - نحل ۱۰۶: ۱۶.

۴- (۴) - هود ۴۸: ۱۱.

مُقِيمٌ» (۱) فرق می کند و فرق هم به خاطر این است که بین مجرمین تفاوت است.

درباره نیکان هم همین طور است که گاهی می فرماید: بهشت برای بندگان من است، گاهی می فرماید: فردوس از بندگان من است، گاهی می فرماید: جنات نعیم برای بندگان من است. تفاوت آنها در ارتباط با تفاوت افراد نسبت به وجود مقدس حضرت حق است.

در قبول تکلیف و در اجرای تکلیف یک نفر که واقعا زحمت کشیده کسب معرفت واقعی کرده است، خدا را آنچنان که هست شناخته نه آنچنان که خودش درک کرده، فرق می کند، درک او با واقعیتی که در خارج از خود او در عالم هست تفاوت دارد. خدا را آنطوری که هست شناخته، این معرفت برای هر کسی مولد یک عشق حاکم و گسترده و بی نهایت نسبت به وجود مقدس حضرت حق است.

چنان این معرفتی که مولد عشق است، انسان را در حضرت حق غرق می کند که اگر تمام کششهای دنیا در مقابل انسان بخواهند یک لحظه او را به سوی خود بکشند تا یک لحظه از مقام حضرت پروردگار دور بماند، قدرت نخواهد داشت که عاشق از معشوق یک لحظه دور بماند.

محوریت خدا در تمام امور

تنها موضوعی که همه انبیاء و ائمه و اولیا نسبت به وجود مقدس حضرت حق داشتند؛ این بود که تنها خدا برای آنها مطرح بود. وقتی می گفتند: «لا اله الا الله» «الله اکبر» «الحمد لله» «سبحان الله» واقعاً راست می گفتند، یعنی محورشان در همه جهات خدا بود. یک زندگی عادی متوسط و معمولی هم داشتند ولی پروردگار در

ص: ۳۱۷

قرآن مجید می فرماید: هیچ چیز نمی توانست آنها را از من غافل کند، هیچ جذبه ای نمی توانست آنها را از جاذبه من دور بکند:

« رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ » (۱) حالا توجه پروردگار در این آیه نسبت به پول است که خیلی هم کشش و جاذبه دارد. جاذبه پول از جاذبه زن بیشتر است و طولانی تر هم هست؛ زیرا در یک برهه ای انسان به لذت برسد و آتش شهوتش خاموش بشود ممکن است زیباترین زن را در مقابل او قرار بدهند به اندازه یک ارزن هم برای او کشش نداشته باشد، اما تا لحظه آخر میلش به پول آتشی تر است و خداوند متعال به این جاذبه قوی مثل می زند که برای اولیای الهی جذبه ای ندارد.

هر روز که می گذرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: مردم خیلی میلشان به پول قوی تر می شود، ولی پروردگار می فرماید:

« رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ »

ثروت و مال و درآمد اصلاً نمی تواند آنها را از یاد حضرت حق غافل بکند، ذکری هم که خدا در آیه می فرماید: خیلی دامنه اش گسترده است چون یاد حق است، یاد او محور اصلی هستی است و اینها به قدری معرفتشان خوب و قلبشان به قدری روشن به نور وجود مقدس حضرت حق است که قرآن مجید می فرماید:

قوی ترین کششها نمی تواند آنها را از یاد خدا غافل بکند.

امیرالمومنین علیه السلام دستشان به کشاورزی و خرید و فروش وصل بود، به تجارت وصل بود، به مقام با عظمت امامت هم وصل بود، اما پیغمبر وقتی

ص: ۳۱۸

۱- (۱) - نور ۳۷ : ۲۴؛ « [۱] مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند. »

امیرالمومنین علیه السلام را تعریف می کرد می فرمود:

طرفه العینی از حضرت حق امکان جدایی برایش نیست.

طرفه العین یعنی یک چشم بر هم زدن. حالا ما دائم در غفلت هستیم، اگر اسلام این محراب و منبر را نگذاشته بود زنگ بیدار باشی نداشتیم. اصلاً غفلت ما دائمی

می شد ولی آنها زنگی لازم نداشتند.

زنگ بیدار باش برای کل عالم شده بودند، آنها چراغ راهی لازم نداشتند، خودشان مصابیح الهدی بودند. برای آنها دیگر فریادی لازم نبود که کنار گوششان بخورد که ما کجاییم؛ خودشان فریاد الهی برای بیدار کردن دیگران شده بودند. تا کی باید قصه گفت و قصه شنید چرا ما خودمان نیایم قهرمان داستان بشویم، چرا باز گو کننده داستان دیگران باشیم، شصت سال، هفتاد سال گوینده زحمت کش قصه دیگران باشد، مستمع هم زحمت کش قصه دیگران باشد. فلان کس چقدر مقام قرب داشت خوب قصه شنیدن بس است. خودمان دنبال کسب مقام قرب باشیم.

فلان شخص وقتی می گفت: «لا اله الا الله» در همه آینه عالم جمال دل آرای محبوب را در تجلی می دید.

پروردگار از خیلی ها گلایه می کند. اصلاً عده ای در این عالم فقط حرف عبادت و حرف ایمان را می زنند، از این حرفها نه نوری گرفتند نه روشنایی گرفته اند نه شکلی گرفتند نه حرکتی گرفتند، همان «الله اکبر» و «لا اله الا الله» که در سیزده سالگی می خواند در هشتاد و پنج سالگی هم می خواند، یعنی حرکتی نکرده که به حقیقت این «الله اکبر» برسد اگر حرکت کرده بود و به حقیقت «الله اکبر» رسیده بود همانی می شد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (۱)

ص: ۳۱۹

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴، و [۱] من خطبه له عليه السلام يصف فيها المتقين؛ «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا».

فقط خدا در وجود آنها عظمت دارد، همه دنیا را که نگاه می کنند تمام این دنیا به اندازه کره چشمشان است. چقدر عظمت حق پیششان می ارزد.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم به زندگی عادی وصل بوده است، انبیاء هم به زندگی وصل بوده اند. قرآن هم اجازه بریدن به کسی نمی دهد، کسی که احتیاج دارد ازدواج بکند و می تواند ازدواج بکند همان بار اولی که می خواهد به حرام بیفتد ولو حرام خیلی کوچک باشد ازدواج بر او واجب است. بلکه ازدواج نکردن انسان را از حرکت باز می دارد.

اکنون که ازدواج کرده، در زندگی باید عملکرد همسرش را ببیند، اگر پدر و مادر او خوب نباشند حق سرزنش ندارد. خدا سرزنش کردن و سرکوفت زدن به بندگانش را اصلاً نپسندیده، آن هم به بنده شایسته اش.

ما در روایات زیادی داریم که اگر کسی را شناختید که سراپا غرق در گناه است اتفاقاً برایتان روشن شد زنا کرده، شراب خورده، قمار کرده، مال حرام خورده، تمام انبیا و ائمه علیهم السلام می گفتند: حق سرزنش کردن او را ندارید اگر سرزنش کنی خودت هم گنهکار شدی، فقط او را هدایت کن فقط او را با پروردگار آشتی بده. (۱) آنقدر پروردگار آقا است که در کوه طور به موسی ابن عمران فرمود:

« اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ » (۲) او با من قهر کرده، او با من مخالفت کرده، او چهل سال است که در مقابل من ایستادگی کرده، حقش این است که او بیاید با من آشتی بکند.

ص: ۳۲۰

۱- (۱) - الکافی: ۱/۱۵۵، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمر، حدیث ۱؛ « [۱] إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِمَا رَفَعُوهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا بِالْكُوفَةِ بَعِيدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِّينَ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَىٰ أَهْلِ الشَّامِ أَمْ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . . . فَقَالَ لَهُ وَتَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً [۲] حَتْمًا وَقَدَرًا لَازِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالرَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَالْوَعِيدُ فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةً لِلْمُذْنِبِ وَلَا مُحَمَّدَةً لِلْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَىٰ بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَأَوْلَىٰ بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ. »

۲- (۲) - طه ۴۳ : ۲۰؛ « [۳] هر دو به سوی فرعون بروید ؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است . »

من بالاخره خدا هستم او بنده است تو برو به مصر و به فرعون پیغام بده، من خدا حاضرم با تو آشتی کنم.

خدا قهر نکرده بود ولی فرعون قهر کرده بود؛ اما خدا قدم جلو گذاشته بود برایش در حالی که باید قهر کننده قدم جلو بگذارد و بعد هم آمد نزدیک به بیست و پنج سال هم درگیری با فرعون داشت، آخر هم یک روز عصبانی شد به پروردگار عرض کرد: مولای من، من یک راه ارائه می دهم که تمام بشود، خطاب رسید به موسی که بگو، گفت: خدایا قحطی کن که با تشنه بودن و گرسنه بودن ازین برود.

پروردگار فرمود:

من دست از خدایی خودم بر نمی دارم تا زنده است، نان و آبش را می دهم.

شما حالا هم ازدواج کردی تمام قوانین الهی را باید رعایت کنی در ازدواج یک زنی که از خانه ضعیف الایمانی نجات پیدا کرده، شما او را سرزنش نکن تا گرفتار عقوبت الهی نشوی.

عوامل دوری و قرب به خدا

بدانید که عوامل دور شدن از پروردگار چیست؟ در همین ارتباطات آدم می تواند تمام روابط را عامل قرب قرار بدهد. حتی بر کم ظرفیتی زنانان، بر بدخلقی زنانان، بر ناراحتی هایی که بچه ها در خانه برایتان ایجاد می کنند حوصله کنید، استقامت کنید. برای خدا اخلاق خوش نشان بدهید، عامل قرب شما می شود و به خاطر استقامت شما پروردگار عالم به آنها توفیق داده، برمی گرداند.

ابوذر نان برای خوردن ندارد پیش پیغمبر می آید، پیغمبر می فرماید: در این فقر استقامت بورز.

عدی بن حاتم کافر مدینه می آید دم در مسجد می ایستد به یکی می گوید: برو به پیغمبر بگو: عدی بن حاتم آمده، پیغمبر می آید دم در، می فرماید: عدی بن حاتم کیست، عرض می کند: منم حضرت می فرماید: بفرمایید برویم منزل، کافر است و از قبیله بنی طی بوده، جنگیده است با پیغمبر، فرار کرده رفته شام، خواهرش به او نوشته که پیغمبر یک شخص کریمی است بی خود فرار کردی، بیا مدینه، عدی بن حاتم را می آورد خانه و وقتی وارد اتاق می شود عبای مبارکش را که با آن نماز شب

می خوانده، با آن جبهه می رفته، با آن گریه می کرده، از دوشش در می آورد چهار تا می کند می اندازد بالای اتاق، به عدی بن حاتم می فرماید: بنشین روی این عبا من تشکی ندارم، عرض می کند: من نمی نشینم، من کی هستم که روی عبا تو بنشینم.

پیغمبر می فرماید: دین ما می گوید: هر چه صاحب خانه از میهمان بخواهد میهمان باید عمل بکند. (۱) یک کسی پول ندارد نان بخرد برای زن و بچه اش ببرد، می گوید: صبر کن ظرفیتش را ملاحظه می کند، اما عدی بن حاتم آمده مدینه، کافر هم هست، او را داخل اتاق مخصوصش می برد و عبایش را چهار تا می کند و زیر پایش می اندازد.

موارد را بشناسید و افراد را بشناسید، تمام علل قرب همین روابط است. اگر تنهایی علت قرب فقط همان تنهایی نیمه شب است، اما از شهر بیرون رفتن و از جامعه بیرون رفتن، از دولت بریدن و زمین کشاورزی را رها کردن و به طرف غار و کوه رفتن یا در خانه نشستن و در را بستن به بهانه اینکه می خواهیم با خدا خلوت کنیم چنین خلوتی را خدا نمی پسندد چنین خلوتی علت بعد است نه علت قرب.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس چنین خلوتی را انتخاب بکند خدا او را لعنت بکند. (۲) حالا در این لعنت انسان هر چه نماز بخواند و گریه بکند بالا نمی رود، خیلی

ص: ۳۲۲

۱- (۱) - الکافی: ۶۵۹/۲، باب إکرام الکریم، حدیث ۳؛ « [۱] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذْخَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصْفَةٍ وَ وَسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ. عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: هُنَاكَ مَيَّامِي كَمَا أَنَّ حَاتِمَ بْنَ حَاتِمٍ خَدَمَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسِيدًا، رَسُولَ خَدَا أَوْ رَا وَارِدَ اِطَاقِ خُودِ كَرْدٍ وَ دَرِ اِطَاقِ يَكُ بُورِيَا وَ يَكُ مَتَكَا بُوَد، نَبِيَّ اِكْرَمِ اَنْ حَصِيرِ رَا پهن كرد و عدی روی آن نشست.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۸/۶۵، باب ۲۶ - [۲] الشرائع؛ «و فی النهایة [۳] فیة لا رهبانیة فی الإسلام و هی من رهبنة النصراری و أصله من الرهبنة الخوف كانوا يترهبون بالتخلي من أشغال الدنيا و ترك ملاذها و الزهد فیها و العزلة عن أهلها و تعمد مشاقها حتی أن منهم من كان یخصی نفسه و یضع السلسلة فی عنقه و غیر ذلك من أنواع التعذیب فنفاها النبي صلی الله علیه و آله عن الإسلام و نهی المسلمین عنها.»

جاده دقیق و لطیف است.

پیغمبر عزیز می فرمود: از منزل که بیرون می آید زن و بچه منتظر برگشتنتان هستند، به وقت برگردید وقتی هم برمی گردید. دست خالی برنگردید، هر شب که به خانه می روی یک نان ببر، چند تا خوشه انگور ببر، یک هندوانه ببر، در را که باز می کنید بچه ها که چشمشان به دست بابا می افتد یک خنده می کنند. (۱) حضرت می فرماید: با خوشحال شدن این بچه های معصوم، خدا گناه های تو را می بخشد،

خدا به تو درجه می دهد. با یک کیلو هندوانه آدم در طریق قرب قرار می گیرد، با یک

دست کشیدن به سر و روی بچه، انسان در طریق قرب قرار می گیرد.

هر جلسه ای که پایمال کننده حقوق زن و بچه باشد آنها علت بعد از پروردگار است، علت قرب نیست، یکی از علت های دوری از خدا عبادت زیادی است که در حالت کسالت و بی میلی باشد.

شما نمازهای واجبتان را بخوانید روزه واجبتان را بگیرید، گناه را ترک کنید، آن علت قرب است، آن علت اتصال است، آن علت رسیدن به وصال محبوب است.

آری، آنهایی که در مقام معرفت عالی قرار می گیرند به نتیجه در مقام عشق عالی هم قرار می گیرند آن وقت هر چه را نگاه می کنند تجلی معشوق را می بینند، زن را نگاه می کنند، بنده معشوق را نگاه می کنند و فقط به رضایت خاطر معشوق با زن روبه رو هستند، حتی اگر در بستر خواب حلال زن شرکت می کنند فقط به رضایت معشوقشان شرکت می کنند و قصد لذت شخصی شان از بین رفته درعین اینکه لذت می برند؛ اما آنی که مافوق لذتشان است فقط فرمان بردن از معشوق است.

ص: ۳۲۳

۱- (۱) - الحیاء با ترجمه احمد آرام: ۲۰۵/۶؛ ۱۲ رفاه برای خانواده؛ «الإمام السَّيِّدُ جَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، أَسْبِغْكُمْ عَلَى عِيَالِهِ. إِمَامُ سَيِّدِ جَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: پَسْنَدِيدَةُ تَرِينِ شِمَا دَر نَزْدِ خَدَا، أَن كَسَ اسْتِ كِه رِفَاهِ بِيْشْتَرِي بَرَايِ اِهْلِ و عِيَالِ خُودِ فَرَاهِمِ أَوْرَد. الإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَكُونِ فَكْهَةً عَامَّةً، إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا، إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَر مِيوَه اِي كِه هَمْغَانِي شُود، مَرْد بَايَدِ اَز أَن بَرَايِ خَانُوَادَه خُوِيْش بَخْرَد.» الكافي: ۱۲/۴، حَدِيثُ ۱۰؛ « [۱] قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَنَّ أَدْخَلَ الشُّوقَ وَ مَعِيَ دَرَاهِمٌ أُبْتِئُ بِه لِعِيَالِي لِحَمًا وَ قَدْ قَرِمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً.»

بشارت و انذار داود علیه السلام

پروردگار به داود علیه السلام فرمود:

خوبان امت را بترسان و بدان امت را بشارت بده. عرض کرد: مولای من عکسش باید باشد، من بروم خوبها را جمع بکنم و بشارت به عنایت حق بکنم و بدها را جمع بکنم که بدا به حال همه تان از تازیانه عذاب.

خطاب رسید: نه، خوبان به خاطر خوبی زیادشان ممکن است مغرور بشوند. (۱) برو به آنها بگو: بترسید از این عباداتی که کردید، عباداتتان را نگه دارید برای اینکه دشمنی مثل ریا و خودپسندی در مقام حمله به عباداتتان است. اما گنهکاران گاهی در خودشان می روند که کسی را غیر از من ندارند، برو به آنها بشارت بده، بگو:

من هر وقت بیاید قبولتان می کنم و من به انتظار شما هستم.

راه را باید آدم بلد باشد، روابط را باید طوری به کار بگیرد که روابط عامل قرب باشند نه عامل بعد، و سائل باید عامل قرب باشند.

حقیقت «جنات، جنات نعیم، جنتی» در قرآن

کسی که دارای معرفت کشفی است نه معرفت لفظی و استدلالی عمق واقعیات را خدا به او توفیق داده فهمیده و همین را وسیله عشق بازی با خدا می داند، هر چه که می خواهد باشد، خوب به تناسب حالش و به تناسب عملش و به تناسب آن قبولی که از مسائل الهی کرده، خدا در قرآن جایش را به او نشان می دهد، این اهل فردوس اعلی است.

« وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (۲)

ص: ۳۲۴

۱- (۱) - الکافی: ۳۱۴/۲، باب العجب، حدیث ۸؛ « [۱] قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمَيْدَنِيِّينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمَيْدَنِيِّينَ وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمَيْدَنِيِّينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ. »

۲- (۲) - بقره ۲۵ : ۲؛ «و در آن بهشت ها جاودانه اند.»

یک عده ای اهل جَنّاتند، یک عده ای اهل جنات نعیمند، دیگر مرحله به مرحله را بیان می کند تا یک عده را می گوید: اهل بهشت خودم هستند که ما دیگر نمی دانیم که بهشت چیست؟ در آیات دیگر می گوید: یک مکانی است درخت دارد، میوه دارد، گوشت بریان دارد، کوثر دارد، انهار دارد، پستی های پرقیمت دارد، تخت های برافراشته دارد، آنها را آدم می تواند تصور کند یک باغی است که تمام درخت ها و چشمه ها و آبهایش، درخت های آنها بالاتر از میلیون ها است، آب دنیا اگر خوشمزه گی اش درجه یک است آب چشمه سلسیل میلیاردها درجه بالاتر است، یک دور نمایی می تواند حس کند از آن جناتی که خدا می گوید، اما از «جنتی» هیچ دور نمایی نمی شود حس کرد. آن دیگر مال کسانی است که تمام منزل ها را عبور کردند.

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي » (۱) می فرماید: بهشت من، دیگر ما نمی دانیم بهشت من چیست؟ البته آنهایی که به

مقام معرفت کامل رسیدند همین حرفها را هم از قرآن درک کردند چون خدا قرآن را برای فهمیدن فرستاده است پرده ای را روی قرآن نینداخته که کسی نفهمد، پرده ای هم اگر باشد پرده های نفس خود ماست، پرده های گناهان خود ماست، پرده های دور بودن خود ما از پروردگار است.

قرآن مجید می فرماید:

شما با حوادث و آزمایش های گوناگونی روبه رو هستید که البته اهم این آزمایش ها از طرف خدا به شما می رسد و هر چه از سوی خدا باشد خیر شما است چون در سوره آل عمران می فرماید:

ص: ۳۲۵

۱- (۱) - فجر ۲۷ : ۸۹ - ۳۰؛ « [۱] ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو . »

«بِيدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) آن چه از او صادر میشود همه خیر است، آزمایش ها هم همه خیر است و وقتی این آزمایش ها به شما می رسد شما درمقابل این آزمایش ها باید آن حالات عالی درونی را که به شما عنایت کردند که مهم ترین آن صبر است، با این حال عالی درونی جهت آزمایش را به نفع خودتان برگردانید.

قرآن اول به آدم آگاهی می دهد از مادر که متولد شدی یک جاده ای را می خواهی طی بکنی از گهواره تا گور است. در این جاده آزمایش ها گوناگونی است و آزمایش ها هم متناسب استعداد قدرتی شما تنظیم می شود، من خارج از قدرت شما دری از آزمایش به سوی شما باز نمی کنم.

چقدر خوب است که آدم از اول تکلیف این قرآن را بفهمد که تا آخر عمر خیالش راحت باشد. وقتی جنگ پیش می آید نفسش نفس مطمئنه باشد، شهادت پیش می آید نفس مطمئنه باشد، کم پولی پیش می آید نفس مطمئنه باشد، بی پولی پیش می آید نفس مطمئنه باشد، چقدر عالی است و آن وقت آدم اگر یک روز حادثه نبیند (۲) می گوید: مولای من از من رو برگرداندی امروز با من کاری نداشتی ما را

واگذار کردی.

چقدر هم این آزمایش ها ثوابش فوق العاده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام در زندان ثواب این ابتلائات خود را دریا دریا می دید که زندان بان می گوید: در زندان دعا می کرد، ای خدا! قسمتی از این ثواب هایی که بر اثر صبر من در برابر این

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - آل عمران ۲۶: ۳؛ «[۱] هر خیری به دست توست ، یقیناً تو بر هر کاری توانایی .»
۲- (۲) - ترجمه المیزان: ۴۷۷/۲۰؛ «نفس مطمئنه، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته بدانچه او راضی است رضایت می دهد و در نتیجه خود را بنده ای می بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش دادن به فساد و به علو و استکبار، وادار نمی شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملايمات او را به کفر و ترک شکر و انمی دارد، بلکه هم چنان در عبودیت پای برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی شود، نه به افراط و نه به تفریط.»

ابتلائات به من دادی، بین شیعیان من تقسیم کن.

آنوقت آدم شصت سال به وسیله وجود مقدس حضرت حق لب دریا باشد و خدا بگوید بنوش، آدم بگوید: تلخ است نمی خواهم، آنچه که از طرف خدا است تلخی ندارد، مزاج تو منحرف است که تلخ حس می کند. تلخ نیست اگر تلخ بود روزهای ماه رمضان امام صادق علیه السلام اشک نمی ریخت و نمی گفت:

«أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ» (۱)

معلوم است که خیلی شیرین بوده که التماس می کردند به ما بچشان، یا پول خرج کردن را التماس می کردند. خرج کردن تلخ نیست، نگه داشتنش تلخ است.

دوام نیاوردن در مقابل آزمایش تلخ است.

ابوذر و نمره صبر بر بلاها

ابوذر جلوی چشمش بچه اش ذر از گرسنگی می میرد، خودش هم از گرسنگی مشرف به موت می شود، دخترش می آید سرش را به دامن می گیرد که آخرین لحظات نفس های پدر است لب ها تکان می خورد ولی دیگر جوهره صدا ندارد، حس می کند که با یکی حرف می زند می بیند که پدر می گوید:

«عليه السلام، منه السلام، له السلام، عليه السلام»

و یک شادی در چهره این پدر پیدا است.

دختر او می گوید: بابا با کی صحبت می کنی؟ در این بیابان که کسی نیست.

پدر می گوید: دخترم ملک الموت است، آمده مرا ببرد، اما خدا گفته قبل از آوردنش سلام مرا برسان، من دارم جواب سلام مولایم را می دهم. این بیابان تلخ

ص: ۳۲۷

۱- (۱) - الکافی: ۷۴/۴، باب ما يقال فی مستقبل شهر رمضان ...، حدیث ۶؛ «[۱] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ أَتَوَسَّلُ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي مَنْ طَلَبَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَ رِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ . . . وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَأْيِهِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ.»

است، این گرسنگی تلخ است، اگر هم تلخ باشد که همه این تلخی ها به آن یک دانه سلام محبوب می ارزند.

اما همه شیرینی های دنیا به این نمی ارزند که دم مرگ پروردگار عالم بفرماید:

« كَلَّا- إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (۱) ملائکه! به دهانش بزنید که با من حرف نزنند، به این که نمی ارزند، اما اگر تلخ باشد یعنی اولیای خدا که تلخی حس نمی کردند اگر برای ما کم ظرفیت ها آزمایش ها تلخ باشد این تلخی به آن سلام آخر می ارزند این تلخی به آن تعارف روز قیامت که:

« ادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمِنِينَ » (۲) بندگان من! به بهشت من خوش آمدید، سلام بر شما، ایمنی بر شما، امنیت بر شما، می ارزند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

خیر بودن بلايا و آزمایش های الهی

اشاره

مشهد، حسینه کاشمیریها

دهه آخر ذی القعدة ۱۳۶۲

ص: ۳۲۸

-
- ۱- (۱) - مومنون ۱۰۰: ۲۳؛ « [۱] به او می گویند : [این چنین نیست] که می گویی [بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است ، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند . »
- ۲- (۲) - حجر ۴۶: ۱۵؛ « [۲] به آنان گویند : [با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید . »

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

انسان از ورود به این دنیا تا خروج از این دنیا به فرموده قرآن مجید با ابتلائات و آزمایش ها و مصائب و سختی ها و مشکلات و عقبه های مختلفی روبه رو است.

خداوند متعال برای انسان زمینه هایی برای بروز استعدادها و به فعلیت رسیدن صفات عالی انسانی و رشد و کمال و پخته شدن انسان قرار داده است.

آنچه را که خداوند برای انسان قرار داده است. قرآن مجید می فرماید: خیر است و علتش هم علاقه و عشقی است که پروردگار بزرگ عالم به انسان دارد.

به قول شاعر:

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

این آزمایش ها و این ابتلائات و این پیشامدها ذاتاً برای انسان خیر است و قبل از اینکه انسان در روح به آزمایش ها برخورد کند خداوند متعال با وسیله آسمانی انسان را از آنچه که در راه او قرار داده آگاه می کند.

این آگاهی هم به خاطر این است که: انسان در برخورد با پیشامدها و حوادث و ابتلائات وظیفه خود را بداند، تکلیف الهی خود را بداند، مسئولیت خدایی خود را بداند. اگر جاهلانه با حوادث برخورد کند از حادثه نه این که نفعی عاید او نخواهد شد، ضرر هم خواهد کرد.

چگونگی برخورد را هم بیان می کند، جهاد تکلیفی که لحظه به لحظه برای انسان

پیش می آید جهاد با هوای نفس است که جهاد اکبر می باشد. (۱)

ص: ۳۲۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۲۲۶، [۱] قبول النصیحه، حدیث ۴۵۸۳؛ «یا ایها الناس اقبلوا النصیحه ممن نصحکم و تلقوها بالطاعه ممن حملها إلیکم و اعلموا أن الله سبحانه لم یمدح من القلوب إلا أوعاها للحکمه و من الناس إلا أسرعهم إلى الحق إجابة و اعلموا أن الجهاد الأكبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد أنفسکم تسعدوا و ارفضوا القال و القیل تسلّموا و أكثروا ذکر الله تغنّموا و کونوا عباد الله إخوانا تسعدوا لیه بالنعم المقیم.» الجعفریات: ۷۸؛ «[۲] قال رسول الله صلی الله علیه و آله أفضل الجهاد من جاهد نفسه

انسان اگر به دقت بررسی کند می بیند قدم اولی که بخواهد در دایره تکلیف بگذارد در حقیقت قدم گذاشتن در دریای حادثه و آزمایش ها است.

انسان تکلیفش را خداوند متعال بیان کرده که در برخورد به آزمایش ها باید چه کند، اصل آزمایش ها که حتمی است. خبر به انسان داده، تو در معرض ابتلائات هستی راه برخورد با ابتلائات را به انسان نشان می دهد که انسان در برخورد به ابتلائات در برابر خواسته های وجود مقدس پروردگار برخورد کند.

به این طریق اگر انسان با ابتلائات برخورد کند و از مایه های قدرتی هم که خدا در وجود انسان قرار داده که در راس آن صبر است. یعنی ایستادگی، به خصوص انسان هایی که در مدار دین هستند که قسمت عمده ای ابتلائات و آزمایش های قدرتشان را، برای بیرون راندن انسان از مدار دین به کار می برند.

و اگر انسان بیدار نباشد، آگاه نباشد، عالم نباشد یا بیدار باشد، عالم هم باشد ولی صبر نداشته باشد، ایستادگی نداشته باشد، در هر دو صورت قرآن مجید می فرماید: با تمام وجود به ضرر او برخورد گشت هر چه هم حادثه مثبت باشد.

مثبت تر از حادثه وحی که در عالم پیدا نمی شود. انسان وقتی در مقابل وحی قرار می گیرد که اولاً باید عالم به وحی باشد و این علم هم واجب است و وجوبش هم وجوب عینی است، وجوب عینی یعنی وجوبی که اگر انسان از او رو برگرداند دچار گناه کبیره می شود.

این معرفت به وحی به اندازه لازم، واجب عینی است. در اول رساله ها هم نوشته اند که: اصول دین و ریشه های اعتقادی تقلیدی نیست در این زمینه همه باید عالم بشوند.

مردان و زنان و هر کسی که مکلف است، بعد از علم باید عمل بکنند. به آن علم

و این عمل صبر می خواهد، ایستادگی می خواهد، اگر صبر نباشد آن علم منافع

خودش را آشکار نخواهد کرد.

عالم بی عمل با جاهل بی عمل از نظر ارزش فرقی نمی کند. جاهلی که نرفته یاد

بگیرد و نفهمیده، در قیامت اهل عذاب است، عالمی هم که عمل ندارد، در قیامت اهل عذاب است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه ها درباره تجلی حق می فرماید:

برای اینکه شما بتوانید به تماشای حق نائل شوید، خود حق را نمی شود دید، خدا را که نمی شود دید، ولی تجلی خدا را می شود دید. تجلی خدا را می شود با عقل لمس کرد حق دیده نمی شود. (۱)

صبر در عمل به تکالیف

برای اینکه زمینه اتصال به الله در همه جوانب زندگی فراهم شود باید تجلی در قرآن کرد.

این قرآن مجید یک حادثه است، یک پدیده است، در راس تمام آزمایش هایی است که خداوند متعال برای بشر قرار داده است.

در برخورد با تکلیف انسان هم علم لازم دارد، هم عمل لازم دارد، وقتی عالم شد باید عمل کند. برای عمل کردن صبر را باید استخدام کند.

یعنی ایستادگی در عمل داشته باشد حساب این را نکند که با طبع من، با نفس من، با لذت من، با خواسته من توافقی ندارد فقط حساب وجود مقدس حق را باید داشته باشد که او عاشق بوده است.

بنده اش به مقام وصل برسد از باب عشق به اینکه بنده باید به مقام وصل برسد قرآن مجید را در اختیار بندگانش قرار می دهد و بنده با قرآن مجید آزمایش می شود.

مقام قرآن مجید

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۲۷؛ «و [۱] عَدَلْ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَلَيْتِهِ وَ بِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ وَ بِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ وَ أَحَدٌ لَا يَعْزُدُ وَ دَائِمٌ لَا يَأْمَدُ وَ قَائِمٌ لَا يَعْزُدُ تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ وَ تَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضَرَةٍ لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا وَ بِهَا اِمْتَنَعَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا حَاكَمَهَا لَيْسَ بِجِدَى كَبِيرٍ اِمْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِيَاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيمًا وَ لَا بِدَى عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِيدًا بَلْ كَبَّرَ شَأْنًا وَ عَظَّمَ سُلْطَانًا.»

سرفراز از قرآن مجید کسی بیرون می آید که نسبت به قرآن مجید در حد استعداد

و تکلیفش آگاه باشد و آن آگاهی را به عمل بیاورد، برای عمل کردن هم صبر لازم است، چون وقتی انسان با قرآن مجید اتصال پیدا کرد. تمام دشمنان درون و برون قوای خود را متمرکز می کنند که انسان با کمک قرآن مجید به مقام اتصال به حق نرسد، کسی هم خیال نکند راه اتصال به خداوند متعال از غیر قرآن مجید میسر است.

البته برای فهم قرآن مجید، خداوند متعال شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام را قرار دادند که مردم با کمک پیغمبر و ائمه قرآن مجید را بفهمند چون آنقدر قرآن مجید حدش عالی است که برتری قرآن را کسی نمی تواند درک کند، وقتی خود قرآن از خودش تعریف می کند و با پیغمبر و ائمه از قرآن مجید حرف می زنند آدم کاملاً برایش روشن می شود که قرآن مجید در عالم وجود مقام دوم را داراست، مقام اول حق است و مقام بعد از حق و در طول حق، قرآن مجید است.

با این مقامی که قرآن مجید دارد هر انسانی به این کتاب اتصال علمی و عملی پیدا کند برتری پیدا می کند، مقام پیدا می کند، قرب پیدا می کند و وصل پیدا می کند و هیچ دشمنی راضی نمی شود.

شما به چنین مقام بلندی نائل شوید، نه دشمن درونی نه دشمن برونی تسلط پیدا نمی کند. اما هوای نفس راضی نمی شود چون دنبال قرآن رفتن و عمل کردن به قرآن را موافق با لذت ها و خواسته های خودش نمی بیند.

صبر در برابر شهوات

مسأله ای برای انسان پیش آمده که در حد اعلائی لذت از شهوت می تواند قرار گیرد، وجود مقدس پروردگار هم این لذت و شهوت را قطع کننده رابطه بین خودش و انسان می داند هیچ گونه هم راضی نمی شود که عبدش از او جدا شود، فریادش بلند می شود که انجام نده، ولی این انجام ندادن موافق با میل نیست، موافق با طبع نیست موافق با لذت خواهی انسان نیست.

اگر قدرت صبر نباشد این آزمایشی که خداوند از انسان می خواهد و بشر با صبر همراه علم در کار نباشد، چگونه می تواند انسان به مقام قرب و به مقام اتصال برسد

رسیدن به مقام قرب و مقام وصل که کار ساده ای نیست، او جهت را در تمام

لحظات زندگی آدم باید رعایت کند یکی آراستگی و دیگری پیراستگی است.

تا وقتی که زنده است، در مقابل چنین آزمایشی یا یک چنین حادثه و پدیده ای مثل قرآن مجید که در رأس تمام پدیده هاست انسان اگر متکی به مقام با عظمت صبر نباشد، لحظه به لحظه دشمن او را از قرآن مجید دور می کند و به جای ایجاد مقام قرب، آلودگی بُعد برای انسان درست می شود. و این بعد هم هر چه صبرش کمتر باشد زیادتر می شود تا به جایی رسد که آدم به کل حوصله اش سر رود و به قول قرآن مجید از دین خارج شود و به قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند تیری که از کمان در می رود از مدار الهی با چنان سرعتی بیرون می رود. (۱) جان انسان ها حالت رغبت به خودش می گیرد و مثل تیری که از کمان در می رود از خدا و قرآن و ائمه طاهرین فرار می کنند و وقتی که آدم مثل تیر از کمان، از مدار الهی بیرون می رود به هلاکت و خسران و زیان رسیده است.

قرآن مجید با همه برتری که دارد، اگر انسان با علم و با صبر سازنده عمل کند، چون خیلی حوصله می خواهد، خیلی پایداری می خواهد واقعاً در برخورد با قرآن مجید تمام گردنه های آزمایشی در مقابل انسان ظاهر می شود.

انسان در مقابل این گردنه ها همین دو حالت آراستگی و پیراستگی دائم باید به کار برد تا یک میوه پخته ای شود، از دنیا برود و لایق شود که او را سر سفره جانان قرارش دهند و برای برخورد با پیغمبر و ائمه در روز قیامت خود پیغمبر و ائمه بسیار از مردم می خواستند با قرآن و با ائمه اطهار علیهم السلام هماهنگ شوند.

ص: ۳۳۳

۱- (۱) - پیام پیامبر، متن عربی: ۲۱۴، الباب الخامس: [۱] الإخبار بالغیب، حدیث ۱۶؛ «قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَيُخْرِجُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، أَحْدَاثَ الْأَسْنَانِ، سَفَهَاءَ الْأَحْلَامِ، يَقُولُونَ مِنْ قَوْلِ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، لَا يَجَاوِزُ إِيمَانَهُمْ حَنَا جَرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، فَأَيْنَمَا لَقِيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» پیام پیامبر، متن عربی: ۲۲۶، الباب الخامس: [۲] الإخبار بالغیب، حدیث ۴۸؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: سيقراً القرآن رجال لا يجاوز حناجرهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية.»

کسی که یک دروغ بگوید، حالا فرقی نمی کند این دروغ را به خدا بگوید، به خلق خدا بگوید، به مردم مملکت بگوید، دولت به مردم بگوید، شوهر به زن

بگوید، زن به شوهر بگوید، فرقی ندارد.

دویست و هشتاد و سه بار خدا در قرآن گفته از دروغ و افترا پرهیزید حتی به زن در خانه نمی شود دروغ گفت، او یک انسان است در مقابل شما، حق ندارید دروغ بگویید، اگر یک روایتی هم گفت که به زن در خانه دروغ بگویی عیبی ندارد، این روایت را بگذاری در مقابل دویست و هشتاد و سه آیه قرآن که علیه دروغ و افترا فریاد زده است این روایت دیگر ارزش برایش باقی نمی ماند.

از دروغ گفتن به شوخی پرهیزید، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: دروغ به شوخی طعم ایمان را از شما خواهد گرفت (۱) و ما نیازمان از تشنه در بیابان گرم به طعم ایمان بیشتر است، برای اینکه اگر ما مزه ایمان را نچشیم عمل با ارزش نمی توانیم پیدا کنیم.

خیلی ها ایمانشان اجباری است، عاشقانه نیست عملی که توأم با عشق نباشد ارزش ندارد، نماز و روزه اجباری چه ارزشی دارد، نماز گزار باید تمام نمازش را عشق، پر کند.

این گونه که حضرت می فرماید: یعنی وقتی که نمازش تمام شد غصه اش شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همیشه با آب غصه دلت را شستشو بده. (۲)

ص: ۳۳۴

۱- (۱) - الکافی: ۳۴۰/۲، باب الکذب، حدیث ۱۱؛ « [۱] عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْأَيْمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَهُ. » الکافی: ۳۳۹/۲، باب الکذب، حدیث ۳ - ۴؛ « [۲] عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ. » حدیث ۴؛ « عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْكُذِبَ هُوَ خَرَابُ الْأَيْمَانِ. »

۲- (۲) - اشاره به این روایت دارد، الکافی: ۴۴۴/۲، باب تعجیل عقوبه الذنب، حدیث ۲؛ « [۳] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتِلَاءَهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا. »

امام رضا علیه السلام می فرماید: عاشقانه در تمام موارد کار کنید. برخورد زن و شوهر در خانه هم باید برخورد عاشقانه باشد، اگر نباشد ما اصلاً آن زندگی را قبول نداریم آن خانه را قبول نداریم.

مردی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید راجع به ازدواج موقت از حضرت سؤال

کرد، گفت: شرایط ازدواج موقت چیست؟ حضرت عرض فرمود: زن داری؟ عرض

کرد: بله، فرمود: این سؤال به تو ربطی ندارد، (۱) چون امام می داند اگر به او بگوید خوب است می رود یک زیباتر از زن خود پیدا می کند بعد دلگرم به او می شود، بعد زن سی ساله خود که شش تا بچه را بزرگ کرده، تمام ارزش های خانه را زیر پا می گذارد می رود دنبال شهوت، خیلی چیزها را ائمه علیهم السلام قبول ندارند و ما قبول داریم خیلی چیزها را خدا قبول ندارد و ما قبول داریم، خیلی چیزها را آنها قبول دارند و ما قبول نداریم و خیلی به نظرم عادی و ساده است.

بعضی چیزها عیب های خیلی بزرگ پیدا می کند، اگر هم اولش عیب نداشته باشد، بعداً پیدا می کند.

چرا می گوید: دروغ به شوخی هم حرام است؟ برای اینکه مقدمه ورود به دروغ جدی است، چرا می گوید: نگاه کردن شعبه ای از زنا است و هر نگاه کردنی تیری از تیرهای مسموم شیطان است که به چشم خورده و چرا می گوید: اگر هر کسی به نامحرم نگاه کند به تعداد نگاه هایش در جهنم تیرهایی از آتش و آهن گداخته به چشم او می زند چون مقدمه زناست، (۲) چون مقدمه هجوم به ناموس یک مملکت

ص: ۳۳۵

۱- (۱) - الکافی: ۴۵۲/۵، باب أنه یجب أن یکف عنها من کان مستغنيا، حدیث ۱؛ « [۱] عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْتِظِينَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ نَزِيدُهَا وَ تَزْدَادُ فَقَالَ وَ هَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَاكَ. علی بن یقظین به محضر حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شد و از ازدواج موقت سؤل کرد. حضرت در جواب فرمود: تو را با آن چکار است؟ با آنکه دارای همسر دائمی هستی و خداوند تو را از ازدواج موقت بی نیاز ساخته است.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۸/۱۰۱، باب ۳۴، حدیث ۳۴؛ « [۲] قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ. وسائل الشیعة: ۱۹۱/۲۰، باب ۱۰۴، حدیث ۲۵۳۹۶؛ « [۳] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصْتَبُّ حَظًّا مِنَ الزَّانَا فَرِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ وَ زَنَا الْقَبْلَةَ وَ زَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَبَ.»

است، چون مقدمه خراب کردن یک خانواده است، چون مقدمه متلاشی کردن یک کانون گرم خانه مسلمان است، چرا باید دروغ گفت؟

ما اول باید سراغ قرآن برویم قبل از روایت، آنجایی که قرآن برای ما روشن نبود واجب است سراغ روایت برویم، حالا وقتی می گوید: اگر انسان دروغ بگوید بوی بدی از این دهان به فضا می رسد که ملائکه عالم از استشمام این بوی بد چون

موجود زنده اند، چنان ناراحت می شوند که همه یک پارچه فریاد می زنند الهی این

دروغگو را لعنت کن. (۱) حالا آدم در نماز دروغ بگوید، به پروردگار آنجا که می گوید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۲) من بنده تو هستم اما خدا می بیند که او بنده شکمش هم هست، بنده هوایش هم است، بنده شرق و غرب هم است، خوب این دروغ است.

چه کسی گفته شخصیت افراد شکسته شود؟ اسلام که دین شخصیت دهی است، زن باید کمال اعتماد را به مردش داشته باشد، مرد هم باید کمال اعتماد را به زنش داشته باشد، رابطه خانه هم باید عاشقانه باشد.

آن وقت امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما این خانه را به عنوان خانه اسلامی امضا می کنیم.

ص: ۳۳۶

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۸۶/۹، باب ۱۲۰، حدیث ۱۰۲۹۱؛ « [۱] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ بِغَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَتْنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَكَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِتْلَكَ الْكَذِبِ سَبْعِينَ زَنْبَةً أَهْوَنُهَا كَمَنْ يَزْنِي مَعَ أُمِّهِ. » بحار الأنوار: ۲۶۳/۶۹، باب ۱۱۴، حدیث ۴۸؛ « [۲] قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَالْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ. » وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أَمْرَيْنِ دَفَعِ شَرَّ الظَّلمَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ البَيْنِ. »

۲- (۲) - فاتحه ۵: ۱؛ « [۳] پروردگارا!] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم. »

خوب یک دروغ وقتی اینقدر بوی بدی داشته باشد پیاده کردن خواسته های غیر مشروع نفس و هوای نفس را و عمل نکردن به دستورهای پروردگار چقدر بوی بد دارد، چه شکلی به باطن آدم می دهد، بعد هم با آن شکل و با آن بو آدم روز قیامت وارد بشود. این بوی بد صریح قرآن مجید است.

تفسیری بر « فی عِشَّةٍ رَاضِيَةٍ »

پروردگار بزرگ هم که در قرآن مجید فرموده است:

عاشقان و اولیاء من « فی عِشَّةٍ رَاضِيَةٍ » هستند. من اگر با آن بو و دود سنگینی که از گناه من برخواسته و آشکار شده وارد قیامت بشوم، چه طور می توانم به پیغمبر

و ائمه علیهم السلام نزدیک بشوم؟ خدا که گفته آنها:

« فَهُوَ فِي عِشَّةٍ رَاضِيَةٍ » (۱) هستند.

ممکن است حضرت سیدالشهدا علیه السلام با این دود غلیظ گناه من و بوی کثیف گناه من در قیامت تا رفتن به بهشت زجر بکشد پس « فَهُوَ فِي عِشَّةٍ رَاضِيَةٍ » چیست؟

در سوره مبارکه حدید و سوره مبارکه یس پروردگار به انبوه مردم می فرماید:

تمام مجرمین از قبرها که بیرون می آیند خطاب به آنها می رسد:

« وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ » (۲) خودتان را جدا کنید، و در سوره مبارکه حدید می فرماید:

« فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ

ص: ۳۳۷

۱- (۱) - قارعه ۷ : ۱۰۱؛ « [۱] پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است. »

۲- (۲) - یس ۵۹ : ۳۶؛ « و [[۲] ندا آید : [ای گناهکاران ! امروز [از صف نیکان] جدا شوید . »

العذابُ» (۱) اصلاً بین عاشقان و بین دیوانگان گناهکار مجرم عصیانگر دیوار کشیده می شود که همدیگر را نمی بینند، حالا از پشت دیوار من فریاد بزنم، کیست که صدای من را بشنود؟

صبر، راه رسیدن به مقام وصل

راه رسیدن به وصل چیست؟

قرآن می فرماید:

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » (۲) شما کسانی بودید که لبه پرتگاه جهنم بودید، من قرآن را فرستادم برای اینکه شما را نجات بدهد، چون عاشق شما هستم.

قرآن آزمایشگاه است و انسان در مقابل این آزمایشگاه هم علم می خواهد، هم صبر می خواهد، علم را می خواهد برای اینکه بفهمد چه کار بکند. صبر را می خواهد برای اینکه عمل از او سر بزند و طاقت اجرا داشته باشد و این صبر هم با تمرین به دست می آید و این صبر را می شود تقویت کرد و وقتی که مقام صبر در انسان تجلی بکند هوی در انسان ضعیف می شود، اما اگر هوی قوی باشد، اگر انسان به باطن و ظاهر قرآن عالم باشد اراده انسان در اسارت هوی است، انسان می خواهد کار بکند نمی تواند اراده اسیر تحرک ایجاد نمی کند، اراده وقتی اسیر

ص: ۳۳۸

۱- (۱) - حدید ۱۳ : ۵۷؛ « [۱] سپس میان آنان دیواری زده می شود که دارای دری است ، درونش [که مؤمنان در آن درآیند] رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان قرار دارد عذاب است .»

۲- (۲) - آل عمران ۱۰۳ : ۳؛ «و [۲] همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت :] چنگ زنید ، و پراکنده و گروه گروه نشوید ؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید ، پس میان دل های شما پیوند و الفت برقرار کرد ، در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید، و بر لب گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد ؛ خدا این گونه ، نشانه های [قدرت ، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید .»

بود، علم هم اسیر است.

خیلی ها علم به حرام و حلال خدا دارند اما عمل نمی کنند، نه به واجب خدا گوش می دهند نه به حرام خدا. طلحه و زبیر که جاهل به احکام خدا نبودند بلکه از عالمان به احکام الهی بودند، جاهل نبودند، آنهایی که بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تا کشته شدن امیرالمؤمنین علیه السلام اینهمه جنایت کردند. عالمان به احکام الهی بودند جاهل نبودند ولی علمشان و اراده ایشان اسیر بود و علم اسیر و اراده اسیر هیچ حرکتی ندارد. انسان در معرض آزمایش های سنگین است.

خدا به انسان آگاهی می دهد، بعد هم کیفیت برخورد را معلوم می کند که با حادثه چگونه برخورد کند هر چه باشد، چه حادثه مثل قرآن باشد که در رأس

پدیده هاست، و چه پیاده شدن احکام خدا باشد. چه بلاها و مصائب آسمانی باشد مثل زلزله یا چه بلاهایی باشد که دشمن بر انسان ایجاد می کند: مثل جنگ یا بلاهایی باشد که زیر و بالا شدن اجتماعی برای انسان تولید می کند یا بلای هوای نفس باشد یا بلای شکم باشد.

اولاً: آگاهی داده که شما در جاده ای هستید که پر از حادثه است.

ثانیاً: راه برخورد با حادثه را معلوم کرده که چگونه برخورد بکنید.

ثالثاً: قدرت برخورد سالم با حادثه را هم به انسان عنایت کرده که همین مقام صبر است.

کشتی نجات

آن وقت اهل معرفت آنقدر حادثه برایشان شیرین است؛ چون دیدشان دید الهی است، بر اثر معرفت عشق پیدا کردند و این عشق برایشان مرکب عمل شده است و روی دریای حوادث حرکت می کنند و اصلاً کشتی شان نمی شکند، روی دریای حوادث حرکت می کنند روزنه ای در کشتی ایشان پیدا نمی شود کشتی می رود تا به ساحل برسد. البته اینها معرفت پر قدرتی دارند معرفتشان، عشقشان، پیغمبرشان، امامشان، همه اینها هدایتگر این کشتی هستند و با چنین کشتی وقتی انسان در دریای حوادث حرکت می کند تمام آزمایش های و تمام زیر و بالاها و تمام موج ها را پشت سر می گذارد، راحت به ساحل نجات می رسد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» (۱)

چطور وجود مقدس ایشان پنجاه و هفت سال در دریایی از انواع ابتلائات و به خصوص در برخورد با قرآن داشتند و به چه ساحلی هم رسیدند، ساحل مقام قرب و مقام وصل است هر که هم دست به دامن ایشان بزند، راحت از موج حوادث رد می شود، خدا عاشق ما است، این را در آیات و روایات قدسی بیان کرده، عقل هم

همین را می گوید که صانع به مصنوعش عشق می ورزد و مصنوعش یک مصنوع احسن است که در قرآن مجید می فرماید:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ يَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (۲) چیزی را که در این دار وجود آفریده ام به نیکوترین وجه آفریده ام. وقتی وجود مقدسش انسان را به عنوان یکی از «احسن شیء» نظر می کند و عاشقانه هم نگاه می کند، چون آدم هیچ زیبایی را با تنفر نگاه نمی کند نه طبع انسان و نه طبع موجودات زنده، هیچ زیبایی را با حس تنفر نگاه نمی کند.

و شما می دانید که طبع ما طبع جزئی است و این طبع جزئی ما حکایتی از طبع مطلق عالم دارد، وقتی طبع جزئی ما هر چیز کاملی را جامع و هر نیکویی را با رابطه عاشقانه نگاه کند، معلوم است که وجود مقدس پروردگار با یک عشق مطلق به موجود احسن نگاه می کند و در بین تمام موجودات که قرآن همه را می گوید: احسن هستند این احسن بودن انسان نسبت به خودش یک احسنیت ما فوق است، نمی توان قیاس با سایر موجودات کرد، عاشقانه نگاه می کند انسان در بین تمام موجودات معشوق حق است و حق هم می خواهد این معشوق تمام فراق را از بین

ص: ۳۴۰

۱- (۱) - مدینه المعاجز البحرانی: ۵۲/۴. [۱]

۲- (۲) - سجده ۷: ۳۲؛ «[۲] همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.»

ببرد و به مقام وصل برسد.

جهل، سستی، گناه، بی معرفتی و عادی بودن از موارد هجر است و او نمی خواهد انسان دچار هجر بشود او عاشق است که تمام این موارد هجر از بین برود و انسان یک پارچه به مقام وصل برسد و وقتی به مقام وصل رسید ارزش پیدا می کند که مستقیماً با خود انسان صحبت بکند.

پروردگار اول با واسطه قرآن با آدم حرف می زند، مقداری که انسان رشد کرد در خودش حس می کند که صدای محبوب به گوش دل می رسد یک مقدار که بالا-تر آمد اگر در دنیا بتواند مقرب شود مثل انبیا بی پرده دیگر صدای محبوب را شنیدند، و گر نه وقتی قدم به راه مرگ بگذارد آنجا صدای محبوب را می شنود:

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي

فی عبادی * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي » (۱) فراق دیگر تمام شد:

« ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي »

و وقتی داخل قیامت می شوند نعمتهای بهشت برای آنان تمام و کمال فراهم است.

آنگاه که حادثه به قول حضرت قاسم علیه السلام «احلی من العسل» (۲) می شود که آدم حس می کند لب دریای حوادث، لب دریای شیرین تر از عسل ایستاده؛ پس این

ص: ۳۴۱

۱- (۱) - فجر ۲۷ : ۸۹ - ۳۰؛ « [۱] ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو . »

۲- (۲) - مع الרכب الحسینی: ۱۳۸؛ «فقال له القاسم بن الحسن عليهما السلام: وأنا فيمن يُقتل؟ فأشفق عليه فقال له: يا بُنَيَّ كيف الموت عندك؟ قال: يا عمّ، أحلى من العسل! فقال عليه السلام: إي والله، فداك عمك! إنك لأحد من يُقتل من الرجال معي بعد أن تبلو ببلاءٍ عظيم! وإبني عبدالله!»

نعمت های عظیم بهشت شیرینی هایش از چیست؟

شیرینی هایش برای همین ذات صبر است، شیرینی هایش برای ذات ایستادگی ها است، برای ذات مقاومت ها است. انسان بزرگوار و انسان پرقیمت، با پیش آمدن حادثه کمبودها، مشکلات، سختی ها، نارسایی ها از مدار عشق به خدا خارج نمی شود؛ زیرا آن چنان ارزش ندارد.

آن نگاه پروردگار است که ارزش دارد، آن سلام حق است که ارزش دارد، اگر بدانید چقدر عاشق ما است حرارت پیدا می کنی، پر درمی آوری، پرواز می کنی.

چقدر به وسیله پیغمبر به ما پیغام داده حبیب من، اگر یک عالم و گوینده و یک انسانی که مردم از او معالم دین را می گیرند بندگان گنهکار مرا ناامید نکند، بگو:

قیامت منتظر جهنم باش، همان بندگانم که مریض شده اند تو دیگر ناامیدشان نکن دستشان را بگیر و با من آشتی بده آنها را برگردان، من دلم نمی خواهد بنده ام را

مریض ببینم، دلم نمی خواهد بنده ام را آلوده ببینم، دلم نمی خواهد بوی بنده من بوی بدی باشد، می خواهم بنده من بوی نبوت بدهد، می خواهم بنده من بوی قرآن بدهد، می خواهم بنده من بوی حسین بدهد، حالا اگر در آشپزخانه شیطان آلوده شده و بد بو شده، تو دیگر بدبوترش نکن.

داستان موسی و عشق مادر به فرزند

حق تعالی به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

فردا بیا پشت فلان تپه حادثه ای اتفاق می افتد بین و برو.

موسی می گوید: پشت آن تپه نشسته بودم دیدم یک مادر هفتاد ساله ای با پسر بیست و چند ساله اش سر ازدواج با هم بحث می کنند، می خواهد روستای پشت تپه برود دختری را خواستگاری کند مادر می گوید مصلحت زندگی ما نیست، می گوید: تو دخالت بی جا می کنی و بحثشان تند شد و با هم دعوایشان شد و پسر هم عصبانی شد و یک سنگی را پرتاب کرد به طرف مادر، سر مادر شکافت و خون سرازیر شد و افتاد پسر هم راه تپه را گرفت و رفت. چهل پنجاه تا قدم که رفت در یک جا شن نرم زیر پایش بود. پسر زمین خورد مادر سرش را بلند کرد و گفت: الهی بچه من را نگه دار دست و پایش نشکند، زخمی نشود، ناراحت نشود، خطاب

رسید موسی داستان تمام شد برگرد.

موسی عرض کرد: خدایا! نتیجه اش چه شد. فرمود: به مردم بگو از این مادرها به شما مهربان ترم با اینکه در حق من بدی کردید، برگردید، صبر کنید، این چند روزه دنیا را صبر بکنید، دم مرگ که می خواهیم وارد آخرت بشویم خدا بگوید خوش آمدید.

رفاقت با صابران

در زندگی با کسانی که شما را از مدار صبر خارج می کنند رفاقت نکنید، آنهایی که شما را به ضعف می کشند رفاقت نکنید، آنهایی که می خواهند شما را با مشکلاتی که برایتان پیش آمده، بدبین بکنند و به تدریج از این رابطه الهی قطعان بکنند معاشرت نکنید.

مردی به نام زید را بیرون از مکه بنا شد به دار بکشند. ابوسفیان این مرد را که از

عاشقان پیغمبر بود گرفت و گفت: در جنگ بدر به قوم و خویش های من لطمه زده و حالا- هم گیر افتاده، من به بدترین وجهی او را به دار بکشم. خیلی هم زجر می دادند اینها را تا بمیرند.

وقتی زید را پای دار بردند بعد از اینکه کتک زیادی خورده بود. ابوسفیان گفت:

اگر از یاران پیغمبر یک نفر هم کم شود به نفع ماست و او صبر کرد و فدای اسلام گردید. صبر کنید، عاقبت با شماست.

در قرآن مجید بسیار وعده نصرت و پیروزی را به صابران داده و به آنان اعلام عشق فرموده که:

« وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ » (۱)

ص: ۳۴۳

۱- (۱) - آل عمران ۱۴۶ : ۳؛ « [۱] چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند ، پس در برابر آسیب هایی که در راه خدا به آنان رسید ، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند ؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد . »

من عاشق صبرکنندگان هستم آنهایی که در برابر حادثه می ایستند و از هرچه که به آنها می رسد باک ندارند. سیزده سال در مکه بعد هم در مدینه زجر کشیده، حالا- هم با خدعه ای او را گرفته می خواهند به دار بکشند. بیرون شهر مکه ابوسفیان گفت: او را نکشید، فقط از پیغمبر جدایش کنیم.

عده ای به پیغمبر گفتند: دو تا قبیله می خواهند مسلمان بشوند، معلم می خواهند پیغمبر شش تا را فرستادند سه تا را در راه کشتند و یکی را دم دروازه مکه کشتند، دو تا را هم گرفتند که یکی همین زید است، و دیگری هم حبیب است.

حبیب را که می خواستند بکشند گفت: به من مهلت بدهید دو رکعت نماز بخوانم، دو رکعت نماز خواند بعد از نماز شروع به گریه کردن کرد. گفت: مولای من مهلتی دادی که آن طور خشوع و خضوع را در نماز به کار ببرم که نداشتم، می ترسیدم خشوع و خضوع در این دو رکعت نماز مثل همیشه باشد دشمن خیال بکند من از مرگ می ترسم و این خیال دشمن به ضرر امت اسلام باشد که خیال بکند که

مسلمان از مرگ می ترسد، خدایا! من را از این دو رکعت نماز که بی ادبی شد ببخش.

اما زید را شستشوی فکری دادند که نزد ابوسفیان برود. ابوسفیان به او گفت: زن و بچه ات کجایند؟

گفت: در مدینه زن جوان و دو سه تا بچه کوچک دارم.

گفت: دوست داشتی پیغمبر کشته می شد و تو سالم به مدینه پیش زن و بچه ات برمی گشتی؟

زید گفت: به خدا قسم دوست ندارم زنده بمانم و بینم خاری به کف پای پیغمبرم فرو برود. تو خیال می کنی من یک کلمه می گویم که شما خوشتان بیاید و من را آزاد کنید؟ من حرفی را نمی گویم، من آماده شهادت هستم. (۱)

ص: ۳۴۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۰/۲۰، باب ۱۳، حدیث ۱؛ [۱] المناقب، ابن شهر آشوب: ۱۹۴/۱؛ « [۲] کانت بعد غزوة حمراء الأسد غزوة الرجیع بعث رسول الله ص مرثد بن أبی مرثد الغنوی حلیف حمزة و خالد بن البکیر و عاصم بن ثابت بن الأفلج و حبیب بن عدی و زید بن دثنه و عبد الله بن طارق و أمير القوم مرثد لما قدم علیه رهط من عضل و الدیش و قالوا ابعث معنا نفرا من قومک یعلمونا القرآن و یفقهونا فی الدین فخرجوا مع القوم إلى بطن الرجیع و هو ماء لهذیل فقتلهم حی من هذیل یقال لهم بنو لحيان و أصیبوا جمیعا. » بحار الأنوار: ۱۵۰/۲۰، باب ۱۳، حدیث ۲؛ « [۳] أن قوما من المشرکین قدموا علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا إن فینا إسلاما فابعث معنا نفرا من أصحابک یفقهونا و یقرءونا القرآن و یعلمونا شرائع الإسلام فبعث معهم عشرة منهم عاصم بن ثابت و مرثد بن أبی مرثد و عبد الله بن طارق و حبیب بن عدی و زید بن الدثنه و خالد بن أبی البکیر و معقب بن عبید و أمر علیهم مرثدا و قیل عاصما فخرجوا حتی إذا كانوا بالرجیع و هو ماء لهذیل غدروا بالقوم و استصرخوا علیهم هذیلا فخرج بنو لحيان فلم یرع القوم إلا رجال بأیدیهم السیوف فأخذ أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله سیوفهم فقالوا لهم إنا و الله ما نرید قتالکم إنما نرید أن نصیب بکم من أهل مکة و لکم العهد و الميثاق أن لا نقلکم فأما عاصم و مرثد و خالد و

معقب فقالوا و الله لا نقبل من مشرك عهدا فقاتلوهم حتى قتلوا و أما زيد و خبيب و ابن طارق فاستأسروا و أما عاصم بن ثابت فإنه نثر كنانته و فيها سبعة أسهم فقتل بكل سهم رجلا من عظماء المشركين.»

« وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ »

آنان را ببینید از طریق معرفت و عشق و عمل و به کار گرفتن نیروهای روانی، به عالی ترین مقامات الهی رسیدند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فهرست ها

فهرست آیات

آیه-شماره آیه-صفحه

فاتحه (۱) «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» - ۴۷۸-۵

ص: ۳۴۵

بقره (٢) « وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ » - ٢٤-٢

« وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » - ٢٥ - ٤٦٢

« إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً » - ٣٠ - ٢٢٢

« عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا » - ٣١ - ٢٩٦

« وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » - ٣٥ - ١٣١

« وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا » - ٨٣ - ٢٢٩

« وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ » - ١٢٤

ص: ٣٤٦

« إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ » - ١٣١ - ٢٦٦

« وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » - ١٥٥ - ٧٥، ٨٢، ٤٠٤، ٤٠٦

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا » - ١٥٦ - ٨٢

« أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ » - ١٥٧ - ٨٢، ٨٣

« وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ . . . هُمُ الْمُتَّقُونَ » - ١٧٧ - ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥

« وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ » - ٢٠٧ - ٢٧٢

« كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً »

« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا... » - ٢٥٠ - ٣٣٠

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا مَثَلِ حَبَّةٍ » - ٢٤١ - ٨٩

« وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ » - ٢٤١ - ٩٤

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا » - ٢٧٨ - ٣٧١

« فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ » - ٢٧٩ - ٣٧١

آل عمران (٣) « بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » - ٢٦ - ٤٦٣

« إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ » - ٣٨ - ٣٥٣

« وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ » - ٤٥ - ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧

« أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ » - ٦١ - ٢٩٥

« وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ » - ٧٧ - ١٩١

« فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا » - ٩٧ - ٤٢٣

« وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » - ١٠٣ - ٤٨٠

« وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ » - ١٣٣ - ١٧٤

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَطْمِينَ الْعِظَ » - ١٣٤

ص: ٣٤٩

« وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ... يُحِبُّ الصَّابِرِينَ » - ١٤٦ - ٤٨٦، ٤٨٧

« وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » - ١٥٩ - ٤٠، ٣٢٤

« لَتَبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ » - ١٨٦ - ٤٠٦، ٤١٠، ٤٤٤

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا » - ٢٠٠ - ٢٥

نساء (٤) « إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا » - ١٠ - ٣١٤

« فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ » - ٦٤

ص: ٣٥٠

« إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا » - ٧٦ - ٤٤١

« وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُوهُ جَهَنَّمُ خَلِدًا فِيهَا » - ٩٣ - ٣٢٦

« إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ » - ١٤٦ - ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٥، ٣٥٨

« سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا » - ١٤٦ - ٣٥٦

مائده (٥) « تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى » - ٢ - ٢١٤

« سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ » - ٤١ - ٢٨، ٢٢٢

ص: ٣٥١

« أَفَلَا يُتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » - ٧٤ - ١٦٨، ١٦٩، ١٧٣

« هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ » - ١١٩ - ١٢٠، ١٢٥

انعام (٦) « إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ » - ١٧ - ١٩٢

« ذَرُهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ » - ٩١ - ٣٢٦

« فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ » - ١٤٩ - ٢٧٨، ٢٨٠

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا » - ١٦٠ - ٨٨

اعراف (٧) « وَلَنَسَلْنِ الْمُرْسَلِينَ »

ص: ٣٥٢

« اذْعُوا رَبُّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً » - ٥٥ - ٣٥٥

« إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ » - ٥٩ - ١٤٢

« فَاصْبِرُوا » - ٨٧ - ٦٢

« خَرَّ مُوسَى صَعِقًا » - ١٤٣ - ٧٨

« قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ » - ١٤٣ - ٧٨

« أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ » - ١٧٩ - ١٨٦

« تَرِيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ »

انفال (٨) «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» - ٤١ - ١٠٤

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» - ٤٦ - ٦٢

توبه (٩) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» - ٤ - ١٢١، ١٢٥

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» - ٣٣ - ٦٠

«لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» - ٦٨ - ٤٥٣

«فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» - ١١١ - ٣٣٠

ص: ٣٥٤

يونس (١٠) «فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» - ٣٢ - ٣٢٧

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» - ٦٢ - ١٧٧

«وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» - ١٠٧ - ٩٧، ١٩٣

هود (١١) «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَسْمَاءَ أَقْلِعِي» - ٤٤ - ٣٤١

«عَذَابٌ أَلِيمٌ» - ٤٨ - ٤٥٣

«مَا مِنْ دَآئِبَةٍ إِلَّا هُوَ أَخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» - ٥٦ - ٣١١

«لَا تَكَلِّمْ نَفْسًا إِلَّا بِإِذْنِهِ» - ١٠٥

ص: ٣٥٥

« فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ » - ١١٢ - ٦٢

يوسف (١٢) « وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ » - ٦ - ٤٤٤

« فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا » - ٨٠ - ٣٤١

« قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ » - ٩٧ - ٣٧٦

رعد (١٣) « وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ » - ٢ - ٦٣، ٦٥

« وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ » - ٢٣

ص: ٣٥٦

حجر (١٥) « اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ » - ٤٦ - ٤٦٦

نحل (١٦) « مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ... مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » - ٩٦ - ٤٥ - ٤٦

« عَذَابٌ عَظِيمٌ » - ١٠٦ - ٤٥٣

اسراء (١٧) « وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا » - ٧ - ٩٥

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ » - ٩

ص: ٣٥٧

« وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » - ٢٣ - ١٧٧، ٢٠٧

« وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ... إِلَّا خَسَارًا » - ٨٢ - ٤٢٩، ٤٣٠

« قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ... وَ لَوْ كَانُوا بِغَضُوبِ رَبِّهِمْ لَبُغِضُوا... » - ٨٨ - ٣٤٢، ٣٤٣

كهف (١٨) « مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا » - ١١٠ - ١٩٦

طه (٢٠) « طه » - ١ - ٦١

« مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى » - ٢

ص: ٣٥٨

« اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ » - ٤٣ - ١٦٨، ٤٥٧

« فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ » - ٤٤ - ١٦٨

انبیاء (٢١) « لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا » - ٢٢ - ٢٧٩، ٣٤٠

« وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ . . . وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا » - ٤٧ - ١٣٦ - ١٣٧

« سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ » - ٨٧ - ٥٠

« لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا » - ١٠١ - ٣٥٤

ص: ٣٥٩

« وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » - ١٠٧ - ٣٢٤

حج (٢٢) « وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ » - ٤٧ - ١٥٢

« لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا » - ٧٣ - ٣٤٠

مؤمنون (٢٣) « كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَاءِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » - ١٠٠ - ٤٦٥

نور (٢٤) « رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ . . . وَالْأَبْصَارِ » - ٣٧ - ١٤٢، ٤٥٤، ٤٥٥

ص: ٣٦٠

نمل (٢٧) « قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ » - ٣٩ - ٣٤٣

« قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ » - ٣٩ - ٣٤٣

قصص (٢٨) « أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا... يُنْفِقُونَ » - ٥٤ - ٤٧، ٤٩، ٥٠

« أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ » - ٧٧ - ٢٣٠

عنكبوت (٢٩) « أَلْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ » - ٢

ص: ٣٤١

« قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ... أَوْلِيكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » - ٥٢ - ٤١٣، ٤١٤

. - روم (٣٠) « فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ... لَا يَغْلِبُونَ » - ٣٠ - ١٥٧، ٣١٠

لقمان (٣١) « وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ » - ١٩ - ٣٥٣، ٣٥٥

« وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ » - ٢٢ - ٢٢٩

سجده (٣٢) « الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ » - ٧ - ٤٨٢

« وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ... يُوقِنُونَ »

ص: ٣٦٢

احزاب (٣٣) «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا» - ١١ - ٤١٢

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ » - ٥٦ - ٨٣

سبأ (٣٤) « اَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا » - ١٣ - ١٧٦

فاطر (٣٥) « وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ » - ١٠ - ٧٧

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ »

ص: ٣٦٣

يس (٣٦) « وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ » - ٣٢ - ٣٨٣

« سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ » - ٥٨ - ٧٧، ٧٨

« وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ » - ٥٩ - ٤٧٩

. - ص (٣٨)

« فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ » - ٨٢ - ٤٣٩

زمر (٣٩) « أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ »

ص: ٣٦٤

غافر (٤٠) «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ... فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» - ٧ - ١٩٠ - ١٩١

فصلت (٤١) «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا... كُنتُمْ تُوعَدُونَ» - ٣٠ - ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧

«نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» - ٣١ - ٣٤٤، ٣٤٧، ٣٤٨

«نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ» - ٣٢ - ٣٤٤

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» - ٣٣ - ٢٢٩

زخرف (٤٣) « فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ تَلذُّ الْأَعْيُنُ » - ٧١ - ٧٩

دخان (٤٤) « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبْرَكَةٍ » - ٣ - ٣١٨

جاثية (٤٥) « أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ » - ٢٣ - ١٢٦

احقاف (٤٦) « فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ » - ٣٥ - ٦١

حجرات (٤٩)

ص: ٣٦٦

« فَتَبَيَّنُوا » - ٦ - ٢٨

« ثُمَّ لَمْ يَزَلُوا » - ١٥ - ٢٦٦

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى » - ١٣ - ٣٨٩

« لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُم » - ١٧ - ٧٤

الرحمن (٥٥) « وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ » - ٧ - ١٣٨

« أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ » - ٨ - ١٣٨

« وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ » - ٩

ص: ٣٦٧

« مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ » - ١٩ - ٣٢٨

« بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ » - ٢٠ - ٣٢٨

حديد (٥٧) « فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ » - ١٣ - ٤٧٩

مجادله (٥٨) « عَذَابٌ مُّهِينٌ » - ١٦ - ٤٥٣

صف (٤١) « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا » - ٤ - ١٢٥

ص: ٣٤٨

« يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ » - ٨ - ٢٦٧

منافقون (٦٣) « لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ » - ٨ - ٢٣٥

تغابن (٦٤) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ »

١٤

٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٧

تحريم (٦٦) « لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ »

٦

٣٠٩

ملك (٦٧) « الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا »

٢

ص: ٣٦٩

حاقه (٤٩) «عَيْشُهُ رَاضِيَةٌ»

٢١

٢٨١

«خُذُوهُ فَعَلُّوهُ»

٣٠

٢٧٣

«ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَةٌ»

٣١

٢٧٣

نوح (٧١) «رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا»

٢٤

٢٨٥

انسان (٧٤) «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كٰفِرًا»

٣

٤٣٨

« وَ سَقَيْهِمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا »

٢١

١٧٠

.

نازعات (٧٩) « أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى »

٤٠

٣١٢

« فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى »

٤١

٣١٢

.

غاشية (٨٨) « تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِنَةٍ »

٥

٤٣٦

« لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ »

٦

٤٣٧

« لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ »

٧

٤٣٧

« وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ »

ص: ٣٧١

٤٣٧، ١٢٠

« لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ »

١٢٠

.

فجر (٨٩) « يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ »

٤٨٣، ٤٦٢، ٣٤٧

« ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً »

٤٨٣، ٤٦٢

« فَادْخُلِي فِي عِبَادِي »

٤٨٣، ٤٦٢

« وَادْخُلِي جَنَّتِي »

٤٨٣، ٤٦٢

.

بلد (٩٠) « وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ »

ضحى (٩٣) « وَ أُمَّ الْيَتِيمِ فَلَا تَقْهَرْ »

٩

٢٠٤

شرح (٩٤) « فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا »

٥

٤٤٤

« إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا »

٦

٤٤٣

قدر (٩٧) « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ »

١

٣١٨، ٣٠٣

قارعه (١٠١)

ص: ٣٧٣

« فَهُوَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةٌ »

٧

٤٧٩، ٤٧٨

.

عصر (١٠٣) « وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ »

٣

٧١

.

ماعون (١٠٧) « أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ »

١

٢٠٤

« فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ »

٢

٢٠٤

.

اخلاص (١١٢) « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ »

١

٢٧٩

« اللَّهُ الصَّمَدُ »

٢

« لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ »

٣

٢٧٩

« وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ »

٤

٢٧٩

.

ناس (١١٤) « مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ »

٤

٤١٩

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

« احلی من العسل »

حضرت قاسم علیه السلام

٤٨٣

ص: ٣٧٥

« اخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٩٤

« ادعواكم من عبادة العباد الى عبادة الله »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٥٢

« افضل أعمال امتي انتظار الفرج من الله »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٣٩٠

« أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ »

امير المؤمنين عليه السلام

٣٥٩، ٤٢٤

« اللهم أسئلك من فضلك »

امام صادق عليه السلام

٩٧، ٩٩

« اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٨٦

« الهى ! الْبَسْتِنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَدَلَّتِي »

امام سجاد عليه السلام

١٨٦، ١٩٩

ص: ٣٧٦

« الهى رِضاً بِقَضَائِكَ صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ »

امام حسين عليه السلام

١٩٥

« اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ »

دعاى كميل

٣٧٥

« أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ »

امام صادق عليه السلام

٤٤٤

« أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ . . . وَأَنْ تَعْمَلَ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ عُمرِكَ فِيهَا »

اميرالمؤمنين عليه السلام

٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٣

« الْإِنْسَانُ سِرِّي وَ أَنَا سِرُّهُ »

امام سجاد عليه السلام

١٨٦، ١٩١

« ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٤٨٢

« ان الله لا ينظر الى صوركم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم »

ص: ٣٧٧

« اِنَّ مِنْ اَعْطِطِ اَوْلِيائِي عِنْدِي ، عَبْدًا مُؤْمِنًا ذَا حِطِّ مِنْ صَلاَحِ »

امام صادق عليه السلام

٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٩، ٢٧٢، ٢٧١، ٣٥٦

« اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابِ اللهِ وَ عَتْرَتِي »

رسول الله صلى الله عليه وآله

« اوحى الله الى داود! تَخَلَّقْ بِاَخْلَاقِي فَانِّي انا الصبور »

حديث قدسي

« اوصيكمَا وَ جَمِيعِ وُلْدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللهِ وَ نَظْمِ امْرِكُمْ . . . »

امير المؤمنين عليه السلام

« بِسْمِ اللهِ وَ بِاللّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ »

امام حسين عليه السلام

« التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الفَاجِرُ فِي النَّارِ الاَّ مَنْ اَخَذَ الحَقَّ وَ اَعْطَى الحَقَّ »

امير المؤمنين عليه السلام

« تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٩٤

« الْحَيَاءُ زِينَةٌ وَ التَّقْوَى كَرَمٌ وَ خَيْرُ الْمَرَكَبِ مَرْكَبُ الصَّبْرِ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٣٨٩، ٣٨٨، ٣٨١

« خَدِيجَةُ زَوْجَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٥٦

« دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ »

امير المؤمنين عليه السلام

٣٩٦

« سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ ابْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ. . . »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٣٠

« سَلْمَانُ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٨٧، ٤٠٢

« شَمَّتْ بِي عَدُوِّي »

ص: ٣٧٩

حضرت زهرا عليها السلام

٢٤٢

« صبراً بنى الكرام »

امام حسين عليه السلام

٣٣١، ٧١

« صبراً على بلائك »

امام حسين عليه السلام

١٦١

« الصَّبْرُ أَنْ يَحْتَمِلَ الرَّجُلَ مَا يُنُوبُهُ وَ يَكْظِمَ مَا يَغْضِبُهُ »

امير المؤمنين عليه السلام

٢٣٧، ٢٤١، ٢٤٦

« الصبر كنز من كنوز الجنة »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١١٥

« الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ »

امير المؤمنين عليه السلام

١٤٠، ١٤١

« الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ »

امير المؤمنين عليه السلام

١٦١

« الصوم جُنَّة »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٦

« الصوم لى و انا أجزى به »

حديث قدسى

٤٥

« صوموا تصحوا »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٤١

« عَبْدِي ! بَقِيْتُ فَرِيداً، وَحِيداً فِي لَحْدِكَ فَأَنَا رَحِمَكَ الْيَوْمَ رَحْمَةً تَتَعَجَّبُ الْخَلَائِقُ مِنْهَا »

حديث قدسى

١٩٧

« عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ »

امير المؤمنين عليه السلام

٤٥٦

« على مع الحق و الحق مع على يدور حيثما دار »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٧٢

« فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقاً »

دعاى كميل

« فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ »

ص: ٣٨١

امير المؤمنين عليه السلام

٢٦٨، ٢٨٨

« فصبرتُ و في العين قَدَى و في الحلقِ شَجَاً »

امير المؤمنين عليه السلام

٦٤

« فالصبرُ على أربع شُعب ؛ على الشوقِ و الشفقِ و الزهدِ و الترقُّبِ فَمِنْ اشتاقَ . . . عن المحرمات »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٨٧، ٨٨، ٩٦، ٩٧، ١٢٥، ١٢٦، ١٣١، ١٤١، ١٤٥

« فَالصُّورَةُ ، صُورَةُ انْسانٍ و الْقَلْبُ قَلْبُ حِيوانٍ »

امير المؤمنين عليه السلام

٣٨٨

« فَمَا عُدْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ البابِ بَعْدَ فَتْحِهِ »

امام سجاد عليه السلام

١٦٩

« قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وِ الْأَلْسُنِ »

زيارت امام رضا عليه السلام

٢٤٣

« قَلِيلٌ مَكُتُهُ وِ يَسِيرٌ بَقائُهُ »

دعای کمیل

٢٦

« لَأَن يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٥٨

« لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِن يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ »

حديث قدسي

٢٩٣، ٢٩٤

« لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٦٩

« لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا »

امير المؤمنين عليه السلام

٢٩٧

« ليس منا من غش مسلماً »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٢٨

« الْمَغْفِرَةُ مِنِّي وَ التَّوْبَةُ مِنْكُمْ . . . وَ الْإِجَابَةُ مِنِّي وَ الدُّعَاءُ مِنْكُمْ »

حديث قدسي

١٦٥، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٨، ١٧٩

« مَنْ رَبُّكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ أَمَامُكَ وَ مَا قَبِلْتُكَ؟ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

« مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَانِي »

حديث قدسى

١٧٨

« النظر الى وجه العالم عبادة »

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٠٩

« و الله ان قطعتم يمينى انى احمى ابداء عن دينى »

حضرت ابو الفضل عليه السلام

١٤٥

« وَ اللَّهُ لِلرَّبِّاءِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ دَبِيبٌ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا »

امير المؤمنين عليه السلام

٣٧٣

« وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَّاقَ وَ السَّبَقَةَ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ »

امير المؤمنين عليه السلام

٣٩٧، ٣٩٩

« وَ قَدْ اتَّيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَ اسْرَافِي »

دعاى كميل

٨٤

« وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ »

دعای کمیل

ص: ۳۸۴

« وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ »

دعاى كميل

۳۶۰

« هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ »

حديث قدسى

۳۵۳

« يَا تَبَى الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكُرًا »

رسول الله صلى الله عليه وآله

۳۰۳

« يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ »

دعاى قنوت

نماز عيد فطر

۴۱۱

« يَا بَنَ ابْنِ طَالِبٍ عَلَيْكَ السَّلَامُ اشْتَمَلَتْ شَمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ »

فاطمه زهرا عليها السلام

۶۴

« يَا عَلِيَّ! أَنْتَ وَصِيٌّ وَ وَزِيرِي وَ قَاضِي دِينِي وَ خَلِيفَتِي »

رسول الله صلى الله عليه وآله

۲۸۳

« يَا عَلِيَّ ! دِرْهَمٌ مِنْ رَبِّكَ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنْيَةً بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ »

رسول الله صلى الله عليه وآله

۳۷۵

« يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَةِ ثُمَّ الْمَتْجَرِ »

امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۷۲

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر

حافظ شیرازی

۸۲

از عبادت نی توان الله شد

مولوی

۱۷۷

اگر با دیگرانش بود میلی

؟

۴۶۹

ص: ۳۸۶

اگر لذت ترک لذت بدانی

شیخ بهائی

۸۰

اگر من ناجوانمردم به کردار

سعدی شیرازی

۱۷۲

ای محور دایره ملکوت

شیخ محمدحسین

اصفهانی

۵۰

این شکم بی هنر پیچ پیچ

سعدی شیرازی

۱۱۴

با درد بسازید که مردان ره یار

وحدت کرمانشاهی

۷۲

بار دیگر از ملک پزان شوم

ابن یمین

۱۹۵، ۱۹۹

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

چه خوش بی ، مهربانی هر دو سر بی

ص: ۳۸۷

باباطاهر همدانی

۲۷۳

خداوند چوب به جا می زند

؟

۲۱۴

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر همدانی

۳۹۰

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

سعدی شیرازی

۹۷

ز بوی زلف تو مفتونم ای گل

باباطاهر همدانی

۲۷۲ - ۲۷۳

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

حافظ شیرازی

۶۱

طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت

سعدی شیرازی

۱۹۶

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

حافظ شیرازی

ص: ۳۸۸

۲۴۱

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

؟

۲۹۳

کیستی ای که همه عالمی

میرزا حبیب الله

خراسانی

۳۰۵

گر بر سر نفس خود امیری ، مردی

رودکی سمرقندی

۲۱۱

مقامات مردی ز مردی شنو

سعدی شیرازی

۲۹

منشأ کون و مکان علی است ، علی

صغیر اصفهانی

۳۰۵

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

سعدی شیرازی

۱۰۳

نگویم آب و گل است آن وجود روحانی

ص: ۳۸۹

یک دو بیتی وقت مردن گفت افلاطون و مرد

؟

۸۱

فهرست اعلام

پیامبر اسلام، محمد، رسول الله صلی الله علیه وآله ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۷۱، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۰

۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹

ص: ۳۹۰

امام محمدباقر عليه السلام ۲۱۵، ۲۶۴، ۲۷۰، ۳۱۲،

۴۰۳، ۴۲۹

امام صادق عليه السلام ۷۴، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹،

۲۶۰، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۴۰۳، ۴۲۹، ۴۶۴، ۴۷۶، ۴۷۸

امام کاظم، موسی بن جعفر عليه السلام ۳۴، ۳۵، ۴۹، ۹۰، ۹۲، ۱۵۵، ۱۵۸، ۴۶۴

امام رضا عليه السلام ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۲۴۳، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۹۹، ۴۷۶

امام حسن عسکری عليه السلام ۱۴۶

امام مهدی، امام عصر، امام زمان عليه السلام ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۹۵، ۲۳۶، ۲۹۹، ۳۱۶

آخوند خراسانی، آیت الله ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸

آدم عليه السلام ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۹۰، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۹۹، ۳۴۲، ۳۵۴

آل محمد، اهل بیت، ائمه معصومین، دوازده امام، چهارده معصوم عليهم السلام ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۸، ۵۵، ۶۱، ۷۱، ۸۳

۸۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۴،

۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳،

۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۸۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۹،

۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۸

ابان بن تغلب ۱۸۸

ابراهیم عليه السلام ۱۷۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۳۲، ۴۳۷، ۴۳۸

ص: ۳۹۲

ابراهيم جمال ٣٣، ٣٤، ٣٥

ابن ابى العوجاء ٣٣٨

ابن جنيد بغدادى ٣٠٤

ابن عباس ٣٥٧

ابن فهد حلى ٢٦١، ٢٦٣

ابوحنيفه ٢٢٦

ابودرداء ٢٧٣

ابوذر ١٨٧، ٢٢٨، ٤٥٨، ٤٦٥

ابوسفیان ٤٨٥، ٤٨٦

ابوطالب عليه السلام ٥٦، ٤٤٣

[حضرت] ابوالفضل العباس، قمر بنى هاشم عليه السلام

ابولهب ٢٨٥، ٤٤٥

ابى لیلی ٢٢٧، ٢٢٨

اسدآبادى، سيدجمال الدين ٢٩٩

اصبغ بن نباته ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٤

اعتضاد السلطنة، عموى ناصر الدين شاه ١١٣

افلاطون ٨١

الهى قمشه اى، حكيم ٣٨٥

امويان ٢٢١

ص: ٣٩٣

انبیاء، پیامبران، صد و بیست و چهار هزار پیامبر علیهم السلام ۲۳، ۳۹، ۴۸، ۵۵، ۷۱، ۷۳، ۸۰، ۸۴، ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۵،
۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۳۹،
۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۵۱، ۳۶۷، ۳۸۱،
۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۹

انوشیروان ۳۰، ۳۱، ۳۶

بافقی، آیت الله شیخ محمدتقی ۲۹۹

بحرالعلوم ۲۲۰

بروجردی، آیت الله سید محمدحسین ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۵۹، ۳۸۶، ۳۸۷

بلقیس ۳۴۲

بنی اسرائیل ۱۵۵

بنی امیه ۲۲۶

بنی عباس ۱۱۳، ۲۲۷

بودائی ها ۳۷۳

بودرجمهر ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۶

بوش ۱۳۷

تنکابنی، آیت الله شیخ محمدرضا ۱۱۱

جالوتیان ۳۳۰

جرج جرداق ۳۳۸

ص: ۳۹۴

جرجی زیدان ۲۵۳

حائری، آیت الله شیخ عبدالکریم ۲۹۹

حافظ شیرازی ۶۱

حیب (حیب) بن عدی ۴۸۶

حیب بن مظاهر ۳۲، ۳۳۲

حسن بن حسن علیه السلام ۲۲۰

حر بن یزید ریاحی ۳۳۲

حسن نصرالله، سید ۱۲۴

حکیم، آیت الله ۲۲۰

[حضرت] خدیجه کبری علیها السلام ۱۵۶، ۱۵۷

خسرو پرویز ۲۵۲

خلادۀ بنت اوس ۷۲، ۷۴

خوئی، آیت الله سید ابوالقاسم ۱۰۷

داود علیه السلام ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۱۵۱، ۱۵۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۴۶۱

رباب علیها السلام ۳۳۲

رستم فرخزاد ۲۵۱، ۲۵۳

رشید هجری ۳۲

رضاخان ۲۹۹، ۳۵۷

زرتشی ها ۶۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۹، ۳۷۳

زلیخا ۸۱

زهير بن قين ٣٣٢

زيد بن دثنه ٤٨٧، ٤٨٦، ٤٨٥

ص: ٣٩٥

[حضرت] زینب کبری علیهاالسلام ۱۵۶، ۱۵۷، ۳۳۲

ساواک شاه ۱۶۹

سبزواری، ملا هادی ۱۱۳، ۱۱۴

سعدی شیرازی ۲۸، ۲۹، ۹۷، ۱۷۲

سکینه علیهاالسلام ۳۳۲

سلمان ۱۸۷، ۲۲۸، ۳۱۷، ۴۰۲

سلیمان ۳۴۲، ۳۴۳

سنی، اهل تسنن ۵۶، ۹۱، ۲۲۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۰۳، ۳۸۱

سهروردی، شهاب الدین (شیخ اشراق) ۲۸

شارون ۱۳۷

شافعی ۲۲۶

شاه ۱۳۷، ۱۶۹، ۱۹۲

شاه عبدالعظیم علیه السلام ۲۹۹

شمر ۱۳۷، ۲۰۶، ۲۹۹

شهدای کربلا ۷۹، ۸۰

شیخ صدوق ۳۷۰، ۳۷۴

شیرین خانم ۲۵۲

شیعه، شیعیان ۵۶، ۹۱، ۹۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۸۱، ۴۶۴

صدرالمتألهین شیرازی ۳۱۴

صهیونیست ها ۲۵۰

طباطبائی، علامہ ۳۰۲

ص: ۳۹۶

طبرسى ۴۳۷

طه حسين ۳۳۸

عابى بن شيب شاكرى ۵۶

عباس عموى پیامبر ۲۵۶

عبداللّه بن أبى يعفور ۱۸۹

عبداللّه بن حسن عليه السلام ۲۲۰

عبداللّه بن مقفع ۳۳۸

عبدالملك بصرى ۳۳۸

عبدالملك ديسانى ۳۳۸

عدى بن حاتم ۴۵۸، ۴۵۹

على بن يقطين ۳۳، ۳۵

على اكبر عليه السلام ۱۵۷، ۳۳۲، ۴۰۲

عمار ۲۲۸

عمر سعد ۳۲۶

عيسى، مسيح عليه السلام ۸۰، ۱۷۱، ۲۹۴، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷

غزالى ۲۲۳

فاطمه بنت الحسين عليه السلام ۲۲۰

فتحعلى شاه قاجار ۲۲۳

فرعون ۱۳۷، ۳۲۷، ۳۲۸، ۴۴۱، ۴۵۷

فيض كاشانى ۳۹۸

قارون ٢٥٩، ٢٣٠، ٤٧، ٤٦

قاسم بن حسن عليه السلام ٢٢٠، ٢٢١، ٣٣٢، ٤٨٣

ص: ٣٩٧

قبيله بن شاکر ۵۷

قزوینی، آیت الله سید ابراهیم ۴۷، ۴۸، ۴۹

قنبر ۲۵۵، ۳۶۱، ۳۶۲

کارت ۱۳۷

کتانی ۳۳۸

کرمانی، میرزا رضا ۲۹۹

کلینی، ثقة الاسلام ۱۹۶، ۲۹۵

کمیل بن زیاد نخعی ۵۶

کمونیسم ها ۳۷۳، ۴۱۰

گلپایگانی، آیت الله ۳۸۶، ۳۸۷

گوستاولبون ۲۵۳

لاییک ها ۲۲۹

لنین ۱۳۷، ۳۳۸، ۳۵۷

مالک بن انس ۲۲۶

مالک اشتر نخعی ۵۷

محمد حنفیه ۲۹۹

محمود عقّاد ۳۳۸

مریم علیها السلام ۱۵۷

مسلم بن عوسجه ۳۲

مسلم مروزی ۲۹۵

مسیحی‌ها ۶۰، ۱۷۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۸۷، ۳۲۹، ۳۷۳، ۴۱۰

مطهری، شهید ۳۰۳

معاویه ۳۲۴

ص: ۳۹۸

[حضرت] معصومه عليهاالسلام ٢٩٩

معصومی همدانی، آیت الله ملا علی ١١٠

مقداد ١٨٧، ٢٢٨

موسی بن عمران علیه السلام ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٧٨، ٨٣، ٩٣، ١٦٨، ١٧٧، ٢٣٠، ٢٤٤، ٢٤٩، ٢٩٤، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٢، ٣٥٣، ٤١٨،

٤٢٠، ٤٢٥، ٤٢٧، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٨٤، ٤٨٥

میثم تمار ٣٢

ناصرالدین شاه قاجار ١١٣، ١١٤، ٢٢٣، ٢٩٩

نراقی، ملا احمد ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦

نراقی، ملامهدی ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٣

نصاری ٦٥، ٢٨٨

نفسه خاتون عروس امام صادق علیه السلام ٤٠٣

نمرود ١٣٧

نوح علیه السلام ١٤٢، ١٥٣، ١٥٤، ٢٨٢، ٢٨٥، ٢٩٤، ٣٤١، ٣٤٢

نوری، آیت الله شیخ عبدالنبی ١١١، ١١٢، ١١٤

نهایندی، شیخ محمد ١٠٥

ولیعهد شاه ١٦٠

هارون الرشید ٣٤

هگل ٣٣٨

ص: ٣٩٩

یزدگرد ۲۵۳، ۲۵۲

یزید ۳۲۶، ۱۳۷

یعقوب علیه السلام ۱۴۷، ۳۲۵، ۳۷۶

یعقوب لیث صفار ۱۱۳

یوسف علیه السلام ۳۰، ۸۱، ۳۲۵، ۳۷۶، ۴۴۴

یونس علیه السلام ۵۰

یهودی ها ۶۰، ۶۵، ۱۷۱، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۹، ۳۷۳، ۴۱۰

فهرست جاها

آمریکا ۱۹۲، ۲۱۲، ۳۲۹، ۳۷۳

أحد ۶۴

اردستان ۲۲۰

اروپا ۲۱۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۲۹، ۳۷۳

اسرائیل ۱۲۳، ۱۲۴

اصفهان ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰

افغانستان ۲۱۰

اندونزی ۱۵۸

انگلیس ۴۲۸

اهواز ۱۱۳

ایران ۱۲۷، ۱۵۸، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۱۴

بازار تهران ۱۱۱

بغداد ۳۴، ۴۹، ۱۱۳، ۱۲۷

پاناما ۱۹۲

تهران ۲۱، ۳۷، ۵۳، ۶۹، ۸۵، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۷،
۲۶۱، ۲۷۵، ۲۹۱، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۴۹، ۳۶۵، ۳۷۹

تیسفون ۲۵۲

چین ۱۵۸، ۲۴۳

حجر اسماعیل ۳۳۵، ۳۳۹

حرم حضرت معصومه علیها السلام ۲۹۹

حرم عبدالعظیم علیه السلام ۲۹۹

حسینیه کاشمریها - مشهد ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۳۱، ۴۴۹، ۴۶۷

خراسان ۱۱۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰

خندق ۶۴

رود فرات ۱۲۳، ۳۵۸

رود نیل ۱۲۳

روم ۲۱۱

روم شرقی ۲۵۲، ۲۸۸

زواره ۲۲۰

سبأ ۳۴۲، ۳۴۳

سبزوار ۱۱۳

سیستان ۱۱۳

شام ۷۲، ۲۲۱، ۲۸۳

ص: ۴۰۱

شعب ابی طالب ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳

شوروی ۳۵۷

صفا ۲۰۸

صفین ۲۸۸

عراق ۱۲۳، ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۲۰، ۳۳۸

عربستان ۳۳۸، ۴۴۱

عرفات ۲۰۹

غدیر خم ۲۸۳، ۲۸۴

فرانسه ۲۱۲

فلسطین ۱۲۳، ۲۱۰، ۳۴۲، ۳۴۳

قبرستان بقیع ۳۴، ۳۵، ۲۱۵، ۳۱۷

قم ۱۱۱، ۲۹۹، ۳۱۵

کاخ تیسفون ۲۵۲

کاشان ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶

کاظمین ۴۹

کتابخانه لنینگراد ۳۵۷

کربلا ۴۸، ۴۹، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۱۴۷، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۳۱، ۳۸۴

کعبه ۲۸۸، ۳۰۴

کوفه ۵۷، ۷۶، ۹۱، ۲۱۰، ۲۲۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۰۱، ۳۲۴، ۳۷۲

کوه جودی ۳۴۲

کوه طور ۶۵، ۴۵۷

لبنان ۱۲۳

لنینگراد ۳۵۷

مازندران ۱۱۲، ۱۱۴

مدائن ۲۵۲

مدرسه چهارباغ - اصفهان ۲۳۹

مدرسه خواجه - اصفهان ۲۳۹

مدرسه صدر - اصفهان ۲۳۹

مدرسه مروی - تهران ۱۱۱

مدرسه نیماورد - اصفهان ۲۳۹

مدینه ۳۴، ۳۵، ۵۷، ۷۲، ۹۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۱۰، ۳۳۲، ۴۱۰،

۴۵۸، ۴۵۹، ۴۸۶، ۴۸۷

مرو ۲۵۳

مروه ۲۰۸

مسجد امیر - تهران ۲۱، ۳۷، ۵۳، ۶۹، ۸۵، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۹۱، ۳۰۷،

۳۲۱، ۳۳۳، ۳۴۹، ۳۶۵، ۳۷۹

مسجد الحرام ۳۴۰

مصر ۱۲۳، ۱۹۲، ۲۸۳، ۳۳۸، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۵۷

مکه ۳۵، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۱۰، ۳۲۵، ۴۴۳، ۴۸۵، ۴۸۶

مراکش ۱۹۲

ص: ۴۰۳

مسجد کوفه ۵۷، ۷۶، ۲۵۴، ۳۲۴

مشهد ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۲۳۸، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۳۱، ۴۴۹، ۴۶۷

مغول ۲۴۳

نراق ۲۳۸

نجف اشرف ۴۷، ۴۸، ۹۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۳۸، ۳۵۷

نور - مازندران ۱۱۲، ۱۱۴

نهروان ۲۸۸، ۳۰۱

وادی سینا ۴۲۵

همدان ۱۱۰

هندوستان ۲۲۳

یمن ۵۶، ۵۷، ۲۸۳

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه استاد انصاریان
۲. الإحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، ۱ جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هـ - ق
۳. احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی، انتشارات دارالکتب العربی، بیروت
۴. الإرشاد، شیخ مفید، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ - ق

٥. إرشاد القلوب، حسن بن ابى الحسن ديلمى، ٢ جلد در يك مجلد، انتشارات شريف رضى، ١٤١٢ هـ - ق .
٦. اطيب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، ناشر: انتشارات اسلام، تهران، ١٣٧٨ هـ - ش .
٧. أعلام الدين، شمسى حسن بن ابى الحسن ديلمى، ١ جلد، موسى آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ هـ - ق .
٨. أعلام الهداية، لجنة التأليف، مركز الطباعة و النشر للمجمع العالمى لأهل البيت عليهم السلام
٩. إقبال الأعمال، سيد على بن موسى بن طاوس، ١ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٧ هـ - ش .
١٠. الأمالى، شيخ صدوق، ١ جلد، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٢ هـ - ش .
١١. بحار الأنوار، علامه مجلسى، ١١٠ جلد، مؤسسه الوفاء بيروت، لبنان، ١٤٠٤ هـ - ق .
١٢. تحفة الاحباب، شيخ عباس قمى
١٣. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانى، ١ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤٠٤ هـ - ق .
١٤. تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى، ٢ جلد، چاپخانه علميه، تهران، ١٣٨٠ هـ - ق .
١٥. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى، ناشر: دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧٤ هـ - ش .
١٦. تواضع و آثار آن، استاد شيخ حسين انصاريان
١٧. التهذيب، شيخ طوسى، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ هـ - ش .
١٨. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شيخ صدوق، ١ جلد، ناشر: دار الرضى، ٣٨٦ هـ - ق .
١٩. الجعفریات، محمد بن محمد بن اشعث كوفى، انتشارات مكتبة نينوى الحديثه، تهران
٢٠. حلال و حرام مالى، استاد انصاريان
٢١. الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، ٣ جلد، موسى امام مهدى عليه السلام، قم، ١٤٠٩ هـ - ق .
٢٢. الخصال، شيخ صدوق، ٢ جلد در يك مجلد، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٣ هـ - ق .
٢٣. دائرة المعارف تشيع، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ناشر: شهيد سعيد محبى
٢٤. الدرعية الى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهرانى، انتشارات اسماعيليان

٢٥. رباحين الشريعة، شيخ ذبيح الله محلاتي، ناشر: دارالكتب الاسلاميه، تهران

٢٦. شرح احقاق الحق، مرعشى نجفى، منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم

ص: ٤٠٥

٢٧. شرح المقاصد في علم الكلام، تفتازاني، ناشر دارالمعارف النعانية، ١٤٠١ هـ - ق .
٢٨. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد ناشر: دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي و شركا، ١٣٧٨ هـ - ش .
٢٩. عدة الداعي، ابن فهد حلي، ١ جلد، انتشارات دارالكتاب الاسلامي، ١٤٠٧ هـ - ق .
٣٠. عرفان در سوره يوسف، استاد انصاريان
٣١. علل الشرائع، شيخ صدوق، ١ جلد، انتشارات مكتبة الداوري، قم
٣٢. عوالي اللآلي، ابن ابي جمهور احسائي، ٤ جلد، انتشارات سيد الشهداء عليه السلام، قم، ١٤٠٥ هـ - ق .
٣٣. الغدير، علامه اميني، انتشارات دارالكتاب العربي، بيروت، ١٣٩٧ هـ - ق .
٣٤. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمي آمدى، ١ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٣٦٦ هـ - ش .
٣٥. فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، سيد كاظم قزويني، نشر دارالانصار
٣٦. الفضائل، ابن شاذان، انتشارات رضى، قم ١٣٦٣ هـ - ش .
٣٧. فى ظلال القرآن، سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي، انتشارات دارالشروق، بيروت، ١٤١٢ هـ - ق .
٣٨. الكافي، ثقة الاسلام كليني، ٨ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ هـ - ش .
٣٩. كشف الأسرار و عدة الأبرار، رشيد الدين ميبدي - احمد بن ابي سعد، ناشر: انتشارات اميركبير، تهران، ١٣٧١ هـ - ش .
٤٠. كشف الغمة، على بن عيسى إربلي، ٢ جلد، چاپ مكتبة بنى هاشمي، تبريز، ١٣٨١ هـ - ق .
٤١. لسان العرب، ابن منظور، ناشر: نشر أدب الحوزة، قم، ١٤٠٥ هـ - ق .
٤٢. لغت نامه دهخدا، على اكبر دهخدا، دانشگاه تهران، ١٣٤٧ هـ - ش .
٤٣. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى فضل بن حسن، انتشارات ناصر خسرو، تهران ١٣٧٢ هـ - ش .
٤٤. مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، ورام بن ابي فراس، ٢ جلد در يك مجلد، انتشارات مكتبة الفقيه، قم
٤٥. مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، انتشارات موسسه المعارف الاسلاميه، قم، ١٤١٣ هـ - ق .

٤٦. مرگ و فرصتها، استاد شيخ حسين انصاريان

٤٧. مستدرک الوسائل، محدث نوري، ١٨ جلد، موسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ هـ - ق.

٤٨. مصباح الشريعة، امام صادق عليه السلام، ١ جلد، موسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٠ هـ - ق.

٤٩. مصباح المتهدج، شيخ طوسي، ١ جلد، موسه فقه الشيعة، بيروت، ١٤١١ هـ - ق.

٥٠. معارف و معاريف، حسيني دشتي، مصطفى، موسسه فرهنگي آرايه

٥١. مفردات، الراغب الاصفهاني، دفتر نشر الكتاب، تهران

٥٢. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ٤ جلد، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤١٣ هـ - ق.

٥٣. منهاج النجاح في ترجمه مفتاح الفلاح، علي بن طيفور بسطامي، قرن يازدهم، انتشارات حكمت

٥٤. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، ناشر: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، قم ١٤١٧ هـ - ق.

٥٥. نهج البلاغه، ترجمه استاد انصاريان

٥٦. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلي، انتشارات مؤسسه دارالهجرة، قم، ١٤٠٧ هـ - ق.

٥٧. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ٢٩ جلد، موسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ هـ - ق.

٥٨. ينابيع الموده لذوي القربى، القندوزي، انتشارات دار الاسوه، ١٤١٦ هـ - ق.

ص: ٤٠٧

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

